



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8826

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل كتابه المبين كافلا ببيان الاحكام وجموعه بين احكام العلوم واوضحها
في مدارك الافهام شاملا لما شرعه لعباده من الاحلال والحرام وفضل المصلحة مرجحة على جميع
الاعلام ويسره للذكر على الدوام رحمة منا ووجه علينا لا يتغير ولا يسيل بمر الشهور
والاعوام ووجه افضل النجاة والسلام الى امر خصه الله بالعباء الرسالة وفضائل تنشفي الاوام
وتلصق انوار الجاهدين بالارغام خاتمة الرسل وعاقة ما معلم السبيل الى النجاة لطالبها بعلوم الموازنة
ونجم الفنون النورية ثم الى عصاة الاسلام وبرك الايمان من الصحابة الكرام الذين ولدوا وحملوا عبء الخيرة المهمة
سبيلهم چون نعم الهى از اتمای اموال و اولاد و جزآن در باره این جزو مختصر پیشمارند و عظم آنها توفیق فهم تر آن حضرت و
بذیل فرقان عظیم است و من ختمی بنیاهی برین کترین امتیان بسیارند و اکرم آنها صلح کتاب عزیز و سنت مطهره است و حق تعالی
برافت نام و رحمت نام خود و کلام مجید را برای هدایت بندگان خود از جنس بر رسول امی خود نازل فرمود و رسول کریم
صلی الله علیه و سلم بکمال بلوغ ما انزل الیک انما یقرن اولو العلم و تلقین خود و ایشان بمقرن ثانوی و قرن ثانوی باقرن ثالثی
و سنت مطهره را تالی می گردانیدند و نام هر امانا که این دور افتاده عربی نهاد هندی بنهاد آواره داشت ایجاد را نیز از زو
و درایت تلاوت و در است آن حدیثه قسم رسید و درین دور آخر که سال دو از دهم صد و نود و هجری است و بدایت عیسی
از عمر غانی مستعار است توفیق تحریر تفسیر کتاب عزیز است بهم داد و صرف عمر را در شغل اینها نش فرمود و عقبی انکاش است خواست که
کتابی مختصر در بیان احوال کتاب مجید و کتب تفاسیر و تفهیم سلف و خلف است با نام مؤلفین و وفیات شان با کتب علم قرات
و تجوید و کتبی که در علوم متعلقه بقرآن شریف تالیف شد و اندکی فراهم نماید و چون آنکه در آثار و کتب اربعه استقین یا اربعة الفقه یا الحشین

بعضی کتب متعلق به علوم است و بعضی به ادب و بعضی به تاریخ است همچنان درین رساله جمیع اسفار و تفاسیر در اوین معتبرترین فن شریف را
از معتبرترین ممتاز سازد و باین تقریر بعضی مقاصد تنزیل را که در تدبر کلام الله و مطالعۀ تفاسیر و تالیفات درین علم عزیز بکار آید
در ابواب چند علی سبیل الایجاب ضبط کند تا بجهت فهم آن مقاصد جلیله و اوراک آن خواصط جلیله را بهی در فهم مبانی قرآن مجید
و معرفت معانی فرقان حمید کشاده گردد و درسی از دریافت روایت صحیح و درایت مقبوله بروقی مرضی خدا و رسول متفرج شود
که اگر عمری در مطالعۀ محف تفاسیر متداوله یا عرض آنها بر مفسرین که درین و آخر حکم غنا و کمینا دارند الا ما اشارت الیه و قلیل
مایم بسیر و دبان بط و ضبط و عبور و عبور بر خایای زوایا میسر نگردد و لیسک شفت الطنون عن اسامی الکتب الفنون و فوز الکبر
فی اصول التفسیر را ماضی این مقصود و منبج این عمل محمود ساخت و کتب تفسیری و اصول این فن را بحسب ترتیب تهذیب مضی
بجس و جازات و وجودت تخفیف بصارت و زمره سلیس حسیع و فراهم نمود و چیزی را بران از نزد خود و غیر خود و مقدره تفسیر کبیر خود
که نام از غنیش فتح البیان فی مقاصد القرآن است گردانید تا طر غیر مناظر را که آشفته حق و دل داده انصاف است باید که اول
خط خود از مطالعۀ این جریده بردارد سپس تفسیر موصوف دیگر کتب تفسیری چون طبع حق پسند و خاطر ارجمند را خست چنان
و بقدر تقدیر از ان قسمت نصیب خود از فوائد و علوم و تحقیقات علم تفسیر بر باید و در حق این نمودی بود که احقر است مرحومه است
دست بدعا و زبان پشیمان باشد و این مقاله را که نام تاریخی او اکسیر فی اصول التفسیر است سرایه فهم و دراست کتاب غنیش
گرداند و این رساله مشتمل است بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه مقدمه و تعریف کتاب و فضل و تعظیم وی و مقصد اول در بیان
اصول علم تفسیر و مابینا سه مقصد دوم در بیان مؤلفات علم مذکور و خاتمه در بیان طبقات اهل تفسیر و ادوای فی زمان
قد الله قلوب الیه من الحق و الحق حری من هم حری الهم من مجده قوم غلب علیهم الجهل طمسهم و اعماهم حب الیه دنیا
و اخرهم قد نگویا عن علم الشریعة الحق و مشوه و اکبوا علی علم الفلسفه و الحکمة و تدارسوه بنید و کتاب الله و سنت رسول و راه
طهور هم تقلید الفلاسفه الطغام و آثار و الحیوة الفانیة علی انعم الباقی بالمشی و راه المبتدع فی مباحض الاقدام تنعوا
بالتعب الکبیر فی جرد فهم عبارات الحكماء و المتکلمین و تعلقوا بالمتن و الوهم فی درک الحق من استنه و الکتب المبین یرید الانسان
منهم ان یتقدم بیانی الله الا ان یریده تاخیر و ینی الغرۃ بالاثم و لا علم عنده و لا یجد له ولایا و لا نصیر اقد سوا التقليد علی الایضاح
و یزالو استنه بالابتداع لا تری منهم الا انفسا مشتمه و قلوبا عن الحق مستنکرة و اقوالا تصد عنهم مغتره مغروره کلمات یمیل الی الحق
کان هم و اعنی الهم کائن الله سبحانه لم یوکل بهم حفظ حقون اقوالهم و یضبطون اعمالهم فالعالم بالکتب المستنه بمنهم جرم کل
مجرور و متاعب اجمال الصبیان الاغمار و الولدان الکامل عندهم مذموم و امی مذموم داخل فی کفۀ نقصان
و میزان الخسران ایم الله ان هذا هو الزمان الذی یلزم فی السکوت الکلون من احلاس البیوت و در العلم الی العمل لولا ما و در
فی صحاح الاخبار من علیه علی فکرة الجمه الله لجام من نار و قد شکى قبلی من قبل شکای و یطلب الجمع الهم من اهل العلم
تصعیر شکوت و ما شکوی لشی عاده و لکن تفضیل الحاس عند استلزامه و الا التوجه الی جرد مقاصد الکتب کلام علی الله و فی الا و الایله

مقدمه و بیان تعریف کتاب عزیز و فضل و تعظیم وی و مقصد اول در بیان

اطلاق کتاب رفعت بر کتاب مکتوب می آید و در عرف شرع شریف بر قرآن کریم است و قرآن در لغت مضد معنی قرآن است

و در عرف عام هر مجموع معین از کلام حق سبحانه که بر زبان بندگان خوانده میشود غالب گشته و درین معنی شهرت از لفظ کتاب و کتاب
در اصطلاح اهل اصول حد بابوده است که هیچ یکی از آنها خالی از ایراد نیست و اولی الحد و آنست که چندین گویند که کلام الله المنزل
علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم المتواتر و این حد خالی از ایراد است و آنچه بطریق آحاد منقول شده در وی اختلاف کرده اند بعضی
گفته اند قرآن نیست اصولیان قرار است سبعة بلکه عشرة و استوارتر شمرده اند اما برین حرف امارت از علم نیست چنانچه نقل هر واحد ازین
قرار و بطریق آحاد بوده است عارفان اسامی قرار این معنی را یک ترمیشناسند و جمعی از قرار اجماع نقل کرده اند بر آنکه قرآن
قرار است متواتر و آحاد هر دو است احدی بتواتر و واحد از سبعة زنة تا بعشرة چه رسد حاصل آنکه مصحف شریف بر هر شیخ است
و قرآنی مشهور برین وی اتفاق کرده اند آن قرآن شریف است و در حدیث صحیح آمده که نزول قرآن بر هفت حرف بوده و مراد با حرف
لغت عرب است که بهفت زبان میرسد و الفاظی قلیل از آن مختلف آمده و غالب اتفاق افتاده است پس هر چه موافق لغتی ازین
لغات باشد آن موافق معنی عربی و اعربی است و این مسئله بسیط میخواهد و ایضا حسن در علم اصول گفته کرده اند شوکانی درین باب
تألیف مستقل نموده و بجملة قرآن کریم کلام خداوند عالم است که بدان تکلم نموده و محمد صلی الله علیه و سلم نازل فرموده و آخرین
کتاب الهی است که از بالای هفت آسمان عرش جمن بر آخر انبیا و خیر رسل و خاتم ایشان در مدت سی و سه سال بحسب حوادث
و وقایع بواسطه جبریل علیه السلام نازل شده و اتمام عظیم در انزال و تنزیل می یابد سال ملائکه حفظ و منع جان و شیاطین از استماع
سمع بکار رفته و این حرف که حقیقه کلام او نیست بلکه تکلیف یا عبارت از کلام او است خطاست این کلام قدیم و خوب
در مصاحف و محفوظ در قلوب و مقروء و سماع باذان است لفظ و معنی او همه از خداست جبریل یا نقل میش نیست و کار محمد
صلی الله علیه و سلم تبلیغ و تعلیم است پس بر خود حضرت حق خطا و نادره خویش گرفته و اناله مخاطبون فرموده و این خط حکمت
از تحریف تصحیف و تغییر زیادت و نقصان و این از جمیع تصانیف متعقبات و تدقیق تشکیک و تالیف عالمین است و احسن و نفع
و مطروقه و اثر قال الله تعالی تَوَاتَرْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِفًا لَمَّا نُصَلِّیْ لَهُمْ فَعِثَابٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ
و فرمود و گویند که تواتر بر یک جبال او قطعت بدید که هر دو کلمه به الله تعالی و چون عظم قدر و نفع و برکت و نور
هدایت می یابین درجه است که جزو سبحانه و تعالی هیچ یکی احاطه بمعرفت وی علی التفصیل نمی تواند است کرد و مؤثر در جبال است
و صخور قاسیات است پس قیاس باید کرد که در ادعای متدبران فی و مستطمان از وی و موحلان در همتا بر وی و راجعان در
اقتباس نور هدی بسوی ای چشم اثر نخواهد کرد و کلام کتاب بر روی زمین است که موصوف بمثل این وصف باشند که و اصف او
رب جلیل علام الغیوب است آنکه بر وی خطا و تعظیم الاستحقاق و غلو قبیح در کلام بغیر حق که شیوه ترسان و در کار است تحیل و
و چشم بر این این کر سیدین برابر تو الیف مخلوقین اسالیب جدیدین در خور ترک باشد و ایراد اشکالات بر موصوف نیره و مشکوک
در علوم پخته وی جائز بود و کیف ایجاب من دعای الی الاعتماد علیه و ضلیل من کان رجوعه فی المشکلات الیه حق تعالی میفرماید
أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
و قال ایضا فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُجَادِلُونَ و قال أَفَلَا كَيْدٌ بَرُّونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا پس برین
آیات و اشکال آن که بصیغه استفهام ضمن معنی انکار وارد اند مبالغه عظیم است نزد علمای بیان و موضح کفایت و دلالت کتاب عز و

بر وجهی باین عظیم نفع در تدبیری و عمل نمودن بران بر وجهی که غیر وی درین اشیا مماثل باین مقارباتی اندیشد ان شاء الله تعالی
 قُلْ لَنْ أَجْتُمِعَ الْإِنْسَانَ وَالْجِنَّ عَلَى أَنْ يَتَأْنَسُوا لِيُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِالَّذِي كَانُوا يَعْتَمِدُونَ
 لیکن خدایا که درین معنی آیات دیگر نیز وارد شده پس اشتغال بنظر و علوم این کلام مجرب و جلیل که هر یکی خلق را عاقل و
 بنصیر و تکریم و ضرورت عقلیه اولی است از اشتغال بعلوم اجناس امثال ساکنان هر کدامی خلق را بسوی این کتاب
 و علم می کشد خارج از دایره علم و زمره اهل و لاحق بعالم همی بغایت جلیل باشد قال تعالی وَ لَقَدْ جِئْتُمُوهُمْ يُخْبِرُهُمْ
 فَصَلُّوا عَلَيْهِمْ هَٰذَا هِيَ صِرَاطُ الْقَوْمِ الْمُسْتَقِيمِينَ که در لفظ فصلناه علی علم نظر کردنی است که چه قدر مطابق
 مدلول علیه قرآن کریم است از ایجاز در موضع ایجاز و انقباض در موضع انقباض بحسب آنچه در علم الهی از مصالح و مشیون
 مستقر گشته و کدام کتاب است که برین نهج بر علم تفصیل یافته باشد چنانکه از قرآن کریم بتوجع آمده و صدور یافته و نتواند
 قول تعالی أَنْزَلَ عَلَى الْعَزِيزِ الْكِتَابَ وَلَهُ عِوَجًا قَلِيلًا معنی قیم آنست که عوج از وی معنی باشد آن
 چیزی است که در احکام و افعال انتهای تعارض و تناقض ایام بنهایت تصوی و قصی غایت رسیده باشد و جمیع
 میان نفی عوج و اثبات قیومیت با آنکه یکی از دیگری معنی است برای تأکید و مبالغه در وصف باشد که بقیوم مقام سواه
 و بیسوی کتاب بجا نیاورد و قال تعالی كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِمَّا يَنْزِلُ بِهِ
 وَ ذِكْرٌ لِمَنْ يَنْصَرِفُ وَ دُرَّةٌ مَعْنَى سِتَرٌ فَلَا دَرَكَ لَا يُقْصَوْنَ حَقٌّ يُحْكَمُونَ فِي مَا شِئْتُمْ بِهِمْ ثُمَّ تَعَزَّ
 لَا يَجِدُ فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْئَلُوكَ فِي الْأُولَى الْأُولَى از ان جرئت
 که قرآن مجید او که چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بدان حکم کرده و بعد از هر چیز است پس هر که در چیزی از ان ارتیا
 کند و ماسوائی او عظم الريب بالثبوت و غیره موصوف است بنفائس صفات که مختص اند بوی و در غیر وی نتوان یافت بلکه خود غیر
 در ان صالح شریک نیست مثل آنکه کلام مجرب خداست و تفاوت میان کلام خدا و کلام خلق همچو تفاوت میان خلق و خالق با
 و الله قرآن مجید فی لوح محفوظ و قرآن کریم فی کتاب مکنون کتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لاسن خلفه
 تنزیل من حکیم حمید و انه نور و شفاء لما فی الصدور و قال تعالی وَ تَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الْأَنْبِيَّ أَنْزَلَ
 إِلَيْكَ مِنْ كِتَابٍ هُوَ الْحَقُّ وَ يُهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و در ایجاد دلالت است بر آنکه اهل علم حق همان
 علی اند که مختص اند بمعرفت قرآن و در حدیث مرفوع از علی بن ابی طالب آمده القرآن هو الشفاء و نحوه فی ابن بابویه
 کتاب الطب پس با وجود این تنها اگر چه اهل دعوی نقصان تصور در ان کند و گوید که در وی ذکر حجت نیست مخصوص است آن
 و علمای اسلام کذب او پس است و اگر گوید تصور در عبارت است ضرورت اجماع تکذیب و کند و دلیل عقلی بر عظیم قرآن است
 که زمره عقل و علمای چهاره بر جنس کتب عظم نفع آنها استدلال میکنند بمقدار مولف آن کتب و شک نیست که توالیف اهل علم
 بر قدر علوم ایشان تفاضل بوده است این قرآن کلام علام الغیوب است که عالم جمیع علوم و احکام جمله مؤمنین و منافقین
 و کتابی بی جان و سر پا دایت و نور و شفاء و بیان نازل شده و معلوم است که در علوم مصالح و مفاسد هر دو دست نهانند و با
 تعلیم هر ارشاد شده و یَتَعَلَّمُونَ مَا يَنْصَرِفُونَ وَ لَا يَتَفَعَّلُونَ وَ دُرَّةٌ مَعْنَى سِتَرٌ هُوَ الْحَقُّ وَ يُهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

بدان تسکین و علوم قرآن ابدا ایفات جداگانگان یگان بر شمرده شیخ جلال الدین سیوطی درین باب کتابی نوشته موسوم باتقان فی علوم القرآن آنرا مقدمه تفسیر کبیر خود مجمع البحرین مطلع البدرین گردانیده و شتاد نوع از علوم قرآن در آن بر شمرده و در آخر وی گفته و لایحه با اعتبار ما او مجتهد فی ضمنها از ادوات علی الثالث مائده و غالب هذه الانواع فیها تصانیف مسفردة و قفت علی کثیر منها انتهى از اینجا معلوم یاید این کتاب یعنی قرآن مجید و فرقان حمید توان دریافت که چه چیز است شرف و فضل و کرامت وی تا کجاست بدلیل المیزان سید محمد بن اسماعیل صاحب بل السلام از مدح کتاب سنت و کثایت ترک عمل بر آن هر دو کلمه مفید و مفید است که خاتمه این مقدمه بر آن مناسب نبود و باند التوفیق و بی هذه قال رحمه الله تعالی و لیس دره و علی السراج و نظم

اما ان عما انت فيه متاب	و بل لك من بعد البعاد ايا ب	انقضت بك الاعمار في غير طاعة	سوى عمل ترصاه و هو سرب
فلعل الاخلاص شرط اذا اتى	وقد وافقت سنة و كتاب	وقد صين عن كل ابتداء و كفا	وقد طبق الالفاق منه عباب
طغي الماس من بجا بداع على الورع	فلم يخ منه مركب و ركاب	وطوفان نوح كان في فلك الاله	فانجا هم و الكافرون تباب
فاني لانا فلك يطير و لبيته	يطير بنا عما نراه غراب	و اين الى اين المطار و كلها	على ظهرنا ياتيك منه عجاب
نسائل من دار البلاء و سيات	عسى بلدة فيها بدرى و صواب	فيخبر كل عن عجاب ما را الهى	وليس الاطير ما يكون متاب
لانهم قد اقباح نعالهم	محاسن يرجي عند من ثواب	اقوم عزة في ذرى مصر اعلی	على عورة منهم هناك ثياب
يدرون فيها كاشفى عورتهم	تواتر الايتال كذاب	يعدونهم في مصرهم فضلا اؤتم	و عاودهم في ما يرون محاب
و في كل مصر مثل مصر و انما	لكل مسمى و اجمع ذياب	ترى الدين مثل الشاة قد وثبت	فياك ما عنه لمن ذهب
فقد فرقة بعد كل محرق	فلم تنق منه جثة و اباب	وليس اغتراب الدين الا كما ترى	فصل بعد هذا الاغتراب ايا ب
فيا غربة بل ترجي منك اوبة	فيجبر من هذا البعاد مصاب	فلم يبق للراجى سلاسة دينة	سوى عز فيها الجليس كتاب
كتاب حوى كل العلوم و كلها	حواه من بعلم الشريف صواب	فان رست تاريخا رايت عجائبا	ترى اذا ما ذك ان بهو تراب
و راقية ما بيل قسيل شقيقه	يواريه لما ان راه غراب	و تنظر نوحا و هو في الفلك طغى	على الارض من ما السما عجاب
وان شدت كل الانبياء و قولهم	و ما قال كل منهم و اجابوا	ترى كل ما تهوى في القوم من	و اكثرهم قد كذبوه و خابوا
و جنات عدد جودا و نعميها	ذار بها المشركين عذاب	فلك لا باب التقاء و هذه	لكل شقى استحوه عقاب
وان تراد الوعظ الذي ان جعلته	فان موسع العين عنه جواب	تجده و ما تنواه من ابي شرب	فلك روح منه مطعم و شراب
وان رست ابراز الالة في الذي	تريد فما تدعو اليه تجاب	تدل على التوحيد فيه قواطع	بها قطعت للمهدي رقاب
و ما مطلب الاوفية و ليله	وليس عليه للذكي حجاب	وفيه الدوا من كل دار فشق به	فوائد ما عنه ينوب كتاب
و في رقية الصحب المديح قضيه	و قدر ما المختار حين اصابوا	ولكن يسكان البسيطة ابحوا	كانهم عما حواه غضاب
فلا يطلبون الحق منه و انما	يقولون من يتلوه فهو مثاب	فان جادهم فيه الدليل نقاب	لما كان للابا اليه ذباب
رضوه و الا قيل هذا سؤل	و يركب للتاويل فيه صباب	تراه اسير كل جبر يقوده	الى مذمب قد قرره صحاب
العرض عنه عن رياض البنية	و تعاض جبالا بالرياض مضاب	يريك صراطا مستقيما و غير	مفاوز جعل كلها و شهاب

يعني كتاب الكسبية
و قال المصنف
سوى على طبعه

تزیید علی هر چه بدیدین جده	فالفاظله مما تلوب عذاب	و آیات فی کل حین طریقه	و تسبیح قصیدی المبرور و کتب
نفسیه بری لغت المبین رحمت	و فی علوم حبه و ثواب	فکل کلام غیره العشر لاسوفا	و ذکر کلمه خدا اللیب لباب
و عوکل قول غیره و کلام	اتی عن رسول الله فو صواب	و عصفوا علیه بالنواجذ و صبر	علیه لولم یبق فی الفهم ناب
نزد اکل از ترحون من المطلب	اذا کان فیکم همته و طلاب	اطیلوا علی سبع اطوال و فکرم	تدر علیکم بالعلوم سحاب
و کم من الوقت فی المناشی کل	الوقایع بما ضاق عنه حساب	و فی طی اثناء المناشی نقاش	یطیب لها نشر و یفتح باب
و کم من فصول فی الفصول	اصولا الیهما لکن کی مآب	و ما کان فی عصر الرسول و صبح	سواء لهن ذی العالمین کتاب
آلی فصلت لما اتاه مجادل	فابلس حتی لا یكون جواب	اقر بان القول فیه طلاوة	و یعلو ولا یعلو علیه خطاب
و او بر عنه یا ثما فی ضلالت	یدبر ما ذانی الا نام یعیاب	و قال بن عم لم یطغی عندها	سواء و الا ما حواه قراب
و الا الذی عطاها فما الله	با یاتنه فاسا اعساک تجاب	فما انعم الا من عطا یا له	بل الخیر کل خیر فیه و صواب
سیلان قد عطاها فما فاده	ربحک سرلیا ما علیه حجاب	و مل منه توفیقا و لطفا و رحمة	فما لک الی حسن انعام مآب

و این قصیده طریقه آیات التوبه نام است و بروی شرحی است از ناظم رحمه الله تعالی که بهش عجزا کوی به تمام
 و در وی طرح کتاب و سنت بروی بسط و در و شرک و بهجت بر سبیل تفصیل فرموده و جبراه الله عنا خیر

مقصد اول در بیان اصول علم تقصیر

باب اول در بیان وجه مبانی قرآن که هم باید دانست که مشکلم قدیم قرآن عظیم ابر رسول که میخود و صلی الله علیه و سلم
 برای هدایت بندگان تا نزل فرمود و بیان آن بر روش خیر و اول واقع شد نه بر روش تقریر متاخران بحسب اقتضای حال
 سوره بعد سوره فرود آمد و در زمان نبوت هر سوره علی و محفوظ و مضبوط و تدوین جمله سور یکا اتفاق نیقاده و نظم قرآن
 بر روش متون مجتوب و منتقل نگردیده تا هر مطلبی از آن علوه در بابندیا در فصلی علی و مذکور شود بلکه قرآن امانت مجبوره مکتوب است
 فرض کن چنانکه پادشاهان بر عایای خود بحسب اقتضای حال مثال می نویسند و بعد زمانی مثال گیر و علی هذا القیاس
 تا آنکه امثله بسیار جمع شود و شخصی آن امثله را تدوین کند و مجموعه مرتب سازد و چندین روز زمان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما همسور
 در یک مجلس ترتیب خاص جمع نمودند و این مجموع مصحف می شد و تقسیم سور میان صحابه بر چهار گونه گردید یکی سبع طوال که اطول
 سوراند و دیگر سنین که هر یکی صد آیت است یا اندکی بیشتر و دیگر شانی که از صد کمتر است و دیگر مفصل و درین ترتیب دو سوره
 سوره که از اعداد شانی است در سنین داخل نموده شد بلا حظه مناسبت سیاق آن با سیاق سنین و همچنین در بعضی قسم
 دیگر تصرفی رفته است عثمان رضی الله عنه مصاحف چند از آن مصحف نویسانیده با فاق فرستاد تا از آن مصاحف استفاده نمایند
 و ترتیبی دیگر میل کنند چون اسلوب ثور یا اسالیب آنکه ملوک مناسبت تمام داشت در ابتدا و انتها طریقه که ترتیب عیایت نموده
 چنانکه بعضی مکاتیب ابجد خدای تعالی شروع میکنند و بعضی ابر بیان غرض املائی آن بعضی ابر بیان نام هر سوره و هر سوره الله
 و بعضی قعما و قعما می باشند بغیر عنوان بعضی مکاتیب طول می باشند و بعضی مختصر همچنان خدای تعالی بعضی سوره را هم میانیج
 شروع نمود و بعضی ابر بیان غرض املا نمود چنانکه فرمود ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین و سوره

همان اصل سبط را ضبط فرموده تا این قوانین متغیر و متغیر او را و اطوار را تمسک بقوانین ناشی از جبل و غیره نیست بابت آورد
حسن اجمالی تغییر توسط آن قواعد و وجهی که در اغوار و انجاء بیان از دست نرود و در پیشیت و قرار سخن ضلالت نشود و خبر و فهم پس از
جرمیان حق سبحانه و در این سخن انشراح اصلی میکند و اشغال قواعد بعدین میم و آن قواعد آنست که در اکثر سور است و او است که در اکثر
بجز طویل و بدید و مانند آن بر او در فصل الشطاع نفس بسته و آنچه در آن قرار گیر و معتبر داشته قواعد فن و قوافی را و این است که
نفس او زنی ساخته شد بر قسم طویل مانند سوره نسا و متوسط مانند سوره اعراف و قصیر مانند سوره شعرا و در آنجا
نفس بریده معتقد بر حرفی قافیه است متشبع که طبع آن ادوق میکند و از عاده آن چند کثرت متکثر میشود و گویا که یک
الف باشد و یک ج و او یا و آن حرف اخیر که یک جایا باشد و یک حاجیم یا قاف و همچنین لحوق الف در آخر کلام قافیه است
متشبع که عاده آن لذت می دهد و هر حرفی مختلف باشد چون حدیثا و بصیرا و در بعضی صورت اگر التزام موافقت بودی بکار آید
از قبیل التزام بلا تفرع خواهد بود چنانکه در اوائل سوره مریم و سوره فرقان واقع شد و همچنین قوافی آیات بر یک حرف مثلیم
در سوره قتلان و سوره حرم لذت میدهد و همچنین عاده یک جمله بعد یک طائفه لذت میدهد است چنانچه در سوره شعرا
و سوره قمر و سوره حرم و سوره مرسلات و گاهی بجهت نظریه ذریعین سامع و اشعار باطافت آن کلام مختلف کرده میشود و اصل
آخر سوره را از اوّل سوره مثل اوّل و در آخر سوره مریم و مثل سلما و اگر اما در آخر فرقان طینین ساجدین بنظر و در آخر
سوره صا و حال آنکه اوائل این سوره بنی بر فاصله دیگر بوده است پس اکثر سوره این سخن قافیه که تمیز از این است معتبر داشته
اگر در آخر این طیفی که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود و فیها و الا و اصل کرده آید بجهت بیان الا الله باشد یا تنبیهی باشد
مخاطب او و بعضی مواضع اطنابی در مثل این موضع بکار رفته است گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و گاهی قلب زیادت
مثل الیاسین طوسینین و الیاس طوسینا و در بعضی سوره رعایت این قسم قافیه و وزن بطور زیاده بلکه یک طائفه
بر طوطی خطیبان استال نکته همان واقع شد و در بعضی سوره بر طوطی ناهای عرب بدون رعایت چیزی واقع شد مثل محاوره
بعضی ناس بعضی مگر آنکه قسم هر کلام بخیزی که مبنی با ختم باشد کرده اند هر ناس در اینجا آنست که اصل لغت عرب و وقت است
در وضعی که نفس منتهی شود و نشاء کلام متلاشی گردد و مستحسن در محل وقف انتهائی نفس بریده است ازین جهت سوره آیات
پیدا شده است و تکرار مطالب و قرآن کریم برای آنست که آنچه خواهیم که سامع را افاده نماید و دو قسم میباشد یکی آنکه
مقصود استاج و تعلیم بالا تعلیم بود تا مخاطب حکم مجهول را معلوم کند و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه مقصود استحضار
صورت آن علم در مدد کند و باشد تا از آن لذت فراوان گیرد و رنگ این علم بر همه قومی غالب آید و قرآن کریم نسبت
هر یکی از علوم خمس که بیانش خواهد آمد هر دو قسم افاده اراده فرمود تعلیم بالا تعلیم نسبت جایا و رنگین ساختن نفوس
بدان سبب تکرار نسبت عالم الله مگر در اکثر احکام که تکرار استاج حاصل نشد افاده دوم استاج مطلوب نبوده و آنند از جهت
تکرار تلاوت امر فرموده اند نه بجز فهم گفتا کرده اند و تفکر در فرق نهاده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل بعبارت تازه
و سلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس الله باشد و از آن اگر تکرار یک لفظ کند چیزی باشد که
بطور وظیفه آنرا تکرار نمایند و در صورت ختمات تعبیرات و تغایر اسالیب هنر خوض کند و خاطر بکلی در آن فرورود و طاعت

تکرار مطالب و قرآن کریم

در سر تهای قرآن

نظم در بیان

در سر تهای قرآن نشر فرمودند و رعایت ترتیب نگه داشتند که نخست آلاء اله را ذکر فرمایند و استغفار حق آن نمایند بعد شروع
 در آیات اله و تمام آن کنند بعد از آن مخاصمه کفار نمایند زیرا که قدرت الهیه اگر چه شامل جمیع کائنات است اما حکمت در بیان آن
 موافقت معجوت الیه است و لسان اسلوب بیان اشاره باین معنی است در آیه لقولنا انما انزلنا القرآن و فیما بیننا و بینکم
 در میان عرب هیچ کتابی نبود که کتاب آسمانی مؤلف بشر و ترتیبی که حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمیدانستند اگر
 این آیات و ربی کنی قصائد شعری محض نیست اما ملکی که در رسائل آنحضرت و مکتوبات عمر را بخوان تا انیمضی روشن شود پس اگر
 طوایشان گفته شود بجز در مانند و چیزی نا آشنا بگوش ایشان رسد و فهم ایشان استوش سازد و نیز مقصود به مجرد
 افاده است بلکه افاده مع الاستحضار و التکرار و انیمضی در غیر مرتب قوی و اتم است و آنجا قرآن محقق آنست که بوجه
 بسیار است یکی اسلوب بدیع زیرا که عرب را میادین چند بود که در آنها جاد بلاغت را جودان میدادند و گوی سبقت از
 اقران می بودند قصائد و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند و بر ابداع آفرینند
 پس ابداع اسلوبی غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت که نمی بودند عین عجز باشد دیگر اخبار را قصص احکام طبع
 بوجهی که صدق کتاب باشد بغیر تعلیم دیگر اخبار باحوال آینده پس هر وقتی که چیزی از ان بر طبق اخبار وجود آمد آنجا تا
 بطور رسید و دیگر وجه علی از بلاغت معانی و فصاحت مبانی که مقدم بر بشر نباشد و چون ما بعد عرب اول آمده ایم که
 آن نمیتوانیم رسید لیکن اینقدر میدانیم که استعمال کلمات غریبه و ترکیبات جزله با طافت تام و عدم تکلف تسبیح قدری
 در قرآن کریم می یابیم هر چه تصدیق از قصائد متقدمین متاخرین نمی یابیم و این امری است ذوقی که عده از شعرا آنرا بخوبی
 میتوانند دانست و عوام آنرا نمیدانند و نیز میدانیم که در انوش عذبه و مخاصمه هر جا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند
 بر اسلوب سوره که طرقلی دارد و دست تطاول از دامن آن کوتاه است اگر کسی این انمی فهمد باید که در این قصص انبیاء که
 در سوره اعراف و هود و شعرا واقع است تامل کند باز بهای قصص او سوره صفات بیند و باز همان قصص او سوره ذاریا
 ملاحظه کند تا فرق ظاهر شود و همچنین ذکر تخریب عجمه و تنمیه مطیعین هر مقام بزمی دیگر او که میشود و مخاصمه اهل باران که
 بصورتی علنی در هر مقام جلوه داده میشود و الکلام فی ذلک بطول و نیز میدانیم که رعایت تقصی مقام که فر معانی تفصیل او
 و استعارات کنایات که فریض کمال است با وجود رعایت حال مخاطبین که می بودند نا آشنا از این صناعات بهتر از آنچه در قرآن عظیم می بینیم
 زیرا که مطلقا در اینجا آنست که در مخاطبات معروفة که هر کس بآن آشنا اند نکته عام فریب خاص پسند داخل کرده شود و انیمضی جامع بین
 شعر بای تا بشر هر کجا که می نگرم کرشمه دامن دل سیکشند که جای نیست دیگر و بجهی است که جز تند بر در هر اثر
 را فهم آن نمیشد و آن آنست که علوم خمس قرآنی که بیانش در باب دوم خواهد آمد نفس اینها بدین نوع در قرآن نازل شده است
 بجهت هدایت بنی آدم عالم هر اثر را می دانند که در تنبیه نفوس بنی آدم که آمد چیر می توان القا نمود و در علوم خمس تا می کنند
 بیشک می یابید که این نوع معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر از صورت بنده این است بیان وجوه مبانی و نظم قرآن کریم سبیل قصا

باب دوم در بیان وجوه معانی قرآن عظیم

معانی منطوقه و مقاصد منظومه قرآن شریف خارج از پنج علم نیست یکی علم احکام از واجب مند و و مباح و مکروه و

خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنی و تفصیل این علم در تفسیر است و دوم علم غنی صمه
 با چهار فرق فضاله یهود و نصاری و مشرکین و منافقین و تفریع برین علم نیزه مشکلم است و سوم علم تذکیر یا کلام از بیان خلق
 استحقاق زمین و الهام بنندگان با نجه ایشان ادر می باشد و از بیان صفات کامله او تعالی چهارم علم تذکیر یا کلام الله
 بیان قاطعی که او تعالی آنرا ایجاد فرموده است از جنس انعام طبعین تعذیب مجرمین و علم تذکیر نبوت و مابعد آن از
 حشر و نشر و حساب نیز از جنس نار و حفظ تفصیل این علوم مشکلمه و الحاق احادیث و آثار مناسبت آن و تعلیم و اعطای تذکیر
 و بیان این علوم بر روش تقریر و بول واقع شده بر روش تقریر متاخران پس در آیات حکام و قصص که قاعده متن و نویسان است و تنقیح
 قواعد از قبیل و غیر ضروری که صنعت اصولیان است التزام لغز و در کلمات محاصره التزام بشهورات و سطره و خطایات و ناطق و غیره
 و تنقیح بر این روش منطقیان مناسبت در انتقال از مطلبی به مطلبی چنانکه قاعده ادبی متاخرین است رعایت نکردن بلکه آنچه تعالی آن
 بر عباد خود مهم دانست آنرا نشر فرموده و هر چه مهم شود و هر چه مخفی شود و گوشت و عظمه و مفسرین هر آیتی را از آیات محاصره
 و آیات حکام و قصص مربوط سازند و آن قصص را سبب نزول آن انکار نمایند و محقق آنست که قصص صلی از نزول قرآن تعذیب نفوس
 بشیرت و در هم افکستن عقائد باطله و اعمال فاسده ایشان پس وجود عقائد باطله در کتب قدس سبب نزول آیات محاصره است و وجود
 اعمال فاسده و جریان ظالم در میان ایشان سبب نزول آیات حکام است و تنقیح نشدن ایشان مگر تذکر الاله و ایام الله و وقایع
 و مابعد آن سبب نزول آیات تذکیر است و خصوصیات قصص خزینه که صدیق و ایتان کشیده اند چنانکه خلیل نیست الا در بعض آیات
 که آنجا تفریض است بواقعی از وقایع که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا پیش از آن بطور رسیده و انتظار می که سامع را
 از شنیدن آن تفریض حاصل میشود و در بعض قصصه اهل تنبیه و در این محاصره که در قرآن با چهار فرق واقع شده بود و قسم است
 یکی آنکه عقیده باطله را بیان کنند و تفصیل نمایند در شاعت و ویران انکار کنند پس پس دیگر آنکه شبهات ایشان تقریر نمایند و آنرا
 با دلایل برانیده یا خطاب بر عمل نمایند و مشرکین خود را حفا میگفتند و دعوی تدین بملت بر او می میکردند اما جمهور ایشان ترک شعار آن
 نموده بودند در میان ایشان کان کم کن شده بود و وجهات آن ملت را هم تکیه بودند و حکم نفس اماره می رفتند و در عقائد الهیات
 و نبوت شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم الف با و را که آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه
 و تحریف آنکه مراد و استبعاد و سالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و فاش بودن اعمال قبیحه و ظالم در میان یکدیگر و استبعاد علوم
 و مشدین ساختن عبادات و اگر در قصه رجال شکر کن عقائد و اعمال ایشان توقف داری احوال محرفان اهل زمان خصوصاً آنکه
 با طراف دارا اسلام سکونت دارند اما خط کن که ولایت را چه خیال کرده اند و با وجود اعتراف بر ولایت ادلیای متقدم و وجود ادلیا
 درین زمانه محال می انکارند و بقبول و استناد نامی روند و انواع شرک بعمل می آرند و تشبیه تحریف چگونه در ایشان راه یافته است
 و حکم حدیث صحیح است بعضی من قبل کم ازین آفات هیچ چیز نیست مگر امر و قوی ترک آن بوده است و معتقد مثل آن جافا
 اند که معنی لک با کماله فدای تعالی بر حمت خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در میان عرب عیث ساخت و او را با قامت ملت
 امر فرمود و در قرآن عظیم با ایشان محاصره نمود و در محاصره تسک بسملات ایشان از بقایای ملت حنیفیه واقع شد تا الزام حق
 و جعل اکثر نبوت الیه تم شکر کن بودند این ضامین را در سواد بسیار با سالیته تعدیه و تائیدات مدینه اثبات فرمود و از اعاده آن

بیان شایسته شکر کن

تفسیر از شکر کن

مراتب کثیر و تماشای نمودن آن می خدای حکیم مطلق نسبت این پاهایان چنین باید و در مقابل این بی عقلان سخن گفتن بهر آنکه ایشان
ذات تقدیر العزیز العظیم و یومد بتویر تامل عالیه درده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام تورات بود و گمان آیات آن و اقرار با حق
انچه از ان نسبت بدان و تشابه در اقامت احکام آن متشابه و تعصب به خود و استبعاد رسالت بغیر مصلی الله علیه و سلم
و بی ادبی و طعن نسبت می مصلی الله علیه و سلم بلکه نسبت خدای تعالی نیز و تشابه بودن بجل و حرص و غیر آن در تحریف لفظی باشد و استهزو
لفظی و در جهت تورات امثال آن بکار می برند و در اصل تورات به قول بر عباس و معنوی تا وی با فاسد است بکل آیتی بغیر معنی آن
بسیار زوری و انحراف از راه استقیم با تجمیع اگر نموده و خواهی که پستی علی شود که طالب نیابند و خود گرفته بتقلید و من
از خصوص کتاب سنت و توفیق نشده در احسان عالی را مستند ساخته از کلام شارح معصوم بی پروا شده باشند و احادیث نبوی
و تاویلات فاسده را معتقدای خود ساخته باشند تماشا کن کانه هم هم و نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و
ایشان آن بود که خدای تبارک تعالی را سه شعبه متغایر بوجهی از وجود و متحد بوجهی آخری دانستند و آن شعبه اقا نیم شده میگفتند
یکی آن و آن باز از بی وحدت عالم بود دیگر آن و آن باز از بی صا و اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است دیگر روح القدس
و آن باز از بی تحول مجزیه بود و اعتقاد میکردند که اقنوم این بر روح عیسی تدبر نمود یعنی چنانکه جبریل بصورت آدمی ظاهر میشود
و همچنین این بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خدا است هم این آدمی هم بشر و احکام بشریه و آئینیه هر دو بر وی جاری
و درین باب تسک بعضی خصوص اشخا می نمودند و نیز از ضلالت ایشان یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است
و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود رفع بر آسمان را قتل گمان کردند و کابر اعراف را در این خودند و نیز از ضلالت
ایشان یکی آنست که میگویند فار قیطه بود و همان عیسی است که بعد قتل پیش جویان آمده ایشان را به تسک انجیل حیت کرد
و اگر خواهی که نمونه ازین فرقی ملاحظه کنی امروز اولاد شلنج و اولیا را تماشا کن که در حق آبا می خود چه طنون دارند و تا کس
کشیده برده اند و جمله به خصوص قائلین توحید وجودی را به بن که در حق خالق چه عقیده یافته اند و هر ساینده اند و خوش در کاری کرد
که بدان امر کرده نشده اند و باطن او را بر این ظاهر نیست حکم ساخته اند و سیکم که ازین غلطی مقتضی عقول و سنا فغان و سولم
گروشی بر زبان بگذاشتن و دل ایشان طمن بود بکفر و خود صرف بنظر اظهار میکردند و در حق ایشان است فی الذکر
الانفس من النار و گردشی داخل شدند در اسلام ضعیف مثلا عبادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز
مسلم شوند و اگر کافر باشند ایشان نیز کافر و مثلا اتباع لذات میویر بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا و رسول
جای نگذاشته یا حرص نالی و حسد و حق و مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و برکات عبادات را
بنظر ایشان جای گذار است و قلا اشتغال با امور معاش چندان مشغوف خود ساخت که اهتمام با عباد و آثار او شستن
و در فکر آن افتاد و فرصت نداد و مثلا در رسالت حضرت پیغمبر با طنون ابریه شهادت کرد که بنظر ایشان بهر چند
تا آجانی رسد که خلع ربا اسلام کنند و از آن باب کلی بر ایند و منشأ آن شکو که جریان احکام بشریه است بر حضرت پیغمبر و طوط
ملت اسلامیه و صورت غلبه بود که بر اطراف ممالک مانند آن و مثلا محبت قابل عشا را ایشان ابران داشت که حضرت
ایشان تقویت نمایند ایشان هر چند خلافت اهل اسلام باشد سعی بلیغ بفرستادن و درین مقابل امر اسلام کنند

صلوات بود

صلوات صغری

صلوات بزرگی

و این قسم نفاق علی نفاق اخلاق است نفاق اول بعد از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم توان داشت که از قبیل علم غیب است و بر
 مکر و کذب اطلاق عنوان یافت و نفاق ثانی کثیر الوقوع است و اشاره بهین نفاق است آنچه در حدیث آمده ثلاث
 من کن فیہ کان منافقا خالصا اذا حدث کذب اذا وعد اخلف و اذا خاصم فجر الی غیر ذلک من الاما حث خدا می نفاق
 اعمال اخلاق ایشان را در قرآن عظیم آشکار ساخت و از احوال این دو گروه چیزی بسیار بیان فرمود تا همه امت از آن خبر را
 و اگر خواهی از منافقان نمونه بینی رود مجلس امر و مصالحان ایشان پسین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح
 در اوصاف هیچ فرق نیست در میان آنانکه کلام آنحضرت صلی الله علیه و سلم بی واسطه شنیده نفاق ورزیدند و در میان آنانکه
 بحال پیدا شده اند و بطریق یقین حکم شارع معلوم کرده بعد از آن بر اثبات خلاف آن اقدام می نمایند و علی هذا القیاس
 جماعه از حدیث بیان که تسکوک و شهادت بسیار بخاطر دارند و معاو را بنیاسیا ساخته اند نمونه آن گردید اند باجماع چون قرآن شریعت
 بخلافی گمان کن که خاصه با قومی بود که بودند و در گذشته اند بلکه حکم حدیث لمتبعین پسین حکم هیچ باقی نبود مگر امر و نمونه آن
 موجود است این مقصود صلی بیان کلیات آن مقاصد است مخصوصیات آن حکایات این است بیان ضلاله های این فرقه ضاله و آن
 و فهم معانی آیات مجامع انشا الله تعالی کافی است چون نزول قرآن برای تهذیب طوائف ناس است از عرب عجم و ید و حضرت
 حکمت الهی مقتضی آن شد که در تذکیر بالا و اندر زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بی آدم بود خطاب نکند و زیاده بحث و تفتیش کار نباشد
 و سخن در اسما و صفات اندر بعضی مسوق ساخت که باور کی و فطانتی که افراد انسان در اصل فطرت بر آن مخلوق اند بدون چهار
 حکمت آید بدون فراوانت علم کلام آنرا احاطه توانند نمود و بفهم آن توانند رسید پس اثبات ذات مبدا اجمالا فرموده و علم است
 در افراد بی آدم هیچ طائفه ازین جماعه در اقلیه صاحب و اکثر قریب به اعتدال یعنی که منکر آن باشد و چون اثبات صفات بطریق
 انسان تحقیق حقایق نیست ایشان متنع بود و اگر اصلا بر صفات آبی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در دنیا و غیب
 همان است نرسد حکمت الهی مقتضی آن شد که از صفات کامله بشر که آنرا می اند و بوجود آن طرح میان ایشان جاری است چنانکه
 برگزیده و آنرا بازاری معانی غامضه که عقول بشر را بساحت جلال در یافت و راه نیست استحال فرموده و نکته لیس کشنده شئی تریاق
 و اعضا جمل مرکب ساخت و چندی از صفات بشری که در اثبات مثل آن نوران او نام بجانب عقائد باطله حاصل میشد مثل اثبات
 و له و بکاو جرم منع فرمود لا جرم این علم توقیفی آمد و خصصت تکلم با آنچه خواهند داده نشد و آلا و الله و آیات قدرت و آنرا احتیاج
 فرمود که حضرت و عرب عجم یکسان فهم کنند و لهذا ذکر نعم نفسانی که مخصوص علما و اولیا باشد در میان نیامد و از نعمت
 ارتقا فیه مخصوصه بلکه خبر نداد پس آنچه ذکر آن می بایست که در مثل خلق ارض و سموات و انزال بار و از تعجب اجرای آن در این
 و بر آوردن انواع شمار و جوی از بار بواسطه آب الهام صناعات ضروریه و اقدار بر فعل آنهاست و در مواضع بسیار تنبیه
 بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب انکشاف آنها تقریر کرده اند که از امر ارض نفسانی کثیر الوقوع است از آیات الهیه
 آنرا اختیار فرمود که گوش ایشان رسیده باشد و اجمالا ذکر ی از آن شنیده باشند مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود و قصص ابراهیم
 و انبیای نبی اسرائیل قصص شاذه غریبه غیر مافوسه اخبار مجازات فارس و هند و از قصص مشهوره جماعی چند انتزاع فرمود
 که در تذکیر ایشان بکار آید نه سر تمام آن قصص جمیع خصوصیات آن کرد و حکمت در اینجا آنست که چون عوام قصص نادیده در

نفاق اخلاق

نفاق اخلاق

نفاق اخلاق

نهایت ندرت بشنبه تدبیر ایشان استقصائی در ذکر خصوصیات قصص کرده شود بنفس آن قصص میل نمایند و از تذکره هر قصص همانست در مانند این سخن بدان ماند که عاری گفته است که از آن باز که قواعد تجوید را در مان یاد گرفتند از خشوع و تلاوت باز ماندند و از آن باز که مفسران در وجه و تعبیر سخن باندند علم تفسیر را در کمال مدوم شد و از قصص مکرر که در قرآن کریم می آید قصص خلقت آدم از ارض سجده کردن ملائکه و اوابای شیطان از آن ملعون شدن او و سعی می در اغوای بنی آدم است و همچنین حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و عیسی با اقوام خود را در باب توحید و امر بمعروف و نهی منکر و قصص موسی با فرعون و سفهای بنی اسرائیل و قصص عیسی و اود و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و محنت ایوب و یونس و استجاب دعا و نجات و قصص عیسی و اینها را با طواری مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب اقتضای اسلوب مورد ذکر فرموده و از آن قصص که در یکجا یاد و جانده شود رفع ادریس و مناجات ابراهیم با خرد و ویت احمای طبر و ذبح فرزند و قصه یوسف و قصه تولد موسی و القای ایشان در یم و قتل قطعی و گشتن بدین تروج کردن و در انجام دیدن ناب و شجره و قصه دج بقره و ملاقات موسی با خضر و قصه طالوت و جالوت و قصه یونس و قصه ذوالقرنین و قصه اصحاب کاف و قصه دوم که محاوره کردند با یکدیگر و قصه اصحاب جنت و قصه رسل ثلثه عیسی و یونس که گفارا و را شهید ساختند و قصه اصحاب الفیل است پس مقصود از این قصص معرفت نفس است بلکه مقصود انتقال ذمه است بمعصیت و عصیان و عقوبت خدای تعالی بر آنها و مطمئن شدن بصبر و ظهور و توفیق الهی در طایفه مخلصین و از ذکر موت و مبعوث آن کیفیت موت انسان و بیچارگی او در آن ساعت و عزیزی جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکه مذاب بیان فرمود و از شرط ساعت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال و یاجوج و ماجوج و فوج مصطفی و فوج قیام و خسرو و سوال حواری میزان یافتن نامه های اعمال و بدین شمال و دخول مؤمنین در بهشت و کفار بدوزخ و ختم مقام اهل نار و تابعات متوجعات با یکدیگر اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و محرم غیبت و زقوم و انواع تنعیم از حور و قصور و انهار و مطامع بنده و ملائیس ناعم و زنان جمیل و صحبت های دل کشای اهل جنت با یکدیگر پس این قصص را در صورت مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب اقتضای اسلوب بیان مورد تفریق گردانید و کلیه در مباحث احکام آن است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در ملت حنیفیه نبوت شدند پس لازم آمد که شرائع آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغییری با امرات آن مسائل اده نیابد مگر تخصیص عموم و زیادت و قیقات و تحدیدات مانند آن و خدای تعالی خواست که بدست آنحضرت صلی الله علیه و سلم عرب را پاک کند و بدست عرب سایر اقوام را پس لازم آمد که ماده شریعت آنحضرت بر رسوم و عادات عرب باشد چون مجموع شرائع ملت حنیفیه و رسوم و عادات عرب املا خط کنی و تشریح آنحضرت صلی الله علیه و سلم که بمنزله اصلاح و تشویق است تا ملل نمائی را بر سر می داشته باشی و ابراه و نبی را مصطفی فهم کرده باشی و تفصیل این سخن در از دست با جمله در عبادات از طهارات و صلوة و صوم و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود قرآن عظیم آن همه را بنسقی را بر انداخته هموار و مسوی نمود و در تدریس منزل رسوم صاه و تقدیر راه یافته بود و احکام سیاست مدنی نیز مغل شده بود قرآن کریم ضبط آن اصول و تحدید و توقیت آن فرمود ازین باباً انواع کباب و بسیاری از صناعات مذکور شد و مسائل صلوة بطریق اجمال ذکر کرده شد و لفظ اقامت صلوة گفته آمد آنحضرت اذان بنامی مساجد و جماعت اوقات تفصیل آن کردند و مسائل کوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت تفصیل آن فرمودند و صلوة

این قصص در قرآن کریم

قصص شریف

در مباحث احکام

در سوره القدره و پنج درین سوره و سوره بروج ذکر کرده و جهاد و سوره بقره و انفال و بای تفرق و حد و دورا مکره و نور و شمس و شمس و طلاق و سوره بقره و طلاق غیر آن و چون ازین قسم که فائده آن عام است جمیع است را گذشتی قسمی دیگر است که شمول بیش از آنحضرت آورده باشند و آنرا جواب فرمودید و یا در عاقله اهل بیان بدل غرض اموال نمودند و منافقان خویشترن اری و اسرار و ریزند پس او تعالی روح اینان و نکلیش آسمان فرمود یا حاد و ثوابی شد از قبیل اقرار عدا که ضرا ایشان و او تعالی است بر سلبان آن نهاد و آن نعمته را بپایان ایشان و او یا خدای پیش آمده که در اینجا تنبیهی و تخریجی یا تصریحی و ایامی یا امری و نهیسی در کار میشود و او تعالی درین باب آیات نازل فرمود پس آنچه ازین قبیل است لابد که آن قصص بطریق اجمال مفسر را یا بقرصه یا بقصه بدو را بفعل آمد در آن عمران و شدق و در احزاب و حدید و فتح و بی نظیر در حشر کرده شد و فتح که و غزوه تبوک و در برات و اشتراف کج الوایع در مائده و اشتراف و اشتراف جزین را در احزاب و تحیم سوره در تحیم و قصه اذک و سوره نور و اشتراف جن و ملائکه آنحضرت را در سوره جن احقاف و قصه مسیجر را در سوره برات و قصه مراد را در اهل بنی اسرائیل کرده که و این قسم نیز در حقیقت از باب تذکیر یا بام الله است لیکن چون جل فقریضات او موقوف بر سماع قصه است از سائر اقسام او مست از ذکر و شد

باب سوم در بیان وجوه خفای نظم قرآن

باید دانست که قرآن کریم بلیغ عربی است راست بلیغ تفاوت نازل شد و ایشان بسبب آنکه دانستند فهم معنی منطوق آن میکردند
 كما قال الله تعالى والذين آمنوا و لم يفرغوا من قولهم انما هم عرب و لم يفرغوا من قولهم انما هم عرب و لم يفرغوا من قولهم انما هم عرب
 مرئی شاعر و در توضیح و در تامل و تشابه قرآن و تصویر خفای صفات الهیه و تمییز مبین و مقتضای قصص مانند آن که از آنحضرت
 کمتر سوال میکرد و اندرین باب اندک چیزی مرفوع شده اما چون آن طبقه گذشت و عجم را خلت کردند و آن لغت اول متروک گشت بعض
 مواضع صعوبت فهم حاصل شد و احتیاج به تفسیر لغت و خوفنا و سوال و جواب در میان آمد و کتب تفسیر مصنف شد پس لازم آمد که
 اجمال مواضع صعوبت را یاد کنیم تا عند الخوض بریادت بیان حاجت نیفتد و بمبالغه در کشف آن مواضع ضبط را نشود
 قف یکی از مواضع صحت عدم وصول بمراد لفظ استعمال لفظ غریب است بنمای شرح غریب بر تتبع لغت عرب است یا تفتن
 بسباق سابق آیت و انفسن مناسبت لفظ با جزای جمله که در آن واقع شده و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر
 اهل لغت است پس در اینجا نیز عقل امدخل است و اختلاف را گنجایش نیر که یک کلمه در لغت عرب برای معانی شتی آید و عقول در
 تتبع استعالات عرب و تفتن مناسبت آن بسباق لاحق مختلف باشد و لهذا اقوال صحابه و تابعین درین باب مختلف شده و هر
 راهی سلوک کرد مفسر را و باز شرح غریب باید تجدید یکی در استعالات عرب که کدام وجه اقوی و ارجح است دیگر در مناسبت سابق
 و لاحق که کدام وجه اقوی و واقع است بعد احکام مقدمات و تتبع سوار و استعمال تفتن آثار و بهترین شرح غریب نیست که از ترجمان اهل
 عبد الله بن عباس بطریق ابن ابی طلحه صحیح شده است و بخاری و صحیح خود و عاقله با بر همین طریق عمدا کرده است و بعد از آن طریق صحاک
 از وی رضی الله عنه است و جواب ابن عباس از سوالات نافع بن الازرق و این هر سه طریق را بطریق و را اتفاق کرده است
 بعد از آن شرح غریبی که بخاری از ابی حمزه تفسیر نقل کرده است بعد از آن شرح غریبی که سائر مفسرین از صحابه و تابعین تبع تابعین است
 کرده اند و در سائر اشیاء صحاح و سائر اشیاء از شرح غریب قرآن ایشان نزول صحیح کرده شده و صحابه و تابعین گاهی تفسیر میکردند لفظ را

باید دانست که قرآن کریم بلیغ عربی است راست بلیغ تفاوت نازل شد و ایشان بسبب آنکه دانستند فهم معنی منطوق آن میکردند

باید دانست که قرآن کریم بلیغ عربی است راست بلیغ تفاوت نازل شد و ایشان بسبب آنکه دانستند فهم معنی منطوق آن میکردند

از پنج سبب است اما یکی از جمیع سبب صلح یا اتفاق جمهور و طایفه را علامت نشخ کردن و منسوخ قائل شوند و بسیاری از فقهاء مکرر این امر شده اند و یکی که با صدق آیت غیر با صدق اجماع باشد با جمل و آرائی که بعضی از منسوخ اند غیر بسیار است و بنور سخن رسیدن در کتاب جدول المناول من علم الاصول کاشف این مباحث است بر وجه تنقیح و نتیجی بوی رجوع باید کرد و گفت دیگر از مواضع صحیح و عدم وصول هر دو لفظ معرفت اسباب نزول است و در بعضی مکتوبات دران باب نیز اختلاف متقدمین متأخرین است از این جهت که کلام صحابه و تابعین معلوم میشود و آنست که نزولت فی کذا نه محض برای قصه که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده و سبب نزول آیت گشته استعمال کنند بلکه گاهی یکی از مصادیق علیه که در زمان نبوت بوده یا بعد از آن گرفته اند و گویند نزولت فی کذا و در اینجا انطباق جمیع قیود لازم نیست بلکه اصل حکم می باید که منطبق باشد پس پس و گاهی ای سوالی که پیش آنحضرت آورده باشند یا حادثی که دران ایام تحقق شده باشد و آنحضرت حکم آنرا از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را دران باب تلاوت نموده و تفسیر آنرا گویند نزولت فی کذا و گاهی درین صورت گویند فائز الی الله تعالی قولی که کذا یا فائز الی الله تعالی و گویا این اشارت با آنست که استنباط آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن آیت دران سماعت بخاطر مبارک آنحضرت نیز نوعی از وحی و نفوذ فی الروح است ازین جهت میتوان گفت فائز الی الله یا فائز الی الله و اگر کسی در اینجا بتکرار نزول تفسیر کند نیز نمیتواند و محمد بن در ذیل آیات قرآن خبرهای بسیار تفسیر میکنند که بحقیقت از قسم سبب نزول باشد مثل استنباط صحابه در مناظرات خود بآیت یا مثل ایشان بآیت یا تلاوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آیت را برای استنباط کلام خود یا روایت حدیثی که موافق آیت است و اصل غرض یا تعیین موضع نزول یا تعیین اسمی مذکورین بطریق ابراهام یا بطریق لفظی که قرآنی فی فضل خود و آیات قرآن میسر است مثال آنحضرت صلی الله علیه و سلم بامری از او و قرآن مانند آن این همه و تحقیق از اسباب نزول نیست و تفسیر مفصل عبارت است از تفسیر مفصل و چیز است یکی قصصی که آیات تفسیر بآن میکنند پس فهم ایامی این آیات را نیز معرفت آن قصص میسر نمیشود و دیگر قصص که تفسیر عام یا مثل آن از وجه صرف ظاهر می نماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر نمیشود و قصص انبیا و ائمه و در حدیث کم مذکور شده اند از این قصص طویل و عریضه که مفسرین قصص را روایت آن گشته اند و میکنند همه منقول از علمای اهل کتاب لا ما شاء الله و در صحیح بخاری مرفوع آمده لا تصدقوا الی الکتب لا تکتبوا هم و غیر صحابه و تابعین برای مذنب شرکین و یهود و عادات و جهالات ایشان قصص خبریه ذکر میکردند تا آن حد که آن عادات و آن عادات روشن تر شود و میگفتند نزولت لای فی کذا و او را او ایشان آن بود که درین قبیل نزل شد این باشد یا مانند این یا نزدیک باین اظهار آن صورت نه بقصد خصوص آن صورت میگردند بلکه باینکه تصویر صالح است آن امور کلیه را و لهذا بسیار است که احوال ایشان مختص شود و هر یکی بجای گشته و بی آن طلب یکی باشد بود در ارضی المدینه همانا همین نکته اشارت کرده است آنجا گفته کسی فهمیده نشود تا آنکه یک آیت را بجمال متعدد نه تدریجی و علی هذا الاسلوب بسیار است که در قرآن عظیم و صورت بدین صورت سبب و در اینجا بعضی اوصاف سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت شقی و در اینجا بعضی اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض ازین بیان احکام آن اوصاف و اعمال باشد نه تفریق شخصی معین و درین صورت لازم نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه از یک کمال است و آنست که سبب آنست که در قرآن عظیم لازم نیست که به بدین صفت یافته شود و تصور نیز یاد

حوالیہ لکھنؤ

اسماء نزل

طاهر و طاهر

ذکر قصص و غیره

اچیز است الا غیره اگر صورتی موافق آن در اکثر یا کل خصوصیات یافته شود از قبیل لزوم مالم یترجم خواهد بود و گاهی تشبیه ظاهر او در دو
 وقع کرده شود یا سوالی قریب المعنی را جواب گفته آید بقصد ایضاح کلام سابق نه آنکه کسی در آن وجه سوال کرده باشد و شبیه بهر سائیده
 بسیار است که صحابه و تفسیر آن مقام سوالی فرض کنند و مطلب او صورت جواب سوالی تقریر نمایند و اگر نظر تحقیق و تفحص ننماییم
 آن چه یک کلام است انسق نزول بعضی بعد بعضی گنجایش ندارد و یک جمله منقطع است فک قیود آن بر قاعده نباشد و گاهی صحابه نیز
 تقدم و تاخر کنند و مراد ایشان تقدم و تاخر بر تری باشد چنانکه این هم گفت در آیه **الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ اللَّهِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** و البقیه بعد قبل
 آن تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها المظهر للما سوال معلوم است که سوره برات آخرین بر سرست و این آیت در تضامین قصص
 متاخره است و فرضیت زکوة پیش ازین سال را بود و لیکن مراد این هم تقدم اجمالی است رتبه تفصیل باجمالی انچه شرط نیست
 ازین انواع و توجیه پیش نیست یکی قصص غزوات و غیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن قصص واقع میشود تا آن قصص نمانند
 بفرم تحقیق آن نرسند و دیگر قیود و سبب تشدد در بعضی مواضع که موقوف بر معرفت حال نزول باشد و این بحث اخیر
 تحقیق فنی است از وزن توجیه معنی توجیه بیان هر کلام است اصح تفاسیر نزدیک محدثین آنست که بجاری و مترجمی و حاکم در تفاسیر
 خود از اسباب نزول و توجیه شکل فکر کرده اند بسند صحیح تا آنحضرت صلی الله علیه و سلم یا صحابه و تابعین حفظ این قدر آثار را
 ضروری است و اکثر اسباب نزول بر فهم معنی آیات دخل ندارد و الا لام الاثنی عشر آیهات مقصور بر موارد خود نیست بلکه
 اعتبار عموم لفظ است نه خصوص سبب او محمد بن اسحق و واقدی و کلینی و اشمال ایشان که درین باب افراط کرده اند و در
 هر آیتی قصه آورده نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح است در اسناد و شظیر آنرا شرط تفسیر دانستن خطای بدین است و حفظ آن
 تدبر کتاب الله را موقوف داشتن خط خود را از کتاب الله فوت کردن است و سبب نزول دو قسم است قسمی آنست که عاده و واقع شود
 که در آن ایمان و ایمان منافقان بر روی امتحان آمد چنانکه در جنگ احد و احزاب اتفاق افتاد و او تعالی بوج اینان تنگنا
 آنان را نازل ساخت تا فیصل گردد میان هر دو فرق و درین میان تعرضیات بسیار بخصوصیات این حادثه بطور میر رسایی
 واجب است که کلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام بخواننده روشن شود و قسمی آنست که معنی آیت بعموم
 خود تمام است بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده است و حکم عموم لفظ را است نه خصوص سبب را قدامی مفسرین بقصد
 احاطه آثار و اسباب آن آیت یا بقصد بیان ماصدق آن عموم آن قصص را ذکر کرده اند این قسم را ذکر کردن ضرورت نیست صحابه و تابعین
 بسیار بودند که نزول آن آیت را می گفتند و غرض ایشان تصویر ماصدق آن آیت بود و ذکر بعضی حوادث که آیت از عموم خود خارج شده است
 خواه این قصه تقدم باشد یا متاخر و خواه اسرائیلی باشد یا عجمی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته باشد یا بعضی آنرا ازین جا
 دانسته شد که جهاد را درین قسم خللی نیست و قصص متعدد را آنجا گنجایش این هر کس این نکته مستحضر و اصل مختلفات منبذ
 با دانی عنایت می توان نمود و از آنجا تفصیل قصه است که حال آن نظم قرآن تقریری رفته باشد مفسران از اخبار بی هر انبیل
 یا از علم سیر مقتضای آن قصه کنند و همچنین خصوصیات آنرا ذکر نمایند و اینجا نیز تفصیل است آنچه در آیت تقریر ظاهر آن نیست
 بوجهی که دانسته اند لغت آنجا استاده شود و تفحص آن نماید ذکر آن عده مفسر است آنچه خارج است ازین باب مثل ذکر قریه بنی اسرائیل
 که بر بود یا ماده و بیان کلب صحابه که گفت که القح بود یا احمر کلف ما لا یعنی است و صحابه آنرا قریه می دانستند از قبیل تفسیر او را

در این باب از تفاسیر
 در این باب از تفاسیر

و اینجا نیز در فکرت بخاطر محاکمه باید داشت یکی آنکه اصل در اینجا از قصد میسر و درستی عقل است اما جمعی از قدمای مفسرین آن عقل را بشیوای خود سازند و محلی مناسب آن تعریض فرض کنند و آنرا در رنگ احتمال اقرار کنند و تا آخر آن در شب بافتند و چون اساسیست تقدیر در آن مان متعین نشده بود و تعریضی بسبب الاحتمال تقریر یا مجرم بسیار است که مشتبه شود و یکی را بجای دیگری برند و این امر مجتهدان نیست نظر عقل در اینجا باینچنین دلیل و یقال ادرین باب عنوان کشاده است هر که این نکته یادگیرد و در بسیار کتب از موضوع اختلاف مفسران حکم فیصل میبندد که در دو دو تفسیری از سنن طرقت صحابه می توان دانست که قول نیست بلکه تفسیر است مثل قول ابن عباس الا جد فی کتاب الله المسح لکنهم ابوا الا غسل که این باب بوجهی صحیح نیست و نیز مجرم بکفایت آن بلکه بکلیه درین تعارض بکار تطبیق میدهند بعضی آنرا که بر حقیقت روزمره سلف مطلع نبودند این قول ابن عباس مذکور است و نه ادعای حاشا ثم حاشا و دوم آنکه نقل از بنی اسرائیل رسیده است که در دین ما داخل شده بعد از آنکه لا قصد توهم و لا انکد بوجهی قاعده مقرر است پس بوجهی لازم آمدی که تا تعریض او درست بیان یافته شود و مرکب نقل از ایل کتاب نباید شد دیگر بقدر اقتصای تعریض سخن باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت زبان باید کشید و در قرآن شریف گاهی حکایت کرده میشود و قصه را در جای باجمال و در جای تفصیل پس از تفصیل تفسیر این اجمال میتوان دانست و از اجمال تفصیل بی میتوان برد و این نکته بنایت لطیف است آنرا یاد باید داشت فقط و بخلاف تفسیر کی توجیهیست و توجیهی فنی است کثیر الشعب که شرح در شرح تفسیر بکار برند و در آن آیه ای نشان باشد و تبیین مراتب بسبب آن بظهور آید صحابه با وجود عدم تفریح قوانین توجیهی در آن عصر در توجیهی قرآن کریم سخن گفتند و انکار آن کرده و تحقیق توجیهی است که اگر در کلام منصف صعوبت فهم حاصل شود نشان حقیقت کند و آن صعوبت اهل نماید و چون از زبان خوانندگان کتاب یک تفسیر نیستند توجیهی نیز در یک مرتبه نباشد توجیهی نسبت مبتدیان یک تفسیر و نسبت مبتدیان یک تفسیر بصعوبت فهم منتهی را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردید و مبتدی از آن غافل باشد بلکه احاطه آن نماید و بسا کلام که بر ذهن مبتدی صعب باشد بر ذهن منتهی اما آنکه احاطه جوانب آن کرده است بحال جمهور خوانندگان فردوسی و در بسا زبان ایشان سخن بگوید و معنی توجیهی بیان چه کلام است و حاصل این کلام آنست که گاهی در آیتی شبهه ظاهر می آید از استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تا ناقض و آیت با هم یا تصور یا صدق آیت بر ذهن مبتدی شکل میشود و با فانی قیدی بر ذهن او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید آن حل توجیهی خواننده چنانکه در آیه یا خاست مارون پرسیده اند که میانشان حضرت عیسی مدت بسیار بود پس مارون چگونه برادر مریم باشد آنحضرت جواب دادند که بنی اسرائیل تمهید میکردند با ساهی صلیحین که پیش از ایشان گذشته بودند و چنانکه پرسیدند که آدمی روز محشر بر روی خود چگونه منشی کند فرمود ان الذی امشاه فی الدنیا علی طلیه یقادر ان یشیه علی وجهه و چنانکه از ابن عباس پرسیدند که در یک کت آمده لا یتسلا لون و در آیه دیگر و قبل یتسلا لون علی بعض کساکه لون آمده گفت عدم تساوان در روز محشر است و تساؤل بعد دخول در جنت و از عایشه پرسیدند که سعی اگر واجب است چرا الا جناح گفته شد جواب دادند که قوی از آن تجنب میکردند باین سبب الا جناح فرمود و عمر از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسید که قید آن چیست معنی دارد فرمود صدقه تصدق الله بهای یعنی قید اتفاقی است و اتفاقا توجیهی بسیار است و تفسیر باید بود مقصود اینجا تنبیه است بر معنی آن قریات مخصوصه عده توجیهی تحریر زاهدان آن فرق است و تنقیح وجه الزام و در آیات احکام

تصویر سائل ذکر نماید قیود از احتراز و غیر آن و در آیات تذکیر بالا آمد تصویر آن نظم و بیان موضع جزئی آن و در آیات
 تذکیر بایام اند بیان ترتیب بعضی قصه بر بعضی ایضای حق تفریض که در هر دو قصه می باشد تذکیر موت تا بعد آن تصویر آن صورتها
 و تفریر آن حالتها و آرزوین و توجیه است تقریب آنچه بعد از فهم باشد بسبب عدم الفات بآن قطعه معارضه است در بیان
 دو دلیل یاد در بیان و تفریض یاد در بیان قول معقول و تفریق در بیان و تمسک و تطبیق در بیان و مختلف بیان حدوق و
 که اشارت بآن فته است و بیان کیفیت عمل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با آنچه در قرآن عظیم مامور شدند با بجهت توجیه در تفسیر
 بسیار است و حق آن مقام را اگر کرده نینشود تا آنکه در بعضی مفسرین بیان کرده شود بعد از آن در حل صعوبت بتفصیل سخن گفته
 و بعد از آن آن اقوال اسنجد شود و حذف بعضی اجزا یا ادوات کلام که خفای آن در نیز از مواضع صعبه است و همچنین
 ابدال چیزی بچیزی و تقدیم ماحقه التاخیر و تاخیر ماحقه التقدیم و احتمال متشابهات و تفریضات و کنایات مخصوص معنی مراد
 بصورت محسوسه که لازم آن معنی باشد در عادت و استعاره و مجاز عقلی از اسباب عدم وصول امر اول فطست اما حذف
 پس آن چند قسم است حذف مضاف و موصوف و متعلق و غیر آن و حذف خبر آن یا جزای شرط یا مفعول فعل یا مبتدای جمله
 و مانند آن فو تیکه تا بعد و لالت کند بر حذف آن در قرآن که می مطر دست و اصل در مثل و اذ قال رب یک و سی است
 طرف فعلی باشد لیکن این فعل که در معنی تمویل و تحویل این بدان ماند که کسی اضع ماله یا دقائل ماله القدر و سیکند نیز ترکیب جمله
 و بی و قوع در چیز اعراب بلکه مقصود و ذکر آن است تا صورت آن در ذهن مخاطب بر شتم شود و از آن حاد و غوغی خبر میسر او
 مستولی گردد پس تحقیق آنست که در امثال این موضع تفتیش عامل و ضرورت نیست و حذف چهار سران مصدریه و کلام
 مطر دست و معنی لان یا بان یا وقت آن باشد و در مثل و لو تری و لو میری و اذ یرون اصل آنست که جواب شرط حذف باشد
 اما این ترکیب افضل کرده اند معنی تعجب پس حاجت تفتیش حذف نام و ابدال تصریفی است کثیر الضمات گاهی باشد که فعلی را
 بجای فعلی ذکر نمایند برای اغراض شتی که مقتضای آن اغراض در ایجاد شور است چنانکه بیکر التکم بجای است التکم و منا
 لا یصحبون بجای سنا لا یصحبون ثقلت فی السموات و الارض بجای خیمت و گاهی ای بجای ای چنانکه لسا تخاضعون
 خاضعه و من القانتین بجای من القانتات و من ناصرین بجای من ناصر و گاهی حرفی بجای حرفی دیگر آرد چنانکه للجل
 بجای علی الی الیها سابقون بجای الیها سابقون و فی جروع النخل بجای علی جروع النخل و یستمعون فی بجای یستمعون
 و من غیره بجای من غیره و مستکبرین بجای عنده و بالاثم ای علی الاثم و گاهی جمله بجای جمله دیگر که یک جمله دلالت میکند
 بر حاصل فصول جمله ثانیه و سبب وجود آن پس آن کرده میشود و آن جمله چنانکه و ان تخاطبوه فاطواکم ای ان تخاطبوه
 لا یاس ندیک لا نهم اخواکم و شان الا ان یخاطبوا و چنانکه مشویه من عند الله ای لوجه و ایا و مشویه من عند الله
 و گاهی اصل کلام متعنی تذکیر است در آن کلام با و حال لام و اضافت تصور میکنند و معنی بر همان تذکیر اولی باشد چنانکه قبله
 یا رب ای قبل یارب حق یقین ای حق یقین و گاهی سبب طبعی کلام تذکیر ضمیمه است یا نیت آن یا افراد آن یا این سبب
 بر آرد و تذکره را مؤنث کند و مؤنث را مذکر سازند و مفرد را جمع نمایند بسبب میل معنی و گاهی بجای تنهیه مفرد ذکر کنند و گاهی
 سقته نمای طبیعت کلام آنست که چه در صورت جز آنند و شرط را در صورت شرط و جواب قسم را در صورت جواب قسم پس

بنا بر تفاوت نوع و در آن کلام

عادت چند قسم است

بنا بر

در کلام تصریفی کنند و آن جز جمله را جمله مستقلة است و نفسا سازند تا میل کنند معنی و اقامت چیزی نمایند که دلالتی دارد
بر آن بوجهی من الوجوه و گاهی بر اسلوب کلام کنند که اسلوب کلام مقتضی خطاب باشد و غائب آید و گاهی انشأ را
بجای اخبار گیرند و اخبار را بجای انشأ و آرایت در محل معنی استغناء از رویت است و این با نقل کرده اند تا تنبیهی باشد
بر استماع کلام آئینده چنانکه در عرف می گویند هیچ می بینی هیچ می شنوی و تقدیم و تاخیر نیز صعوبت فهم مراد بهم میرساند
و تعلق به بعضی نیز صعوبت می آرد و آنچه ازین قبیل باشد و زیاده از سخن طبعی نیز اقسام است گاهی بصفت باشد و گاهی
باید ال و گاهی بطف تفسیری و گاهی بتکرار و گاهی بر مفعول مفعول حرف جر زیاد و گاهی بر مفعول مفعول فعل سازند
بجهت توكید و صلت و واد و در مواضع بسیار برای توكید و صلت باشد نه برای حلف و همچنین فائز از اند باشد و گاهی بسبب تشریح
ضمیر واراده و معنی از یک کلمه صعوبت فهم مراد بهم میرساند و ازین قبیل است تعدیل فعل و شمی مانند آن برای معانی شمی گاهی صفت
فعل آید و گاهی یعنی اعتقد و شمی بجای فاعل آید و بجای مفعول به و گاهی مفعول مطلق و غیر آن چنانکه خلقوا من غیر شمی غایب
و از بنا و ام و خطب گاهی خبر خدا را داده کنند چنانکه هونیا عظیم می قصد مجتنبه و همچنین خبر و شمر و آنچه بآن معنی آید هر چه حمل تفسیر
و ازین قبیل است انتشار در آیات آتی که مقام صلی آن بعد از او قصد است گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام تفسیر او
باز می کنند بقصد آنرا تمام فرمایند و گاهی در نزول مقدم باشد و در تلاوت متاخر و بالعکس و گاهی جواب ادبیا و فعل
کفار و روح کنند باجماع این مباحث تفصیل بسیار می طلبد و آنچه گفتیم کفایت است و امثلة آن در فروع الکبیر مذکور و تفسیر کاف
است جمله این تصرفات و جز آنست بوی جمیع باید که خواننده چون این امور را بنظر مستحض داشته باشد در انشای خواندن
باندک تامل غرض سخن در یاد و غیر مذکور را بر مذکور قبلا سازد و از یک مثال با مثله دیگر انتقال نماید و محکم آنست که دانسته
نفت عرب را از کلام مجریک معنی ادراک کنند و اعتبار دانستن عرب را اول است نه متوسگان این مان که متوسگان بیجا و از کمال
که محکم انشایی می سازد و معلوم را محمول بگیرد و اند و متشابه آنست که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال جمیع ضمیر بدو و هر جمیع
یا اشتراک کلمه در دو معنی و احتمال عطف بر قرین بعد و احتمال عطف و استیناف و کنایات آنست که حکمی اشبات کنند
و قصد ثبوت عین آن باشد بلکه قصد آنست که انتقال کند ذهن مخاطب بلامر آن بلامر عادی عقلی و تصویری معنی مراد
بصورت مخصوص از همین قبیل است و آن بانی است و اسع و اشعار عرب خطاب ایشان و قرآن عظیم و سنت پیغمبر بآن
مشحون است و تعریض آنست که حکم عام یا سنگر گویند و مقصود تعریض آن شخص خاص باشد یا تنبیه بر حال شخص معین بعضی
خصوصیات آن شخص در کلام در آید و مخاطب ایران شخص مطلع سازد و در مثل این موضع خواننده قرآن مکرر آن خاطر شود
و محتاج آن قصه گردد و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون میخواستند که بر شخصی انکار کنند میفرمودند یا بال اقوام فیه لعل کذا و کذا
چنانکه و ما کان لیومین و کذا مؤمنین و اذ قضی الله و رسوله امر الا یعرض است بزیب و بزا و او
و کذا یا نال اول الفضل منکم و الشعة تعریض است بابو بکر صدیق و درین صورت تا آن قصد دارند بعد از طلب رسد و محار
آنست که اسناد کنند فعلی را با آنچه فعل آن نیست و مفعول سازند چیزی را که مفعول بآن نیست بملایم آن
که میان این مورد و مشابهتی هست و محکم ادعای آن کرده است که داخل مراد اعدا آن است یکی از جنس آن

مانند آنکه گویند بنی الامیر القصر حال آنکه بانی آن محاران بودند یا هر او و انبت الربیع لبقال حال آنکه بنیت حضرت حق است و در هر یک

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف و تفسیر صحابه و تابعین

باید دانست که مفسران قرصای مختلف اند جماعه روایت آثار مناسبه بآیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف
یا قول تابعی یا خبر سمری و این روش مجتهدان است و مرقه تاویل آیات صفات و اسماء پیش گرفته اند پس آنچه مرفوع و موقوف
نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق مخالفان را بعضی آیات رد کرده اند و این طریقه مستحکمان است و آنچه مستحکمان
از تاویل تشابهات و بیان حقیقت صفات مذہب من نیست مذہب من مذہب لک و ذری و این مبارک و سائر قریای مجتهدین
و سلف صالحین است آن امر از تشابهات و اجزای صفات برخوایر آن و ترک خویش در تاویل آن و در احکام مستنبطه تراخ کردن
و احکام مذہب خود نمودن و وضع دیگر را بر انداختن احتیال کردن برای دفع دلائل قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که
از قبیل تدرار یا فقر آن باشد طالع لول آیات باید بود و مذہب خود دلول آیت را باید گرفت گوهر که آن قوت باشد و اوقافا
و قوتی است تنبها احکام نفویه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض جواب تسک مخالف ایراد میکنند و این روش قضای صواب است
و این باب بنایت تسع است و تحمل را در اطلاع بر فحای و ایامات و اقتضایات میدان واسع است و اختلاف کلی محال
و صاحب قورالکجه استنباطات درده قسم کرده و آن مقال میرانی است عظیم برای بخیدن بسیاری از احکام مستنبطه و توضیح
ما هو الحق و درین باب در کتاب جمل الماهول من علم الاصول کرده ایم فلیرجع الیه و جمیع نحو و لغت قرآن را ایضاح می نمایند
و شواهد کلام عرب در هر باب بوفور تمام ایراد میکنند و این وضع محتاج لغویان است الا لغت قرآن را از استعمال عرب اول
اختیار باید کرد و اعتماد کلی بر آثار صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب آه یافته است آن آنست که جماعه مذہب پیوسته
را اختیار کرده اند و هر چه مرفوع آن نیست آنرا تاویل میکنند بر خد تاویل بعید باشد و این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی
و اوفی بسباق و سباق باید کرد و مذہب پیوسته باشد یا مذہب فرایا مذہب صحاح یا دیگر نحای و مثل المقیدین الصلوة
و المودعون الزکوة حضرت عثمان فرموده اند یستقیم ما العرب بالسنن تحقیق این کلام آنست که مخالف در مذمومه مشهور نیز مذمومه
و عربی اول از انشای خطب مجاورت بسیار واقع میشود که خلاف قاعده مشهوره بر زبان گذشتی و چون قرآن بلفظ عرب
اول نازل شد اگر احیاناً بجای او آمده باشد یا بجای تنبیه مرفوع یا بجای مذکور مؤنث چه عجب پس آنچه محقق است آنست که ترجمه
والمقیدین الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت والله اعلم و اگر واهی سخات معانی و بیان اهر چه تمامتر بیان نمایند و درین باب آنچه
نمیدانند اولین آنکین آید است و معانی و بیان علمی است حدوث بعد الفراض صحابه و تابعین پس آنچه در عرب
مفهوم میشود علی الراس العین آنچه اخفی است که بجز متعقبات آن فن او را نکند الا نسلم که در قرآن مطلوب باو بعض
قرآات قرآن را که از صحابه و تابعین دیگر است و ان نحو بیان با ثور است روایت میکنند و هیچ دقیقه درین باب فرو گذاشت
نی نایزد و این صفت قرآست و بر خی بکات متعلقه علم سلوک یا علم حقائق باو فی مناسبت زبان میکشاید و این روش
صوفیان است اما اشارت صوفیه و اعتبارات ایشان بحقیقت از تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن خیر بار بردل
ساک ظاهر میگردد و در میان نظم قرآن حالتی که آن سالک را بر ویا معرفی که او را حاصل است متولد میشود چنانکه کسی

مستحکمان

مستحکمان

اشارت صوفیه

بسم الله الرحمن الرحیم

قصه مجنون و لیلی بشنود و مستی خود را یاد کند و معالجه که در میان بی و میان مجنون و لیلی میگذرد مستحسن سازد و در اینجا فائده است
همه آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این کتاب را بر من نازل فرموده و ما سنت است
علای است را و فتح طریقی باشد علوم موجوده ایشان را اما اندک آنکه آیت فاعلمی و اعطی و اعطی در سینه قدر تمثیلا خوانند اگر چه
معنی منطوق آیت آنست که هر که این کار را کرده است او را راه جنت و نعمیم نمایم و هر که اضا داد آن بعمل آورده است او را
راه دوزخ و تعذیب بختایم لیکن بطریق اعتبار توان آنست که هر کسی را برای حالتی آورده اند و آن حالت برو
جاری میکنند من حیث یدری اولای یدری پس باین اعتبار آیت بمسئله قدر بطبی واقع شد و همچنین آیه نفس با سوا
معنی منطوقش اینست که هر که بر تو و اتم مطلع ساخت لیکن صورت علمیه بر تو اتم را اجمالا در وقت انفج روح مشایهت
پس جهت بارمی توان باین آیت من سئل استشهدوا که و الله اعلم غر حکم میدان اسع است و قصد هر مسلمان فی تخصیص
معانی قرآن متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است نه در بیان
خود را منطوق نظر داشته از جهت فنی تفسیر و معنی پیدا کرده که تقریر است نباید و کتب بسیار پیدا نموده که بشمار محصور نشوند و
جمع این همه قصد کرده و گاهی بتاری و گاهی بی بیاری سخن اندازد و اختصار و اطناب متفرق شدند و امان علم کشادگی
و تفسیر ما جمیع تفاسیر جامه روایت و ایت و حسن آنها در تنقیح و تنقیح و تفاوت احکام و جزئیات و با الله التوفیق

باب پنجم در جمع قرآن و ترتیب نزول فی نازل بودن او بر مرتبه حرفت

آنحضرت فرمود قرآن از چهار کس گیرید ابی بن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی خلیفه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
و قال حدیث حسن صحیح جمع قرآن در عهد نبوی از چهار کس انصاری صورت گرفت یکی ابی دیگر معاذ سوم ابو زبیر و چهارم
چهارم زید بن ثابت و تالیف جمع وی در آن عهد برکت محمد هم برین نحو بود که امر و در دست ما است و صحیح و در وقت
در آن وقت ترک کردند زیرا که زمان نزول آیات و نسخ و رفع احکام و منهکام محو و اثبات تلاوت بود و بعد جمع در وقت
اگر رفع بعض تلاوت اتفاق می افتاد اختلاف و اختلاف در امر و در واقع میشد پس حکمت الهی مقتضی آن شد که تا
انقضای زمان نسخ در ولما محفوظ ماند و در صحف جمع نشود و چون زمان نزول وحی منقطع شد خلفای راشدین توفیق
جمع وی امیان فنین یافتند و قرآن کریم را در صحف جمع نمودند و چنانکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
نازل فرموده بود فی زیادت و نقصان چیزی و جمع برای آن نمودند که فتوری در حفظ وی روند و بعض آیات ضائع
و عادت شریف نبوی آن بود که تقدیر قرآن بحاجه هم برین خوال میگردد که امر و بران ترتیب بوده است بمرل علی اسلام
نزد نزول هر است اعلام میفرمود که این آیت اعقب فلان آیت باید نوشت این سه مرتبه را بعد فلان سه مرتبه باید نهاد و اینجا
ثابت شد که سنی صحابه صرف در جمع قرآن در موضع واحد بودند و ترتیب آیات و سوره وی و قرآن در لوح محفوظ بر آن نحو
که امروز مصاحف است آنحضرت قرآن شریف را هر سال در رمضان بر جبریل عرض میکرد و در سال اوقات دوبار عرض کرد
و درین عرض اخیر زید بن ثابت انصاری هم حاضر وقت بود و درین عرض آنچه نسخ شد باقی ماند و آنچه باقی ماند باقی ماند
باقی ماند و الله ابوبکر صدیق زید بن ثابت را برین کار گماشت و وی مجمع قرآن در صحف واحد پرداخت این جمع سبب بقا

کتاب بعد از این شد و این یکی از رسته های خدا و تحقیق و عده آتشی در حفظ قرآن جمیدست که قال الله تعالی انما انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون و گفت نزول قرآن از لوح محفوظ یکبارگی در رمضان با سماج نیا شد و شب قدر بعد از جبریل بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بفرق در مدت ثابت و سه سال بحسب حاجت نزول و در وقت تقضای شئیت آتشی با آیه باره فرود آمد و ترتیبی درین نزول متفرق بنجم غیر ترتیب تلاوت در مصحف است و تفسیر خازن ترتیب نزول اسوره قسوره بیان کرده و یکی در فی را جدا جدا نشان داده و گفته بعضی سوچنان است که در یکی و مدنی بودن یکی اختلاف است **قفت** قرآن کریم بر هفت حرف فرود آمده است بخاری و مسلم بر وایت عمر بن الخطاب آورده اند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقروا انما تیسر من ذلک علم را اختلاف است و آنکه مراد از سبعة احرف چیست بعضی گفته اند که مراد توسع و تحفیف و تسهیل است و مقصود حضرت نیست و اکثر بر آنند که این هفت حرف درین حروف هفتگانه است باز گفته اند که مراد هفت هفت معنی است چنانکه و عدو و یحید و حکم و متشابه و حلال و حرام و قصص و امثال و امر و نهی و بعضی گفته اند که این صورت تلاوت که نیست لفظی بکلمات قرآن از ادغام و اظهار و تفخیم و ترفیق و شد و قصر و آله است زیرا که عرب درین مجموع الحروف بودند حق تعالی خواست که قرات قرآن را بر هر انسان آسان گردانند تا هر یکی موافق لغت خود بخواند و بر زبان او سهل بگذرد و آنچه گفته مراد بهمان هفت لغت از لغات عرب است لغت تیمم و بعد از این اعلی و افضح لغات است و جمیع گفته لغت قریش و هوا و نهیل و اهل یمن است و بعضی گفتند این هفت حرف تنها لغت حضرت است در قرآن کریم متفرق غیر مجتمع در یکجا و واقع شده و گفته اند که در بعض کلمات مجتمع است لقوله تعالی و عبدک الطاکع و نزل و نزل و نزل با حد بین اسفار نا و بعد از این بعضی گفته اند که این هفت قرات است و همین است صحیح زیرا که موافق احادیث صحیحه وارده درین باب است و از آنحضرت صلی الله علیه و آله مستفاد شده و صحابه آنرا از حضرت نبوت یاد گرفته و عثمان جمعی از اصحاب آنرا در مصاحف خود ثبت نموده و بصورت آن بخوانده و آنچه بطریق قواش ثابت نشده آنرا ترک کرده اند و این احرف اگر چه معانی و الفاظ آنها گاهی مختلف میشود و اما نفس الامتضا و متباین نیست و هر که گفته مراد سبع احرف معانی مختلف اند همچو احکام و امثال و قصص و می خطا کرده زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله اشارت فرموده است بخوار قرات هر واحد ازین حروف و ابدال حرف بحرف و مسلمانان اتفاق کرده اند بر آنکه ابدال آیه امثال بآیه احکام حرام است و همچنین خواندن سمیع عظیم بجای غفور رحیم خطاست زیرا که در وی تفسیر نظم قرآن کریم است و آن با اتفاق اهل علم جائز نیست و الله اعلم بخاری و مسلم از ابن عباس فرموده که روایت کرده اند که قرات کنانید مرا جبریل بر یک حرف پس مرا جعت کردم و او را پس یاده کردم و او همیشه طلب زیادت میکردم و او را زیاده میکردم و اما آنکه منتهی شد به هفت حرف و درین باب حدیثهاست **قفت** سخن کردن در قرآن برای بغیر علم سنی عند است ابن عباس گفته آنحضرت فرمود من قال فی القرآن بغیر علم و فی روایه بر آیه فلیتنبو مقصد من الناس اخرجه الترمذی و حشده و جندب بن عبد الله گفته قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قال فی کتاب الله غر و جل بر آیه فاصاب فقد اخطا اخرجه ابو داود و الترمذی و قال غریب آری رای فاصاب و غر کاسه بیشتر ظوم و جمل چه باشد که در تفسیر کلام خالق و کتاب حکم قدیم پیشه سستی کنند این موضع فراق اقدام جمعی از مدعیان علم تفصیل گردیده و روی را از ساحل نجات بوطر دلاک انداخته اگر خواهی که نمونه ازین صنف سوچیدنی تصاسیر علمای کلام

و اهل عقل از باب تصوف و اصحاب فلسفه اهل مواظبه و نفس و گرفتار این اقبه تقلید و قریبای اخیر سید و غیر ایشان اند
 اهل معراج و اشیا که کلام مقدس الهی را با جوی خود چه قسم از ظاهرش بلا حجت نیرو و بران سببی مصروف ساخته اند و از
 انکار و دور تفسیر آیات بیانات که در چیزهای ناآشنا را که از مقصود منزل بیگانه و بر اصل و رافقاده است همان یک اثر از آن
 نموده اند و ایراد از بیهوشی و غفلت و خط و خط معقول بقول صبر است و تحریف پیدا نموده اند و شمس نزولت نموده
 فی قبایل ناشی و غزوات بالعبید و ابعاد منزل به طریقه ترا که این صنعت خود را حمل بر وصفت علم تفسیر کرده اند و این افتات
 را از حدیث قرآن گمان نموده اند و این بدامن ذاک آیات بیانات فرقان حسیه که برای هدایت عموم الناس از قرومی بدوی عالم
 و جاهل بچسبان از نزول خالق عباد و مدبر عالم بواسطه افضل مآل که بر احوال مشرف و آند و آنرا این تاویلات و مقولات
 و دراز کاه و محلی شکل نموده اند که بغیر و جیستال و میانه و گویا نزول قرآن خاص برای علمایست و جاهلان از وی بی خبر
 بحث افتاده اند تا آنکه درین و در آخر که سیزده صد سال از هجرت خیر البشر گذشته و زمانه بواسطه تعدد حدیث و طلمات بعضیها
 فوق بعضی شده و آثار قیامت کبری بر تو انداخته و علماء و گفتگو و مشایخ و دستجو و عوام کو که افتاده و تصور و منزل فرقان حسیه
 و قرآن مجید در تلاوت صرف منحصر شده آن هم بدون اخلاص عمل و صلاح نیت الا ماشاء الله تعالی و تدبیر سعانی قرآن
 و تفکر در مقاصد فرقان و کار بند شدن بر او امر و لواهی وی و پند گرفتن از ایام آمد و دستخیز شدن بالاء الله و حساب کردن
 از محاسبه او تعالی با اهل کتاب و مشرکین و منافقین و متبع نمودن امثال احوال اخلاق و اقوال و افعال این هر چهار فرق و ضلّه
 در انفس خویش بر پیکر کردن از ان صنعت و عرض کردن اقوال و احوال کسان هر که باشد و هر که باشد بران جوشتن خلالت
 و وفاق مجتدات و مستنبطات این قرآن دریافت نمودن آن گرفتن موافق و گذارستن مخالف و می که مقصود اصل از
 منزل کتاب عزیز و از فرود فرستادن که حکیم نهانست ای چشم بصیرت و اعتبار پوشیده اند و از عیاشات بروقی بدول
 و منطوق می دل زدیده و امر و این حرف را که بر اکثری از اهل زمان گران خواهد بود اما فردا که چشم بصیرت بگشایان تیر گردد
 و آنچه پنهان است آشکار شود و دریا بند که حقیقت معامله بصیرت و محاسب هر جز و کل که دره از وی پوشیده نیست
 کیست شجر بوقت صبح شود و چو روز معلومت به که با که باخته عشق در شب بچو به از صحابه کرام قرآن کریم را که خوبتر
 فهم توانست کرد و بعضی مراد آن تواند رسید الا من حمد الله تعالی با آنکه حال ایشان در بیان معنی کلام شریف آن بود
 ابو بکر صدیق را از معنی آید و فاکته و ابابکر سید مذکور بود ای سماء و اعلی و ای ارض و اقلی و از اقلت فی کتاب الله بعلم
 یا بجهل نهی از قول برای در قرآن برای کسی است که تاویل قرآن بر او نفس خود میکند و تابع هوای خود است بعلم باشد
 یا بجهل همچو احتیاج بعض آیات قرآن بر تصحیح بدعت و عقیده فاسده خود با آنکه سید اند که مراد از معنی دیگر است لیکن
 غرضش تلبیس بر جمیع و تقویت حجت خویش است چنانکه شیوه باطنیه و طریقه معتزله و صنعتی خوارج و روافض و مقلد و اهل کلام
 و عقولیان گرفته اند و کلام است و چنانکه آیتی است که احتمال چند وجه دارد و آنرا تفسیر کنند بمعانی و وجه که آیت
 محفل آن نیست پس این بر دو قسم مذموم و داخل نمی و وجه مذکور است اما تاویل که صرفاً بطریق استنباط است
 معنی لائق که اقبل ما بعد از محفل است و سیاق و سباق نظم قرآن بدان اشارت یا اقتضا میکند و مخالف کتاب است

و همچنین از سلف بدان گرفته پس روی رخصت بحث را در یک صحنه تفسیر میکردند قرآن کریم را و میان ایشان اختلافی
 در وجه معانی آن با آنکه هر آنچه میگفتند بروی مجموع از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نبود و تفسیر فرموده بنایت دلیل بلکه
 اقل ثابت شده بلکه بر قدر فهم خود از قرآن همیشه تکلم در معانی می با محاسنات از سبب تفسیر میکردند و در این اتباع سنت در
 هر آنچه و شنیدار و دست نمیدادند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این حساب را و دعا کرد و فرمود اللهم فقه فی الدین علی التواتر
 و الهذنی یعنی که وی ترجمان قرآن جرات است و از وی تفسیر بسیار را ثور شده و با فرق کردن در هیچ روایت و ضعیف مروی
 از وی ضرورت و در فصول گذشته بدان اشارت کرده ایم و همچنین جمعی دیگر از صحابه و تابعین همچنین باین امر قیام کرده اند
 و اصح تفسیر همانست که تا آنحضرت بسند صحیح ثابت نزد اهل روایت مروج شده و بیشتر تفسیر صحابه بیشتر تفسیر تابعین است آنچه
 از روی لغت نزو ائمه لغت و نحو نبوت رسیده بلکه به حقیقت تشریح الفاظ حقیقت لغوی بر هر مقدم است پس طالب
 منطوق قرآن مجید مطابق ظاهر لغت عرب سالک سبیل اول آیات و افاق فهم سلف باید بود و از تصدیق متفقان و تشنه
 ایشان که از هر بن موی اثبات معنی تازه و استنباط نکات غامضه میکنند و در باید بود که این طریق مخالف طریق سلف است
 و باید ایشان است ششم ترسم مروی که ابوالاعلیٰ مکی که این که تو میروی تبرک است این همه اطاعت که زیر آیت
 بلکه چیزی نامی نا آشنا میکنند و این همه و شکافهای حجاب که بر روی کار برق زدهای بسیاری از چیز نیست و چیزی
 نمی از نزد بلکه مانا تصحیح و تحریف کلام قدیم است که از اهل کتاب درین است حکم لتتبع سنن من قبلکم خداوند اول و آخر است
 و ایشان را از مقصود و منزل فاعل و عامل گردانیده و اصل تفسیر لغت مشتق از سر است که معنی کشف ما غشی است یعنی بیان معانی مستحله
 پس هر چه بدان چیزی شناخته شود و معنی او دریافت گردد آن تفسیر است و گاهی اطلاق تفسیر بر چیزی آید که مختص بخرافات
 و غیر الفاظ باشد و قبیل شتی از تفسیر است یعنی ایلی که طیب بران نظر کرده علت و سبب مرض برار و همچنین مقصود نظر
 در کلام قدیم کرده کشف معنی و نشان و قصه و حکم آیت میکنند و تاویل شتی از اول معنی رجوع الی الاصل است یعنی
 رد چیزی بسوی غایت می برادر بدان بیان غایت مقصود از آن است پس تاویل عبارت از بیان معانی و وجه استنباط و
 اطلاق است باشد و فرق میان هر دو آنست که تفسیر موقوف است بر نقل مجموع و تاویل موقوف است بر فهم صحیح و الله اعلم

باب ششم در بیان بعضی مفاهیم متعلقه بقرآن کریم

فقط کتاب در اصل لغت بر هر کتاب است و مکتوب اطلاق می یابد و در عرف شرح غالب بر قرآن کریم گردیده و قرآن در
 مصدر است معنی قرائت و غالب عرف عام بر مجموع معین از کلام خوشبختانه است که مقرر است بالسنة عباد و در
 معنی لفظ قرآن شهر و اظهار از لفظ کتاب است و لهذا این تفسیر آن گردانیده اند و این تعریف کتاب باعتبار لغت
 و تعریف لغتی است که بر ادب شهر میکنند و حد کتاب از روی اصطلاح عبارات شتی گردیده اند و هیچ یکی خالی از ایراد
 و اولی آنست که چنین گویند هو الکلام المنزل علی محمد المستقر و برین حد هیچ از آنچه بر سایر حدود و اورد و
 ایراد پذیر نیست قصص اختلاف کرده اند و آنکه آنچه بطریق احاد منقول است قرآن است یا نه جمعی گفته اند که نیست
 زیرا که قرآن آنست که بر نقل می دوا علی متوافقه باشد زیرا که وی کلام خداست و مشتمل است بر احکام شرعی و معجزات

و هر چه درین باب باشد ضرورت نیست که متواتر باشد و آنچه متواتر نیست قرآن نیست اصل اصول قرآن را بر این ترتیب شرح قرار داده
و دعوی متواتر و احد از قرات سبعة کرده و آن قرات را بی عنوانی و عامه و محرم و کسان و این که تواتر و این عامه
نه غیر آن نیز دعوی متواتر قرات عشره کرده اند و قرات یعقوب و ابی جعفر و خلف و ابی قرات مذکور جمع نموده و برین
دعوی اذیت از علم نیست زیرا که هر واحد ازین قرات منقول است بطریق آحاد و بنا آنکه بر عارف اسامید این قرات
پوشیده نیست و جماعتی از قرات نقل اصحاب کرده بر آنکه درین قرات هم سینه است و هم آحاد و هیچ یکی بقواتر و احد
از قرات سبعة قابل نشده تا بقرات عشره رسیده بلکه این حرف بعضی از اهل اصول گفته اند و اهل فن این خود بیشتر خبردار از حال
است که هر چه بران قرآن شریف مشتمل بوده است و قراتی مشهور بران اتفاق کرده اند آن قرآن کریم است هر چه دران
اختلاف نموده اند پس اگر رسم صحف احتمال قرات هر واحد از و مختلف با سلف است بوجه اعراضی و معنی عربی دارد آن قرآن است
و اگر احتمال بعضی آن در بعضی است اسناد غیر محتمل موافق و وجه اعراضی و معنی عربی پس این قرات شاذه است محکم اخبار آحاد و از
و دلالت بر بدلول خود بر است که از قرات سبعة باشد یا غیر او و همه اسناد و متن صحیح نیست و رسم صحف احتمال آن ندارد و برین
قرآن نیست و نه از آن اخبار آحاد و اتفاق قرآن بودن معنی ظاهر است حد ضرر قول و بنسبت اخبار آحاد و بنابر عدم صحت اسناد او
اگر چه موافق معنی عربی و وجه اعراضی باشد زیرا که مجوز موافقت با عدم صحت اسناد اعتبار را نمی شناید و از آنحضرت صلی الله علیه و آله
صحیح شده که قرآن بر هر هفت حرف نازل گشته و مراد با حرف سبعة اخات عرب است که بهفت لغت رسیده و در قلیل الفاظ مختلف
و در غالبی تنفیذ یافته پس هر آنچه موافق لغتی ازین لغات است موافق معنی عربی و اعراضی است و این سلسله محتاج بسط است که بدان
حقیقت بخیر می گذرد و هم واضح میشود و شوکانی افراد آن بتالیف مستقل کرده بدین جمع باید کرد و جمعی از اهل اصول در اینجا اختلاف و قیاس
در سلسله بودن آن آیه از هر سوره یا فقط در فاعله یا نزول آن بر فصل میان هر دو سوره یا نبودن آن آیه از قرآن ذکر کرده اند و
اطاعت بحث نموده تا آنکه بعضی بالغین این سلسله را مسائل اعتقاد گردانیده در مسائل اصول این آورده اند و حق آنست که سلسله
ایست از هر سوره زیرا که در رسم مصاحف موجود است آن کن عظم است در اثبات قرآنیت برای قرآن بر ثبوت وی خطا
در مصحف با و اهل سوره اجماع اهل علم است هر که از قرات غیر ایشان اثبات قرآن بودن می بیند نیز درین سخن اختلاف کرده و بنا
اجماع کن ثانی که نقل باشد و آن نقل اجماعی میان جمیع طوائف است حاصل شد و کن ثالث که موافقت وی برای وجه اعراضی
و معنی عربی است ظاهر است از اینجا دانسته باشی که نفی بودن سبلا از قرآن با سیم وجودش در رسم مجوز دعوی غیر مقبول است و همچنین دعوی
بودن می یکایت یا اثبات از فاححه یا سیم وجود وی در رسم مصحف شریف را اول هر سوره دعوی مجوز از دلیل مقبول است که بدان حجت
قائم توان شد و اختلافی که در قرات وی و عدم قرات اسرار وی مطلقا یا اسرار در سوره و هر دو هر چه کرده اند خارج از محل نزاع
و احادیث درین باب بنایت مختلف اند و شوکانی در رساله مستقیب سبط قول بران کرده و اگر درین باب جمیع بنیل الاوطار
شرح منتهی الاخبار کنی محتاج بسوی غیر وی نشوی قیاس در وقوع محکم و متشابه در قرآن خود هیچ اختلاف نیست زیرا که هیچ
رسم آیهات محکمات برین اتم الکتاب و آخر متشابهات دال بر انست اما در تعریف این هر دو اختلاف کرده اند و سخنها
گویند و هر یکی بطرفی فتنه و جاده سپرده ایراد آن همه در اینجا ضرورت نیست اینقدر باید دانست که محکم و جوب عمل بدست

و وحی و از این معانی بعضی مرتب و ظاهر است که مراد بدان قرآن کریم است و بعضی با احتمال مبنی بر اختلاف برای حال چنانکه
ابو شامه از جماعتی نقل کرده که در تواله تعالی و قرآن و کتاب خاتمه و آتقی مراد قرآن حکیم است و در خلاف ابو بکر صدیق
چون قرآن را جمع کردند و بر اوراق نوشته فرموده آنرا بنام می باید کرد و بعضی گفتند انجیل گویند و بعضی سفر و این مسعودی
را دیده که کتاب خود را مصحف گویند پس مصحف نامیده لیکن لفظ مصحف در حدیث مرفوع وارد شده پس شاید بر صحت این سخن باشد
و الا احتیاج به شهادت تسمیه و حبشیت و اسمای تو آتی برای قرآن نمی است از تسمیه عباد و آنچه از اسمای امور و اعشار در مصحف
ثبت است ابتداء حاج بن یوسف ثقفی است و آنکه در مدارک و غیره از تفاسیر ذکر کرده اند که بر فلان میغیر اینقدر و بر فلان آنقدر
صحف نازل شده و مقاصد آن همه مصحف و کتب انبیاء در فاتحه مجموع است و معانی فاتحه در سوره و معانی وی در بای سبطه و سحر
بای و نقطه پس از قبیل نجات مشعرو است باین تفسیر سیاسی نه در دو امری خوض کرده اند که بدان نامور شده اند و گفت
خدای تعالی بر اوست تا خود قرآن کریم را برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی بآرشنا کنند و از سکا کنند نفس
و طمات اعمال و اصلاح نامرضیه و قبیحی خلاص شوند و بحقیقه و القدس او را بند و نزدیک پروردگار خود مرضی باشند ممکن نبود که
از این جمله نجات نمیشد و اگر خود و سنگیری میفرمود و تصور نبود که این طمات مشعرو که را می بدست آید اگر خود را از بی خودی
با کمال منت و تعالی قلب قالب ما را احاطه کرده است بخود و اظهار و باطن ما را در گرفته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بار بار سجده
و این مطلع ساخت و مصالح نشاتین بوجه اتم بیان نموده پس هیچ بیانی نباشد و واضح تر از بیان حق تبارک و تعالی
و هیچ حجت نباشد بالاتر از رحمت آن حضرت صلی الله علیه و سلم قال تعالی و ما آذینا لك الا رحمة لا لعالمین
نیکبخت ترین ما آنست که فهم بانی و معانی قرآن شریف کند و اتباع سنت آن حضرت صلی الله علیه و سلم ناید و بد بخت ترین ما
آنست که از راه متابعت کتاب حدیث مخوف شود نصیحت و غیر خواهی مسلمانان در هر زمان هر مکان انگلی دیگر دارد و آنست که
دیگر نماید و لهذا علمای دین کبری اهل یقین در تفسیر حدیث و عقاید و احکام تصانیف متنوعه ساخته اند و در هر زمان بحسب
اقتضای آن وقت و االیف گوناگون پرداخته اند و هر چه در تفسیر کتاب الله جاده اطیاب میجوید و بطائفه سکه ختمه پیش گرفته
و جامع بلطف عرب در زبانه و قریب از آن بسم حرف رانده و در تفاسیر عجیب و تراجم هندیه هیچ کتابی بتفسیر فتح الرحمن و هیچ ترجمه
بر چه توضیح القرآن نمیرسد اگر شرح این اجمال درین مختصر کرده شود سخن مجاز گردد و درین اقلیم که ساکن آنیم و درین قرن که ما در آنیم
نصیحت مسلمانان مقتضای آن کرد که تفسیری بعبارت سلیس و فزیه عرب بنویسند و غرض قصص و بغیر یاد تو جیهات الله تکرار کرده
و آنچه در اول این سال از اصول تفسیر را اینجا ذکر کرده ایم همه آن بر وجه اتم در وی ملحوظ و محمول باشد تا خواص عوام همه یکسان
فهم کنند و صناد و کبار بیک وضع ادراک حق و صواب نمایند اگر انصاف نبی فائده اصلی از نزول قرآن اتعاط است
بمو اعطاء آن است و ادیت آن نه صرف تلفظ بدان اگر چه تلفظ آن هم منتهم است پس چه مسلمانی بدست آورده است
کسی که بدلول قرآن ابرماد حق نمی فهمد و که ادم جلاوت دارد آنکه منطوق کلام الله را بر روش قرون اولی ننمید اند و آنکه
بر تفاسیر ستاد و نظر دارند و در لغت عربیه میگویند اگر درین کتاب نظر کنند امیدواری از فضل حضرت یاری خیر است
که بر رجوات اقوال واضح مختارات از خود شرح غریب احکام و قصص و غیر آن اطلاع یابند و بسا خواهد که پیش از توطئه الله

عثمان بن النخعي صلى الله عليه وسلم قال خيركم من تعلم القرآن وعلمه اخبره البخاري وعنه عايشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لما سهر القرآن مع السفرة الكرام البررة والذي يقرأ القرآن ويتتبع فيه وهو عليه شاق فله اجران اخبره شيخان وعنه ابى اسحق
 الاشعري ان النبي صلى الله عليه وسلم قال مثل المؤمن الذي يقرأ القرآن كمثل النخلة التي تؤتي ثمارها طيبا وبها طيب مثل المؤمن الذي
 لا يقرأ القرآن كمثل التمرة طعمها طيب لاسيما مثل الفاجر الذي يقرأ القرآن كمثل الريحانة طعمها طيب لاسيما مثل الفاجر الذي
 لا يقرأ القرآن كمثل الخنطة طعمها فخر ولا ريح لما اخبره البخاري وعنه ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ حرفا
 من كتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها الا قول الم حرف ولكن الف حرف والام حرف وسيم حرف اخبره الترمذي قال حسن صحيح
 غريب قد رفعه بعضهم عنه ووقف بعضهم عليه وعنه ابن عباس قال قال رجل يا رسول الله اعمل لي عمالا يصلون لي قال اعمل
 قال واما حال المترحل قال الذي يضر من اول القرآن الى آخره كلما حل ارتحل اخبره الترمذي وعنه عبد الله بن عمرو بن العاص قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقال لصاحب القرآن اقرأ وارتق ورتل كما كنت ترتل في الدنيا فان من ترك كتابا فله من اجره ما كان
 اخبره الترمذي وقال حسن صحيح وعنه ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال سمعني النبي يقول يا رب علمه
 فيلبس تاج الكرامة ثم يقول يا رب فليبس حلة الكرامة ثم يقول يا رب ارض عنه فيقال اقرأ وارتق ويزاد بكل آية حسنة
 اخبره الترمذي وحسنه وعنه سهل بن معاذ الجهني عن ابيان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من قرأ القرآن على وجه يسر والذكر
 يوم القيامة تاجا من نور من ضوء الشمس في بيوت الدنيا لو كانت فيكم فاطمكم بالذي عمل بهذا اخبره ابو داود وعنه علي بن ابى طالب
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ القرآن فاستظمه فاحل حلاله وحرم حرامه ادخله سد باب الجنة وشفعه في عشرة من اهل بيته
 عليهم قد وجبت لهم النار اخبره الترمذي وقال حديث غريب ليس له اسناد صحيح وعنه ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ما اذن الله شيئا كاذن ليبي تنقي بالقرآن يجزيه اخبره البخاري وسلم معنى اذن في اللغة استمع ومعنى تنقي يحسن صوته به
 وقيل يستغني به عن الناس الاول اولى ويدل عليه سياق الحديث وهو قوله يجزيه به وعنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ليس من امن لم تنق بالقرآن اخبره البخاري وعنه ابى سعيد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الرب تبارك
 وتعالى من شغل القرآن عن كرمي وسبكتي عطيتني فضلا اعطى المسلمين فضلا كلام الله على سائر الكلام كفضل الله على خلقه
 رواه الترمذي الدارمي والبيهقي في شعب الايمان قال الترمذي هذا حديث حسن غريب وعنه عقب بن عامر قال سمعت رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يقول لو جعل القرآن في اياك ثم القى في النار ما احترق رواه الدارمي وعنه ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 علي وسلم تعلم القرآن فافروه فان شغل القرآن لم ينفع فقرأ وقام بك مثل جراب محشو مسكا ينفج ريحه كل مكان مثل من تعلمه
 فرق ويؤتي جوده كمثل جراب اوكى على مسك رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه وعنه اوس الثقفي قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 علي وسلم قرأ الرجل القرآن في غير المصحف تضعف على ذلك الى الف مرة وعنه ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بهذا القلب قصد الكمال يصدر الحيد اذا اصحابه المارقيل يا رسول الله وما جلاؤنا قال كثرة ذكر الموت تلاوت القرآن والجهاد
 في شرب الايمان وعنه ابى موسى الاشعري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تعاهدوا القرآن فوالذي نفسي بيده لو شهد
 تفصيلا من الابل في عظيمات حق عليه وعنه حبيب بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اقرأوا القرآن ما استعطي

قلوبکم فاذا اختلفتم فقوموا عنه اخبر شیخنا عن ابی البراء بن عازب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم زینوا القرآن باصواتکم رواه احمد وابوداؤد وابن ماجه والدارقطنی عن عبد الله بن عمرو ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لم یفقه من قرأ القرآن فی اقل من ثلث رواه الترمذی وابوداؤد والدارقطنی والنسائی وقال الترمذی هذا حدیث حسن غریب وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بالجاهر بالقرآن کالجاهر بالصدق رواه ابوداؤد والدارقطنی والنسائی وقال الترمذی هذا حدیث حسن غریب وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا احسد الا علی ثنیین رجل آتاه الله القرآن فهو یقوم به انا واللیل وانا والنهار ورجل آتاه الله المال فهو یفوق منه اللیل وانا والنهار یتفوق علیه عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله یرفع بهذا الکتاب اقواما ویضیع به اخرین رواه مسلم وفي الباب احادیث غیر ما ذکرنا وفي ما ذکرناه کفایت وبلغ الخ قوم یعلمون وقد بینا فی کتبنا قصد السبیل الی ذم الکلام والتأویل فضل القرآن الکریم علی جمیع الکتاب غیر حجج الله

مقصد دوم در بیان کتب مؤلفه در علم تفسیر مرتب بر حروف هجاء الف تا یا

باب الف

ایمانه فی معانی القرآن تألیف ابو محمد علی بن ابی طالب قسیمی متوفی سنه سبع وثمانین فی اربع مائه اتحاف الادیب بما فی القرآن من التبریر والتألیف شیخ ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی متوفی سنه خمس واربعمین فی سبع مائه الاتحاف تفسیر متوفی البیضاوی صاحب الکشاف تألیف ابن یوسف شامی ست الاتقان فی فضائل القرآن مختصری ست از شهناز الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنتین و خمسمین فی ثمان مائه الاتقان فی علوم القرآن مجلدی ست از شیخ جمال الدین سیوطی متوفی سنه احدى عشره وتسع مائه اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب این کی از اشبه آثار و فایده مآثر اوست در وی تصنیف کافی شیخ خود را بوجه استقصاء و موقوف العلوم بیقینی را بنا بر استقلال ذکر کرده بعهده بر بیان زکشی که کتابی جامع است بدست او آورده تصنیف تحمیر استیفاء کرده ماهشتاد و فی بران زیاده کرده و این کتاب المقصد فی تفسیر خود مسنی بجمع البحرین گردانیده و گفت که در غالب این انواع تصانیف جدا گانه بوده است این کتاب در سلسله البحرین بدارالامان کلکته بقالب طبع رسیده مشهور و تیسرا بل علم گردید در جمیع انواع علوم قرآن کتابی مثل او معلوم نیست حق آنست که سیوطی درین باب لایقای حق مقام کرده طالب فنون اعجاز قرآن استاد شفیق و خادوم علوم قرآن را فنیق طریق ست طبعه از ان پیش محرم بطور هم موجود است و بالله التوفیق احکام القرآن اول سیکه درین باب تألیف کرد امام محمد بن ادیس شافعی متوفی فی صرسته اربع و مائتین ست بعده جمعی از اهل علم بتدوین آن پرداختند مثل شیخ ابوالحسن علی بن حجر سعدی فی کلکته وقاضی ابی اسحق السهیل بن اسحق از وی بصری متوفی سنه ثمان و ستون و شیخ ابوالحسن علی بن موسی بن یزید اوتلی حنفی متوفی سنه شصت و شیخ ابوجعفر احمد بن محمد طحاوی متوفی سنه ثمان و ستون و شیخ ابومحمد قاسم بن اصبع قرطبی نحوی متوفی سنه ثمان و ستون و شیخ ابوبکر احمد بن محمد معروف بخصاص از حنفی متوفی سنه ثمان و ستون و شیخ ابوالحسن علی بن محمد معروف بکجاها اس شافعی بغدادی متوفی سنه ثمان و ستون و قاضی ابوبکر احمد بن عبد الله معروف بابن العربی حافظ مالکی متوفی سنه اوله ذکر الله مقدم علی کل امر ذی بال و شیخ عبد الله بن محمد بن سبک الفرماطی متوفی سنه ثمان و ستون و مختصر احکام القرآن از شیخ ابومحمد کی قسیمی متوفی سنه ثمان و ستون و فیض آن تألیف شیخ جمال الدین محمد بن احمد

معروف باین سراج قونوی حنفی متوفی سنه ۸۵۸ و شیخ ابوبکر احمد بن حسین بهیقی متوفی سنه ۸۵۸ است و له الحمد للرب العالمین و در
از کلام شافعی تلیف کرده و تفسیر آیات احکام و رسوم و تفسیر احمدی از شیخ احمد معروف بملاحیون بن شیخ ابوسعید بن شیخ عبد
المصطفی است و تالیف از تالیفات کهنه است و شیخ صدیقی حنفی المذهب است که در مالطه کوردی استاد سلطان اوزنگ بن
حاکمگیر پادشاه بوده و سنه ثلثین و مائه و الف در مدلی وفات یافت و تالیف او را با تالیف آورده و دفن ساختند و در وی تفسیر آیاتی که
مستند بر مسائل فقهی است کرده و از کتب تفسیر و فقه نقل آورده جامع طبیبان است در هندوستان بکر طبع شده
الاحکام لم یباین ما فی القرآن من الابهام تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی سنه ۸۵۸ است اختلاف المصنف
تالیف ابوحاتم سهل بن محمد حبتانی متوفی سنه ۸۵۸ است علم آداب تلاوة القرآن یکی از فروع علم تفسیر است و جامع
تصنیف جداگانه کرده منهم النووی فی التبیان و ابن ربیع و چند آداب کتابت المصحف از فروع علم تفسیر است
ملاکاتب جلایی گوید که این کتاب به نفعی که در عالم اخطار شداد العقل السليم الی فی الزیاد کتاب الکفریم فی تفسیر القرآن
علی زهراب النعمان تالیف شیخ الاسلام مفتی الانام ابو السعد بن محمد عمادی متوفی سنه ثلثین و ثمانین و تسع مائه است این تفسیر
به دست پسر خود پیش سلطان سلیمان خان منسوخ شد و وی تا در وازه ایوان استقبال کرد و در وظیفه و تشریفات می اضعاف
زیاده کرد و پیشی محمد مؤرخ ترکی تاریخ وی چنین بهم رساند تاج تفسیر کلام مجرب و تاریخ تفسیر وی لفظ تفسیر کبر است
در آفاق و شیخ وی در اقطار شته و منتشر گردید و فحول تلیفی بقول گردید و حسن سبک و لطف تفسیر فائق اخوات خود است لهذا
مؤلف او را خطیب المفسرین خوانند و معلوم است که بعد کشف قاضی تفسیر هیچ یکی بر تبه اعتبار و اشتها روی نرسیده و لا کتاب
گفته و الحق نه تحقیق به معنایه من المنافی لدعی التشری لا الشک نه عمار واه طالع سعه که قال الشهاب المصری فی خبايا الاثر
محرر بطور گوید یا خداین تفسیر کشف و بیضاوی و شرح و حواشی او است مضامین اینها را عبارات شریقه و سبک انبیا بر
وضبط کلام مؤدی ساخته و او را بلاغت و علم ادب داده گو یا کتاب علم معانی و بیان است و مقصود تفسیر در آن کمتر توان یافت
و در آکیت اعراب نحو بهر سخن میکند شیخ احمد رومی انحصاری متوفی سنه ۸۵۸ را بر وی تعلیقی است از روم تا دخان و این تفسیر را
دیباچه دار است که محمد بن محمد بنی زیرک زاده در سنه یک هزار و سه هجری شرح آن نوشته اول در بیجا به سبحان من ارسل رسوله
یا اندی و دین الحق است اول شرح سبحان من اطلع شمس کتابه و شیخ رضی الدین بن ابوسفیث مقدسی هم بر آن تعلیق عظیم
تا قریب نصف کرده و نزد اسعد بن سعد الدین بهنگام ورود بیت المقدس هدیه فرستاده و درین تعلیق نقل کلام هر دو
علامه است میگوید قال الکشاف قال القاضی قال المفتی بعده میان این هر سه محاکمه میکند اوله الحمد للرب الذی انزل علی
عبدہ الکتاب برین قریب مان این تفسیر در مصر قاهره طبع شده و دستیاب طالبان گردید و نزد محمد رستور هم موجود است
الارشاد و النظر فی فضل ذکر الله جل و تعالی و تلاوت کتابه العزیز تالیف ابو السعد اذات عبد الدین محمد یحیی
یعنی متوفی سنه مقصود و هفتاد و یک هجری است و در مختصر ارشاد فی تفسیر القرآن تالیف شیخ امام ابو احکم عبد السلام
بن عبد الرحمن معروف باین برهان نحی اشبیلی متوفی سنه سبع و عشرين است مائه است تفسیر بزرگ است در مجلدات در دو
اسرار و خواص که فیما بین اهل این شان مشهور است ذکر کرده و از رموزات وی ماسوری استنباط کرده که قبل وقوع بدین

اخبار کرده اند مخرج سطر گوید این تفسیر نشد بلکه فن دیگر است که از قرآن کریم برآورده و خارج از مقصود تنزیل است تاریخ تفسیر
تألیف شیخ امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی است از زالة الشبهات عن الآيات والاحادیث المنتهات
تألیف ابو عبد الله محمد بن احمد معروف بابن اللبان صری متوفی سنه تسع و اربعین و سبع مائه است الاطهر الفناح
علی الفناح للسيوطی اسباب النزول از فروع علم تفسیر است درین علم بحث از سبب نزول سورت یا آیت و وقت و مکان
و جزآن میکنند و سادای آن مقدمات مشهوره منقول از سلف است و غرض از آن ضبط این امور باشد و فائده آن یافت
و حکمت باعنه بشریح حکم و تخصیص می بداندست نزول کسیکه عبرت بخصوص سبب یگوید و لفظ گاهی عام می باشد و دلیل بر
تخصیص می قائم میگردد پس چون سبب ریافت شد قصد تخصیص ماعدای او کنند و از قواعد این علم فهم معانی قرآن استنباط
احکام است چه بسیار است که معرفت تفسیر آیت بدون قوف بر سبب نزول می دست بهم نمیدهد مثل قوله تعالی فاقن ما تؤولوا
فانکم و جہ اللہ که مقتضی عدم وجوب تقابل قبله است حال آنکه این معنی خلاف اجماع است و این علوم نمیشود مگر با کمال نزول
این کریمه در باره نوافل مفروض علی تخری است و سخن در سبب نزول جز بر وایت و سماع از مشاهیر آن تنزیل نتوان کرد و احادیث
گفته و بشرط فی سبب النزول ان یکون نزولها ایام وقوع الحادثه والا کان ذلک من باب الاخبار عن الوقائع الماضیه لقصه
القیل و درین علم کتابها ساخته اند از انجمله است اسباب النزول للشیخ المحثین علی بن المدینی المتوفی سنه اربع و ثلاثین
و مائتین و هی اول کسی است که درین باب تصنیف پرداخته اسباب النزول فی مائه جز تألیف شیخ عبد الرحمن بن محمد
بن طیس معروف بابن طریف اندلسی متوفی سنه اثنین و اربع مائه است و ابو نصر سیف الدین احمد بن بهر گینی ترجمان
بفارس نوشته اسباب النزول تألیف شیخ ابو الحسن علی بن احمد واحدی فخر متوفی سنه ثمان و ستین و اربع مائه است
و این شهر صفات او درین باب است اوله احمد لکرم الواب و شیخ میراث الدین ابراهیم بن عمر جعیری متوفی سنه اثنین
و ثلاثین و سبع مائه مختصارش کرده و اسانید او را محدود ساخته و چیزی بر آن نیفزوده اسباب النزول تألیف
ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی بغدادی است اسباب النزول تألیف شیخ حافظ شهاب الدین احمد بن علی
بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنین و خمسين و ثمان مائه است لیکن از سواد بهیاض رسانیده و سیوطی را نیز درین باب
کتابی است سسمی بل باب القول به کتاب جافل کاسیاتی اسباب النزول للشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن شعیب المازندرانی
المتوفی سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه استغنا بالقرآن تألیف حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد معروف بابن
حنبل بغدادی متوفی سنه خمس و تسعين و سبع مائه استغنا فی التفسیر کبیر مجلد است تألیف شیخ ابو بکر محمد بن علی بن ابراهیم
متوفی سنه ثمان و ثمان مائه اسماء القرآن الکریمه تألیف شیخ امام حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ابی بکر بن عمر
بابن القیم جوزی حنبلی متوفی سنه احدی و خمسین و سبع مائه اسماء من نزول فیه القرآن للشیخ اسمعیل الصری
الاسئله فی البسملة لبرهان الدین ابراهیم بن محمد القیابی المتوفی فی حدود سنه خمس و ثمان مائه اسئله الامام یوسف
بن المدشقی متوفی سنه خمس و خمسین و الف متعلق تفسیر حدیث و غیره است باشارت سلطان مراد خان تألیف کرده و خود احمد
بن یوسف مشهور بمعبدی بهنگامیکه قاضی عسکر روم ایل بود فرستاده وی آثار را جواب فرشته چون امام بر او بر او وقت است

بر بسیاری از آنها در کتب سلطان خواست که رایج از مروج باز شناسد بلکه را پیش می افندی نفی بغرض تحریر می گم میا
هر دو فرستادی جواب نوشت و کلام امام را در بسیاری از آنها ترجیح نمود و امام باین برگذرا کر ام و تشریف تمام بر تبتضانی مسکن
در یافت مسئله اولی توفیق میان قول می سجان و ذکر فوات الذکر می منع المؤمنین و قول می تعالی یا ایها
الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضربکم من ضل اذا اهدک الله فیکون من معید و جواب گفته میان
هر دو آیت تنافی نیست تا احتیاج بسوی توفیق باشد زیرا که آیه اولی خطاب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و در
مبعوث شده است برای انذار و وعظ و امر کرده شده است بقطعه بعد ترک مجادله و آیه ثانیه خطاب بر مؤمنین است و مراد با
سائر اهل ایمان اند و ایشان با موعود اند بکنیز و وعظ بلکه بصلح و ابتدای نفوس خود با آنکه بقیاضای تصریح کرده که ابتدا
شامل امر معروف و نهی عن المنکر است این کیه نیز در آن اخل باشد و تنافی نبوده و امام فرموده که خطاب خدا بر رسول صلی الله علیه
بخصوصه تناد است نه و خفیه افراد خطاب بنا بر تشریف رسول خداست صلی الله علیه و سلم و مراد اتباع او اینست که
چنانکه در کتب اصول خفیه است و کیف که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده من ایتیکم منکم افاستطاع ان یغیر فلیغیر به
فان لم یستطع فلیسانه فان لم یستطع فلیقلبه الحدیث و اما آیه ثانیه پس صادق این خبر داده که محل می آخر زمان است چنانکه
آمد که وی پسیده شد از تفسیر این آیه پس فرمود بل انتم و بالمعروف و تنادوا عن المنکر حتی اذا رایت شامطاعا و هو یصدعنا و ینا
مؤثره و اعجاب کل ذی رای بر ایه فعلیک بخاصه نفسک الحدیث پس توفیق چنین می بایستی گفته این کلام حسن است و اقول که
از ابن المبارک منقول است که این آیه آیات است در وجوب امر معروف و نهی عن المنکر و باینکه در کلام اجماع لا یتق آن بود که
در جواب اقتضای بر شال بودن ابتدا با امر معروف و نهی عن المنکر میرفت و آنچه امام ذکر کرده که صادق این چنین خبر داده هر چند
صالح التوفیق است لیکن بازی تفسیر خود گفته که هذا القول عندی ضعیف انتهى و پس علیه غیر ما اشارت فی غریب القرآن تالیف
ابو بکر محمد بن حسن معروف بنقاش موصلی متوفی سنه احدی و خمسین ثلاث مائه است اشارت فی القرات العشر تالیف ابو نصر
بن احمد عراقی است از شاخ قرن البی بود اصول القرات مختصری است از شیخ شمس الدین محمد بن محمد جری متوفی سنه
اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن تالیف شیخ صدر الدین محمد بن اسحق تولوی متوفی سنه اثنین و سبعین
و سنه مائه است این تفسیر سوره فاتحه باشد اولاً الحمد للذی لطف فی حجاب غریبه لافعی در وی ذکر کرده که وی کلام خود را
اقادیل اهل تفسیر مخرج و نه ساخته و نه بکلام خافلی بن بکر بن جراح حکم لسان من حیث لا یتباط و واجب میکند بلکه التکلف بهما الله
و واردات محمد بن خود محمد بن سطور گوید این اروات اگر مطابق تفسیر اهل حق است و مضاد مقصود متزیل و سمنت مظهر نیست
در خوار التفات باشد و اگر از قبیل کلمات متضو فست بجوی می ارزد و خارج از تفسیر کلام الهی است اعجاز القرآن
منجیل فروع علم تفسیر است ذکره ابو ایمنه و درین باب جماعتی از اهل تصنیف دارد مثل خطابی متوفی سنه سی و ثانی و رازی و محمد
بن زید و اسطی متوفی سنه و برکت اسطی عبدالقاهر جرجانی متوفی سنه و شرح فوشه یکی که بیکر باشد مقصد است دیگر غیر
و قاضی ابوبکر باقانی و ابن سرقه من حیث الاعداد و در آن از واحد الموث ذکر کرده و ابن ابی الاصبغ و زملکانی و ربانی و غیر
اعراب القرآن یکی از فروع علم تفسیر است لیکن در حقیقت از علم نحو باشد و از علمی مستقل شمردن چیزی نیست چنانچه

سیوطی در اتقان از انواع ذکر کرده و اکثر علوم فقهیه را بیان کرده که آنچه مراعاتش بر هر عرب واجب است
 کذا و کذا است و لائق آنست که مقدمه کتاب اعراب القرآن گردانیده آید و لیکن مراد او از این بیان بکثیر علوم و قوای است
 نوع را جماعتی مفروض تصنیف کرده مثل شیخ علی بن ابی طالب جموش بن محمد قیس نخوی متوفی سنه ۸۰۰ اولیایا بعد محمد السید جل ذکره
 و این کتاب و خاص در شکل است و ابو الحسن علی بن ابراهیم جوینی نخوی متوفی سنه ۵۰۰ و این کتاب در دوره مجلد است و اوضح
 کتب ابوالبقا عبد ربیع حسین عکبری نخوی متوفی سنه ۵۰۰ و این کتاب در کتب این فن است و نامش بیان اولیایا بعد محمد السید از ری
 و قضا لحفظ کتاب و ابو اسحق احمد بن محمد سفاقی متوفی سنه ۵۰۰ این کتاب بی حسن است و در چند مجلد است و اولیایا بعد
 فی اعراب القرآن المجید اولیایا بعد محمد السید از ری شرفنا بحفظ کتاب و در وی ذکر کتاب بحر تالیف شیخ خود ابو حیان در معجم وی کرده و گفته گفته
 سلاک سبیل المفسرین فی الجمع بین تفسیر الاعراب فی تفریق و التلخیص و انتی الپن می اکثر التلخیص کرده و آنچه در کتاب ابوالبقا از
 اعراب بود در آن جمع نموده زیرا که برین کتاب مردم عاقل کرده بودند و بی علامت می آید که این کتاب خود نموده و آنچه خود آورده
 آنرا اقلیت تعبیر کرده و چون این کتاب بکثیر است شیخ محمد بن لیثان مرندی شافعی متوفی سنه ۵۰۰ تخریص می نموده و جمالیان بر آن اعتراض کرده
 و اما کتاب شیخ شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسیدین جلوی متوفی سنه ۵۰۰ تخریص می نموده و جمالیان بر آن اعتراض کرده و آنچه خود آورده
 مصنفات این فن است زیرا که در آن علوم فقهیه اعراب تصریف لغت معانی و بیان جمع کرده و از سیوطی در اتقان گفته بود
 مشتمل علی حشو و تطویل لخصه السفاقی فرموده است و این هم است از وی زیرا که سفاقی اعراب از وی تخریص نموده بلکه از کثر
 کما تقدم و سیدین نیز تخریص آن از بحر حیات شیخ خود ابو حیان نموده و مناقشه بسیار با وی بعمل آورده و نامش ادر المصنوع
 علم الکتاب المکنون بناده اولیایا بعد محمد السید از ری انزل علی عبده الکتاب و راوم طرجه سنه ۵۰۰ از وی فارغ گشته تقی الدین در طبقات
 خود گفته ان علی بن احمد المعروف بابن الحسن القاضی بالشام حضوره در سنه ۵۰۰ الشیخ العلامة بدر الدین الغزالی ختم فی الجمع الکوا
 من تفسیر الذی منعه و جری فیه نهما ابحاث منها اعتراضات السیدین علی شیخه فقال شیخ ان اکثر ما غیره و قال علی و الذی فی
 اعتقادی ان اکثر ما در و اصر علی ذلك ثم ان علیا کشف عن ترجمه السیدین فرای ان الحافظ ابن حجر و اقره فی حقیقه قال فی الدرر النک
 صنف فی حیره شیخه و اقره مناقشات کثیره غالبها جیده و کاتب الی شیخ ابی یاسین ان بکیتب ما عثر الشهاب علیه من ابحاث
 فاستخرج عشرة منها و رجع فیها کلام الی حیان زکیف اعتراضات السیدین علیه و اسماء بالدر الثمین فی المناقشه بین الی حیان السیدین
 و ارسلها الی القاضی فلما وقف انصر السیدین و رجع کلامه علی کلام الی حیان اجاب عن اعتراضات الشیخ بدر الدین و رد کلامه
 فی رساله کبیره و وقف علیها علماء الشام و رجوا کتابة علی کتابة البدر و اقره و الی الفضل التقدیم انتهى و از قدامی صنفین در
 اعراب قرآن سیدین ابوجاتم سهل بن محمد جستانی متوفی سنه ۴۰۰ شان از سیدین یاسین است و ابو مروان عبد الملک بن حبیب بن سلیمان
 مالکی قرطبی متوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین یاسین ابوالعباس محمد بن یزید معروف بمرو نخوی متوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین ابوالعباس احمد
 بن محمدی مشهور بتغلب نخوی متوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین یاسین ابوجعفر محمد بن احمد بن النحاس النخوی المتوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین
 و ثلثین ابوالعباس سهل بن خلف الصقلی النخوی متوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین یاسین ابوجعفر محمد بن احمد بن النحاس النخوی المتوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین
 عبد الرحمن بن ابی سعید محمد بناری نخوی متوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین یاسین ابوجعفر محمد بن احمد بن النحاس النخوی المتوفی سنه ۴۰۰ و ثلثین

افعال بخود باشد و تحقیق توحید حقیقه بالکل خدای تعالی رد این مذهب باطل فرمود و بیان نمود که عیسی بنده خداست و روح پاک
 وی که در رحم مریم صدیق نوح کرده و او را روح القدس نامید و او دعایت خاص در باره او معرفی داشت و اگر بالفرض خدای تعالی
 و کسوت روحی که از جنس سایر ارواح مست برآمده باشد و مدبر بشری کرده بود چون این نسبت را نیک نگانیم لفظ اتحاد و توحید
 جاری نباشد الا بتسلیم و اقرب اللفاظ باین معنی توفیق و مثل آن بود تعالی تعالی قول انما المومن علوا کبیرا و نیز از منکالت ایشان
 یکی آنست که بزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود و قبح بر آسمان را
 قتل گمان کردند و کار بر اعراف کایر همان غلط را روایت نمودند خدای تعالی در قرآن شریف از الله شمره فرمود که ما قتل کردیم
 و ما صلیکوه و لکن شبهه کفر در انجیل آنچه مقول حضرت عیسی ازین باب مذکور است منخسف است به جرات پرورد
 و اقدام ایشان بر قتل هر چند خدای تعالی ازین حمله نجاتی میسر کرد و آنچه مقوله حواریان است منشا آن وقوع اشتباه است
 و عدم اطلاع بر حقیقت رفع که مالون از مالون اسماع نبود و نیز از منکالت ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود و آن
 عیسی است که بعد از پیش حواریان آمد و ایشان را بتسک انجیل وصیت کرد و میگویند عیسی وصیت کرده است که بتبیین
 بسیار پیروان خواهند شد پس هر که نام مرا گیرد سخن او قبول کند و الا نکند قرآن عظیم بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی بر پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم منطبق است بر صورت روحانیه حضرت عیسی زیرا که در انجیل گفته شد که فارقلیط مدتی در میان
 شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد و ما را و این معنی نیز حضرت پیغمبر ظاهر نشد و نام عیسی گرفتن عبارت از آنست
 که اثبات نبوت ایشان کنند آنکه اسکودیا ابن اسکانتی گویم شیخ تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تمیمیه حنبلی شیخ
 در سنه ثمان و عشرين کتبی است موسوم به بیان الجواب الصحیح لمن بدل من المسیح در یک مجلد و اول او کلمه است
 درونی که کرده که رساله الوصل الیه است صیدا انطاکی که بعضی در وستان خود نوشته بود به دست و این رساله
 ایشان مستعمله علیهای نصاری است و بعنوان آن مشتمل بر شش فصول بوده است اول آنکه محمد صلی الله علیه و سلم
 بسوی ایشان نبوت نشده بلکه بسوی اهل جاہلیت و قرآن بران لالت دارد دوم آنکه محمد صلی الله علیه و سلم در قرآن
 ثنا و روح دین ایشان فرموده است سوم آنکه نبوات انبیاء شاهیست دین ایشان است پس بتسک بدان اجاب
 چهارم تقریر این مدعا بمقتول کرده و گفته که تثلیث ثابت است پنجم ادعای وحدیت نصاری نموده ششم آنکه عیسی
 موسی با غایت کمال آمده پس حاجت شرعی دیگر که زیاده بر غایت بود نیست و ازین هر شش فصول جواب با صواب
 مدلل و دلالت صحیح داده و چهارم درین فصلها از وی حکایت کرده شده است باطل ساخته و چنین تحفه المادیب فی الرد
 علی اهل الصلیب تالیف شیخ عبداللہ بن عبداللہ الترجمان کتابی جدید است در رد مذهب نصاری مشتمل بر ثلث باب
 مؤلف می از افاضل نصاری بود چون مسلمان شد و خواست که با طویل نویسد و تناقض انانجیل و فساد عقول ایشان
 بنقل عقل میرساند پس این کتاب تالیف نمود و اول در آن فریاد و منشا خود بعد حلت و دخول در اسلام
 و عصر ابوالعباس احمد صاحب تونس و بسوی البوفارس عبدالعزیز بیان نمود و در سنه ثلث و عشرين ثمان مائت از آن
 فانی گردید و شیخ ابوالدقاق صالح بن حسین جعفری کتابی نوشته سنی تحجیل من حرف الانجیل و منتخبی از شیخ ابو الفضل مالکی

محاسن اشاره و ملح استعاره کشف قناع کرد و جانی پرموده از رخ اسرار معقولات بدست زبان حکمت و ترجمان میزان ناطقه بزرگ
 محل اشکال و تذلیل صواب پرداخت و مباحث دقیقه را بوجهی آورده که از شبهه مضطرب مایوس ساخت و مناسبات ادله ایضاح نمود و انجیز از
 وجوه تفسیر ثنائیا ثالثیا رابعا بلفظ قلیل نوشته آنست که بعضی است بضعف مرجح یا هر دو وجهی که بدان متفرق شده و گمان بعضی آنست
 که آن وجه از وجه تفسیر نیست کقولہ محل الملک لکن العرش شش و خفیه حمله مجاز اعر خطم و تدبیر بهم که مانند آن پس این گمان
 کسی است که شاید فهم و از تصور مبانیش کوتاهی کرده و علم او با حاطه نافیه نرسیده و معترض بر کلام وی بمنزل این گمان همچو
 دام گستر غفاست و قاصد تشکیک است نه ازیر که وی مالک نام علوم و دینی و فنون یقینیه بر مذہب اهل سنت و جماعت است
 و بفضل مطلق نبی اعتراف کرده اند و تصدیق السبق را بوی مسلم دارند و تفسیرش محتوی فنون علم و شواهد گداز انواع و اقسام الطریق
 است و هر که دیک از فنون باز نمیشود و بسیار است که از فنون دیگر بازمی ماند و امر عدد و لما جمله و رسیدن به امر وی کار است
 که بعین فکر در آن نظر کرده و چشم از بوی نفس خود پوشیده و نفس خود را بنده طاعت مولای خود گردانیده تا آنکه از غلطی و
 سلامت مانده و بر روضه مسطر و جدل قدرت یافته و اما اکثر احادیث که وی در او اخبر سوار برادر کرده و در آن از وی تمساح
 روداده پس سبب آنست که آئینه دل او از غایت صفات و تعرض بفتحات خدا از اسباب تخریج و تعدیل اعراض نموده و مانع از سبب
 ترغیب و تاویل گردیده و میداند که صاحب آن احادیث نفقه بزور و تدلی بغیر کرده است این کتاب از نزد او تعالی
 حسن قبول نزد جمهور افاضل و فحول و زی شده تا آنکه بر درس و تدریس او عکوف کرده اند بعضی بر بعضی سوار و می طایق نموده
 و بعضی تشبیه تمام نموده و بعضی بر بعضی مواضع وی حاشیه نوشته استی مافی کشف الظنون تحریر سطو گوید آنچه ملاکاتب جللی بنجیا
 سبالغ در مدح و بیضاوی و غلو در ثنائی تفسیر وی کرده از قبیل حکایت الشیخ نعمی و صمیم است الاغوا از تحریر وی ظاهر است که بیضاوی
 با وجود علم بوضع احادیث فضائل سوار آنرا برای ترغیب آورده حال آنکه روایت موضوع با اتفاق اهل علم حرام است و عیدی فوق
 حدیث صحیح من کذب علی تعمد اقلید و مقدره من النار نباشد و تو غلو بیضاوی و فلسفه و اقتدای او با اهل کلام و حکمت و غیر
 نصوص از نظایر و تاویل آن بمذاق محقول چیزی است که موافق و مخالف بدان بکریان است احادیث صحیح مرفوعه را که مفسرین
 آیات بیانات است تشکیک خام محولیان و تاویلات ایه کلامیان بر عجم فاسد و رای کاسد خود است میگرداند و طوطی را
 مذاہب حکما و آرای یونانیان در مقابل انصوص میکند اگر است بر سی احادیث و سوسات خطیه و موہن و سوسات فطریه است
 و تفسیر قرآن بر رای کرده نه بسبب نقل الامام شافعی و اندوختن انصاف و فضیلت قابلیت تخریر تفسیری یا تالیف کتابی و علمی و علمی
 چیزی دیگر است و تبیین مقاصد تنزیل کشف معانی قرآن کریم بر وجه مراد و مرضی خدا و رسول و تکلیف عباد بدان چیزی دیگر
 فرقان حمید برای هدایت گمراهان بصیارت کوران نازل شده تخریب بر این عقل رای فضیلت نشان شتان بینجا
 دل فخر از جرات این مرد بیضاوی در تصرف منطوق طوایف نظم قرآن از معانی و مولولات آن بتاویلات که یک معقولیان
 و مقاولات بارده کلامیان و در قیاس است شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز از وی در مدارج النبوت ترجمه مشکوٰۃ نالات
 و قائل الامان برادر اگر خواهی که تفسیر قرآن بدینی و مفهوم ایمان بدانی و راه راست را سلوک کنی بیا و تفسیر فتح القدر شوکاسه
 قاضی القضاة صنعای این اسب بدست بدامن علوم و فنون وی بزن اگر این تفسیر بنابر عزت وجود و قلت متفقد میسر نشود

و تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن بعدین بصیرت نظر کن در باب که تفسیر کتاب چنین می باشد و تفسیر خطاب ببالارباب
چنین می باشد و بالسا التوفیق و بیده از ته تحقیق آید هم بر آنکه بیضاوی و حاشی و تالیق بسیار دارد و و بخارج حاشی تاسه است
حاشیه شیخ الدین محمد بن شیخ مصطفی الدین متوفی ۷۹۰ هـ و این حاشیه عظیم القامه و اکثر النفع و اسهل الصبارت است و اما
بر سبیل البیان و بیان برای متدی در شنت مجلد نوشته بود و بعد در آن نوعی تصرف بکار برده است و آن زیادت کرده و این هر دو
انتشار یافت و دوست کاتبان بدان تلاعب کردند تا آنکه نزدیک شد بعد م فرق میان هر دو و منتخب آن را بعضی فضلاست و شنت
که این حاشیه اخر حاشی و اکثر الاعتبار و القیمه است و جود و در صلاح مؤلف می و حاشیه مصطفی الدین متوفی بن ابی ابراهیم مشهور
باب التمجید معلم سلطان محمد خان فاتح و این هر مفید و جامع است در سه مجلد از حاشی کشف الخفیصه نموده و حاشیه قاضی کریم
بن محمد الصاری مصری متوفی ۸۰۰ هـ و این در یک مجلد است نامش فتح الجلیل بیان خفی النوار التقریل نهاده و اولها الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب در وی بر احادیث موضوعه که در او اخر سور بیضاوی است تنبیه کرده و حاشیه شیخ جمال الدین
بن عید الرحمن بن ابی بکر السیوطی متوفی ۸۰۰ هـ و این در یک مجلد است نامش نوادر البکار و شواهد الاکار نهاده و حاشیه
ابو الفضل قرشی صدیقی خطیب مشهور بکار و در وی متوفی در حدود ۸۰۰ هـ و این حاشیه لطیف است در یک مجلد در وی قائل حق
لا تحصى آورده و اولها الحمد لله الذی انزل آیات بینات حکمه و حاشیه شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی متوفی ۸۰۰ هـ مجلد او را
الحمد لله الذی وقفنا للنوین و حاشیه محمد بن جمال الدین بن رمضان شروانی در دو مجلد او را قال الفقیه بعد رحمه الله العظیم العلام
و حاشیه صبه الله و این کبری و صغری است از بیجه حاشیه جمع نموده و حاشیه جمال الدین اسحق قرمانی متوفی ۸۰۰ هـ و این حاشیه
سفید و جامع است و حاشیه فاضل مشهور بروشنی ایدینی و حاشیه شیخ محمود بن حسین فضلی حاذق مشهور بصداقی گیلانی
متوفی در حدود ۸۰۰ هـ و این حاشیه از سوره اعراف تا آخر قرآن است نامش هدایه الراة الی الساروق المداوی للهمعین
تفسیر البیضاوی نهاده و از تحریر او در ۸۰۰ هـ فارغ گشته و حاشیه باب الفتح الدین محمد نخعوانی متوفی در حدود ۸۰۰ هـ و حاشیه
مصطفی بن شعبان سوری متوفی در ۸۰۰ هـ و این کبری و صغری است اول کبری الحمد لله الذی جعلنی کشاف القرآن عاشق در
ذیل الشقائق نوشته انکان بکتاب کل ما یخطر بالبال فی بادی النظر و المطالع و لا یطر الیه بعد ذلک انتهى و حاشیه ملا عوض متوفی
در ۸۰۰ هـ و این قریب بسی مجلد است و حاشیه شیخ ابی بکر بن احمد بن صالح جنبلی متوفی در ۸۰۰ هـ و نامش احسام الماضی فی ایتان
غریب القاضی نهاده و در وی غریب بیضاوی را شرح کرده و فوائد بسیار بدان فهم نموده و اما حاشی و تعلیقات غیر تازه او پس
آن نیز بسیار است از جمله است حاشیه محمد بن فخر از مشهور بکار و متوفی در ۸۰۰ هـ و این از حسن تعلیقات و ارجح آنهاست
تا قوله تعالی سب قول السفهاء و ذیل وی تا تمام سوره بقره تالیف محمد بن عبد الملک بغدادی خفی است متوفی در ۸۰۰ هـ
اولها الحمد لله الذی ایتقین و حاشیه نور الدین حمزه قرمانی متوفی در ۸۰۰ هـ و این هر دو بر زیر اوین است موسوم بتفسیر التفسیر
و حاشیه حسام الدین ابی ابراهیم محمد بن عرب شاه اسفهرانی متوفی در ۸۰۰ هـ و این شخون است بتصرفات الملقه و تحقیقات فائده
از اول قرآن تا آخر اعراف و از اول سوره نسا تا آخر قرآن و اکثر انجمرت سلطان سلیمان خان بدیه کرد و اولها الحمد لله الذی
عم بار قادر شاد و القرآن کل لسان و حاشیه سعد الدین عیسی مشهور بسعدی افندی متوفی در ۸۰۰ هـ و این از اول سوره

بن یوسف مشهور باین ابی اللطف قدسی متوفی در سلطه و این تعلیق مع کشف تفسیر ابو سعید دست در مجلدی بنام ابو الحسن
الذی انزل علی عهد الکتاب این ایزانه درس خود نزد صوفی آخر انعام املا کرد و بعد تبیض نزد اسعد غنی فرستاد و تفسیر بنام
تالیف محمد بن محمد بن عبد الرحمن معروف بامام الکاملیه شافعی قاهری متوفی در سلطه هجری است انتهی مانی کشف الطنون بر عیسی
حاشیه ابیست از شیخ وحید الدین علوی کجراتی شاگرد ملا احمد متوفی سنه ثمان و تبیین تسع مائه قمری در احدی ابادست که کتب حیات
انقره کس بر آتا پنج وفات دست از فضلالی هند بود صاحب تصانیف کثیره ترجمه دی در اکثر الکرام مرقوم است بروی حاشیه است
از ملا عبد الحکیم سیالکوئی المتوفی سنه سبع و ستین الف سیالکوئی از توابع الاهوریست ملاطینیکال الدین کشمیریست دعیه
شاهجهان پادشاه بر رعایت نفوذ نامحدود مخصوص گشت و چند قریه برسم سیورغان شت بروی حاشیه ابیست از حافظ امان
بن محمد بن حسین بن علی المتوفی سنه ثلاث و ثلثین مائه الف الانوار فی تفسیر القرآن تالیف شیخ محمد بن حسن معروف باین مقم غوی
متوفی سنه احدی و اربعین و ثلث مائه است انوار التفسیر آن تفسیر ربع قرآن است از شیخ علام نقشبند لکنوی المتوفی
سنه ست و عشرين مائه الف و بروی حاشیه نوشته آیات مشتبهاست یکی از فروغ علم تفسیر است آن عبارت
از ابراز قصه واحد در صورتی و فو اصل مختلفه باین طریق که یکجا مقدم آرد و در جای دیگر مؤخر و در بعضی بزیاده و در بعضی بکمی
آن یا سه دو و یک و جمع یا بجز و یک یا بدغم و سخن الی غیر ذلک من الاختلافات اول سیکه در وی تصنیف کرده کسانی است
و سخاوی آخر انظم نموده منها البرهان فی توجیه تشابه القرآن دره التفرع فی غرة التاویل این بهتر از اول است و کشف المعانی
عن تشابه المثانی و ملاک التاویل و این از همه بهتر است و قطف الاطهار فی کشف الاسرار الایجاز و الاطناب یکی از فروغ
علم تفسیر است ذکره ابو الخیر و لیکن در حقیقت از مباحث علم بلاغت است و گردانیدن آن از فروغ علم تفسیر هیچ وجه ندارد و لیکن
وی التبرام کرده که انواع ایراد کرده سیوطی را در القناع سلم نام میکند ایجاز البرهان فی اعجاز القرآن تالیف ابو جعفر
بن احمد بن محمد انصاری جزیری خزر جی است چون خطا و خلی دقیق بود خط بسیار در وی راه یافته ایجاز البسیان
فی معانی القرآن تالیف نجم الدین ابوالقاسم محمود بن ابی الحسن نسیابوری قزوینی ملقب ببیان الحق است در وی زیاده از ده هزار
فائده ذکر کرده چنانکه در دیباجه کتاب خود مل الفریبی ان اشاره نموده و کشف الطنون گفته قلت عندی موجود قل فی اثره
فرغ من تبیین فی بلده خمجد سنه ثلث و خمسين و خمس مائه الایجاز فی القرآن السبع تالیف ابو محمد عبد الله بن علی مشهور بسبط الخط
متوفی در سنه احدی و اربعین و خمس مائه است الایجاز فی ناسخ القرآن منسوخه تالیف محمد بن ابی طالب جوش برنج
قیسی قرطبی متوفی در سنه سبع و ثلاثین و اربع مائه است الایضاح فی ناسخ القرآن منسوخه در سه جز است تالیف ابو محمد
نکی بن ابی طالب قیسی تفری متوفی در سنه ثلث و سبعین و اربع مائه الایضاح فی القراءات تالیف ابو علی حسن بن ابراهیم
اهوازی معروف باین نیراد قمری متوفی در سنه ست و اربعین و اربع مائه و بعضی گویند ناسخ الاضاح است بنای فیهال
و مابعد و که غایه الانشراح باشد بران لالت ارد و لیکن بروی نظر است الایضاح فی تفسیر تالیف شیخ ابو القاسم
ابوعلیل بن محمد صفهانی ملقب بقوام السنه متوفی سنه خمس و ثلاثین و خمس مائه در چهار مجلد ضخیم است الایضاح فی
تالیف السبعه القرآن تالیف ابو بکر محمد بن محمد بن عبد الله الاشبیلی معروف بتبلیغی متوفی سنه ثلاث و خمسين و خمس مائه

باب الباء

بحار القرآن تاليف ابو عبیده محمد بن یحیی بصری النوفی متوفی سنه عشره ومانتین وشیخ عز الدین عبد الغزیز بن عبد السلام
متوفی سنه ستین وستمائة بحث التفاضل فی الآئین انا لنفسر سلنا ویتقلون انہین جری ذلک بین
علما مصر و یعقوب الاصغر القرانی و لہ فیہ رسالۃ تبدل علی فضلہ و تجرہ بحث الفاضل الشاکندی و المولی ابی السعد و فی
الاستقارۃ التمثیلیۃ فی قولہ سبحانہ و تعالیٰ اولئک علی ہدی من ربہم فرج الشاکندی جانب السعد و کان ابی السعد قد اختار
مسلك السید فی تفسیرہ بعد تحقیق کلام الطرفین و تمیز قیامہ المباحثہ بینہما الی خمس ساعات و اتفقوا علی انہ اعظم بحث فی
السعدیین الفاضلین بحث سری الدین بصری و مصطفیٰ افندی الاعرج الرومی فی قولہ سبحانہ و تعالیٰ و من تملکہم اشی
جری ذلک فی مجلس شیخ الاسلام المعیدی فان القاضي جوزان یقول ان الخطاب فی لکم المشرکین من قریش و الیہ و انہ
و جوزانی فاعل الردیہ کونہ اشترکین او المؤمنین ثم قال لید قرارة نافع و یعقوب بالتا قال سعد الروم و فیہ بحث و لم یمن
فسال الاعرج عن وجہ تکتب سری الدین سالتہ فی جوابہ فلم یجہ شیخ البحث المذکور بحث وصل الی مصر فکتب شہاب الدین بصری
فیہ رسالۃ و کتب ایضا الشیخ ابرہیم المیمونی رسالۃ مبسوطہ بحث السید الشریف الجرجانی و سعد الدین الشافعی فی
استقارۃ قولہ سبحانہ و تعالیٰ علی ہدی من ربہم الآئین فی مجلس تمویظہ السید علیہ فصاحتہ و طلاقہ تسانہ و کان
لسان السید اصح من قلہ و التفاتہ فی العکس و الفاضل فی التفضیل بینا قسمین اکثر فی جانب السعد بحث العلاء
عضد الدین عبد الرحمن بن احمد اللبکی المتوفی سنه سبع و خمسون و سبع مائۃ و الفاضل فخر الدین احمد بن حسن الجاربردی ابی
سنه ست و اربعین سبع مائۃ ذکر ان العضد کتب الی فخر الدین بطریق الاستشکال سہلہ عما فی الکشاف عند قولہ سبحانہ
فا تو السورۃ من مثله و اجاب عنہ الجاربردی بجواب لم یجہ بعضہ الدین فرد جوابہ علیہ و قد صدر عنہما فی انشاء ہذا البحث
کلمات تبنی عن الخشونۃ ثم کتب فیہ جامعہ من المتأخرین منہم کمال الدین عبد الرزاق امین الدین الحاج داود و عز الدین التبریزی
و ہام الدین الخوارزمی و تقی الدین اسکی و ابراہیم بن الجاربردی بصری لوالدہ بحر احقائق و المعانی فی تفسیر
السبع المثانی لجم الدین ابی بکر عبد اللہ بن محمد الاسدی الشیرین بدایہ بحر الدرر فی تفسیر تالیف شیخ محمد شہیر مجید فرج
بسکین فراسی و اعطی بحر العلوم فی تفسیر تالیف سید علار الدین علی بن یحیی سمقندی ثم القرانی تلمیذ شیخ علار الدین
بحار متوفی در حدود سنه ستین و ثمان مائۃ در بلدہ لارندہ کتابی بزرگ ست فوائد جلیلہ از کتب تفاسیر در وی منتخب کردہ
و از نزد خود فائدہ افزودہ بعبارت فصیحہ و تا سورۃ مجادلہ رسیدہ در جہار جلد البحر المحیط فی تفسیر تالیف شیخ اثیر الدین الجین
محمد بن یوسف اندلسی متوفی در سنه خمس و اربعین و سبع مائۃ و ابن کتابی عظیم ست در چند جلد و از خود وی مختصر کردہ در جلد
و نامش النہر الماد من البحر نہادہ و مختصر دیگر وی از تلمیذ ششیخ تاج الدین احمد بن عبد القادر بن مکتوم متوفی سنه سبع و اربعین
و سبع مائۃ موسوم بدرقیطہ ست در وی اقتصار بر سباحث وی با سباحث ابن عطیہ و مختصری کردہ و برین ہر دور و نمودہ و شین
علامت ز تحشری و مع علامت ابن عطیہ و علامت البوحیان نہادہ اول الحمد للہ الذی انزل القرآن مجملہ حجہ مولا ج
تفسیر فارسی ست در چند جلد کلا تالیف قاضی شہاب الدین ملک العلاء شمس الدین بن عمر الزاوی الدہ لساہوی التوفی

سنة تسع واربعين ثمان مائة تفسیر سنی طبع در بیان ترکیب معنی و وجود و اصل و فصل آیات بیانات بکار برده و محرز بطور
مطالع آن کرده است بدائع القرآن تالیف ابن ابی الاصبغ زکی الدین ابو محمد عبد العظیم بن عبد الواحد قیصر دانی
شم مصری متوفی در سنة اربع و خمسين است مائة البدر و رالزاسره في القراءات العشرة المتواترة تالیف سراج الدین
بن ابی القاسم انصاری مصری شهید غشاست در مجلدی اوله الحمد للہ الذی علم الانسان ما لم یعلم در وی هر سلسله را
بجای خود ذکر کرده برای سهولت مطالعه بدائع القرآن ابو الخیر ابن ابی الزعفران تفسیر شمرده و در تحقیق علم بسیار است
لکن در کلام قدیم واقع شده المبدیع والبیان عن غوامض القرآن در تفسیر دو مجلد است تالیف حسن بن فتح بن حمزة
همدانی متوفی بعد سنة پانصد و پنجاه بن اعلی کشف و جوده يدل علی انه کان ذاعنایة بالعربیة و الکلام البرهان فی علوم القرآن تالیف
شیخ بدر الدین محمد بن یسار بن عبد الصمد زکشی متوفی در سنة اربع و تسعين سبع مائة در وی عنوان قرآن که در وی هر سلسله را
جمع ساخته و در جمل هفت فیض مرتب نموده و گفته ما من نوع منها الا و لو اراد انسان ان یفقه ما و لا یستفهم غیره ثم لم یکمل عمره
فاختصر ما من کل نوع علی هوله و الریزالی بعض قصود انتهی و سیوطی این همه انواع را در اتقان درج کرده البرهان فی
تفسیر القرآن تالیف شیخ ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سعید جو فی متوفی در سنة ثلاث و عشرين مائة است کتابی که در وی هر مجلد بوده است
در وی اعراب غریب و تفسیر ذکر کرده البرهان فی مشکلات القرآن تالیف ابو المعالی غزیری بن عبد الملک معروف بشیلة
متوفی در سنة اربع و تسعين مائة است البرهان فی توحید و تشابه القرآن لما فیہ من الحجج والبیان تالیف شیخ برهان الدین
ابو القاسم محمود بن حمزة بن نصر کرمانی مقری شافعی معروف بتاج القرآن متوفی بعد سنة خمس مائة است اوله الحمد للہ الذی انزل
القرآن کتاب مختصر است در وی آیات تشابهات که مکرر می آید ذکر کرده و سبب فائده و حکمت آن بیان نموده و قد ذکر بشیلة
فی کتاب البیاب التفسیر البرهان فی تناسب سور القرآن تالیف شیخ ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر غزالی متوفی در سنة
ثمان و سبع مائة است در وی مناسبت هر سوره با قبل خودش بیان نموده البرهان فی اعجاز القرآن تالیف کمال الدین محمد
بن علی بن عبد الواحد زکانی شافعی متوفی در سنة سبع و عشرين مائة است بعد از آن خود اختصار کرده و درین باب
برهان نام کتابی از ابن ابی اصح غیره است البرهان فی قراء القرآن تالیف امام فخر الدین محمد بن عمر رازی متوفی در سنة
ستین و مائة است البستان فی القراءات الثلاث عشرة تالیف شیخ سیف الدین ابی بکر عبد الصمد بن آبی و غندی معروف
با بن الجندی متوفی در سنة تسع و ستين و سبع مائة است البسطة فی التفسیر تالیف امام ابی الحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری
متوفی سنة ثمان و ستين مائة بصاشر ذوی القیمین فی لطائف الکتاب العزیز دو مجلد است تالیف مجد الدین ابو جعفر
بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی صاحب قیاسوس متوفی در سنة سبع عشرة و ثمان مائة بصاشر فی التفسیر در قاری از ابن
تالیف شیخ ظیر الدین ابو جعفر محمد بن محمود نیشابوری است در سنة پانصد و هفتاد و هفت از وی فراغ یافته کتابی که در
چند مجلد است المضاعفات الخرجات رساله ایست مشتمل بر مباحث علم تفسیر و حدیث و غیره مرتب بشیلة فیض و کمال
بهجة الارسیب عافی کتاب الفریض من الغریب تالیف شیخ علاء الدین علی بن عثمان بن ابراهیم معروف با بن الشکرانی
ماریزی هندی متوفی در سنة خمس و سبع مائة بیان الحسن علی قاری الکتاب السنن تالیف قاسم بن محمد قرطبی بن علی

متوفی در سنه ثلاث و بعد من است مائست البیان فی تفسیر القرآن الیف حاتی بن یحیی بن حسین بن ابی سفیان مصلی ستوفی
در سنه ثلاثین و بعد من است مائست البیان فی تفسیر القرآن الیف حافظ البوعزیز
بن عبد الله بن عبد البر طری متوفی در سنه ثلاث و بعد من است مائست البیان فی تفسیر القرآن الیف
ابن عبد الله محمد بن احمد زهری متوفی در سنه سبع و بعد من است مائست البیان فی علوم القرآن الیف ابو عاصم فضل بن یحیی
جرجانی تلمیذ عبد القادر جرجانی البیان فی تفسیر القرآن الیف ابو الحسن علی بن الحسن باقوی متوفی در سنه خمس و بعد من است مائست

باب التاء

تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للاعاجم تالیف امام شاه بقدر و امام ابو الطاهر طاهر بن محمد مغربی شافعی متوفی در سنه
احدی و بعد من است مائست تاج المعانی فی تفسیر السبع المثانی تالیف امام ابی نصر منصور بن سعید بن احمد بن حسن
کتابی کلان در مجلدات است و لاجتی ما صرفت الیه الرغبة و جودت فی العناية و دیباچه وی طویل و بلوغ نوشته و ذکر نموده که
قائد ابو علی حکیم راغب موع بود که کتاب الله باشارت وی این تالیف در سنه ثلاث نوشته شد و مقدمه در بیان حروف و اعراض
منعقد کرده و پست شروع و مقصود نموده و تمام تفسیر را عبارات لطیفه و الفاظ فصیح که دلالت بر مهارت او در ادب ارد داشته
علم التاویل مشتق است از اول بمعنی رجوع گویند که اول آیت البسوی معانی مختلفه راجع میگردد و گفته اند که حملش از
ایات است بمعنی سیاست گویند و اول سالیس کلام و واضح معانی در و واضح اوست و در فرق میان تاویل و تفسیر اختلاف
کرده اند جمعی که ابو عبیده از ایشان است گفته که این هر دو لفظ بیک معنی است و قومی دیگر اخبار را این اتحاد کرده و گفته تفسیر
عامتر از تاویل است و بیشتر استعمال او در الفاظ و مفردات می آید و استعمال تاویل در معانی و جمل اکثر استعماش در کتاب
بوده است و بعضی گفته اند تفسیر بیان لفظی است که هر یک چه محتاج دیگر و جنسیت و تاویل توجیه لفظ است و بعضی گفته اند
بسوی وجه واحد از آنها بنا بر ظهور اول وی و ما تریدی گفته تفسیر قطع کردن است بآنکه مراد از لفظ همین معنی است و شهادت
خدای تعالی بآنکه فلان معنی باین لفظ خواسته است تاویل ترجیح یکی از احتمالات است بدون قطع و شهادت و ابو الطاهر لفظی
تفسیر بیان وضع لفظ است حقیقه یا محاذ تاویل تفسیر باطن لفظ است ماخوذ از اول بمعنی رجوع بسوی عاقبت امر پس تاویل
گویند اخبار از حقیقت مراد است و تفسیر اخبار از تاویل مراد مثلاً قوله سبحانه ان ربک کبیر و تفسیرش این است که
مراد مفعول است از رسد و تاویلش تجدید از تهاون با و آتی است اصبعها لی گفته تفسیر کشف معانی قرآن بیان مراد او
اعم از آنکه بحسب لفظ باشد یا بحسب معنی و اکثرش تاویل است و استعمال تفسیر در غریب الفاظ یا کلام موهج که بیشتر نمایان گردد
یا در کلامی که مستفهم قصه بود و تصویر معنی مراد بدون معرفت آن قصه ممکن نباشد بوده است و استعمال تاویل گاهی عام و گاهی خاص میباشد
مانند لفظ کفر که گاهی بمعنی سطلتی جمعی آید و گاهی خاص در مورد باری تعالی یا در لفظی که مشترک است در میان معانی مختلفه
و بعضی گفته اند که تفسیر متعلق بر وایت است تاویل متعلق بر ایت و تفسیر گفته تفسیر تصویر بر سماع و اتباع و استنباط است
در آنچه تعلقی دارد و تاویل قومی گفته اند که در کتاب است مبتنی واقع شده آن تفسیر است و ترجیح یکی را نمیرسد که در قومی کنند
یا چه تاویل خود بلکه حل آن بمعنی وارده بدون تجاوز از آن می باید و تاویل هم تنبلیات علماء است که معنی خطاب می دانند

ودر آرات علوم و نگاه داشته اند و بعضی و کواشی گفته تاویل صرف آیت است بسوی معنی موافق با قبل و مابعد وی که آیت مذکور
 محتمل اوست و مخالف نیست بکتاب و سنت بطریق استنباط انتهى ملاکات گفته و لعله هو الصواب و این خلاصه تحریر ابو نعیم
 و بعد از علم تفسیر است تاویل لمعالم التنزیل تالیف شیخ علی بن محمد شیخی بغدادی متوفی سنه احدی و اربعین سیصد و شصت
 و هفتصد تفسیر کرده ابن حجر فی الدرر تاویلات القرآن معروف بتاویلات الکاشانی تفسیر تاویل بر صطلح تصوف
 تا سوره صادر کرده تالیف شیخ جمال الدین ابی الفنا محمد عبدالرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی متوفی سنه سبع و ثمانین و ثمان
 اوله الحمد له الذی جعل منظم کلامه ظاهر صفاته تبصره المبتدی و تذکره المنتهی فی القرائات تالیف شیخ ابو محمد عبدالعزیز
 بن احمد معروف بسبط الخياط متوفی در سنه هجری تبصره فی القرائات اسبغه تالیف شیخ ابی محمد علی بن ابی طالب بقری قیس متوفی در سنه
 و پنج جز است و اشهر صفات اوست تبصره فی التفسیر تالیف شیخ موفق الدین ابو العباس احمد بن یوسف کواشی صولی
 متوفی سنه ثمان است مائه تفسیری که برست و در مجلدی ملخص کرده ملخص نام نماده تبصره الرحمن تبسیه المنان بعضی مشیر
 الی اعجاز القرآن فی التفسیر تالیف شیخ زین الدین علی بن احمد بن علی الهامی کوکبی هندی متوفی در سنه خمس و ثلاثین و ثمان مائه
 تفسیری منروج متوسط در یک مجلد است اوله الحمد له الذی انار بکلامه تبیان فی آداب حمله القرآن تالیف شیخ محمد بن
 نووی شافعی متوفی در سنه ست و سبعین و ست مائه است مختصر اوله الحمد له الکریم المنان در وی ده باب است اول فضیلت
 تلاوت و حاملان قرآن دوم در ترجیح قرائت و قاری سوم در کرام اهل قرآن چهارم در آداب معلم و متعلم پنجم در آداب اهل قرآن
 ششم در آداب قراة هفتم در آداب مردم با او ششم در آیات و سوره مستحب در بعض اوقات تهم در کتابت قرآن اگر کرام صفت
 و هم در ضبط الفاظ کتابت و فحش ابواب فوائد ذکر کرده سپهر باختصارش پرداخته مختار التبیان نام نماده و شیخ محمد بن محمد
 بن ابی سعید بلخی ترجمه این کتاب در فارسی نموده و بجدیقه البیان سسمی ساخته تبیان فی اعراب القرآن تالیف ابو البقاء
 عبدالدین حسین عکبری متوفی در سنه ست و شصت و ست مائه در یک مجلد است اوله الحمد له الذی نقضنا خط کتابه تبیان فی تفسیر القرآن تالیف خضر
 بن الحسن دشتی در سنه ثلاث و سبعین و سبع مائه تبیان فی مبهمات القرآن لابن جماعة تبیان فی اقسام القرآن تالیف شمس الدین محمد
 بن ابی بکر بن القیم جوزی متوفی در سنه احدی و خمسون و سبع مائه مجلدی است در وی آنچه بمعنی قسم و عین یعنی سوگند و اوست
 فراهم کرده بران کلام نموده است اوله الحمد لله رب العالمین تبیان فی مسائل القرآن تالیف ابو انیسر احمد بن سبطیل طالقانی
 متوفی سنه تسعین و خمس مائه است سبکی گفته هو جز الطیف فی الرد علی الخلولیه و الجهمیه القائلین بخلق القرآن تبیان فی
 تشابه القرآن مختصری است بر ترتیب سوره اوله الحمد له الذی جعل الحمد کتابة در وی آیت که مشابه یکدیگر است تبیین سو و ذکر کرده
 تبیین معادن المعانی لمن الی تنبیها دعانی و هو مختصر فی المعانی القرآن الکریم علی مقدمه و مقاصد و خاتمه اوله الحمد
 سببش من جدد باحسنی ترجمه تفسیر من صحیح البخاری علی ترتیب السور تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی در سنه ست
 علم التجوید به علم باحث عن تحسین تلاوة القرآن العظیم من جهة مخارج الحروف وصفاتها و ترتیل نظم المبدین باعطاء حقا
 من الوصول و الوقف و المد و القصر و الروم و المداغم و الاظهار و الاختار و الاماله و التحقیق و التخییم و الترفیق و التشدید و التحقیف
 و التعلیل و التمهیل الی غیر ذلک و موضوعه و غایته و نفعه ظاهر و نه العلم بآیه فنون القراة و غیره و هو کالموسیقی من جهة العلم

طایق متن است بانه الى غیر ذلک علم تشبیه القرآن استعاراته الی غیر این از فروع علم تفسیر شمرده و گفته تشبیه نوع
 من اشرف انواع البلاغة انتهى و در حقیقت از مباحث علم بیان است تطبیق المکررات من الآیات تعداد الآی
 تالیف ابو عشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبرسی امام القراءات متوفی در ۵۸۰ هجری است التعریف الاصلاح فی ما بهم فی القرآن
 من الاسماء والاعلام تالیف شیخ ابوالقاسم عبد الرحمن بن عبد الله الماندلسی السبیلی المتوفی سلسله مختصری است اوله الحمد لله
 الذی علم آدم الاسماء لیسکه علم از دور قرآن نام او شمرده درین کتاب که آنجا کرده و بروی استدراک است از محمد بن علی بن محمد
 بلندی غزنائی متوفی در ۵۸۰ هجری میل است از شاگرد او محمد بن علی بن الحضر غسانی معروف باین عساکر و تالیف التکمیل و التمام
 نهاده و قاضی بدرالدین بن جواد هر دو را یکجا کرده به بیان سببی ساخته است لتعظیم والمنته فی تحقیق قوله تعالی لتؤمنن
 به و کتبه تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی سلسله تعلیل فی القراءات سبع لابی البک
 احمد بن محمد الموصلی الخوی و هو الاخص الخامس من الاخصین الا عشر فی النجاة لتعلیل فی القراءات العشر لابی هب
 محمد بن سیدان الدانی المتوفی سنه خمس و عشرين و سبب التعلیق الای از کتب متعلقه بقرآن کریم است تفاریدی فی القراءات
 العشر للبطایحی علم التفسیر علی است باحث از معنی نظم قرآن بحسب طاق بشریه و بحسب مقتضای تواضع عبیه و بهرادی آن
 علوم عربیه و اصول کلام و اصول فقه و جدل و جبر آن از علوم جمیع است و غرض از وی شناختن حافی نظم قرآنی است و فائده آن
 حصول قدرت بر استنباط احکام شرعیه و وجهت است و موضوع او کلام و سجعانه و تعالی است که منفع هر کس که بخواهد فهمیده شود
 و غایت او وصل بسوی فهم معانی قرآن و استنباط احکام است تا باین ر که در فائده سعادت داری شود و شرف علم و جلاله و سی
 باعتبار شرف موضوع و غایت آن علم باشد پس علم تفسیر شرف و اعظم علوم است و قطب الدین از وی در شرح کشف گفته
 علمی است که در وی بحث از مراد حق تعالی از قرآن مجید میروید و برین حدایر او کرده اند بآنکه درین علم بحث از احوال الفاظ مثل
 مباحث قراءات و ناخیت الفاظ و منسوخیت آنها و اسباب نزول و ترتیب آن هم میکنند و این جمیع این بحث نیست
 و نیز داخل میشود در این بحث از فقه کتاب این حدایع این خول نیست لهذا اقتضای از این تعریف عدول کرده چنین گفته
 که این علمی است باحث از احوال الفاظ کلام الله من حیث الدلالة بر مراد الی و برین مختار وی نیز عرض کرده و میشود و میشود
 اول آنکه بحث متعلق بالفاظ قرآن گاهی مؤثر در معنی مراد بدالت بیان نمی باشد مثل مباحث علم قراءات چنانکه تفسیر الماله و غیر
 حال آنکه علم قراءات جزوی از علم تفسیر است و بنا بر فیه اتهام نشان می آید از علم تفسیر جدا کرده اند چنانکه کالات را از طب فرائض
 از فقه و فیه حیثیت آنرا خارج ازین علم کرده و جدا جامع نموده اگر گویند که مقصود وی تعریف علم تفسیر است بعد از آنکه علم قراءات
 گویم درین صورت شرح مناسب شرح نباشد زیرا که تفسیر بحث از چیزی هم میکنند که بدان تفسیر در معنی راه نمی یابد دوم
 آنکه مراد از مراد اگر مطلق کلام است علوم ادبیه در این داخل باشد و اگر مراد الی بکلام قدیم است پس اگر مراد فعل الامر است
 بحث تفسیر فاده آن نمیکند زیرا که طریقه آن غالباً روایت آمده و این طریق عربیت است هر دو طریقی است و فهم هر کس
 بقدر استعداد او باشد و اگر مراد الی بر علم مفسر است پس در وی از دو وجه خوار است اول آنکه علم تفسیر نیست بر مفسر بلکه
 هر کی شی آید باشد و جواب داده اند که این تعدد در حقیقت وجه نیست بلکه در جزئیات مختلفه باختلاف قوایل است و قوایل

در تفسیر مالک یوم الدین گفته جمیع معانی که لفظ قرآن را بدان وایت و درایت تفسیر کرده اند این وایت درایت صحیح باشد و اگر
 لیکن بحسب مراتب قوایل نه در حق هر واحد دیگر آنکه از زبان معانی الفاظ بما فی نفس الامر میرود و ضرورت که اکثر اسن حیث الدلالة
 علی ما یظن انهم اواندو گیند و عبارت علم باحث در تعارف اهل علم اصول و قواعد سخن او در علم تفسیر را خود قواعد تفسیر است
 که تفسیر جزئیات بران کرده شود و اگر در توضیح نادره پس این حدود مذکوره متنازل غیر آن مواضع نباشد مگر بنیات تفسیر
 اولی و تفسیر علم تفسیر است که چنین گویند که آن معرفت احوال کلام خداست من حیث القرآنیة و از حیثیت دلالت او
 بر معلوم یا مفسون که مراد او تعالی است بقدر طاقات انسانیه و این متنازل اقسام بیان است بتمامها و این خلاصه تقریر از تفسیر
 تفسیر سورۀ فاتحه است بعده فصلها نوشته و تقسیم حدیسی تفسیر و تاویل کرده و جواز خوض در آن معرفت و وجه آن از لفظی و غیر
 و جز آن بیان کرده و در آنچه ما در ابواب مقصد اول این کتاب نوشته ایم کفایت است و ابو انخیر در بیان طبقات مفسرین احوال
 بسیار کرده و از صحابه و تابعین و متاخرین اهل علم هر که قرآن کریم را تفسیر نموده و بر طریقیکه نموده ذکر ساخته اینان طول
 بسیار سخن او بعد از حسن بن خالد و بن خربی در کتاب التبر و دیوان المبتدا و انچه نوشته اما التفسیر فاعلم ان القرآن نزل بلغة العرب
 و علی اساس الیسیب با غنم و کانوا کلهم لغموه و یعلمون معانیه فی مفرداته و ترکیبیه و کان یخزل جملا جملا و آیات آیات بلیدان التوحید
 و الفروض الیذینیه بحسب الوقایع و منها ما هو فی العقائد الایمانیه و منها ما هو فی احکام الجوارح و منها ما یقدم و منها ما یتاخر
 و یكون ناسخا له و کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم بین المجل و المیز الناسخ من المنسوخ یعرفه اصحابه فمعرفة و عرفوا سبب نزول الالیا
 و مقتضی الحال منها منقول عنه کما علم من قوله تعالى اذ اجاء نصر الله و الفتح انما لخصی النبی صلی الله علیه و آله وسلم
 و امثال ذلك و نقل ذلك عن الصحابة رضی الله عنهم اجمعین و تداول ذلك التابعون من بعدهم و نقل ذلك عنهم و لم یزل ذلك
 متناظرا بین الصدر الاول و السلف حتى صارت للمعارف علوما و دونت الکتاب الکثیر من ذلك و نقلت الاثار الواردة
 فی عن اصحابه و التابعین و انتهى ذلك الی الطبری و الواقعی و الثعالبی و امثال ذلك من المفسرین فکتبوا فیها ما شاء الله و
 من الآثار ثم صارت علوم اللسان صنایع من الکلام فی موضوعات اللغة و احکام الاعراب و البلاغة فی التکریب و توضیح
 الدواوین فی ذلك بعد ان کان من ملکات العرب لا یرجع فیها الی نقل و الکتاب فتتوسی ذلك صارت تتلقى من کتاب
 اهل اللسان فاحتج الی ذلك فی تفسیر القرآن لانه بلسان العرب علی منهاج و صارت التفسیر علی صنایع تفسیر نقل
 مستند الی الآثار المنقولة عن السلف و هی معرفة الناسخ و المنسوخ و سبب النزول و مقاصد الالهی و کل ذلك لا یشتر
 الا بالنقل عن الصحابة و التابعین قد جمع المتقدمون فی ذلك ادعوا الا ان کتبهم و منقولاتهم تشتمل علی الغنیة الثمین
 و المقبول و المردود و اسبب ذلك ان العرب لم یکنوا اهل کتاب لاعلم و انما غلبت علیهم البدایة و الاتیة و اذ تشوقوا
 الی معرفة شئی فاستشقی الیه النقص من البشریة فی اسباب المکملات و بدو الخلیقة و اسرار الوجود فانما یسألون عنه اهل الکتاب
 قبلهم یستفیدونه منهم و هم الی التوراة من الیهود و من تبع و منهم من انصاری و اهل التوراة الذین بین العرب و یسند ما
 منهم و لا یعرفون من کمال الاما تعرفه العامة من اهل الکتاب و معظمهم من حمیر الذین اخذوا بدین الیهودیة فلما اسلموا القوا
 ما کان عندهم مما لا یعلق له بالاحکام الشرعیة التي یجتنون لها مثل اخبار بدو الخلیقة و ما یرجع الی الحدیث و الملائکة و

و بولاول مثل کتب الاخبار و در باب بن مثنیه و محمد بن عبد بن سلام امتثال التفسیر من المنقولات عندهم فی مثال
 هذه الاغراض اخبار بر قوت علیهم و نیست عملی رجحان الاحکام فیتحرى فی اصحة التي یحب العمل بها و مثال المفسرون فی مثل
 ذلك و کتب التفسیر بهذه المنقولات و اصلها کما قلنا من اهل التوراة الذین یکتبون البیادیه و لا یحقق عندهم بمعرفه ما یقولونه
 من فی کمال انهم بعد صیتهم عظم قدرهم لکافه اعلیه من المقامات فی الدین المملکت فتنایت بالقبول من یوسد فلما رجح
 الناس الی تحقیق التحقیق و جاء ابو محمد بن عطیة من المتأخرین بالمغرب فخلص تلك التفسیر کلها و تحریرها و اقرب الی الصحة
 منها و وضع ذلک کتاب بتداول بین اهل المغرب الاندلس حسن المنحی و تبعه القطری فی تلك الطريقة علی منہاج واحد فی کتاب آخر
 مشهور بالبشرق و الھند من التفسیر و هو یأیرجح الی اللسان من معرفة اللغة و الاعراب البلاءة فی تادیة المعنی و التفسیر
 و الاسالیب هذا الصنف من التفسیر قل ان یفر عن الاول اذ الاول هو المقصود بالذات و انما جاء هذا بعد ان صار اللسان علی
 صناعته فتم قد یكون فی بعض التفسیر غالباً و من حسن ما تحمل علیہ هذا الفن من التفسیر کتاب الکشاف للزمخشري من ابلغ ابریزم
 العراق الان و خلفه من اهل الاعجاز الی العقائد فیانی بالحجج علی مذاہبهم الفاسدة حیث تقرض لہ فی آی القرآن من طرق البلاء
 فصار بذلک للتحقیق من اهل السنة انحراف عنہ و تحذیر للجمهور من کما منہج اقرارہم بروج قد مر فی ما یعلق باللسان البلاءة
 و اذا کان الناحیه واقفا مع ذلک علی المذاہب السنیة محسناً للجمع عنہا فلا جرم انہ ماسون من غیر انہ لعلقتہم مطالعة لغز فیونہ
 فی اللسان و لقد وصل الینا فی هذه العصور تالیف لبعض العراقيین ہوشرف المذہب الطبری من اهل توریز من عراق العجم شرح فیہ
 کتاب الزمخشري ہذا و تتبع الفائلہ و تقرض لہ مذہبہ فی الاعتزال بالذات ترغیراً و یمن ان البلاءة انما تقع فی الآیة علی ما یأیراہ اهل السنة
 لا علی ما یأیراہ المعتزلة فاحسن فی ذلک شارح استماعہ فی سائر فنون البلاءة و فوق کل غی علم علیم انتہی کلام ابن خلدون و من سطر کلامہ
 بعد کتاب الطبری کتب بسیار کشف تالیف شدہ و کولفین آراء القاب اعترال مکامن بکام اور انجوبی واضح ساخته اند و مرتب
 بلاغت و مدارج لغت اور انیک شکاف و کاف و کاف و کاف علی ذلک چنانکہ از نظردین کتاب طادی و فادی البوابی طایہ مشہور و کونین
 در قرون متاخرہ و علمای تحقیق و تبحر روایت و تدقیق درایت بنایہ الغایات نہایہ نہایات رسانیدہ موضوع از رفوع صحیح را از
 و متکرر از ثابت و متواتر از شوا و جدا جدا ساخته اند و حق ذلک کتاب عزیز و مستطہ چنانکہ باید و فافرودہ جزاہم لہ چنانکہ
 اما صاحب بصیرتی باید کہ خوب از زشت و معتبر از نامعتبر باز شناسد و عمل بر خدما صفا و مع ما کہ نماید اکثر ابنای زمان کہ خود را
 در حد اہل علم و فضل بنگیرند گرفتار عقل تقلید اساتذہ و مقتدی انما و شایع خود بودہ اند و خروج از تحقیقات شان کہ بہامی شود
 انہم عظیم می پندارند این جواب ہم و طبع راہ ایشان از دریافت مرضی و نامرضی خدا و رسول و وصول بترسنت سیدنا سلام
 و از تحمل باتماع و تحمل از استماع باز داشتہ اما شایع تقلیل مہم و قلیل من عبادی اشکور امر و زوہیت غلو و مبالغہ کہ بدتر از ان
 در دین قوم چیزی نیست تا آنجا رسیدہ کہ خروج از تقلید را خروج از ملت اسلام میدانند و غیر معتدل راصابی و بدین می شنند
 خود را بسند فاسد و الفاسد آدمیم بر آنکہ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن جامع ہر دو صنف علم تفسیر است و در میان
 ذکر طبقات مفسرین علی سبیل الامیاز بیان کردہ شدہ و در ذیل آیات کربیات انچه حق بحت بود از ہر دو صنف تحقیق نمودہ شد
 طالب صیادق و ناقد بصیر را ہمین یک تفسیر منعی از خزانہ کتب این علم است و یہ تقلید قوم دون قوم را پوشیدہ بیدار است و ان

و بی شائبه تفسیر است و تصدیق حقائق و فوائدش منتفع شود و تفسیر قرآن کریم بی شمار است چنانکه نهی ازان بر ترتیب
حروف گذشت و باقی بیاید و اما اینجا ازان در خور اید این حرف است بیا لش این تفسیر را هم بی شائبه تفسیر
قاضی امام حافظ متوفی در ۹۵۰ تفسیر این ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد رازی حافظ متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم
در یک مجلد بوده است تفسیر این ابی حاتم مجید امام حافظ عبد الدین سعید زدی اندلسی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم
امام حافظ ابو بکر عبد الدین محمد کوفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این ابی حاتم مجید امام حافظ عبد الدین سعید زدی اندلسی متوفی در ۵۸۰
سمی بالاضافه سبق تفسیر این بر جان سبی بار شاد سبق ایضا تفسیر این جریج بدو جیم عبد الملک بن عبد العزیز
اسوی کل متوفی در ۵۸۰ تفسیر این جریج ابو جعفر محمد طبری متوفی در سنه ۴۰۰ و ثلث مائه تسبیوطی و ارقان گفته و کتابة
اجل التفسیر و اعطیها فانه یعرض لوجیه الاقوال و ترجیح بعضها علی بعض و الاعراب الماستنباط و یفوق بذک علی تفسیر
الاقادیر من انتهی و نوی گفته اجود اللمه علی انه لم یصف مثل تفسیر الطبری و ابو حامد اسفرائینی گفته که سافر جیل الی البصیر
حتى یحصل له تفسیر این جریج کمین کتیرا گویند این جریج یاران خود را گفت بخوابید که تفسیری برای قرآن نوشته شود گفتند
چقدر خواهد بود گفت تا می تهرار برق گفته عمر باد و سر این کار پیش از اتمام او بود ناچار در سه هزار ورق مختصراش کرد
و کرده این سبکی فی طبقاته و این تفسیر بعض متاخرین برای منظورین نوع سامانی از عربی لغاری برده اند تفسیر این چانه
قاضی بریان الدین ابراهیم بن محمد کتانی متوفی در ۵۸۰ درده مجلد است امور غریبه در وی آورده و کرده این شبهه تفسیر
ابن الجوزی سبی براد السیر در حرف زای بیاید و سبط وی شمس الدین ابو الطاهر یوسف بن فراد علی متوفی در ۵۸۰
هم تفسیری دارد دکلان در سبت و هفت مجلد تفسیر این ابی عبد الله محمد بن محمد بن جعفر بستی حروف بابی اشخ حافظ متوفی
در سنه ۵۸۰ تفسیر این کلیم ابو الطاهر محمد بن احمد متوفی در ۵۸۰ تفسیر این الدمان سعید بن مبارک خوی
متوفی در ۵۸۰ در چهار مجلد است تفسیر این زرین قاضی تقی الدین محمد بن حسین جمی شافعی متوفی در ۵۸۰ تفسیر
ابن الزمکانی سبی بر نهایت التامل ذکرش خواهد آمد تفسیر این زهر تفسیر این سید اکل ابو القاسم هب الدین عبد الله
القطعی المتوفی در ۵۸۰ تفسیر این سبب تفسیر این ایضا محمد بن احمد کل حنفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر
ابن قفر شمس الدین ابو یاسم محمد بن محمد حنفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این عادل سبی بلباب در حرف لام بیای تفسیر این عباس
مختصر مزوج است مشوب بوی رضی الله عنه و صحیح از وی همان است که در صحیح بخاری بقید ضبط آورده تفسیر این عبد السلام
شیخ الاسلام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام مصری شافعی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این العربی شیخ محی الدین محمد
بن علی طائی اندلسی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این بزرگ است بطریقه اهل تصوف در چند مجلد گویند در صفت سفر تا سور سبت
و اور تفسیر بی گریست خرد در سبت مجلد بطریقه مفسرین یکی از تفاسیر فیه او درین بیان بصرف ظاهر طبع شده و از نظر محرم مطهر گذشته
مانا تحریف قرآن است خود بامیه تفسیر این عرفه ابو عبد الله محمد بن عرفه مالکی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این محمد بن سبیل متوفی در ۵۸۰
این تفسیر را زدی راوی است محفوظ است و بعض مذاق طلبه ادران جمع کرده زیاده بر کلام مفسرین تفسیر این عطیه القیم
ابو محمد عبد الدین بن عطیه دمشقی متوفی در ۵۸۰ تفسیر این عطیه ابی محمد عبد الدین بن عبد الحقی متاخر سبی بحر و جزیر در ۵۸۰

ابو حیان بران شاکر و بر غیر وی ترجیح داده تفسیر ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن مصری نحوی مائش می متونی در سنه و این
 تا آخر کتاب است تفسیر ابن عدینه سفیان بن کر الشلی تفسیر ابن فورک امام ابو بکر محمد بن حسن نسیا بوری شافعی متونی در
 ثعلبی گفته املاء علی بن صدر بسطاس اوله ثم استانت وخص و اقصی علی الاساسه والاوجه متنی فرغ منه تفسیر ابن قریس
 سسی یفتح الرحمن تفسیر ابن کثیر امام حافظ ابو الفدا اسماعیل ابن عمر قرشی دمشقی متونی در سنه اربع و سبعین و سبعمائه
 تفسیر کبریت در ده مجلد با حدیث آنرا از سنه تفسیر میکند و در جرح و تعدیل سخن می راند محمد بن سبطور مطالعه می در سنه
 مفسرین بتعین نه ربای مائده فضل تحقیق او بند جزاء است تفسیر ابن کمال باشا فاضل علامه شمس الدین احمد بن سلیمان
 بن کمال متونی در سنه تفسیر لطیف است تحقیقات شریفه و تصرفات عجیبه دارد و تا سوره صفات رسیده پس تفسیر ابن ج
 حافظ ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی متونی در سنه تفسیر ابن مردویه حافظ ابو بکر احمد بن موسی اصبهانی متونی در سنه
 تفسیر مقاتل بن سلیمان بن شهر الازدی متونی در سنه یکصد و پنجاه تفسیر ابن المنذر امام ابو بکر محمد بن ابراهیم نسیا بوری
 متونی در سنه صد و پنجاه تفسیر ابن المنیر شرف الدین عبد الواحد متونی در سنه در ده مجلد است تفسیر ابن القاسم
 شمس الدین محمد بن علی متونی در سنه یکصد و سی و یک کلال است در وی التزام نموده که حرفی از کسی نقل نکند ذکره السیوطی فی النجوم
 تفسیر ابن القتیب سسی تحریر و تفسیر سبق ذکره سید مرتضی از شعرانی نقل کرده که در یکصد مجلد است تفسیر ابن هب عبد الله
 بن هب القرشی تفسیر ابی بکر عقیق بن محمد المروزی الفارسی در عصر الباسلکان لجوی تالیف کرده تفسیر ابی بکر بن عبد
 ثعلبی در کشف گفته املاء علی بن اسحق حسین بن سوره البقرة فی ثلثه و اربعین جزء و هم آخر هم در تفسیر ابی البقاء عبد الله
 بن حسین عکبری متونی در سنه و هو غیره اربع تفسیر ابی الحسن علی بن سلیمان الاشرعی امام اشعری اهل سنت متونی در سنه
 کتابی حافظ جامع است تفسیر ابی اسحاق بن عبد الله الانصاری مالکی متونی در سنه تفسیر ابی حیان سسی بجز محمد بن یزید
 تفسیر ابی در حافظ علامه عبد بن احمد بن محمد مری مالکی متونی در سنه و نام او عبد بنیر اضافت است تفسیر ابو اسعود در
 در حرف الف تفسیر ابی طالب کرمانی تفسیر ابی العالیة ریاحی رواه الربیع بن انس تفسیر ابی عمرو الحارثی لقب
 یسنان ثعلبی گفته اجازتی جمیع تفسیر ابی العباس سلیمان قاضی بی در سنه و مجلد است تفسیر ابی الیث نصر بن محمد فقیه
 سمرقندی حنفی متونی در سنه کتابی مشهور لطیف مفید است شیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا سنی تخریج احادیث وی کرده
 و شهاب احمد بن محمد معروف بجرش حنفی متونی در سنه و تفسیر ابی القاسم بن حبیب ثعلبی گفته سمعته منه
 غیره تفسیر ابی القاسم عبد الله بن احمد حنفی معروف بکفری متونی در سنه در دوازده مجلد است و هو کبیر السیاق التفسیر
 ابی حنبله تفسیر ابی معشر عبد الکریم بن عبد الله طبری متونی در سنه تفسیر ابی منصور عبد القاهر بن طاهر بغدادی شافعی
 متونی در سنه تفسیر الاخوین سسی بطول الاوزار بنایه تفسیر الادبوی محمد بن علی بن احمد المقرئ النحوی متونی در سنه
 سسی به تغانی علم القرآن در سب و یک مجلد است در دوازده سال تالیف کرده در حرف الف گذشت تفسیر آدم بن ابی اسحاق
 عسقلانی متونی در سنه تفسیر ابی سبی تفسیر از هری سسی بتقریب بیاید تفسیر اسحاق بن ابراهیم امام حافظ ابو یوسف اسحاق
 بن ابراهیم بن حنبله خطی مری نسیا بوری متونی در سنه ثمان و ثلاثین مائتین تفسیر اسکندر بن حسین بن ابی بکر خزی

مالکی متوفی در سده ۱۸۰ در مجلد است تفسیر اسفرائینی امام ابو طاهر شافعی متوفی در سده ۱۸۰ تفسیر اسماعیل بن
 بن عبد الله جیری نسیابوری ضرر متوفی در سده ۱۸۰ تفسیر شیخ ابو سعید عبد الله بن سعید کندی متوفی در سده ۱۸۰ ذکره الشیخ
 تفسیر اصبهانی قدیم ابو مسلم محمد بن علی مختاری ادیب متوفی در سده ۱۸۰ تفسیر الاصبهانی الحافظ شیخ امام ابو القاسم اسماعیل
 بن محمد بن فضل شیخ طبری متوفی در سده ۱۸۰ و اورا تفسیر است یکی کبیری بجای در سده ۱۸۰ تفسیر اصبهانی المشهور شمس الدین الشافعی
 در چهار مجلد دیگر موضح در سده ۱۸۰ کتاب التفسیر زبان اصبهانی در چند مجلد تفسیر الاصبهانی المشهور شمس الدین الشافعی
 بن عبد الرحمن شافعی متوفی در سده ۱۸۰ تفسیر کبیر بالقول در مجلد است اوله الحمد لله القادر العظیم در اولش بسبت و سده ۱۸۰
 مقدمات علم تفسیر ذکر کرده و کشاف و معانی الغیبیای بلطف تمام بعبارت و جبر سهل باز یاداد و اعتراضات و بر وضع
 کثیره جمع نموده قال الصفدی رایت کتیب فیمن خاطره من غیر راجحه گفته اند که تمام نگردد و کتاب گوید و عندی بخط آخر قطعه ای از
 القرآن تفسیر الاصم ابو بکر عبد الرحمن بن کبیر الشیخ تفسیر اکمل الدین محمد بن محمود بابر فی حنفی متوفی در سده ۱۸۰ تفسیر
 امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک بن عبد الله جوینی متوفی در سده ۱۸۰ تفسیر الاناطی ابو اسحق ابراهیم بن اسحق نسیابوری متوفی
 در سده ۱۸۰ و هو کثیر تفسیر آیه الکرسی تالیف محمد بن محمود مغلوی وفای متوفی در سده ۱۸۰ و نیز تالیف فتح الله بن ابی یزید اوله الحمد
 الذي مناجحه و نیز از بدر الدین بن رضی الدین غری متوفی در سده ۱۸۰ و درین باب است الفتح القدسی للبغی و لمصور القباکری
 المصری و ناهش السرقه القدسی نهاده تفسیر البخاری و این همان است که در صحیح خود ذکر کرده و آنرا کتابی از صحیح خود ساخته و اورا
 تفسیری دیگر است کلان جز تفسیر مذکور غری ذکر وی نموده تفسیر بدر الدین محمود بن اسرائیل بن قاضی سمانه متوفی در سده ۱۸۰
 در دو مجلد است و در اطراف وی هوامش در غایت لطف نوشته تفسیر بدر الدین محمود ایدینی متوفی در سده ۱۸۰ و تفسیر سیوطی ابن جریر
 تفسیر بیان الدین ابی المعالی احمد بن ناصر بن طاهر حسینی حنفی متوفی در سده ۱۸۰ و هفت مجلد بوده است تفسیر بغی می بحال اسرائیل
 بیاید تفسیر البغی سبی بنظم الدرر فی تناسب الآی و السور مشهور بربنا سبب و در حرف ثون بیاید و اورا تفسیر آیه الکرسی است
 موسوم بالفتح القدسی و در حرف الف بیاید و مصاعد النظر لاشراف علی مقاصد السور و سیم بیاید تفسیر بغی شیخ امام حافظ
 ابو عبد الرحمن یحیی بن محمد قطبی متوفی در سده ۱۸۰ و وی صاحب سند است ابن خزم گفته ماصنف تفسیر مثله اصلا و کان جهده
 لا یقدر احد ابل یقی بالاشراکذا فی المقتضی شرح الشفا تفسیر البکبار از تفسیر الباقینی علم الدین صالح بن السراج حمیری
 الشافعی المتوفی در سده ۱۸۰ و برادر وی جلال الدین عبد الرحمن بن عبد الباقینی متوفی در سده ۱۸۰ و لیکن تمام نگرد تفسیر البیانی
 تفسیر البیضاوی سبی با نور التشریل سبق ذکره تفسیر البیضاوی ابو المیمن سعید بن علی یحیی ملقب بفخر زمان متوفی در سده ۱۸۰
 تفسیر الشیخی سبی بکشف بیان بیاید تفسیر الثمالی ابو حمزه ذکره الشیخی تفسیر الثوری هو سفیان ذکره الشیخی تفسیر اجماع
 شیخ نور الدین عبد الرحمن بن احمد جامی متوفی در سده ۱۸۰ مجلدی است اوله الحمد لله رب العالمین من الاولین الا قدیین
 در وی گفته است فی صدری ان ارتب فی التفسیر کتابا جامعاً لوجوه اللفظ و المعنی لایدر فیها دقیقه او لطیفه الابدان محتوی
 علی نکایه الیغار و منظوما علی اشارات الغفران انتهى چنانچه تا قوله سبحانه و آیاتی فاذ هتفون نوشته عبد الغفور شاکر در وی
 آخرش میگوید این شیخ الما تصدی با حقیقه الجامعة لتفسیر کلام الله سبحانه و تعالی نظر او بطننا کشف بقیم التسویه و فی آخر الاول

در وی یک لک بیت بطور شواهد آورده و اما تفسیر علامه شیرازی که اورا تفسیر علامی گویند نامش فتح المنان است بیایه تفسیر صاحب
صالح بن محمد ترمذی از ابن عباس مروی است و در وی چهار هزار حدیث زیاده کرده تفسیر الصحابة لابن الحسن محمد بن القاسم
ثعلبی گفته قرآن که علی مصنفه تفسیر العفوی للسید یحیی الدین محمد بن عبد الرحمن الایچی تفسیری لطیف مخرج مست مثل
بیضاوی در یک مجلد اوله الحمد للذی ارسل رسولہ بالهدی در رمضان شمس از وی فراغت یافت نامش جامع البیان
بیایه تفسیر الصیرفی ابن زحیم الهامی و اورا طرقتها است از انچه یکی طریق جوهری است و آن کتابی بزرگ بمسوط است دیگر طریق
ابن حکم است و نامش علی است دیگر طریق عبید بن سلیمان بایلی دیگر طریق رؤف بن عطیة بن الحارث تفسیر الصحاح تفسیر الطبرانی
ابن جریر بن یزید ذکره تفسیر الطبرانی ابو جعفر محمد بن حسن طوسی فقیه شیعی استما بنده شب ثانی میگرد و در سده وفات یافته نامش
جامع البیان لعلوم القرآن است و کشاف را مختصر کرده جامع الجامع نام نهاد و ابتدای تالیف او در سده بود یکی گفته قد
احرق کتبه بعد از وفات حضرت ابن الناس تفسیر عبد الله بن حماد قرأه الثعلبی علیه تفسیر عبد الحق بن ابی بکر تفسیر عبد الحمید بن حمید
کشی ثعلبی ذکر وی در کشف کرده تفسیر عبد الرزاق بن همام صغانی شیخ بخاری در حدیث متوفی در سده تفسیر عبد الرزاق
بن رزق المدنی ریغنی سمری بطالع انوار التنزیل بیاید نامش رموز الکونین است محمد با لکی او دی صاحب طبقات
مفسرین بعد نقل این تفسیر و نام وی میگویی فیه فوائد حسنة و روی فیه الاحادیث باسانیده انتهى ملا کاتب گفته و عبدنی
من هذا التفسیر اربع قطعات کما وصفه الماکلی تفسیر عبد الصمد بن قاضی شیخ محمود بن یونس خفی متوفی در سده مجلد کما
اوله الحمد للذی اکرمنا بالنور المبین و انا الحق الباقین تفسیر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی در سده مختصری
در یک مجلد و شاید که صرف تفسیر فاتحه است تفسیر عبد المعطی السخی وی تفسیر عبد بن حمید بن نصر الکشی متوفی در سده
تفسیر العنابی امام ابو نصر احمد بن محمد خفی متوفی در سده تفسیر العراقي علم الدین عبد الکرم بن علی شافعی متوفی در سده تفسیر
عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام شافعی متوفی در سده تفسیر کلان است و پسرش عبد اللطیف متوفی در سده تفسیر شافعی
تفسیر عسکری ابو بلال حسن بن عبد الله متوفی در سده تفسیر عطاء بن ابی رباح و عطاء بن ابی مسلم خراسانی و عطاء بن یزید
ذکر این هر سه در کشف کرده تفسیر عکبری ابو البقا سبکی ذکره تفسیر عکرمه از ابن عباس تفسیر علامی سمری بفتح المنان
از قطب شیرازی است متوفی در سده تفسیر علاء الدین علی بن محمد بغدادی متوفی در سده تفسیر علاء الدین ترکمانی و بر
حاشیه سمیت از برهان الدین ابراهیم بن موسی که خفی متوفی در سده تفسیر علاء الدین ابو علاء الدین محمد بن عبد الرحمن بن حاکم
معروف بجلانی است متوفی در سده تفسیر علیا بادی سمری بطالع المعانی تفسیر عماد گندی نامش کفیل است تفسیر علی قار
شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری هروی نیز یکی که متوفی در سده تفسیر غزالی محمد بن سعد بن محمد بن حسن از
ابن عباس قرأه الثعلبی تفسیر عیشی تالیف محمد ترمذی متوفی در سده تفسیر غزالی محمد بن علی اندلسی تفسیر غزالی سمری
بیاقوت التاویل بیاید تفسیر غزالی شیخ بدر الدین محمد بن رضی الدین محمد عامری شافعی متوفی در سده تفسیر غزالی سمری
بسیاری از علما انچه نظم وی کردند زیر که مودی اخراج قرآن عظیم از نظم شریف است و بوجوه وزن کلام بخوار نظم و قافی
در وی داخل میشود و ذکره القطب المکی فی جلته جنبی در ستور الاعلام گفته اورا تفسیر است یکی مشهور و در منظوم

یک کتاب است و هزار بیت و تاریخ وفات خود در سنه ۸۷۲ هجری گفته ملاکاتب گوید و قد رایت المنظوم منه ثلث مجلدات بخط انتی
تفسیر فاتحه الکتاب للشیخ عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی المتوفی سنه ۷۴۰ و برین سوره جمعی از اهل علم تفسیر نوشته اند از انچه
فخرالدین رازی در دو مجلد و ناش مفتاح العلوم نماده دیگر شیخ صدرالدین ابوالمعالی محمد بن اسحق قونوی متوفی در سنه
بر صطلاح تصوف و ناش اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن نماده و قد سبق ذکره دیگر شمس الدین محمد بن حسن فخری متوفی در
یک مجلد است اوله ربنا آمننا بما انزلت اتبعنا الرسول دروی گفته بحق علی مرید مرید التوفیق للوقوف علی حقائق التفسیر
ان تقدیم صده الجلس المباحث ثم معرفه وجه الحاجة الیه ثم معرفه موضوعه ثم معرفه ان استمداده من ای علم و این هر چهار ابواب
با چند فصول تمهید کرده قبل غرض در تصوف و کتاب گفته که باعث برپا عیش امیر بن محمد علاء الدین بن قرآن شده و در
ابواب کوره مباحث استفاده و بسط آورده و فوائد بسیار درج نموده طالب علم تفسیر را باید که اول درین تفسیر نظر کند تا درین
علم بصیرت باشد دیگر محمد بن علی جذامی متوفی در سنه دیگر محمدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی و اسامی دیگر فاضل الانبیا
نماده در یک مجلد کلان است دیگر شیخ یعقوب بن عثمان چرخ تفسیر تفسیر توفی در سنه مختصری در فارسی است و دیگر محمد
بن مصطفی کسری مختصری است اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفين دیگر شیخ محمد بن کاتب کلایبولی در رو وجودیه نوشته
که ذکر فی دیباچه دیگر شیخ یایزید غلیظه از مشایخ عصر سلطان یایزید خان فی دیگر شیخ نورالدین ابی الحسن علی بن یعقوب
بن جبریل مکی مصری متوفی در سنه دیگر شمس الدین محمد بن ابی بکر معروف بجا فظا بن التمیم جنبلی متوفی در سنه دیگر شیخ
اسمعیل بن احمد القروی متوفی در سنه در زبان ترکی است مسمی بالفاتحه العینیة و بنیاد دیگر جلال الدین یولی و ناش
الازار الفاتحه نماده و گفته است دیگر شیخ ابی اسحق ابراهیم بن احمد قزلباشی و اعظم متوفی در سنه ذبی و دیگر گفته کلان بن ابی
ومن کبار المذکرین ابن جب جنبلی و طبقات نوشته صنف تفسیر القرآن لا اعلم الا کلام لا دیگر شیخ ابی سعید وستانی و دیگر شیخ
بن نورالدین و دیگر ابن الدمان نحوی و دیگر مولوی لطیف السدجکانی نزلی لکنه در او زبان در و شیعه شیعیه و افشانه و یقیناً
ست تفسیر الفراهیدی محمد بن یوسف ذکره الثعلبی فی الکشف انتقاء السیوطی تفسیر الفراهیدی مشهوره ربنا و یا ایها الذکر کثرت
تفسیر قبیله البوعامر بن عقیبه سوائی تفسیر قاضی بیضاوی سبق ذکره تفسیر قیاده بن و عامه مشهوره بابن السدوسی و اورا طریقت
یکی طریق خارجه بن مصعب سمرخی و دی و ان از طرف خود بقدر یک نه از حدیث زیاده کرده دیگر طریق شیبانی بن عبد الرحمن
نحوی دیگر طریق مع تفسیر قتیبه بن احمد بن شریح بخاری شعبی متوفی در سنه و دیگر تفسیر قرآنی شیخ احمد بن محمود و متوفی در
در دوازده مجلد است و هنوز تا تمام تفسیر القرطبی مسمی بجامع احکام القرآن در حرف جیم بیاید تفسیر قرطبی محمد بن کعب توفی
در سنه ذکره الثعلبی تفسیر تفسیری ایام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوان شافعی متوفی در سنه تفسیر قرطبی ابی یوسف طاکا
گفته یقال انه ازین من ثلث مائت مجلد تفسیر قطب الدین محمد بن محمد ازین متوفی در سنه و چند مجلد کلان است تفسیر قطب
ابوالقاسم سید الدین عبدالکریم سید الکمل شافعی متوفی در سنه تا سوره مریم رسیده و تا تمام مانده تفسیر القلاقل جلال الدین
دوانی و این لفظ جمع قل است و گفته است که وی تفسیر سوره کافرون اخلاص موعودین نوشته جدا جدا و همه را قلاقل گویند
تفسیر کبیر رازی یا تفسیر کرمانی مسمی بلباب التفسیر بنیاد و اورا تفسیر دیگر مسمی بجانب و غراب تفسیر کلای محمود

بن سائب و اطرعهاست یکی طریق محمد بن فضل و دیگر طریق یوسف بن بلال دیگر طریق ابن حبان و هر طریق از این چهار است
تفسیر کواشی ائمه اربعین احمد بن یوسف و حلی شیبانی شافعی متوفی در سنه ۲۵۰ و تفسیر سبکی طحان که هاشم تهر و دیگر
که هاشم تهر تفسیر سبکی تفسیر کورانی و تفسیر سبکی غایه الالبانی و آن تالیف کورانی مقدم است دیگر جامع الاسرار و آن
از کورانی متاخر است تفسیر اللغنی تفسیر الماتریدی و هوالتا و یلات سبق تفسیر الماوردی امام ابو الحسن علی بن حبیب
شافعی متوفی در سنه ۲۵۰ و مختصرش از شیخ ابو الفیض محمد بن علی بن عبد الله حلی است تفسیر مجاهد ابو الحجاج مجاهد بن جبریل متوفی
در سنه ۲۵۰ و اطرعهاست یکی طریق ابن ابی نجیح دیگر طریق ابن جبریل و دیگر طریق سبکی تفسیر المجدد لابی شجاع تفسیر محمد بن ابی یزید
تفسیر محمد بن عبد الرحمن بخاری حلالی ملقب براه خفی متوفی در سنه ۲۵۰ و از هزار جز است تفسیر المزی شریف الدین ابو الفضل
محمد بن عبد الله بن محمد بن ابی الفضل شافعی متوفی در سنه ۲۵۰ و سبکی در وی ارتباط بعض آیات با بعض بابیان
کرده و او را تفسیری اوسط است در ده جز و دیگر تفسیر در سنه ۲۵۰ یعنی مجلد تفسیر سلم الرازی تفسیر المسعودی ابو عبد الله محمد
بن ناصر موزنی شافعی تلخیص تفسیر سبکی بن شریک که در تلمیذ فی الکشف تفسیر حنفی شیخ علاء الدین علی بن محمد بن
لبطاحی مزی بکری متوفی در سنه ۲۵۰ تفسیر کورانی در چند مجلد فارسی می بخند و در وی اطباء تلخیص اختیار کرده و احاده و افاضه
و از تالیف های در فارسی زبان اعتدال کرده و گفته بام سلطان محمد خان فاتح در سنه ۱۰۰۰ در بلده آورده نوشته ام و ما مودع و
و باجماع کتابی فی شان است لیکن قصص مانده ملاکاتب گوید رایت در مجلد اخفایه تفسیر جزء النبا انتی و او را تفسیری دیگر است
هاشم تهری البحرین نهاده و تحقیقات قواعد خوار و احوالک شرح برده میکند و تکمیل این تفسیر تصریح نموده و بیانهاست
بن فضیل و هاشم بیان است گذشت تفسیر مقاتل بن حیان مقاتل بن حیان از شیخی کس است دوازده از تابعین
و او را اطرعهاست یکی طریق تعلی می گوی که در تفسیر مقدسی شهاب الدین احمد بن محمد حلی متوفی در سنه ۲۵۰ تفسیر
بن ابی طالب تفسیر نخوی مزی بکری متوفی در سنه ۲۵۰ و از هزار جز است تفسیر منشی محمد بن بدر الدین صاروخانی در مدینه در سنه
سنه الف و فوات یافته کتابی مختصر است مثل جلال الدین اولی محمد بن عبد الله الذی انزل علی عبده الکتاب در وی اقوال منتخبه اعراف
بمقتضای حال یا آنکه معارف بر آن مختص ذکر کرده در بلاد و مدینه شهرت دارد و در وی نوشته که وی این کتاب را تصحیح کرده و
اوست در رمضان سنه ۱۰۰۰ شروع کرده و چون تمام شد بر موالی عرض کرد ایشان بروی تقاریف نوشتند و بخند و بخند سلطان
بدیه فرستاد وی او را بمیاس می می شتخه حرم نبوی در سنه ۱۰۰۰ هجری از زانی داشت تا وفات مجاهد آنجا ماند تفسیر مهدوی ابو العباس
بن عمار متوفی بعد چهار صد و سی سال هاشم تفسیر الجامع لعلوم التنزیل نهاده تفسیر ناصر بن منصور بن ابی القاسم در سنه ۱۰۰۰
ذکر احکام و مسائل تفصیل میکند و برای ابوصیفه احتیاج می نماید در یک موطوعه موجود است قاله الفقیه محمد بن ابی بکر بن جبریل کاس
تفسیر النبی حلی علیه آله و سلم تعلیمی گفته بعضی از صنفش شنیده ام و باقی را اجازت داده و هاشم ابو الحسن محمد بن عمار
تفسیر تفسیر نجم الدین احمد بن عمر خونی معروف بکبری شافعی متوفی در سنه ۲۵۰ و شنید شد و این تفسیرش در دوازده مجلد است
تفسیر نجم الدین بشیر بن ابی بکر بن حامد بن ایمان بن یوسف زینی تبریزی شافعی متوفی بکدر سنه ۲۵۰ و چند مجلد است تفسیر النجاشی
ابو جعفر احمد بن محمد نخوی مزی بکری متوفی در سنه ۲۵۰ و در وی اعراف و قرآت که محتاج بیان اعراف است باطل که در وی است و معانی

محتاج الیهما ذکر کرده تفسیر تفسیری تفسیر تفسیر لغائی طهر الدین ابو علی حسن بن خطیر بن ابی الحسن فارسی متوفی در ۵۹۰
 تفسیر نعمت التفسیر النقاش سنی شفاء الصدور بیاید تفسیر نور الدین ادهج مصحح الدین متوفی در ۵۸۰ تاسو فانما
 تفسیر نندی ابو حذیفه موسی بن محمود ذکره الشعلی تفسیر نیسا بوری سنی بغرائب القرآن للنظام بیاید دیگر سنی بجماله
 سابق ذکره اول احمد سطور دیده ماخوذ از تفسیر فخر الدین ازی است تفسیر نیسا بوری قدیم ابو القاسم حسن بن محمد وعظ
 متوفی در ۵۸۰ ابو بکر محمد بن ابراهیم متوفی در ۵۸۰ واحد بن محمد نیسا بوری متوفی در ۵۸۰ تفسیر واحدی تفسیر است بسید
 و بسید و جبر و ابن هریرا الحادی جمیع المعانی نام است ذکره بیاید تفسیر واقدی محمد بن عمرو و تعلی گفته حسین بن فاقه
 تفسیر الوابی امام علی بن ابی طاهر از ابن عباس وایت میکند تفسیر و رقابن عمر ذکره الشعلی فی الکشف تفسیر و کعب امام زاهد
 ابو سفیان و کعب بن الجراح کوفی متوفی در ۵۸۰ تفسیر مشیم بن بشیر ذکره الشعلی تفسیر و هب تفسیر و هبانی ابو الحسن علی
 بن عبد الله بن مبارک خطیب اریا متوفی در ۵۸۰ تفسیر هندی شیخ فیضی اکبر آبادی متخلص بفضی بن مبارک متوفی در حدود
 سنه الف لا کاتب گوید فی سوره بالحروف المله و تکلف فی غایة تکلف انتهى ذکرش در حرف سین بیاید نزد محروس و وجود است
 در دو مجلد متوسط است تفسیر نیردین مارون علی از تابعین متوفی در ۵۸۰ ذکره ابو الخیر تفسیر یعقوب بن عثمان قرطبی ثم الجرجی
 تفسیر تقریب المامول نام مؤلف وی معلوم نشده تقریب التفسیر مختصر کشان است تفسیر الشعراء الفاوی و تحسین الفقراء ابن
 ال یاسین تفسیر فارسی یک مجلد است از سوره شعرا بر یک منزل قرآن از بعض علمای هند در وی بسیار سبکی و بیولانا فیه بود
 مراد شاه عبدالعزیز دهلوی است تقریر و عطا و ارجح ساخته نزد فیه موجود است تفسیر تلخیص البیان تفسیر تنزیه القرآن تفسیر فی
 التفسیر ثلاثه تفسیر جامع الانوار تفسیر جامع البیان تفسیر جامع التاویل تفسیر جامع التفسیر جامع الکبیر تفسیر
 جامع البیان تفسیر روفی تالیف شاه رؤف احمد مجددی هندی نزیل محبوبال در اردو زبان دو مجلد است کلام صوفیانه
 و اعطانه دارد مسائل او غیر محقق بوده در بند محلی طبع شده شعرا در دو همی آر ذخیره است گویند کتب می صالح زاهد عبد الوحد
 از وی علم چیزی دیگر است و تعبد و تنزیه چیزی دیگر التفصیل الجامع لعلوم التنزیل فی تفسیر لابی العباس احمد بن عماد المهر
 التیمی المتوفی بعد التلیث اربع مائت تفسیر بزرگ القول است اول آیات بعده قرات بعده اعواب التفسیر میکند در آخرش قواعده
 قرات نوشته و نام مختصرش تحصیل نهاده سیوطی در اعیان الاعیان از حمیدی نقل کرده که این تفسیر از ابی حفص محمد بن احمد است
 است در سه چهار صد و چهل زنده بود تقریب فی تفسیر لابی منصور محمد بن احمد لازهری اللغوی الشافعی المتوفی سنه
 تفسیر التفسیر لناصر الدین عالی بن ابراهیم بن جمیل الخزرجی الحنفی المتوفی سنه در دو مجلد است اربع فیه و اجاد ایضا
 از حاشی بیضاوی است لنور الدین احمد بن محمود القزانی المتوفی سنه بریزه او بن نوشته تلخیص البیان عن حماد التلیث
 للشیخ رضی الدین الخزرجی تلخیص العیارات فی القرات للشیخ ابی علی حسن بن خلف بن عبد الله بن ثلیثه المقرئ القیرانی
 نزیل الاسکندریه المتوفی به سنه تلخیص فی القرات لابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری المتوفی سنه تلخیص
 علل القرآن للکیم ابی الفضل حبیش بن ابراهیم تفسیر تلخیص فی تفسیر للشیخ موفوق الدین احمد بن یوسف الکواشی الموصلی
 الشافعی المتوفی سنه تفسیر صغیر است در وی قرات آورده و قواف را بسعه زفراد نموده تا اشاره طرف تام و بحاطف حسن

در کتب طرف کافی کرده و در هیچ نسخه از تالیفش فارغ شده تمهید فی القرائات لئلا یکنی تمهید لما اودع از مخشری لا اعتبار
 فی تفسیر کتاب العزیز و کشف بیاید تناسق الذری فی تناسب السور السید طی ذکرش در نوع شخصیت دوم از ائمه ان کرم
 و گفته کتابی الذی صنفه فی اسرار التفریل کافل به ثم خصصت منه مناسبات السور خاصه فی جزاء و سمیته تناسق الدرر
 و علم المناسباته علم شریفه قد اعتنى المفسرون به و من اکثر منه الامام فخر الدین تمهیدیه علی احوال القرآن از بن المشایخ محمد
 بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی الخفی المتوفی ۷۲۵ هـ تمهیدیه علی فضل علوم القرآن لابی القاسم محمد بن حبیب النیسابوری
 تصویر الضحی فی تفسیر الضحی للشیخ محمد بن محمود المخلوی الوفا فی المتوفی ۷۲۵ هـ در وی هفت مطلع و یک مقدمه بر اوده
 ایراد کرده تصویر المقیاس فی تفسیر ابن عباس لابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروز آبادی الشافعی المتوفی ۷۸۵ هـ در چهار حجت
 التورات کتابی از کتاب انبیاست که حق تعالی بر موسی کلیم خود علیه السلام فرود آورد و لغت وی عبری است لیکن یهود و بنی
 و تحریف وی کردند خصوصاً در نسخ معربات و این سه نسخه است مختلف اللفظ متقارب المعنی مگر قدری از ان یکی التورات است
 خوانند و برین نسخه هفتاد و دو کس از احبار یهود اتفاق کرده اند گویند بعضی از یهودا نشان از بعض ملوک یهود جمعی از
 حفاظ تورات طلبیدند وی هفتاد و دو کس از احبار یهودی فرستاد و پادشاه مذکور بر دو کس از ایشان در خانه مجدداً
 جاداد و ترجمه برای کتاب تورات نزد ایشان برگماشت آنها ترجمه وی بزبان یونان کردند سی و شش نسخه بر سر جبراباکن
 مقابل نمود و مختلف اللفظ متحد المعنی بر آمد است که ایشان را استی نمودند و خبر خواهی کردند و این نسخ بعد از ان در سریانی بستر
 در عربی مترجم گردید نسخه ثانیة تورات از قرآین را مابین ست و نسخة ثالثة نسخة سامره است بعضی علما گفته اند که تورات عربیاً
 مطابقه کریم خیر و حیدر چیزی در وی نیافتیم ابحاث نماز و روزه و زکوة و حج بموسوی بیت المقدس خود در وی موجود نیست که در
 ذکر روز آخرت و عود بموسوی جنت یانارست و شاید که این حال از تحریف یهود باشد و لهذا گویند گفته است که نقل چیزی از
 تورات نهجیل جائز نیست بوجه تحریفی که در وی راه یافته و درین باب است کتاب الاصل الاصل فی تحریم النقل من التوراة و الاکلیل
 از بعض متأخرین در حدیث صحیح آمده اذ احدکم اهل الکتاب فلا تصدقوهم و لا تکنوهم و قولوا امنا بالحد و ملائکته و کتبه و رسله
 در ارشاد القاصد گفته یهود و فرقه های بسیار گشته اند لیکن مشهور از ایشان سه فرقه است ربانین و قرآین و سامرین و ایشان
 اجماع کرده اند بر نبوت موسی علیه السلام و مارون و یوشع و بر تورات و احکام وی اگر چه بعد از آنکه نسخ مختلف النسخ اند و ایشان ازین
 نسخ شش صد و سیصد و نه نسخه بر آورده اند که بدان قصد میکنند از انجیل و اوصاف و جمل هشت است همدست استخوان بدن انسان
 و لغواهی سه صد و شصت و پنج است هم شمار ایام سال شمسیه زیادت و نای بر او امر از راه غلبه موسی بر طبیعت بشریه است و ربانین
 و قرآین از ایشان متفردان از سامره باقر نبوات انبیای دیگر سوای سه پیغمبر مذکور و از آنها نوزده کتاب نقل میکنند و اضافت
 به پنج سفر تورات میکنند و از نسبت و چهار کتاب تعبیر بنوات میدنایند و این چند مرتبه است تورات اولی پنج سفر است یکی
 در ذکر بد خلق و تباریح از آدم تا موسی علیه السلام دوم در ذکر استخوان اهل مصر بنی اسرائیل را و ظهور موسی و اهل فرعون و نصیب
 حقیه الزمان و احوال تباریح و احوال کلمات عشره و جماع قوم هر کلام خدا را سوم در ذکر تعلیم قرآین با لاجال چهارم در
 ذکر عود قوم و تقسیم ارض و اخبار رسل علیه السلام موسی و اخبار رسل موسی و عوام پنج در اعاده احکام تورات

بطریق تفصیل مجمل ذکر وفات ماری و وفات موسی بعد روی و خلافت یوشع علیه السلام و تورات ثانیه چهار سفر است که آنرا
اولی نامند اول از یوشع و در وی ذکر ارتقاء من و اکل غلال بعد تقرب قربان حجاریت یوشع علیه السلام با کغانیان فتح بلاد و تقسیم
آن بقبریه است دوم و آخر سفر حکام خوانند در وی اخبار قضات بنی اسرائیل در بیت اول است سوم از قومیل علیه السلام
و در وی ذکر نبوت داود ملک طالوت و قتل داود و محالوت راست چهارم و آخر سفر الملوک گویند در وی اخبار ملک داود و سلیمان
و غیره و انقسام ملک در میان اسباط و ملایم و جلای اول و آمدن تخت نصر و خراب بیت المقدس است تورات ثالثه چهار سفر است
و آخر از خیر خوانند اول از شعیا علیه السلام است در وی ذکر توبیخ فرمودن او تعالی و انداز از و قتل آئینه مرنی اسرائیل را
و بشارت برای صابرین اشارت بسوی بیت ثانی و خلاص بردست ملک کورش است دوم از ارمیا علیه السلام و در وی
ذکر خرابیت المقدس تصریح و بهبوط بسوی مصر است سوم از حزقیل علیه السلام و در وی ذکر حکم طبیعت ملکیت مزمزه وی
و شکل بیت المقدس اخبار یا جوج و ماجوج است چهارم دوازده سفر است در وی اندازات بجزا و دلائل و غیره و اشارت بسوی
منتظر و محشر نبوت یونس علیه السلام و غرق فی در بحر و امتناع عت مراد او و توبه قوم وی و آمدن عدد و صلوة حقیق و نبوت
زکریا و بشارت یحیی و خضر و اشارت پیرایم است تورات ابعد که آنرا کتب گویند یازده سفر است اول در تاریخ از آدم تا پیش
و نسب اسباط و قبایل عالم دوم در عزرا میراد و دوازده شمار آن یکصد و پنجاه مزمور است باین طلبات و ادعیه نافوره از موسی و غیره
در قصه ایوب در وی سباحت کلامینه است چهارم در انشال حکیه از سلیمان علیه السلام تحج و اخبار حکام قبل ملک و ششم در
نشانه عبرتیه از سلیمان علیه السلام و این مخاطبات است در میان نفس و عقل و شتم که جامع الحکمه گفته میشود از سلیمان است در وی
حت بر طلب لذات عقلیه باقیه و تحقیر جسمیه فانیه و تعظیم اوتعالی و تحویل از وی است ششم که نوح گفته میشود از ارمیا است
در وی پنج مقالات است بحر و حجم و ندبه بر بیت هم در وی ذکر ملک آرد شیر و عید از دست دهم از انبیا علیه السلام است
در وی تفسیر سناعات بخت نصر و ولدا و روز واقعات محالک و حال بعث و نشور است یازدهم از عزیر علیه السلام است در وی
صفت حدود قوم از ارض بابل بسوی بیت ثانی و بنای اوست ربانین تفر و اندیشه و خروج فرائض تورات و تعریفاتی و نقل
آن از موسی علیه السلام میکنند و تورات اشروح و تفاسیر است از انجمله است شرح شیخ صاحب حمز بادین یوسف بن سعد
سامری متوفی در سنه اربع و عشرين است مائده ذکره صاحب عیون الانبار و وی از اطباء یامی دمشق بود و ملک مجد و رونی خود
گرفته بود دیگر شرح صدقه بن منجا السامری متوفی بحران در سنه نيف و عشرين است مائده انتهی مافی کشف الطنون جافظا الماک
در افات الله فان فرموده در تورات که بدست یهود است اختلاف کرده اند که تبدیل در تاویل شده یا در تفریل طائفه گفته که همدا
اکثرش مبدل است و بعضی خلکو کرده استخار بدان جائز داشته اند و طائفه از اهل حدیث و کلام گفته که تبدیل در تاویل بوده
بخاری فرماید معنی یحزرون یزلیون است هیچ یکی نیست که لفظ کتابی از کتب خدا را مل سازد لیکن یهود تاویل کردند آنرا بر غیر
تاویل می و همین است اختیار رازی و شیخ خود را شنیدم میگفت میان این سه تنازع افتاد و در میان فصلایکی این مذہب است
جائز داشت و دیگر است که چون بروی انکار نمودند پانزده نقل آورد و از حج ایشان یکی این است که تورات در شارق و تقا
زین منتشر شد و بخوبی شمال رسید و شمار عدد شیخ وی چهر خدا کسی ننمیداند پس طواطی بر تبدیل تغییر در جمیع آن نسخ و هر یک

باسلفه غیر مبدل هم باقی مانده مستغنیست و عقل آنرا محال میدانند حال آنکه حق تعالی سیف را بدقتی قائل یا التوراة قائل و کلاما
 را قائل گشته و حکایت ۵۰ و نیز اتفاق کرده اند یهود بر آنکه فریضه رحیم و تفسیرش حکم انبیا نشد و لهذا چون پیش آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم آنرا خواندند فارسی دست خود بر آید رحیم نهاد و عبدالمبین سلام او را گفت دست خود بردار چون برداشت آیت را
 نمودار شد و طائفه توسط احتیاج کرد و گفت در وی زیادت و تغییر بسپرده است و مختار شیخ مادر جواب صحیح مبنی بر این المسح
 همین است و در تورات که نزد ایشان است در وی آمده که حق تعالی ابراهیم علیه السلام را فرمود اذبح ابنک بکر او و حیدر که حق
 گویم زیادت باطل است بده و جاعده بیان وجه عشره کرده چنانکه در اغانی قوم است بعد گفته این کتاب که در دست ایشان است
 الهامی عزیر باشد در وی بسیار از تورات است ایست آنرا تاول کرده اند تا آنکه سه امور بوی لایق شد اول بعضی زیادت و نقصان
 دوم اختلاف ترجمه سوم اختلاف تاول بعد و در مثال این تغییر بسپرده ذکر کرده و اقوال علماء بحث بطلان ایا یهود در فصول مستقله
 از این کتاب مواضع دیگر بیان نموده و قسطلافی در ارشاد الساری شرح صحیح البخاری زیر قول فی لیس احدیر یل لفظ کتاب
 من کتاب الله عز وجل و گفته می شود که غیر تاول و نه نوشته محتمل است که کلام مؤلف یعنی بخاری باشد که بطریق نقل تفسیر از عرب
 آورده یا از تفسیر کلام ابن عباس و تفسیر است باشد و بسیاری از اهل علم تصریح کرده اند بآنکه یهود و نصاری الفاظ کثیره را از تورات
 و انجیل تبدیل ساخته غیر آن الفاظ را پیش نفس خود آورده اند و نیز معانی بسیاری را بتاویل برخود و تحریف نموده اند و بعضی گفته
 اند که انجیل و تورات را تبدیل نموده اند و مانند آسمان این هر دو رفته اند و در وی نظریست زیرا که آیات اخبار کثیره در آن است که
 انشایی کثیره از آنها نامبدل مانده منها آیه الذین یثبٹون الرسول النبی الا نھی و قصه رحیم یهودین قبل تبدیل دیسیری از آن
 هر دو واقع شده و قبل تبدیل در معانی واقع شده نه در الفاظ و در وی نظریست زیرا که درین هر دو کتاب چیزی یافته میشود
 که بودن آن الفاظ از نزد خدا نیست و بعضی اجماع نقل کرده اند بر عدم جواز اشتغال تورات و انجیل و کتابت آنها
 و نظردان و نزد احمد و در از حدیث جابر آمده گفت منخ عمر کتاب من التوراة بالعبریه فی ایه الی النبی صلی الله علیه و آله وسلم فاجعل بقرا
 و وجه النبی صلی الله علیه و آله وسلم تغیر فقال له رجل من الانصار و یک یا ابن الخطاب لا تری و چه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا تسالوا الی الکتاب عن شیء فانتم ان یهدوکم و قد ضلوا و انکم اما ان تکذبوا الحق او تصدقوا
 بباطل و الله لو کان موسی بین انظر کم محل له الاتباعی و اللفظ للبر و درین باب احادیث دیگر هست که همه ضعیف است لیکن
 مجموع معنی قضی آنست که این حدیث را اصل باشد حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته ان خطا میسر میشود آنست که گراست تخریج باشد
 تخریم و اولی درین سلسله تفرقه در میان کسی است که ممکن نشده و از راسخین نگزیده پس او را نظردین کتب جائز نیست
 خلاف کسیکه راسخ در ایمان است لایسما نزد احتیاج بسوی رد بر مخالف و الا لیکن بآن نقل ایه قدیمه و حدیث آنرا تورات را از
 ایشان تصدیق محمد صلی الله علیه و آله وسلم تاخراج از کتاب ایشان اما استدلال تخریم غضب فرمودن آنحضرت صلی الله
 علیه و آله وسلم پس مردود است بآنکه وی صلی الله علیه و آله وسلم گاهی غضب میفرمود از فعل مکروه و فعل خلاف اولی هنگام صدور و
 ترک سبکه لایق نیست بدان چنانکه غضب فرمود بر معاذ بر تطویل قرات در نماز استی کلامه و در فور الکبیر گفته یهود بتورات
 ایمان آورده بودند و صدالت ایشان تحریف احکام تورات بود خواه تحریف لفظی باشد خواه تحریف معنوی گمان آیات آن

و افترا با کافران انچه از ان نیست بآن تشبیهل در اقامت احکام آن مساویه و تقصید بهب خود و استبعاد رسالت پیغمبر صلی
علیه آله و سلم و بی ادبی وطن نیست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلکه نسبت خدا تعالی بنیز و مبتلا بودن بخلاف حصر غیر آن
اما تحریف لفظی در ترجمه تورات امثال آن بکارهای بردند و در اصل تورات پیش این فقیرین چنین محقق شد و در تورات
این عباسی تحریف مخفی تا و بی فاسدست بکل آیتی برخیز معنی آن اسبینه زوری و اخرا ف از راه استقیم از انچه آنست که فرق
میان متدین فاسق و کافر جاحد هر ملت بیان کرده اند و کافر اخلا و عذاب شدید انابت نموده اند و فاسق را خروج از
نار شفاعت انبیا درست کرده و در تفسیر این معنی در هر ملت اطهار نام متدین بآن ملت کرده اند و در تورات یهودی و عبری
این منزلت انابت نموده اند و در انجیل نصاری را درین مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم مسلمانان این منزلت نماده اند و مناسط
حکم ایمانست بخدا و روز آخرت انقیاد پیغمبری که بر ایشان مبعوث باشد و عمل بشرائع ملت ابقاناب از سنن دین آن شخص
و هیچ فرق ندارد اما این یهود و مسند که هر که یهودی باشد یا عبری البته بهشتی خواهد بود و شفاعت انبیا و اخلاص خواهد ساخت
و هر چند روز در دوزخ نغواهد ماند اگر چه آن مناسط محقق نشود و ایمان بخدا و عصبی آورده باشد که صحیح نبود و از ایمان باختر
و بر رسالت پیغمبری مبعوث بایشان خطی ادا کرده باشد و این غلط صرفست و جعل محض چون قرآن عظیم میسرست که رسالت
و همین بواسطه اشکال آن این شبهه را بر وجه اتم کشف فرمود علی بن حسن کسب سینه و احاطت به خطبه فاد لیک انصافا انما
هم قوم خالده و ن و از انچه آنست که در هر ملت احکام به حسب مصالح آن عصر بیان نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم
سلوک نموده اند و بتاکیه اخذ بآن اداست عمل و اعتقاد بر آن حقیقت در آن امر فرموده اند و مراد آنست که در آن عصر و در آن
زمان حقیقت در آن اعمال محصورست اداست ظاهری مرادست نه حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پوره خدا از روی نبوت و یا
انداخته نشود و ایشان را بر احتیال نسخ یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن ملت فی بحقیقت معینش وصیت اخذ بایمان
و اعمال صالحه است خصوصیت آن ملت لذا تها معتبر نیست ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که یعقوب علی السلام
اولاد خود را به یهودیت وصیت کرده است و از انچه آنست که خدای تعالی در هر ملت انبیا و تابعین ایشان را بمقتب مقرب
و محبوب تشریف اده است و منکران ملت را بصفت بغوصیت نگوهریده است و درین باب بلفظ شائع در هر قوم تکلم واقع شد
اگر لفظ انبا بجای محبوبان ذکر کرده شد چه عجب یهود گمان کردند که آن تشریف اثر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است
و ندانستند که در اثر بصفت انقیاد و خضوع و تشبیه بر حق است بهشت انبیا لاخیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار
در خاطر ایشان بر گوز شده بود و آنرا از آبا و اجداد خود گرفته قرآن کریم از آل این شبهات بروجه اتم فرمود و گمان
آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه شریفی یا برای طلب یاستی اخفامی نمودند تا اعتقاد مردم را
مشبهت با ایشان متلاشی نشود و تبرک عمل بآن آیات ملام نشوند از انچه آنست که حجم زانی در تورات مذکورست و ایشان
بنابر اجماع اخبار خود بر تبرک حجم واقعت جلد و تحمیم وجه بجای آن آنرا ترک کرده بودند و از خوف فضیحتی آنرا می پوشیدند
و از انچه آنست که آیاتی را که در ان بشارت با مجروح و امیل علیها اسلامت بهشت نبی در میان اولاد ایشان بشارت
بوجود ملتی که در سرزمین حجاز مشیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جناب عرفات به تبلیه ملوک گردد و از اطراف قایلیم تصد آن مشی
کنند

و آن آیات تا حال در تورات ثابت است تاویل میکردند که اخبار است بوجود این ملت نه امر است با خدا آن میگویند ملاحظه
 کتب علینا و چون این تاویل را یکیک از کس نمی شنید پیش از آنکه حکم صحت نداشت باید که یکی میگرداند با خدای آن
 و تجویز اظهار آن بر عام و خاص میکردند آنجا که در تورات ملاحظه شد حکم را میگویند که چه بجا جلیل بود و نه بجا
 خدا را چه و چه جلیل باین مبالغه و ذکر این است بدین سبب هیچ احتمال ندارد که حمل بر اخبار آن باشد و تخریص تفسیر آن
 بیجا ناکند اما افسوس سبب آن خول قهر شده است بر امار و رهبران ایشان و احسان یعنی استنباط
 بعض احکام بنابر ادراک مصلحت در آن بدون نص شارع و استنباطات و اهری و اراج و ادان پس اتباع از اطاعت اصل میستند
 و اتفاق سلف خود را یکی از حجج قاطعه گمان میکردند و در اخبار حضرت عیسی مسیح مستند ایشان نیست مگر احوال سلف و همچنین در
 بسیاری از احکام و اما مسایل و اقامت احکام آن واریت و خول در حصر خود ظاهر است که متفقهای نفسانیه است و آن بر هر کس
 غالب است الا من شاء الله انفس لا کارها لشئ الا انما یحکم ربی و اما این رذیلت در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که گفت
 میکردند برای تصحیح آن تاویل فاسد و آنرا در رنگ تشریح انجیل خود نمودند اما استنباط رسالت حضرت پیغمبر با صلی الله علیه و آله
 پس سبب آن اختلاف عادات انبیاء و احوال ایشان است در اکثر تزیین و تکلیل آن انچه بدان ماند و اختلاف شرائع ایشان
 و اختلاف سنتها و معاملة بالانبیاء و بعثت پیغمبر از قوم بنی اسرائیل بعد از آنکه جمهر انبیاء از بنی اسرائیل بودند و امثال آن احوال
 درین مسئله آنست که نبوت بمنزله اصلاح نفوس عالم است و تسویه عادات و عبادات ایشان را ایجاد اصول بر دهنم قومی در عبادت
 و تدبیر منزه سیاست مدنی عاداتی دارند اگر نبوت و دین قوم پیدا شود و آن عادات را بر انداخت کنند و از سر نو ایجاد عادات بکنند
 بلکه تیره نماید و در میان عادات انچه قاعده باشد و موافق مرضی حق بود باقی گذارد و انچه خلاف آن باشد تغییر دهد بقدر ضرورت
 و تذکیر بآلاء الله و بایام الدنیا و جهان اسلوبیست که در میان ایشان شایع باشد و بدان استنشاده باشند پس بسبب این نکته
 شرائع انبیاء مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب است چون تدبیر و دیار کند یکی را دوائی سرد دهد و غذای یارو
 وصف کند و دیگری را دوائی حار و غذای حار نماید و عرض طبیب هر دو جایز است و آن صلاح طبع و از آله مفسد لاغیر
 که در هر اقلیمی غذا و دوا مختلفه و وصف کند بحسب عادت آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل و انچه
 حکیم حقیقی حل جمده چون خواست که آن بیمار را مرض نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و از آله مفسد آن ایجاد نماید
 بر حسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر آن معالجه مختلف شد انتهی کلام بلطفه این است بیان تورات
 و حقیقت تخریفی و احوال هیو و پرمیل احوال و مواعین اسلام یعنی در بیان احوال تورات راه اقتضای پیروده اند و بعضی
 اطالت بکار بر دو صاحب جامه تعلیل ابوالفدا و اول تاریخ خود همین که تورات در سه نسخه بودن او آورده و این تاریخ مشهور
 و در مصر قاهره بمطالع طبع رسیده و در سطره بمطالع اش سودمند دیده و چون که تورات انجیل و زبور و فرقان جمیع بسیار است
 و بایشان انواع مناظره بکار بسته و ذکر این کتب در این کتاب مناسب افتاد زیرا که فی الجمله دخلی در فهم قرآن مجید دارد و انشی باشد
 یذکر و ذکر زبور در حرف را خواهد آمد فافهمه التوسط بین الانش و تشبیه فی التفسیر لاین در ستویه عبد الله بن جعفر النخعی
 المتوفی عنده تفسیر اشکال فی التورات لابی عثمان سعید بن محمد المعروف بابن الحارث القیری و انی المتوفی شهید است در این باب

تهذیب فی تفسیر لای سعد محسن بن کریمه الحشمی البیہقی و چند مجلد است مفسر لای اول قرار است لغت استعاره ایست یعنی
 بیشتر احکام نوشته ملاکاتب گوید رایت منته نسخه مکتوبه مؤخره نسخه تفسیر فائحه الآیات فی تفسیر فائحه الکتاب لای الدین لای الحاکم
 بن یعقوب الفیروز آبادی المتوفی سنه اوله الحمد لله الذی جعل الخفیح کل اسنه تفسیر فی علم التفسیر بمالین ابی حفص عمر
 بن محمد النسفی الحنبلی المتوفی بسمرقند سنه اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء و در خطبہ نام از اسمای قرآن ذکر کرده بعده
 تفریف تفسیر و تاویل نموده شروع در مقصود کرد و تفسیر آیات بالقول نوشت و در معنی آن بسط تمام نمود و از کتاب مبسوطه
 این فن است تفسیر فی التفسیر للامام ابی القاسم عبد الکریم بن ہوازن التفسیری الشافعی المتوفی سنه ۴۵۵ و این کتاب الی
 اجد و تفسیر است تفسیر فی علم التفسیر لمحمد بن سلیمان الکافجی الحنفی رساله صغیره است گویند بوی اقتضای سبک و بچکان آنکه
 غیر سبوق الیست و شاید که وی کتاب البیان زر کشی را ندیده و اگر سیدیدہ آئینہ ازین معنی شرم میکرد اوله الحمد لله الذی
 انزل القرآن رحمة للامام در وی دو باب و یک خاتمه است در ان نام امیر قمر بغا طاهری برده تفسیر فی القراءات السبع للامام
 ابی عمرو عثمان بن سعید بن عثمان الدانی المتوفی سنه اوله الحمد لله المنفرد باله و اتم مختصری است شمل بر مذاهب قری ایست و روا
 و طرق مشهوره منتشره نزد مالکین صحیح و ثابته نزد ائمه متقدمین از هر قاری دور وایت آورده و بروی شری است از ابی محمد
 بن محمد بای متوفی در سنه و شری دیگر است بقول از عمر بن قاسم انصاری مشهور بمذاهب اوله الحمد لله بمسیر کل عمیر و نامش
 بدر بنیه نماده بعده اما تمس الدین محمد بن محمد بن جری شافعی متوفی در سنه قراءات ثلاثه بدان اضافه نموده نامش تفسیر
 اوله الحمد لله علی تفسیر تفسیر لایکان التفسیر من صح کتب القراءات و کان غلظ اسباب شریته دون باقی المختصرات نظم الشا
 فی تفسیر انتهی تفسیر فی القراءات ایضا لای العباس احمد بن عبد المهدی المتوفی بعد سنه ذکره الجعفری قال التفسیر لای العباس

باب الثناء المثلثة

ثواب القرآن للامام الحافظ ابی بکر بن ابی شیبہ ثواب التفسیر است از مولوی علی صفر قزوینی بن شیخ عبد
 حنفی متوفی در سنه اربعین مائه و الف و تسب شیخ صدیقی بود یکی از اسلاف او عماد الدین کرمانی صاحب فتاوی عمادیه است
 از کرمان توجه هندوستان شده طرح اقامت در بلده قنوج رنجت قنوج بروزن سنور بلده قدیمه از بلاد هند است در قاسوس
 ذکر وی کرده مولوی شاگرد ملا الطف اندکوردی و در سابق ملا احمد جیون بود این تفسیر وی در حسن ایجاز و افاده معنی مثل
 تفسیر جلال الدین است بعبارت عربی بحر سطور هم از اهل قنوج بوده است اگر چه فی الحال بقصار لیت و زکازیر بل شهر جویال است

کان کم یکن بین الحجون الی الصفا	انیس و لم یسم بک سافر	بلی نحن کت اهلها فایا دنایه
حروف اللیالی و الخطوب الزواجر	میرزا دبلکرامی قنوجی و میرزا تاجی	ع شد نهان آفتاب صبح علوم

باب التحمید

جامع احکام القرآن للبینین لما تضمنه من سنة و آی الفرقان للشیخ الامام ابی عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج
 الانصاری الخزرجی القرطبی المالکی المتوفی سنه و آن کتابی بزرگ مشهور بتفسیر قطعی است و چند مجلد اوله الحمد لله المستفی
 بکجه تفسیر قبل ان یحمده حامد و مختصرش از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنه ویرا ابو الخیر در مال التبتان

پس نسبت وی بسوی محمد بن عمر بن یوسف انصاری متوفی سلسله کرده جامع الاسرار فی التفسیر للشیخ عبدالحسن بن سلیمان
الکوری المدین بروضه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم فی هذا القرن اوله الحمد لله الذی کان لم یکن معه شیء من الاکوان سوی ذکر کرده
که وی تفسیری جامع ظهر و بطن بحسب سوال بعض احوال تا سوره اعراف تا لیف کرده بحجرت سلطان مراد رابع فرستاده بود
الجامع الاکبر والبحر الاخر فی القرات للشیخ الامام ابی القاسم عیسی بن عبد العزیز الحنفی الا اسکندری المقرئ المتوفی سلسله
و این کتاب در جمیع اکثر کتابت متقدمین است محتوی بر هیفت هزار روایت و طرق و جوه قرات باسانید و بروی در ماه ربیع سلسله
بخانه او بنظر اسکندر یغمانده شد جامع الانوار فی التفسیر للشیخ تاج الدین ابراهیم بن حمزه الادریزی المتوفی فی حدود
و کان اعطای جامع نقطه تجی جامع البیان فی القرات اسمعیل ابی عمر عثمان بن سعید الدانی المتوفی سلسله حسن مصنف
این باب است مثل بر پا صد و چند روایت و طرق گفته اند وی درین کتاب همه آنچه درین علم معمول است ذکر کرده جامع البیان
فی تفسیر القرآن للشیخ نور الدین السید عید بن السید صفی الدین المتوفی سلسله بکامه اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی
و دین الحق این کتاب را در مکه معظمه و مدینه منوره تمام کرده جامع التاویل بحکم التنزیل فی تفسیر محمد بن جریر الاصبهانی المتوفی
و این تفسیر کبیر و چهارده مجلد است بر ذریع تفسیر جامع المحرر الحادی العلوم کتاب لند العزیز لیدیع احمد بن ابی بکر محمد الوفا
القرونی در سلسله در سیواس میبود و جامع الکبیر فی سلاله التفسیر الامام ناصر الدین البستی الیهضامی فی التفسیر لمدانی
الجامع فی التفسیر لغوام السلسله ابی القاسم اسمعیل بن محمد اصبهانی المتوفی در سلسله تفسیری بسو طاست می مجلد الجامع
فی القرات العشر و قرآن العشر تا لیف ابو الحسن علی بن محمد بن فارس معروف بخیاط بغدادی متوفی در سلسله و تا لیف طبرانی
و آن کتاب جاف است در وی هست و چند قرات ذکر کرده و نامش جامع نهاده و شیخ نصر بن عبد العزیز بن احمد فارسی شیرازی
متوفی در سلسله نیز جامع دارد و در عشر و شیخ کمال بن فارس و سبعه جامع ابواب جوه قرات القرآن الابی بکر احمد بن حسین البیهقی
جهمان فی تشبیها القرآن الابی القاسم عبد الله و قیل عبد الباقی بن محمد بن حسین معروف باین باقی المتوفی سلسله
جمال الزهر فی فضائل السوره للسیوطی و روی احادیث صحیح غیر موضوع آورده و ذکرش در اتقان نموده جمیع الاصول
در قرات هیزیش شاطبیه است از شیخ زین الدین ابی الحسن بن ابی سعید علی الدیوانی الواسطی در وی قرآن مشروح کرده
اوله بدات و قد فوضت امری بسطار در سلسله پیدا شده و سلسله وفات یافت جمیع الروایه فی القراته جامع التبین
فی تفسیر السیاقه الفاضل عید الدین محمد بن عبد الرحمن المایجی الصفوی اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی در وی ذکر کرده
که والدش این تفسیر را سوره انعام نوشته بود و بعد از او گفت که تو با تمام این تفسیر را سوره مستی ناچار در مکتبم ستجاره کرده
در روضه شریفیه دوم جمادی الآخره سلسله در آن شرح کرده در رمضان سلسله ختم نمود از نواد و درین تفسیر است که گفته علم
ان با حقو یک اکثر التفسیر بری فی هذا التفسیر مع معانی فنیست صحیحه لم یوجد فی کثیر منها و کثیره تجد فی التفسیر و من یخذه و خذوه
اعرضوا عن المعنی المنقول عن الرسول صلی الله علیه و آله و سلم صحابه لعدم فهم مناسبت لفظیه او معنویه و ان نقلوا ما ذکره آخر الامر بصیغه التمثیل
لکن المسکک فی تفسیر نازد الاعتماد علی المعانی الثابتة عن انزل علیه الكتاب ما نقلنا فی شیا الا بعد اطلالی و تتبع تامر فاعتمد
علی نقل الشیخ الناق فی الروایه عماد الدین بن کثیر فانه فی تفسیر قد نقص عن تصحیح الروایه تجسس عن غیبا و لو وجدت حقا لکنه یبصر

والتفسير على السنة البغوي تتبع كتب القوم الذين لم يدر في التصحيح ثم كتبت ما رجوا لكن عتد قليلا على كلام ابن كثير في ما تنازعنا من
في شأن التصحيح وعلى السنة في التفسير ما تعرضنا اليه في تبيين كرمي من المعاني والحكايات بالحقوق والافاضة على وضعه
واما الاحاديث المذكورة في تفسيرنا فاعظمها من اصحاب السنة وقد تجد تحريجا مسطورا في الحاشية وكل معنى ذكرنا فيه حقيقة
او فاهوا للسلف وما ذكرناه ليقيل فالكثرة من مخترعات المتأخرين مما ظفرنا به واما وجبا الاعراب فما اخترت الا الاظهر والذي في كرت
وهين او وجوا فلكنته واجتهدت في تنقيح الكلام واخذت في المعالم والوسط وتفسير ابن كثير في الكشاف في شرح شروحه
والكشف وشرح المحقق التفتازاني وتفسير البغوي وقلنا ما تجديت الا في الاوقار ومنزلة في تفسيرنا الى دفع الاشكال او الى تحقيق معاني
بعارة وجيزة ازادات اليد بالشارة لطيفة دقيقة في كثير من المواضع او ضحكة في الحاشية وكان بين ابتداءه وانهاه سنين
وثلاثة اشهر حين بلغ سني اربعين سنة انتهي وشايد انما اول كنهه است تاريخ السويد اوست وتبويض آبن درين مدت كره
جوامع الجامع في تفسير الشيخ ابى علي الطروش صاحب مجمع البيان جواهر التفسير لتحفة الامير فارسي الشيخ حسين بن
الكاشفي الواعظ المتوفى سنة ١٠٤٠ هـ برامى الامير على شير تاليف كرده تفسير زير او بن بست در مجلدى ضخيم در اولش علوم متعلقة
بعلم تفسير آورده وآن است دو فن بست در چهار فصل وبيان تفسير تاويل وغير ذلك بنوده الجواهر احسان في تفسير القرآن
للشيخ ابى زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي الجوزي المتوفى سنة خمس اوسته ست وسبعين وثمان مائة اوله الحمد لله
رب العالمين وصلوات ربنا وسلامه على سيدنا محمد خاتم النبيين ودوى خلاصه تفسير ابن عطية في حيان اعراب سفاقي آورده
وبراي ايشان رموز نماده تفسير نفيس ست ملاكاتب گفته ملكت نصفه الاول بجهد السجانه انتهى الجواهر القاضية
في القرات جواهر القرآن حجة الاسلام ابى حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي المتوفى سنة ٥٠٥ هـ دروى علوم ظاهر وباطنه
محموده وندوم در چهار قسم آورده هر قسم راجع بده اصل است مشتمل برزده قرآن الجواهر في علم التفسير للسيد طي المتوفى
برامى شيخ عبد العزيز بن عبد الواحد في نظم كرده جواهر القرات في القرات الجوهري في القرات العشرة للشيخ جمال الدين حسين بن علي رضي الله عنه

باب الحاء المصممة

حاصل كورة الاخلاص في فضائل سورة الاخلاص لمجد الدين الفيروز آبادي صاحب القاموس المتوفى في خلاصه الجوهري
في ان السبعة ليست من القاضى ابى العباس احمد بن ابراهيم السروجي اخفى المتوفى في سنة ٦٠٠ هـ درين سلك بود بسيله
ايتي از فائده است اگر چه فنيديان قائل نيستند الحجة في شرح كتاب القراء السبعة لابن جابر حدائق الحقائق في
التفسير فارسي لمعين الدين المعروف بلاكسين الهروي حدائق ذات بجة في تفسير الامام يوسف عبد السلام بن
القرويني المتوفى سنة ٦٠٠ هـ كتابي بسيار كلان در سه صد مجلد است چنانكه در بعض كتب ذكر است گويم داودي در طبقات
گفته قال ابن النجار جميع كتابا بلغ خمس مائة مجلد حاشا في القراء السبعة العجائب حتى رايت منه مجلد في آية واحدة وهي قوله تعالى
واستمعوا ما تلاوا الشياطين انتهى حدائق في عمادى السور واليه الشيخ بران الدين ابراهيم بن حمزة جعبرى
المتوفى سنة ٦٠٠ هـ اوله مصحح بدأت مجلد اول مقصدي به وامين بخواجه شهابيت است حمزة الاماني ووجه الكفاية
في القرات لسبح واين همان قصيدة مشهوره شهاب طيبة است تاليف شيخ ابى محمد قاسم بن فيروز الشافعي الطبري المتوفى

بالظاهر در وی تیسیر را نظم کرده چنانکه جزئی در تجرید ذکر نموده یکبار و یکصد و هفتاد و سه بیت است ملاکات گفته اند که فی کل
 الابداع فصار عدة الفقه اورا شرح کثیره است حسن ادق آنها شرح شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی در سده
 و این شرحی مفید مشهور است اوله الحمد لله سید علی النعم و منشی الرعم در شعبان سنه ۱۰۱۰ از تالیفش فارغ شده و بروی تعلیق است
 از شمس الدین احمد بن یحیی که را فی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و نامش جعبری نهاده و حاشیه است از شمس الدین محمد بن حمزه فناری
 متوفی در سنه ۱۰۱۰ دیگر شرح علم الدین ابی الحسن علی بن محمد سخاوی مصری متوفی در سنه ۱۰۱۰ است وی اول کسی است که او را شرح کرد
 و نامش الفتح الوصید فی شرح القصید نهاده و شرح شیخ ابی شامه عبدالرحمن بن یحیی دمشقی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و نامش ابراز المعانی
 من حرزالامانی نهاده تا بغیر متوسط الالباس است آنرا مختصر نموده و شرح شیخ ابی عبداللہ محمد بن احمد معروف بشعلة المصلى
 الحنبلی المتوفی در سنه ۱۰۱۰ و نامش کنز المعانی است اوله الحمد لله الذي انزل القرآن علی سبعة احرف و بنای کلام بر سه قاعده مباد
 و لواحق و مقاصد نهاده اول و لغت و دوم و اعراب سوم و مقصود کلام و چهارم و هر بیت را شرح کرده و شرح شیخ امام علاء الدین
 بن عثمان بن محمد معروف باین القاصح العذری البغدادی المتوفی سنه ۱۰۱۰ و نامش سراج القاری نهاده و شرح شیخ محقق ابی عبد الله
 بن محسن بن محمد الفاسی المقرئ المتوفی سنه ۱۰۱۰ اوله الحمد لله الذي انزل علی عبده الکتاب نام این شرح وسط المالکی الفریدیه است
 و صفر سنه ۱۰۱۰ از وی فارغ گردیده و شرح شیخ عماد الدین ابی الحسن علی بن یعقوب بن شجاع بن ابی زهران و صلی متوفی در سنه ۱۰۱۰
 در چهار مجلد است و هنوز غیر مکمل و شرح شیخ جمال الدین حسین بن علی حسی شرحی کلان است در دو مجلد نامش الغایه نهاده و نام
 در سنه ۱۰۱۰ اتفاق افتاده و شرح شیخ ابی العباس احمد بن محمد قسطلانی مصری متوفی در سنه ۱۰۱۰ در وی زیادات جزئی با فواید کثیره که
 در غیر وی نتوان یافت افزوده و شرح ابی العباس احمد بن علی اندلسی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و شرح تقی الدین عبدالرحمن بن احمد الواسطی
 المتوفی سنه ۱۰۱۰ ابن جزری در طبقات الفکر گفته وی دو شرح دارد انتهى و شرح شیخ تقی الدین یعقوب بن بدران دمشقی معروف بکذا
 متوفی در سنه ۱۰۱۰ در وی اقتصار بر حل مشکلات بنموده و نامش کشف الرموز نهاده ابن جزری در طبقات گفته حل فیہ روز الشاطبیه
 و ذکر شرح شاطبی و ذمی نکرده و شرح شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسعیدین حلبی متوفی در سنه ۱۰۱۰ اوله الحمد لله الذي فضل علی العباد
 فی المبدأ و المعاد و در وی گفته که حرز مذکور حسن موضوع این فن است و حسن شرح وی شرح فاسی و ابن شامه است لیکن هر یکی اجمال
 دیگری کرده و اشیا میهمه را گذاشته پس این شرح وافی بمقصود نوشته و در بیان فکر رموز و اعراب بیات جهد نموده و شین علامت ابی شامه
 و شین علامت ابو عبد الله فاسی مقرر کرده و نامش العقد النضید فی شرح القصید نهاده و این تالیف بعد تصنیف اعراب قرآن کرده
 و شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن جبار نقضی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و این شرح کلان است با احتمالات بعیده آنرا پر کرده و شرح شمس الدین محمد
 بن احمد اندلسی و شرح محمد بن الدین ابی عبداللہ محمد بن محمود بن النجار بغدادی متوفی در سنه ۱۰۱۰ این نیز شرح کبیر است و شرح علاء الدین علی
 بن احمد متوفی در سنه ۱۰۱۰ و شرح شمس الدین القزازی او یکبار بن اید غدی بن عبد الله شمسی شهیر باین الجندی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و نامش الجوهر فی
 فی شرح القصید نهاده شرحی حافل است ابن جزری گفته کان شرحه یضم ایضاً شرح الجعبری انتهى اوله الحمد لله الذي ابتدع الانسان
 بصنعه و صورته و شرح ابی القاسم هبة الدین عبدالرحیم الباززی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و شرح یوسف بن ابی بکر معروف باین خطیب بیضا
 متوفی در سنه ۱۰۱۰ در دو مجلد ختم است و شرح علم الدین قاسم بن احمد و تقی اندلسی متوفی در سنه ۱۰۱۰ و نامش المصید فی شرح القصید نهاده

و شرح منتخب الدین حسین بن ابی الحسن رشید بهار فی متوفی در سلسله شری کلان است ناش الدرة الفردیه فی شرح القصید
اوله الحمد لیدادی الانام و شرح سلطانی متوفی در سلسله شری مخزن است و شرح بدرالدین حسن بن قاسم معروف باین ام قاسم مرادی صحر
متوفی در سلسله شری شیخ ابی عبد الله غری نوحی ناش الفردیه البارزیه فی شرح القصیده الشاطبیة اوله الحمد لیدادی الصفاة العلیة
و شرح سید عبدالمدین محمد حسینی متوفی در سلسله واز شرح اوست و جیم و محیی و جامع الفوائد و تبصرة المستفید و در وی نقول انما
انجمیری و شرح منسوب به صنف مصطلح الاشارات و بر شاطبیة نکست است از شیخ برهان الدین ابراهیم بن موسی که مرقی
شافعی متوفی در سلسله و شاطبیة مختصرات است مثل مختصر جمال الدین محمد بن عبدالمدین مالک نوحی متوفی در سلسله سماء زر کما
و هو فی بحر وقافیه و مختصر عبدالصمد بن تبریزی متوفی در سلسله یا فصد و بست بیت است و مختصر بلالی رومی و آن قصیده لامیر
که بلا لیه اش میخوانند و مختصر امین الدین عبدالوهاب بن احمر بن سباز و مشقی خفی متوفی در سلسله سماء نظم در الجالی فی قراءه المصاحف
ابیاتش کمتر از یا فصد بیت باشد و شاطبیة است از انجم التکملة المفیده لفاظا القصید نظم امام مرقی ابوالحسن
بن ابراهیم کسائی قیجی طی متوفی در سلسله ملاکاتب گفته می قصیده حکمة النظم فی وزن زمار و دیهانی مائیت نظم فيها ما زاد علیها
من التبصرة و الکفاية و الوجیز اولها صرح محمد یار حسن ابد اوله و تکمل فی القراءات الثلاث للشیخ المقرئ شهاب الدین احمد
بن محمد بن سعید مرقی شری و در حدود سلسله زنده بود میان ابیات شاطبیة در واضع ابیات از یاده کرده بروحی و استمر
که گویند از یک شخص است و تکمله محمد بن یعقوب بن اسمعیل اسدی مقدسی شافعی سما بالدر النفید فی زوائد القصید اولها
الحمد للذی اصطلح علیه بخلقاته در وی ذکر کرده که انچه در کتب قراءات سبعه زیاده کرده اند وی آنرا ماطالع نموده و چندی از بیسیا
بر حرز الامانی زیاده یافته پس آن همه و اندر ادین تکمله افزوده و نظیره تالیف احمد بن علی بن احمد معروف باین الفصحی همه
متوفی در سلسله و این بروزن شاطبیة است بلا موزن از اقصر از وی است و ترجمه شاطبیة ز عبدالمدین محمد بن یعقوب
بن عبدالحی است علم الحضری و السقری من الآیات از فروع علم تفسیر است ذکره ابو الخیر ربای مجر و کنشیر و اوله الحمد
او علی براسه روحی نذر و همچنین اکثر تفاریع که آنرا ذکر کرده گفت ابو الخیر و امثله حضری بسیار است اما امثله سقری پس آنرا
ضبط کرده اند و شمار آن بچهل و چند مثال میرسد کما فی الاقان حقائق فی تفسیر للشیخ ابی عبدالرحمن محمد بن حسین السطی
النیسا لوری المتوفی سنه ثانی عشر و اربع مائت مختصری است برسان قصوف اوله الحمد لیدادی رب العالمین اوله و آخر او در
ذکر کرده که اکثر اهل طایفه و رافضی فوائده قرآن جمع کرده اند و احادیث اشتغال بایتم خطابش برسان حقیقت نموده و آنرا اصحی
مگر ایام متفرقه و آنرا منسوب بابی العباس بن عطاء کرده و گفته روایت می از جعفر صادق است از وی درین باب حرفی چند
گوش کرده بمقالات خود منضم نموده و بر سورت ترتیب داده همچو تفاسیر گردانیده است ثعلبی آنرا بر صنف می قرارت کرده لیکن
اهل تفسیر بحسب اب خود در امثال می بروی کلام کرده اند و حق بجانب ایشان است و احادی گفته زعم انه صنف حقائق التفسیر
فان کان عتقد ان ذلک تفسیر فکفر و ان الجوزی هم در وی طعن نموده و اهل کلام گفته اند که تفسیر قرآن با قول صوفیه و مقالات ایشان
الحاد و کفر است در وی صرف نقول بقصود صوفی معانی نموده است که کتاب سنت رد آن بفرمایند حکم و الا نامه فی اعقاب سماء غیر ناظر
انکه لقی الدین بن عبد الکافی اشافعی متوفی سنه صلی الیوم و فی القراءه للشیخ یعقوب بن برهان المصری المتوفی سنه ۶۸۸

باب الحاء المعجمة

علم الخط اگر چه از علوم تفسیر نیست مگر تعلقی دارد و بخط مصاحف لهذا بنده از ان تمیما لافاده بیان کرده میشود پس این علم
معرفه که کیفیت تصویر لفظ بحروف و بجاست تا اسمای حروف اگر مقصود بدان سیمی باشد نحو قولک اکتب جیم عین فار اینین
نمکال نویسنده جعفر زید که ناش خط و لفظ نهاده اند و مانند خلیل سید کیم جعفر را چگونه میگوید گفتند جیم گفت لفظ بهم نمودید
نه مسئول عنه و جواب جیمست زیرا که اسمای او همین است اگر اسمای دیگر را بآن سیمی کنند کتابت او مثل غیری باشد مانند این
و حایم یس حم این است آنچه در تفریق می ذکر کرده اند و غرض غایت وی ظاهر است ولیکن در بیان احوال خط و احوال
آن علمای این فن اطالت بسیار کرده اند آنچه متعلق این بحث است بطریق مختص یاد کرده میشود و در ضمن فصول چند
فصل فیض این علم حق تعالی تعلیم خط را بخود مضاف فرموده و تعلیمش بر بندگان خود امتنان و احسان نهاده
کما قال سبحانه و علمه یألفکم و ناهیک بذاک شرفا و این عباس گفته خط زبان دست است و گفته اند هیچ اهری نیست مگر
آنکه کتابت کوکل بدان مدبر برای او و جبرازی است بوی خاصه نوع انسانی از قوت لفعیل گراییده و بسبب آن از سایر حیوانات
ممتاز شده و گفته اند که خط افضل است از لفظ زیرا که لفظ را فقط حاضر فهم میکنند و خط را حاضر و غایب هم فهم میکنند و فاضل خط بسیار است
فصل در بیان تمییز الیه بودن خط چون فائده مخاطب خبر الفاظ و احوال می نمایان نمیشود و باین وجه اهل علم بدان اعتنا نموده
ضبط احوال جنری که دلالت کند بر الفاظ نیز از جنس بالعتنی نشانه است و آن خطوط و نقوشی که بر الفاظ است پس بحث میکنند
از احوال کتابت که نقوش آن در هر زمان حرکات و سکونات ثابت است و لفظ و شکل می باضوا بط شدات و مدات
و ترکیب تحریر و تسطیر قائم و ناظرین از ان نهقت الی بسوی الفاظ و حروف از انها بسوی معانی حاصله در اذان میکنند
فصل در کیفیت وضع و انواع خط گفته اند اول کسیکه وضع خط کرد آدم علیه السلام است که در خاک نوشت و آنرا باشت
پخت تا باقی ماند بعد از وفات و بعضی گفته اند که او یس است و از ابن عباس مروی است که وضع خط عربی سه کس انداز بولان که قبیل
از طمی است و در انبار فرود آمدند اول ایشان مر است وی صورت وضع کرد دوم اسلم است وی حمل و فصل ساخت سوم عامر و
نقطه نهاد و وضع اعجاز کرد بعد خط کتابت منتشر شد و بعضی گفته اند که وضع وی شش کس انداز طلسم و نامهای ایشان ایجه
هوزر حلی کلن سعف قرشت است ایشان وضع خط و کتابت کرده اند و حروفی که از اسمای ایشان مانده بود آنرا ابدان
طی ساختند و گویند که این هر شش اسم اسمای ملوک مدین است و در سیرت ابن هشام گفته اند که کسیکه خط عربی نوشت حمیر بن سبت
سهیل در کتاب التعریف و الاعلام گفته صح مار ویناه من طریق عبدالبریه فعه الی الهی صلی الله علیه و سلم قال اول من کتب بالعتر
استخیل علیه السلام ابو انجر گفته جمیع کنایات محمد و ازده کنایه است عربی حمیری یونانی فارسی سر یانی عبرانی رومی قبطی
بربری اندیشی هندی چینی پس پنج کنایه ازین کنایات محک شده و شناسنده آنها باقی مانده حمیری یونانی قبطی بربری
اندلسی و سکنایه چنانست که استعمال آن در بلادوی باقی است و عارفان در بلاد اسلام معدوم رومی هندی چینی و چما
کنایه باقی در بلاد اسلام مستعمل است عربی فارسی سر یانی عبرانی انتقی و درین کلام او سخن است زیرا که عصر در عدد مذکور
صح نیست چه اقلام متداوله در امم و زشت تر ازین عدد است سوای تفرضه و هر که در کتب قدما می مدونه در لغت یونانی قبطی

و کتب صحاب علم حروف که در آن بیان انواع اقلام و خطوط کرده اند نظر کرده است و می صحت این قول را امید اند و این صحتی است از قول
اطلاع اوست و نیز آنکه احوال پنج نوع از آن صحیح نیست زیرا که یونانیان در خواص ملت نصرانیة مستعمل است مثل اهل اقاد بسیار در بلاد
اسپانیا و فرانسه و متسکه که مالک کثیره اند و اصل علوم و کتب ایشان بهین یونانی است و قول بعدم وجود عارف آن در بلاد اسلام
یعنی رومی که کلام تقیم است زیرا که شناسنده زبان و می در بلاد اسلام پیش از نصرانند و رومی که علم این مان همان یونانی است
بترجیح قلیل آری قلم مستعمل میان کفره روم غیر قلم یونانی است و همچنین سریانی و عبرانی را مستعمل بلاد اسلام گفتن که این سخن نیست بلکه
سریانی خط قدیم بلکه اقدم خطوط است متسویست و یکه بلاد شامیه باشد و اهل و می قرض شدند و اثری از آنها باقی نماند چنانکه آنرا تواریخ
ثابت شود و عبرانی که فیما بین است و متصل است با خط رومی لغت خط عربی است و عبرانی مشابه عربی است و لفظ و خط یکسان این شباهت قلیل است
فصل جمیع اقلام مرتب بر ترتیبی است مگر قلم عربی و جمله اقلام منفصل است مگر عربی و سریانی و منی و یونانی و رومی و خط
که از جانب بسیار بجانب چین می رود و عربی و سریانی و عبرانی از همین بسیار میروند و همچنین ترکی و فارسی و خط سریانی که گویند با
یکی متفق محقق که آنرا اسطرخا الا نامند و این اهل خطوط اوست و هم شکل دارد و آنرا خط قلیل خوانند و اسکولینا نامند این
احسن خطوط است و هم خط شرط و یکه بدان ترسل کنند و سریانی اصل خطی است و خط عبرانی را اول کسی که نوشت عامر بن شاکت
مشتق از سریانی و ملقب شد بعبرانی بنا بر عبور بر اینیم علیه السلام در یامی فرات را وقت اراده شام و زعم بود و نصاری
بلا خلاف آنست که کتابت عبرانی در دوح سنگ بود که حق تعالی بابر اینیم داد و خط رومی بیست و چهار حرف است و قلم ایشان
معروف بسامیاست و نظیری نزدیک ما موجود نیست زیرا که حروف اعداد از آن لالت برسانی بسیار میکنند و جالینوس فرمود که
در ترتیب خود کرده خط جدیدی خطی است که تعلم آن در زمان قلیل ممکن نیست خود کتابت ماهر در وی قلم بسیار میگذارد و سبک است
ممكن نیست که در یک روز زیاده از دو ورقه یا سه ورقه تواند نوشت و کتب یانند و علوم ایشان در همین خط بوده است ایشان را
کتابتی دیگر است که آنرا کتابة المجمع گویند و آن چنان باشد که هر کلمه سه حرف یا زیاده در یک صورت نوشته میشود و هر کلام را
شکلی از حروف مقرر است که افاده معانی کثیره میکند پس چون خواهند که آنچه در صد ورق نوشته میشود ازین قلم در صحنه
مینویسند خط مافوقی خرج از فارسی و سریانی است و استخراج او مانی است و چنانکه در بسیار و مکرر از مجوسیت و نصرانیت بود و چون
حروف می را اند بر حروف عربی است و قدیمی اهل و را انهرکت شرائع خود همین قلم می نوشتند و فرقه نیر اقلی خاص است
که بدان مختص بوده اند و خط هندی و سندی چند قلم است تا آنکه گفته اند که قریب و صد قلم باشد و بعضی ایشان با قلم تسعه
بر معنی ابجد کتابت میکنند و زیر آن دوسه نقطه می نهند و خط زنجی و حبشی نادانست قلمی است که حروف و می متصل نگارند
مثل حروف حمیری که از شمال بجانب چین می رود و در میان هم اسم به نقطه تفریق میکنند و خط عربی در غایت توجیه
بهین بدان سستی گفته اول خطوط عربیه خطی است بعد از مدنی پستتر بهی است که در فی و در شکل کلی بود فی قدری انشباع است
کندی گفته نمیدانم کتابتی که محل تحلیل حروف و تدقیق آنها باشد آنقدر که کتابت عربی مختل اوست و در وی سرعتی ممکن است
که در غیر وی از کتابت نیست گویم خط فارسی سریع خطوط و کتابت است و عربی نسبت بوی ابط است و شاهد و تخریج شاهد
این سخن است و مقصود در اینجا بیان خط عربی است فارسی این سخن گفته اول کسیکه در صدر اول مصحف نوشت و موصوف

هر دو همراه حروف موضوع شده اند زیرا که عاری بودن حروف از نقطه و اعجام با وجود تشابه صورت یکدیگر تا حدی نقطه مصحف
بعید است و موی شده که معایره رضی الله عنهما مصحف مجید را از هر شیئی تجرید کردند تا آنکه از نقطه هم پس اگر در زمان نشان نقطه نبود
تجرید قیسم صحیح شود و این نگارندگان در ترجمه حجاج ذکر کرده که ابو احمد عسکری در کتاب التصحیف حکایت نموده که مردم تا چهل و چند
سال از زمانه عبدالملک بن مروان در مصحف عثمان رضی الله عنه میخواندند هر گاه که مصحف بسیار شد و در عراق منتشر گردید حجاج
بر کتابت موی ترسید و از ایشان گفت که برای حروف مشتمله علامات وضع نمایند پس میگویند که نصر بن عاصم و قیل بن یحیی بن یحیی
با این کار قیام و وزیدند نقطه وضع نمودند با این همه در وی تصحیف واقع میشد پس اعجام احداث کردند انتقی نگارگان تب گفته
نقطه و اعجام درین ماند واجب است در مصحف و در غیر وی نیز حروف لبس بر آید که وضع این هر دو برای همین از الله لبس است
و هر که از آن در امن است او را از کدی اولی است خصوصا اگر مکتوب الیه ایل است گویند خطی بعد از لبس هم نموده گفت
این خط چه خوب است اگر کثرت شونیزی بود و بعضی گفته اند که کثرت نقطه در کتاب سورن من بکتاب الیست و گاهی از نقطه هر
واقع میشود چنانکه حکایت کنند که جعفر متوکل کتابی بسوی بعضی عمال خود نوشت انا احسن من قبلک من الذییدین مع عرف
بسیار عده هم ناگاه نقطه بر جای هم از قلم کتاب افتاد عامل همه اجمع ساخته شخصی کرد و جزو کس نگارنان بمروند آری نقطه در حروف
باید که احتمال تصحیف ندارد مثل صورت یا و نون مخ قاف و فاسفوده و درین حروف نیز مخیر است بعده ابو الخیر علوم متعلقه با علمای
حروف مفرده ذکر کرده و علم ترکیب اشکال بساط حروف بیان نموده زیرا که حروف را چنانکه در حال بساطت حسنی است همچنان
در حال ترکیب نیز حسنی خاص بوده است از تناسب کل و سبای آن اسوه آهسانیه است که راجع میشود بسو و سبک و اینست
طبیعی و اشکال و استمدادش از هندسیات بوده و این حسن و گونه است یکی تشکیلی در حروف که بچگونه باشد اول و فیه یغنی
هر حرف را از حروف ایفای خط وی از نقوش و انحناء و انطباق کردن دم تمام که هر حرف را قسمت می از اقدار در طول و قصر و قوت
و غلظت بخشدین سوم انتخاب استلحاق چهارم و شباع پنجم ارسال و آن چنان باشد که دست را بصیرت و حسن وضع در کلمات
ارسال کنند و این شش گونه باشد یکی ترصیف که اصل حرف بحرف است و هم تالیف که جمع حروف غیر متصل است بسو تسطیر
که اضافت کلمه بسوی کلمه دیگر است چهارم تفصیل که مواقع مدات مستحسنة و مرعات فوصل کلام حسن و تیسیر در قطع کلمه و احد
بوقوع آن در آخر سطر کار بر بند پنجم و ششم فصل و وصل کلمه تا سبک با کلمه بعضی در آخر سطر و بعضی در اول می نویسند و بخلاف آن
علم املای خط عربی است یعنی احوال عارضه نقوش خطوط عریضه از حیثیت حسن بلکه از حیثیت دلالت می بر الفاظ و این نیز از
قبیل کلمه میسواد است از آنجمله است علم خط مصحف بر مطلق صحابه وقت جمع قرآن کریم بر مختار زید بن ثابت رضی الله عنه آنرا
مطلق سلفی هم نامند و درین باب است عقیده را بنیاد از شاطبی و از آنجمله علم خط عروض است بر مطلق اهل عروض و تقطیع شعر و تمام
ایشان درین فن بر سبوح است نه منعی زیرا که معتد به در صنعت عروض همین لفظ باشد چه مراد ایشان بدان عدد حروف باشد
که بدان زن شعر حکم و ساکنان درست نشیند پس توفیق الفون ساکن نویسد و رعایت حذف و در وقت کنند و حروف مدغم
پدر حروف گانه و لام را از حروفی که بعد از او است مدوی اعظام است حذف کنند مثل الرحمان الله ارب در حروف بر او بی دلیل
اعتماد نمایند و در کتب گفته در خط مصحف نیز برای خارج از قیاس اتفاق افتاده است و لیکن عائد به تصحیف نقصان نیست زیرا که

لفظ مستقیم و خط باقی است و اتباع خط صحف سنت است خلاف آن نکنند و این در کتاب الکتاب گفته و خط است که بر روی قیاس نتوان کرد یکی خط صحف که وی سنت است دیگر خط عرض که در روی اثبات چیزی کنند که لفظ آنرا ثابت داشته و به خط دیگری که لفظ آنرا ساقط ساخته این است خلاصه چیزی که در علم خط و تفهعات می ذکر کرده اند و اما معصنات درین علم پس در بعضی مسائل در طی کلام گفته و ماعدای آن نادر و شاد است بجز اولی و مختصرات مثل رجوزه خون الدین انتهی مافی کشف الطنون و اوسحا در قرآن مجید بگویند خورده زیرا که مکونات عالم غیب انسانی را برهنه نمود و جلوه میدهد تا هر دو فساد زمان مکان بران مطلع شود و کلان او تعالی بر سلسله افراد انسانی بخواهد و خود بخود بیچ و تاب بخورد گاهی توجیه میکند و گاهی رجوع و انعطاف می نماید حال آنکه در هر حرکت او دقائق عجیب بنظر می رسد و از عجایب قلم آفتاب که از دوات سیاهی را بر سیدار و در بر کافیه ثبت میکند و در باطن آدمی جان سیاهی را نور و روشنایی کرده میرساند و نیز او را در حرکات خود از کسب و وجود و بار بار خود را در چشم و دوات و طهارت کردن و ریختن انگشت ملازم بودن حرکات تمام است با نماز این بخوبی و داند بعضی شعرا در حبیبان گفته اند نقطه

و فی الصفحۃ راعی ساجد | انی نخول و معجاری | ملازم نفس لا وقت اتما | مستکن فی خدمۃ العباد
و نیز صلاح حاشا و دینی آدم و ابسته قلم است احکام دین بر سید قلم محفوظ میماند و حقوق دیون بواسطه آن مکتوب میشود و اخبار قرواح امتحانی گذشته و وقایع دور دست همان دریافت میشود و اندک گفته اند قوام احوال دین الدنیا بشیخ القلم و السیف و اسیف تحت حکم القلم و فضائل و منافع قلم و انواع آن بسیار است اگر تفصیل آن در اینجا سر کرده آید خروج از وضع این کتاب لازم شود و در تفسیر فتح العزیز در سوره فون القلم برخی از آن بطریق نموده نوشته از آن طبع است قلم در زمین سمیع را بسخن میگردد و انواع قلم با منافع آن تقریری شایسته اد کرده بوی رجوع باید کرد خواص القرآن اول از حکیم ابی عبد الله التیمیست در وی ذکر کرده که وی آنرا از بعض حکمای هند گرفته است دوم از غزالی است سوم از ابی بکر محمد بن عبد الله الفقی متوفی در ۵۸۵ هجری از علوم تفسیر نیست لیکن در کتب موفقه بر قرآن کریم است تفسیر فی القراءۃ العشره لابی الفتح مبارک بن احمد بن زین معروف باین جدا و مقری و اسطی متوفی در ۵۹۶ هجری

باب الدال

در الافکار فی القراءۃ العشره منظومه للشیخ ابی الفضل اسمعیل بن علی بن سعدان الواسطی المقرئ الدر الثمین
و السمین فی اعراب القرآن کمال الدین محمد ابن الناسخ الدر المصون فی علم الکتاب المکنون مجلدات اوله الحمد فی الحفظه و الکبر فی التفسیر مختصر است تمام قرآن ادر وی نوشته و برای ابن عباس غریب برای قتاده و برای سعید و برای جبرج و برای کلبی که مقرر کرده و باقی را تصریح نموده الدر المشهور فی التفسیر بالماثور چند مجلد است از شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در ۸۹۰ هجری اوله الحمد لادبی احیای من شا با آنرا از آثار بعد الذی در وی ذکر کرده که چون فی ترجمان القرآن که تفسیر سنده عن سوال اسطی المتوفی و تالیف کرد و در چند مجلد تمام شد هم اکثر از تفصیل می قاصد دید و رغبت ایشان در اقتضای بر تون احادیث یافت ناچار از وی این تالیف ملخص نمود و این تفسیر متداول است محض سطور هم بطالع آن فائز شد جمعی جامع واقع شده است اگر تفصیح نیز مراد شد بی نظیری بود الدر التفسیر فی قراءۃ ابن کثیر السیوطی المذکور الدر المصون فی تفسیر القرآن العظیم للشیخ فقی الدین علی بن عبد الله الشافعی متوفی در ۷۶۵ هجری و در کمال الدر المصون المشرقی الی مقاصد القرآن العظیم فی التفسیر شرح مجلدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیض آبادی

رسالة الفوز العظیم للشيخ عبد المجید بن یصوح الرومی اوله الحمد للذی شرفنا بطاعته وروی تتبع آیات کرده سیزده آیت درین
بر او رده رساله فی قوله تعالی لو کان فیما الهة الا الله لفسدنا لمظفر الدین علی اشیرازی رساله المستدری
فی تفسیر قوله تعالی واکسوف یعطیک ربک فترضی للشيخ منصور الطبرلاوی المتوفی سنة ۸۰۰ رساله فی قوله سبحانه
ما خلقت الجن و الانس الا لعیبادی للشيخ ابراهیم بن محمد المامون اوله الحمد للذی اوجب عبادته علی کل
موجود رساله فی قوله تعالی یا ارض ابلیحی ماء لک ویا سماء لقوام الدین یوسف بن حسین رساله فی قوله یوم یأتی
بعض آیات ربک لاحد الرضائی وخصر و یحیر حسین النکساری وقره باغی و ساسونی و حسین الدین اللاری
علم رسم المصحف عبد الرحمن بن خلدون و کتاب الجفر و ربما اضعیف الی فن القرات فی الرسم المصاحفی و اضعاف حروف
القرآن فی المصحف و رسمه الخطیة لان فی حروفه کثیرة وقع بعضها علی غیر المعروف من قیاس الخط کزيادة الیاء فی یا ید و زیادة الالف
فی لا اوجنه و لا اوضعوا و الاو فی جزاء الطالمین و حذف الالفات فی مواضع و من اخری و ما رسم فی من التارات و محرو
و الاصل فی یروبط علی شکل الهاء و غیر ذلک فلما جارت هذه المخالفة لا و ضاع الخط و قانونه احتجج الی حصر ما کتبت الناس فیها
ایضا عند کتبهم فی العلوم و انتهت بالمغرب الی ابی عمر الدانی الذکر و کتبت فیها کتباً من شهر ما کتبت بالمقنع و اخذ بالناس
و عولوا علیه و نظموا القاسم الشاطبی فی قصیدته المشهورة علی روى الراو و ولع الناس بحفظها ثم کثر الخلاف فی الرسم
فی کلمات و حروف اخری ذکرها ابو داود و سلیمان بن نجیح من موالی جهازی کتبه و هو من تلامیذ ابی عمر الدانی و المشتهر بحمل
علومه و روائه کتبه ثم نقل بعده خلاف آخر فظم الخراز من المتأخرین بالمغرب جردة اخری زاد فیها علی الشنع خلافا کثیرا
و عزاه لنا قلیة و اشتهرت بالمغرب اقتصر الناس علی حفظها و یجروا بها کتب ابی داود و ابی عمرو و الشاطبی فی الرسم انتهى کلام
و قد یتمیز لیل هذا الرسم لمصحفی عند الکلام فی الخط و قد صنفت فی کتب منها الابحاث الجسلیة شرح العقیلة و سوح اللسان
فی حروف القرآن قصیده الیست از بعض خطباء روم باسم سلطان سلیمان بکر از و جیل و سیه بیت و در ترکی بنثر ترجمه کرده
رعایة تجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوة و چهار اجزا است الشیخ ابی محمد بن ابی طالب القیسیموی متوفی در ۸۰۰ غایب القرآن
لابی و ان عبد الملك بن حبیب السملی القطری المالکی المتوفی سنة ۸۰۰ ذکره صاحب الدر النظیم رفع اللباس و کشف اللتباس
فی ضرب المثل من القرآن الاقباس رساله للسیوطی المتوفی سنة ۸۰۰ رفع سنار الدین و هو من تلامیذ المفسرین کونه فی فهرس
مواضعه فی الفهرست و کثیر من الکثیر فی التفسیر عز الدین عبد الرزاق الرستغنی کتب المتوفی سنة ۸۰۰ روح البیان فی
تفسیر القرآن الشیخ العارف الکامل الشیخ العیسی بن افاضی الفه باشارة شیخ عثمان بن زید قسطنطینیة و هو فی سنة مجله
لم یذکره فی کشف الظنون فی قطب فی هذا الزمان بصر القاص و یتوکل علی ما روى و محتاج علی لسان القاص و من جملة العربیة
بالفارسیة من غیر امتیاز بینهما و اتی بارحیة کثیرة لا ینبغی الا التفات الیهما و فتاوی ضعیفة لا یجوز علیها و لیس فی الحقیقة
من التفسیر للکتاب العزیز بشی و لیس فیها شعرا کثیر من کلام الشعراء الفرسیماس بن شوی الشیخ جلال الدین الرومی و هو من
توالیه فی الاعتقاد و المعرفة و لذی کل جزء من اجزاء التفسیر بالدفتر و اجترأ علی کتابه باذغال بالیس منه فی تفسیر اوله
الحمد الذی اظهر من نسخة حقیقه الذاتیة الکماله نقوش الحوالم و الاعلام الخ و من الجنان الی التفسیر و وضعت الی هنا

فی تفسیر القرآن ده مجلد است از هبه الدین عبدالحسین حموی شریف الدین بارزی توفی سنه ۱۲۳۸ روضه فی القراءات العشره لابی علی حسن بن محمد بن ابراهیم المقرئ البغدادی المالکی المتوفی سنه ۱۳۲۸ ولابی عمر احمد بن عبد الله بن الطلیحی الاندلسی المتوفی سنه ۱۳۵۸ و فیها التشریف لابی یحیی بن محمد بن یحیی المقرئ رونق التفسیر ریاض الجنان فی قراء القرآن رسالة لجلال الائمة البغدادی

بَابُ الزَّاءِ الْمَجْمُوعَةِ

زاد المسیر فی علم التفسیر اربعة اجزاء لابی الفرج بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی سنه ۵۹۰ الزبور را کتب بها و است بر داود علیه السلام نازل شد انتمی ما فی کشف الظنون حجر سطور گوید قتاده گفته کنما حدث الله دعاء و علقه داود و تحمید الجبیه عز وجل لیس فی جلال الاحرام و الاقرض لاحد و وریج بن انس گفته الزبور ثمانی علی الله و دعا و تسبیح شواکی فی مائة و ثمانی امیر بن سبت که قتاده و وریج گفته و بارزبور واقف شدیم و از اخطب یافتم که داود علیه السلام بدان خطاب بر بن خود و زود دخول النبیسه میکرد و جمله یکصد و پنجاه خطبه است هر خطبه سیست بزم نور یعنی سیست اولی و کون را و ضم میثم ثانیه و در آخر داود و بعض این خطاب داود و حکایت میکند بر بن خود از اعدا و مقتضایه نماید بوی و بعض حمد و ثنای آتی است بر و قیصرت و حصول غلبه بر آنها و جزو خطبه مذکور قید کرده که از آفات طایبی است میزد و میوطی در مشهور و آیات بسیار از جماعتی از سلف درین باب آورده و الفاظ زبور که ایشان بر آن واقف شده اند نقل کرده و در ذکر آن چندان فائده نیست زیرا که بواسطه و زواج که قرآن عظیم بر آن مشتمل بوده است از وی و از وی بی نیاز کرده است انتمی کلامه زین القاری فی تفسیر القراءات جمع فیها المسائل المهمة اولها الحمد لله رب العالمین

بَابُ السَّيْنِ

السابق ولاحق فی تفسیر لابی امامه بن النقاش محمد بن علی بن عبد الواحد الدکالی المصری المتوفی سنه ۳۱۰ و توفی سنه ۳۱۰ سبب الانکشاف عن اقراء الکشاف للشیخ تقی الدین علی بن عبد اکفا فی السبکی سر العلوم والمعانی المستودعه فی السبع المثانی لابی العباس احمد بن محمد الاقلیشی النحوی المتوفی سنه ۴۰۰ و هو کتاب لطیف جلیل القدر جدا السرا القندی فی تفسیر آیه الكرسی للشیخ منصور الطیلاوی المتوفی سنه ۸۰۰ مجلد اوله الحمد لمن اظهر السرا التنزیل ربی علی مقدسه تتضمن ثلثة ابواب و علی مقصد و خاتمه و فیها بابان فرغ من تألیفه فی شوال سنه ۱۰۹۰ السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا حکیم الخیر للشیخ الامام الخطیب الشرنبلالی اوله الحمد لله الملك السلام المبین العالم دروی گفته قال فی شخص من صحابی راایت فی منامی اما النبی علی الله علیه و سلم او الشافعی يقول لی قل لفلان یعمل تفسیر علی القرآن ثم سألنی بعد ذلك جماعة من اصحابنا المخلصین ان جعل لهم تفسیر او سطا بین الطویل الممل و القصیر المختل فاجبتهم الی ذلك انتمی خلاصه وای تفسیر در مصر قاهره طبع شد و زود حجر سطور موجود است و از وی مقتاده نموده مؤلف می تحریر است و متحقق و نسخ در چهار مجلد کلان نوشته از رازی ابن عیاد و غیر ایشان اخذ میکند سکر دان لابن ابی حنبله احمد بن یحیی التلمسانی المتوفی سنه ۲۰۰ یک مقدمه و هفت باب است بابت تمام در تفسیر بعض الفاظ قرآن است باقی در احوال اقالیم و سلاطین ترکیه و جزآن سوا طبع الالهام فی تفسیر تالیف الفاضل الفیاض الندی المتخلص لفضلی و هو کتاب نفیس و بین التفسیر لانه نشر الآیات بحکات حروفها جمله کلام من اول القرآن الکریم الی آخره و لما تم و جدد صدره لالدین المعانی سورة الاخلاص الخ تاریخا له و هو سنه ۱۲۰۰ و ثلثین و الف انتمی ما فی کشف الظنون گویم این تفسیر

كما شرح علي بن بكير في السبعين المتوفى سنة ١٩٠ هـ الطالع المنيرة على سبيله شرح العشر في عشر عشر
رسالة في تفسير آيات بيئات في احوال الخضر الشيخ احمد بن كمال باشا المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ شرحه في القرآن السبعين في احوال الخضر
بن عمر الجعفي المقرئ المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ للشيخ شرف الدين بن هبة الدين عبد الرحيم بن البارزي المحمدي المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ وهو كتاب حسن
شفاء الصدور في التفسير لابن بكير محمد بن حسن له حروف بالنقاش له وصل المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ شفاء الصدور والابدان
بسم الله الرحمن الرحيم في فضل القرآن لابن العباس احمد بن محمد بن عبد القليس المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ وهو تفسير في احوال الخضر
في القراءات السبعة الشهيرة للاديب الحسين بن محمد البكري الدباس المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ شرحه في سورة البقرة وعلم قرات وتجويد بالبيان
بن قلاوون في اولها الحمد الذي في قلبه من ينفع المعرفة والايقان في انوار دازده باب تباركه وحله المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ وهو علم قرات

باب الصاد المجهلة

صالح في التفسير الدين محمد السمرقندي وابنه الشيخ احمد بن محمود القراني الا هم المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ الصراط المستقيم
الى معاني اسم الله الرحمن الرحيم للشيخ علاء الدين علي بن محمد بن عراق بن زيل الحزم الشريفة المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ فقهه محمد بن ابي الازهر
الى التبري لرسالة الصراط المستقيم في بيان القرآن الكريم للشيخ نور الدين احمد بن محمد بن خضر العمري الشافعي الكازوني
نزول مكة منه وهو تفسير مختصر من وجع كاجل الدين اوله التوبة وتفسير الفاتحة اجمال اسم الله سبحانه ذكر فيها انه تفسير جيز وسطي في التبيان
بسط في القواعد مقتض من اربع عشرة الف من فرائد القواعد اعتمد فيه على حديث حسن صحيح قال وسما بعض الاباء طالع الانوار
علم الصافي واشتوا في ازفوع علم تفسيرت وموضوع وغايت ونفعت وظهرت واحدي گفته انزل الله سبحانه وتعالى في الحكمة
آيتين احداهما هي التي في اول النسخة الشتاني والاخرى هي التي في آخرها في الصفي ومن يصفي ما نزل في حجة الوداع كاول
المائة وقوله اختلفت لكم دينكم واقتوا يؤاثر مجنون فيه وآيت الدين وسورة النصر والآيات التي في غزوة الخندق

باب الصاد المجهلة

ضرب الاسلح جازان في ضرب في المواضع واختلف من الكتاب الستة المثل بؤاف عاقل بجلال الدين السيوطي المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ
ضمائر القرآن لابي علي احمد بن جعفر الديلمي النحوي المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ مختصر استخراج من كتاب المعاني للقران لابي بكر بن الناباري المتوفى
وهو في مجلدين ذكره السيوطي في الاتقان الضوابط والاشارة لاجزاء علم القراءات لبرهان الدين ابى الحسن ابراهيم بن عمر البقاعي
المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ وهو كتاب لطيف مختصر في القراءات اوله الحمد الذي من توسل اليه بالذية خطاب قال مختصر الكلام فيه في وسائل
ومقاصد الوسائل في سبعة اجزاء والمقاصد في جزئين الاول الاصول في نحو عشرين بابا والثاني الفرش في السور
ضياء السبيل الى معاني التنزيل تفسير للشيخ محمد بن علي بن محمد بن علان الصديقي البكري المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ
ضياء القلوب في التفسير لابن الفتح سليم بن ايوب الرازي المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ واختصره ابو محمد عبد الغني
بن قاسم بن حسن بن ابي الفتح اسم الشافعي المصري الحجازي المتوفى بمصر بشوال سنة ١٢٠٠ هـ اختصار احسن

باب الطاء المجهلة

طبقات القراء لابي عمرو عثمان بن الداني المتوفى سنة ١٢٠٠ هـ للشيخ محمد بن محمد الجزري صغرى وكبرى كبراه النهاية وصغره غاية الشهادة

توفی فی سنة ۱۰۰ و هو اجمع کتب هذا الفن و صنف فیہ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذہبی المتوفی سنة ۷۴۸ کتابا باخذة من کتب
 ثم فیہ الشرح ابو الحسن محمد بن علی اسینی المتوفی سنة ۷۵۰ و لابی حشر عبد الکريم بن عبد الصمد الطبري و هو علی سبع عشرة طبقة
 قرأها الصفدی علی المصنف الذیل علیہ للصفیف الطبري للسراج عمر بن علی بن الملقن مات سنة ۷۵۰ و لابی العلاء حسن
 بن احمد العلاء فی عشرين مجلدا طبقات المفسرين بجلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۷۵۰ و لمحمد بن علی بن احمد الدواد
 الماکلی فرغ من تالیفه سنة ۷۵۰ قال فی قطا لعت علی هذا الکتاب الطبقات لابن السکبکی و ابن قاضی شہبته و طبقات ابن حجر
 و طبقات الحاکمة و غیره ابته ان فی اول کتابه بحرف الالف من اسمه ابان ثم ذکر علی حروف التهجی و هو حسن ما صنف فیہ شیخ
 ابو سعید صنع الله الکوة الکنا فی المتوفی سنة ۷۵۰ طراز العلماء فی حکم الاستقراء من فی القراءات للشیخ ابی عبد الله محمد
 بن عبد الله بن عبد الجلیل بن عبد الله التنبی طوالمع الانوار التفسیری مختصرت مانند جلالین اور التفسیر الاخرین گویند
 للشیخ الامام احمد بن محمد بن خضر المدنی بنور الدین الکا زرونی الشافعی الطود الراخی فی القراءات للشیخ علم الدین علی محمد بن عبد الصمد
 المتوفی سنة ۷۵۰ طهارة عشر فی القراءات العشر منظومة للشیخ شمس الدین محمد بن بن حجر بن ابی العلاء محمد بن علی بن مرقون حروف لیسرهما بالوزن
 فی شعبان سنة ۷۵۰ و توفی سنة ۷۵۰ صنف ابنه احمد شرحها و شرحها الشیخ ابوالقاسم محمد النور بن الماکلی المتوفی سنة ۷۵۰ و شیخ زین الدین عبد الله الماکلی لازیری

باب الظاء المعجمة و راء العين

عجايب القرآن فی مجلدین محمود بن حمزة الکرمانی المعروف بتاج القراء المتوفی بعد سنة الواحیة لیسرهما بالوزن و بعض الوجوه فی الآیة
 ثم اور الغریب العجیب قال فی سورة الفلق فی قوله من شر غاسق اذا وقب العجیب فی بعض التفسیر و من شر الذکر
 اذا غط و قبل فوج و روی من غلته لاعداءه عن النبی صلی الله علیه و سلم اعوذ بالله من شر سحری و بصری و عینی و هذا التفسیر
 ذکره لکن اور و نه لکن فی عدا و العجیب من الاقوال و کما وصفته بالعجیب فیه فی خلل نظر انتی گویم ناش لباب التفسیر بمادة سحی
 و نوح صالح و سبعین از اتفاق گفته فیہ اقوال منکره لا یجیل الاعتماد فیہ علیها و لا ذکرها الا للتحذیر منها انتهی و در حقیقت این تفسیر
 تخریف قرآن مجیدست خود باسد من جمیع ما کرده اسد الس الہ بیان فی حقائق القرآن للشیخ ابو محمد روزبهان بن ابی النصر
 البقلی الشیرازی بصوفی المتوفی سنة ۷۵۰ تفسیری است بطریق ایل تصوف میگوید که اورا موخر مخفف تصنیف کرده که در ان اطلاق
 و اطلاق نیست اینجا از حقیقت قرآن لطائف بیان و اظهار شد بالقاف لطیف و عبارات شریفه ذکر کرده و بسیار است که تفسیر
 ایسی میگوید که شایع تفسیری نکرده اند و بعد قول خود اقوال شایع که عبارات آنها لطف اشارتش اطراف بود و اورم سوسیک
 از اقوال شان ترک نمودم تا که اخلاص الجمل و حسن التعلیل باشد انتی الحرف الموروی فی انصره الشیخ المندی لمحمد بن ابراهیم
 الحلبی المفسر و منه باب الجنبی المتوفی سنة ۷۵۰ و این رساله ایست در رد بر عبد اللطیف مشہدی که شریح شہاب الدین احمد
 مندی در الفیہ فی تفسیر کتب الشیخان ذکر کرده العزیزی غرائب القرآن للشیخ ابی بکر محمد
 بن خیر بن جستانی الخزرجی المتوفی سنة ۷۵۰ حقا و کج و مبر فی الکلام علی سورة الکثر للشیخ عمر بن نجیم المصری المتوفی سنة
 ۷۵۰ ایضا بیان المفسر علی منه العقد القریدی فی علم التجوید تصنیف محمد بن محمد بن محمد السمرقندی ثم شرحه و سماه روح المشر

عقد المالكي في القراءات السبع العوالي منظومة كالشاطبية في الوزن والقافية لابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى ٤٥٥
 له في هذا الجزء زاد فيها على كثير من عقود الجحان في تجويد القرآن قصيدة نونية في اثنين وعشرين شمان مائة بيت للشيخ برهان الدين
 ابراهيم بن عمر الجعفي المتوفى سنة ٤٥٥ اوها ابا عبد الله محمد بن علي القراءات للشيخ ابي عبد الله محمد بن محمد بن علي
 بن ابراهيم المعروف بابن الامام المتوفى سنة ٥٥٥ وقيل للسجادي علم العلوم المستنبط من القرآن علوم القرآن لجمال الدين
 عبد الرحمن بن عمر البلقيني المتوفى سنة ٥٥٥ العلوم قصيدة في القراءات السبع المروية لابي البقا علي بن عثمان بن محمد
 بن الفاضل العذري المقرئ المتوفى سنة ٥٥٥ وهي قصيدة لامية اوها لك الحمد يا الله والعز والعلا وقرأنا عليه جماعة فشرحها هم
 شرحا مختصرا وسماه الامالي المرضية اوله الحمد الذي شرف بعلم دينه عمدة الحفاظ في تفسير اشرف الالفاظ للشهاب الدين
 بن يوسف بن محمد الحلي الشهير بابن السنين المتوفى سنة ٥٥٥ ذكره ابن الجبلي في شرح الشفا عمدة الفرقان في وجوه القرآن
 للشيخ مصطفى بن عبد الرحمن الازميري المتوفى سنة ٥٥٥ اوله الحمد الذي اكرم اهل القرآن قال ان جماعة قد اتهموا ان اجمع
 لبعض الآيات التي اجمع فيها الوجوه والروايات من قراءات الائمة العشرة على طريقة طيبة النشرة تحت عمدة في التفسير عمدة لمفيدة
 وعدة المجيد في معرفة لفظ التجويد في علم التجويد نونية في ستين بيتا لعلم الدين ابي الحسن علي بن محمد السجادي المتوفى سنة ٥٥٥
 كقصيدة رائيت في التجويد لابي فراحم موسى بن يحيى بن خاقان الخاني اوها يعني عمدة المفيد يامن يروم تلاوة القرآن ثم
 شرحها شرحا مختصرا وشرحها ايضا الشيخ اسمعيل بن محمد القناعي المحمدي شمس الدين احمد بن محمود الاديبي اوله الحمد الذي انزل
 القرآن العظيم والذكر الحكيم عنوان في القراءة لابي طاهر اسمعيل بن خلف المقرئ الانصاري الاندلسي المتوفى سنة ٥٥٥ ابن خلكان
 گفته هو عمدة في هذا الشأن اوله الحمد الذي انشا لنا بقدرته ذكر فيه ما اختلف القراء السبعة فيه بما جازوا اختصارا ليقرب على المتحفظين
 دون الاغمار المبتدئين في العمل ان اجعل كتابه المترجما بالاكثاف كافيا للمتساهل والمبتدئ وبسطة بسطال الشك على ذي لب
 فيجعل هذا المختصر كالحصان له والترجمة وشرح عبد الظاهر بن نشوان الرومي المتوفى سنة ٥٥٥ اوله الحمد المنعم بالآلاء ذكر فيه ان شيخه
 ابا الجود غياث الدين بن فارس كان كثيرا يعول عليه فشرح له ذلك اضاف اليه من القراءات المشهورة والروايات الماثورة
 وعلل كل قراءة وذكر الائمة ورواهم عيين الاعيان في تفسير القرآن في تفسير الفاتحة شمس الدين محمد بن محمد بن الفنازي المتوفى
 حين المعاني في تفسير السبع المثاني لمحمد بن طيفور السجادي الغزنوي المتوفى في المائة السادسة وتختصر النساء بن علي بن علي بن علي
 بحرف التكميل ليعرف به وهو ابو منصور الحسين بن ابراهيم الخواص السجزي عيون التفاسير للفضل السامري شرحها الشيخ ابراهيم
 بن محمود بن ابي السوي سنة ٥٥٥ اوله الحمد الذي انزل القرآن كلاما لا يحوم حوله عوج ذكر فيه ان العلماء اختلفوا في عبارات الائمة لكن كان
 الاطلاع على بعض الظواهر منها الرقة مسالكها فانتها الى اعلان انتخاب منها تفسير مختصر قريب من التناول شافيا وافيا ليسير على الطالب

باب الفين المعجزة

عناية الاختصار في القراءات العشرة لائمة الامصار لابي العلا حسن بن احمد العطار الهادي المتوفى سنة ٥٥٥ مختصر فيه على الا
 من الطرق الروايات بشرط الاحرف السبعة وجرده عن الشاذة مطلقا وقدام ابا جعفر على الكل وقدم يعقوب على الكوفيين
 وعناية في القراءات العشرة كتاب آخر لابي بكر بن جهران احمد بن الحسين النيسابوري المتوفى سنة ٥٥٥ شرحه ابو المعالي الفضل بن طاهر

و این نام او تاریخی است تسویدش در شش ماه از شش اتفاق افتاده و تفسیرش با نظر ثانی و محو و اثبات در مدت چهار ماه صورت گرفته جامع روایات صحیح و درایات مقبوله با بیان معنی عربی و اعرابی و لغوی ترجیح معانی و تنقیح معانی علی جمیع ادب و رفیق مختارات سلف بوده است در باب خود بی مثل حدیثیم النظر واقع شده آنچه در تفاسیر معتبره روی زمین است همه در وی موجود است هر که را درین حرف قابل باشد گوئیم معتدین و ایت و معتبرین روایت را اولاً ملاحظه فرماید پیوسته ترین تفسیر نظر کن حقیقت امر بروی ظاهر خواهد شد اوله الحمد للذی ارسل رسولہ بالهدی و دین الحق غرض از تالیف و جمع وی بجا آوردی خدمت قرآن کریم است نعمتی و عبادتی قابل تر از ان در عالم امکان نیست و جای حضرت آخرت که فوزی عظم تر از ان متصور نه مشهور و زی قیامت گویی درست گیر و نامه چه من نیز حاضر میشود تفسیر قرآن در غل و این کتاب بطور معتدله تفسیر مذکور نوشته شده و کاشف وضع تالیف و سید مقصود او آمده و بجای عنوان مقاصد وی واقع شده اگر چه عبارت فارسی است مگر چند زبان متاخر است اما در میان تقدیم و ارجحین اتفاقات است که درین باب نیز مذکور مستعمل شده اگر چه در فکر متاخر است آری آخر با اول نسبتی دارد و ارجحین است همان قبوله و نافذ علیه بعضی فصح الخبیر بالابد من حفظی علم التفسیر للشیخ ولی الدین عبد الرحیم المحدث الدیوبی اوله الحمد للذی انزل القرآن شفاء و رحمة للمؤمنین در وی شرح غریب قرآن از آثار ابن عباس بطریق صحیح از وی با سبب نزول از تفسیر بخاری و ترمذی حاکم آورده رساله مفیده و در باب خود عده نافع است و در حقیقت بابتخیم از رساله الفوز الکبیر مولی التفسیر که باحق دیباچه از ان جدا کردم فتح الرحمان کشف ما یلتبس من القرآن للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنه ۷۸۰ اوله الحمد للذی نور قلوب العارفین بکتابه العظیم و هو مختصر فی کلام الایات المتشابهات المختلفه و غیر المختلفه و فیہ انموذج من سائر التفاسیر و اجوبتها ما خذ من کتاب الرازی و فیہ بعض الحقائق فتح الرحمن فی تفسیر القرآن لناصر الدین محمد بن عبد الدین قرقاش المتوفی سنه ۷۸۰ و هو اصل صنفاته و مختصره اسمی نثر الجمان المنتظم من فتح الرحمان بکوفیه تفصیل مائل فصح الرحمن فی ترجمه القرآن و کلام فی جملة الشیخ احمد ولی الدین عبد الرحیم الدیوبی المحدث المشهور المتوفی سنه اوله حمدنا محمد و خدای را تبارک و تعالی که برایت قرآن برای بنندگان خود نازل فرمود نامرضی او را از نامرضی از شناسند و هم تسوید او را ازل شعبان و ختم تفسیر و در ازل رمضان سنه احدی و خمسمین اتفاق افتاد و بجا این ترجمه قریب یک کراسه است در وی فوائد و فرائد که تفسیر بر آن مشتمل بود است با فصح بیان و وسند قرار خود تا ابن سعید و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسانیده و بر جایش این ترجمه منیات است بفارسی معنون بقول و مترجم میگوید در آن بعض تحقیقات و کلمات جدید و خواطر خود نگاشته و الحق در غیر این ترجمه رعایت اموری کرده که مسبوق نیست و حق تعالی سعی او را قبول فرموده در فحول شهرت و قبول تمام جمشید الفتح السماوی بخریج احادیث البیضاوی متوفی که فتح العزیز فی تفسیر الکتاب العزیز للشیخ الفقیه المحدث الخفی عبد العزیز بن ابی الدین عبد الرحیم الدیوبی المتوفی سنه از سورۃ فاتحه تا قوله سبحان و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون در یک مجلد کلان است و از سورۃ تبارک الذی تا آخر فرقان یک مجلد کلان دیگر است اوله شهر حمد را با تو نسبتی است و دست به برد هر که رفت بر و دست به حسب قریش شیخ مصدق الدین عبد الدیوبی که و گفته بعد از اتمام دیده شد که چون کجول در یوزه گردان لبریز و الهامی گوناگون است و مانند مرقع در ویشان بهیات اجماع قطعات بوقلمون الی قوله تفسیر کلام الله که مانند ذات شکم لا انتهاست بر یک خط مانند و فیض الهی را در یک طور خاص نماند

حق گفت که در باب خود حسن انشا و ربط و ضبط آیات باید که مجموع اشتات مسائل لطائف و لطیف بیان معذرت تقریر
و بلاغت تحریر سهل متعین بوده است بطور اعطاف عبارات هر درسی سخن رانده و از هر وادی ره آورده و از هر مذاق سخن گفته
و او ضایع مفسرین اینجا بهم آورده خیلی خوب و مرغوب طبائع افتاده است از غایت شهرت و رواج که هر طبع شده استغنی از بیان
سخن و لگن خالی از ساحت و ضعف بعض اقوال نیست قصه ارم ذات العباد که با اتفاق مفسرین معجزین موضوع است درونی که اگر
بدون بیان وضع و بعضی نکات بلاغت و عربیت و جز آن بیان نموده که در از تصحیح و تنزیل است و در ربط آیات مراعات بسیار
فرموده و این در حقیقت چیزی نیست و قس علی هذا ولیکن باین همه در زمره مصنفات علمای هند مثل فی کتبر دیده شده خصوصاً
در رد و بدعت و شرک گور پرستان غیر حجتی با هر و بر مانی روشن است ماخذ این تفسیر کتابی خاص نیست بلکه با فی سببیت محل و مقام
از هر علم و فن و کتب بدون اضافت نقل آورده و برشته حسن تحریر و منقح تمام کشیده و امور جمعی از اهل علم در تحریر فنادی می استغنت
جوینده برین تفسیر فنی است از مولوی حیدر علی فیض آبادی صاحب منتقی الکلام مناهض شیعه که از تفسیر کبر و غیره سباحت از زبان فار
ترجمه کرده اما تمام است و این فنی حکم نواب سکنه ریگرم حومه رسیه بجهت ایل نوشته و فوسح المدنی رفته نسخه این تفسیر پیش فقیه خط و الد
ماجد موم میوه دست فیض بسیار از وسط الفه آن برداشته و نظیر الدلن اوله و حسن الینا و الیه مولف می از مشایخ و اساتذ این
بنده بوده است فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر تا الیفا القاضی العلامة المار الاخرة الزکی المنور الکمال
و مناخ رکائب التخیل و الاحتشام الحاوی لکمال العالم الانسانی محمد بن علی بن محمد الیمنی الصغانی الشوکانی المتوفی سنه خمسین
و مائتین الف دروی گفته بده کتب التفسیر علی نظر البسیطة انظر تفاسیر المحدثین علی الروایة ثم ارجع الی تفاسیر المحدثین علی الدرایة
ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظر فی فخذ ذلک سیف الصبح لذی عینین بینین لک ان هذا الکتاب هو لبالباب و عجب العجایب
و ذخیره الطلاب نهایتی نازک لبالباب انتهی و اخی تفاسیری که درین کتاب جلوه نکر دارد و نه هیچ کی از آنها بیست و هشت تفسیر
در صحت معانی و تفتیح مبانی نهی سبب این تفسیر است از آیات آئینه است مثل بر اخبار و آثار صحیح مسنده با اسمای مخرجین از محدثین
و مفسرین و غیر هم و لقد صدق القائل تشعیر هذا کتاب لویع بوزنه و ذهابا لکان المبلغ المغنونا و محرر سطور این تفسیر را
بحدوث ثواب آیات و اسقاط اسانید اما صحابه و تابعین تخفص نموده و نامش فتح البیان فی مقاصد القرآن نهاده و چون
این تفسیر را بقول بود و چند آیت یا یک کوح را نوشته بعد بلفظ قوله تعبیر کرده تفسیر میفرمود و محرر سطور آنرا مزوج بقرآن که می نمود
و از تفاسیر معتدیه دیگر چیز باران افروخته تا آنکه بجای خود تفسیری مستقل گردیده و بطحوی مانده و جامع جمیع فضائل و فو فصل فنی
تفسیر این کتاب یعنی تفسیر شوکانی را بجهت تمام و محض شدیدا از ملک عرب بصره از خطی بهر سبب انیده شهر جمادی چندادم جهان خیر
بحد لسی الرزان خریدیم و مولف وی رضی الله عنه بیک اسطرش من است خدمت کتب مولف وی بسیار کرده ام و بر
مختصر وی در فقه سنت شرحی نوشته سیمای اروضه السندی فی شرح الدرر البهیة و شرحی دیگر در فارسی تحریر نموده و موسوم بنیل الکاتب
فی شرح مختصر الشوکانی و اصل متن را در اردو ترجمه نموده فتح المغیث بقفه الحدیث نام کرده و باسد التوفیق فتح المنان فی
تفسیر القرآن تفسیری بسیار کلان در چهل مجلد است تالیف قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی متوفی در سنه معروفة
بتفسیر علمای است الفتوح الربانیة فی دفع شبهات الکورانیه رساله متفحص العجوبه عن البیضاوی فی اوال تفسیر الکورانیه

فتوح الرحمن فی اشارات القرآن تفسیر للشیخ عبد الملک الدیلمی اوله الحمد لمدح حمد و فہمہ تفسیر بعض آیات القرآن التی
 یتحتاج الیہ الصوفیۃ فی احوالہم فتوح الغیب ہواشیۃ الکشاف للطیب علم القراشی النومی از فروع علم تفسیر
 قرآن التفسیر لابی الحامد فصیح الدین محمد بن عمر السابری از روی اختصار کثبات و زیادات بحشیہ نحو یہ و کلامیہ و سیرہ
 ملاکاتب گوید بارہ اخیرہ از وی دیدہ ام فرید فی اعراب القرآن الجہید فی اربعۃ مجلدات للامام المنتخب بن ابی القرا
 الرشید الحدادی الشافعی المتوفی سکنۃ الفصول الغایات فی معارفہ السور و الآیات علی ما ذکرہ ابن الجوزی
 لابی العلاء احسن بن عبد الملک المعری المتوفی سکنۃ و ہواشیۃ کثرتہ فی تفسیر غریبہ کتاب الساور و ہو عشر و ن کر استہ
 علم فضائل القرآن اول کسیکہ در وی تصنیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی متوفی سکنۃ ابو العباس جعفر
 بن محمد مستغفری متوفی در سکنۃ و او در معنی اونی و ابو العطاء طحی و ابو الفضل بن عبد الرحمن بن احمد رازی
 و درین باب است از ابن ابی شیبہ و ابو عبد القاسم بن سلام محی متوفی در سکنۃ و ابن غریس و ابی الحسن بن صحر از دی ابی حنیفہ
 مقدسی و ابو الحسن علی بن احمد و احدی متوفی در سکنۃ و اولہ فضائل القرآن تالیف بعض متأخرین است و اما احمد بن محمد
 ابن علی عبادہ بنبئیہ المرسلی فوز الکبیر فی اصول التفسیر للشاہ ولی اللہ الحدیث الدہلوی رسالہ الیست فارسی در بیان
 علوم قرآن قواعد فی تفسیر پیش از وی کسی درین علم سابق نشدہ و بضبط قواعد وی نہ پرداختہ این فن یکی از متفرعات است
 کہ بدان توفیق یافتہ مقصد اول این کتاب مختص از دست اولہ نعم الہی در بارہ این بندہ ضعیف بی شمار اند و ترتیب این رسالہ
 بر پنج باب کردہ و در مطابع ہند مکرراً قالہ بطبع برآمدہ فنون الافنان فی علوم القرآن لابن الجوزی المتوفی ۵۹۸ و علم فصول القرآن
 و در فتح السعادت گفتہ فاصلاً کلام آخرت لگویند مثل قافیہ شعر و فرق بیان فوصل و رؤس امی آنست کہ فاصلاً کلامی فصل
 از ما بعد خود باشد و کلام تفصل گاہی راس آیت باشد و گاہی جز آن رؤس امی گاہی تفصل باشد و گاہی نباشد فصول الآیات
 للطوفی سلیمان بن عبد القوی الجندی المتوفی سکنۃ الفتوحات الالہیۃ بتوضیح تفسیر الجلالین الدقاق الخفیۃ تالیف الشیخ سلیمان
 الجلی در چہار مجلد کلان است و در مصر قاہرہ طبع پذیرفتہ مجلد اول در ذی حجہ ۹۵۷ فوشتہ اولہ الحمد علی افضلہ در اول تفسیر مقدمہ
 مشتمل بر چند فائدہ فوشتہ از بیضاوی و کشف ابی السعود و سیمین و کرجی و تقنازانی و غیر ذلک اند سیکند غالب تحقیقات و در آثار
 نحو یہ است و این تفسیر حسن جواشی جلال الدین است و نزد محمد رسولہ وجود از وی نیز در تفسیر خود اند بعضی اند کہ فقط الفوائد الجلیلہ
 علی الآیات الجلیلہ حسین بن علی بن طلحہ الرجزی نظامی آنست کہ در تفسیر باشد و اما علم الفیض القدسی فی الکلام
 علی آیت الکری لابی الفتح محمد بن عبد الرحیم صدق الخوئی الشافعی مختصر اولہ الحمد للہ لابی اللہ الاہواکی القیوم کلام فی تفسیر آیت ثلثین مہجاً

باب المقاف

قارعة القلوب فی تفسیر قاصد فی القراءۃ لابی القاسم عبد الرحمن بن حسن الخرجی المتوفی سکنۃ القرآن عبد الرحمن
 بن خلدون مغربی در کتاب المعبر گفتہ ہو کلام اللہ المنزل علی بینه المکتوب بین ذوقی المصحف و ہو متواتر بین الامۃ الا ان الصحابة
 روادع عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم علی طرق مختلفہ فی بعض الفاظہ و کیفیات المحروف فی ادائها و تنوکل فی کثرتہ الی ان
 استقرت منہا سبیل طرق معینہ و انزلہا افاضاً و اختصت بالانتساب الی من شہر بروایتہا من الحکم الغفر قصارت

هذه القراءات السبع اصول القراءات و ربما يزيد بعد ذلك قرات اخر كتبت بالسبع الا انها عند ائمة القراء لا تقوى قوتها في نقل
 وهذه القراءات السبع معروفة في كتبها وقد خالف بعض الناس في قواير طرقها لانها عندنا هم كيفيات اللاد و هو غير مضبوط و ليس
 عندهم يقاوح في قواير القرائن و اباه الاكثر و قالوا انما تروا و قال آخرون بتواتر غير اللاد و انها كما لم تدور لتسهيل لعدم الوقوف
 على كيفية السبع و هو الصحيح و لم ينزل القراءات لولون هذه القراءات و روايتها الى ان كتبت العلوم و دونت فكتبت في كتاب
 من العلوم و صارت صناعة مخصوصة و علما منفردا و تناقله الناس بالشرق الا ان في حيل بعد حيل الى ان طالت في الالاس
 مجازين هو الى العام من كان متينا بهذا الفن من بين فنون القرآن لما اخذ به هؤلاء المنصورين الى عام و اجتهد في تعليمه و عصب على من كان
 من ائمة القراء بغير تركان سهم في ذلك افرا و قصص مجاهد بعد ذلك بامارة دانية و انجز الشريعة فنفقت بهما سوق القراءه لما كان
 هو من التمهيد و كان لمن العناية بسائر العلوم و ما بالقراءة خصوصاً فظهر بعده ابو عمر الى ان و بلغ الغاية فيما و وقفت عليه
 سعة و انتهت الى رواية اسانيد و تعددت تاليفه فيما و تحل الناس عليها و عدوا عن غير و اعتدوا من بينها كتاب التيسير
 ثم بعد ذلك في ما يلي من العصور و الاجيال ابو القاسم بن فيرة من اهل شاطبية فعاد الى تهذيب ما دونه ابو عمر و فخصه بكتاب
 في قصيدة لغز فيها اسماء القراء بحروف ابجد و ترتيبا احكامه لتيسر عليه ما قصده من الاختصار ليكون سهل للفظ لا لطلبها
 فاستوعب فيها الفن شيئا با حسنا و عني الناس حفظها و تلقينها للولدان المتعلمين فجرى اعمل على ذلك في اصدار المعرفه و الالاس
 انتهى كلامه علم القراءه درين علم بحث از صور نظم كلام انداز حيثيت و وجه اختلافات متواتره و مبادي وى مقدمات متواتره
 و استمداد وى از علوم عربيه است و غرض از ان تحصيل ملك ضبط اختلافات متواتره باشد و فائدة آن حصول كلام التي از طرق تحريف
 و تغيير است و گاهي در ان بحث كنند از صور نظم كلام از حيثيت اختلافات متواتره كه ي شهرت رسیده و مبادي وى مقدمات متواتره
 يامر و يد بطريق آحاد و موقوف بهم باشد جعري و شرح شاطبيه گفته قرا و صطلاح كرده اند بر تسميه قرات باسم امام و روايت براي طلق
 اخذ و طريق اخذ از راوي چنانكه سيكونه قرات نافع روايت قانون طريق الى شيط تاسنشا و تحت طان در يافت كرده پس چنانكه
 هر امام را راوي مستخرجين هر راوي را طريق است انهي آبن الجزري و نشر گفته اول امام معتبره قرات را در كتاب خود جمع كرده
 ابو عبده قاسم بن سلام است و گمانم آنست كه آنرا است و نسخ قرات گردانیده است مع سبعه جات ۲۵۵ انتهى و درين باب است
 قرات ابن جني تاليف ابى على حسن بن محمد ابوازي متوفى در ۳۵۵ و قرات ابى عمرو آن قصيده است از شما بالدير الجعري و بنا
 و شرح وى تاليف شمس الدين محمد بن سعيد بن طاهر بجائي و محمد بن على معروف بخري است و تاش النكت الفريده و الدر الفريده
 قراوه التلشنه في الائمة التلشنه قصيده طوالاني است از محمد عمرى عدوى در بحر و قافيه شاطبيه نظم كرده شرح نموده است
 قراة الحسن البصري و يعقوب الماهازي ايضا القراءات الشاذة نظم شمس الدين محمد بن محمد جزري متوفى در ۳۳۵
 مثل شاطبيه است و لها بدأت بحمد النظمي او لا در رمضان ۹۵۰ تماش كرده قراسته الابريزي في الامثال المستخرجه
 من الكتاب الفريز للشيوخ العالمة بدر الدين حسن بن المعزات قصيده و الية في القراءات للمام محمد بن عبد الله بن مالك النحوي
 المتوفى ۳۵۰ قال فيها نظم و لا بد من نظم و لا بد من نظم و لما قد عوى حرز الاماني و از يد ابا القصيدة النحوي في القراءات
 لمحمد بن محمود بن محمد السمرقندي او لها شعر بحمد الاله المستعان تو سلا فم شرحها شرحا مفيدا و قصيدة في ابي القرآن

لابی بن احمد بن المقرئ البغدادی قصیدة فی التوراة و بیان فی التوراة للشیخ الامیر ابی عبد الله محمد بن احمد بن محمد المعافری
الاندلسی المتوفی ۹۵۰ هـ و فی علی مثال الشاطیة مصر فیها باسما و التوراة قصیدة فی قرارة رافع المصری شریح بن یونس
القافقی المتوفی فی حدود سنة ۱۰۰۰ هـ و فی التوراة الیضا لابن مالک محمد بن عبد الله النحوی المتوفی سنة ۱۰۱۰ هـ و لابی محمد عبد الله بن علی
سبط الخياط البغدادی المتوفی سنة ۱۰۲۰ هـ و فی التوراة لابی الفصح البغدادی المتوفی سنة ۱۰۳۰ هـ و ابن حجر عسقلانی فی سوره ایت
نظم التوراة لابی یحیی بن یحیی الشاطیة مصر فیها باسما و التوراة قصیدة فی التوراة لابی الفصح البغدادی المتوفی سنة ۱۰۳۰ هـ و
ما و الیها بقوله و اعلم بانک حائر فی ظلمها اذ حسبها قصیدة الخافانی و قطبة الخشاش لکل خطبة الکشاف القطر المرمی
فی قرارة ابی عمرو بن العلاء البصری للشیخ عمر بن قاسم بن محمد بن علی النشار اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب قطب الارزاق
فی کشف الاسرار ب تفسیر القرآن بحلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و فی التوراة لابی الفصح البغدادی المتوفی سنة ۱۰۳۰ هـ و
قلل المخرجان فی التوراة لابی الفصح البغدادی المتوفی سنة ۱۰۳۰ هـ و فی التوراة لابی الفصح البغدادی المتوفی سنة ۱۰۳۰ هـ و
بن تيمية الحرانی القول المذهب فی بیان ما فی القرآن من الروس العرب لمحمد بن یحیی الجلی فی التوراة فی التوراة
القول الجعفی فی احکام الکتاب العزیز لصاحب عمدة الحفاظ ابن السیمین احمد بن یوسف الجلی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و
فی التفسیر و غیره لمحمد بن یحیی الرازحلی الشافعی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و فی التفسیر و غیره لمحمد بن یحیی الرازحلی الشافعی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و

باب الکاف

کافی الشافعی فی احادیث الکشاف کافی فی القرات السبع لابی محمد اسمعیل بن احمد الشافعی الهروی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ
ابن ابي عمير کشفه رایت و هو فی عدة مجلدات و هو کتاب معتبر یتمثل علی علم کثیره و لابی عبد الله محمد بن شریح بن احمد العینی الکاشانی
المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و فی القرات الخمس لابی القاسم یوسف بن علی بن حیاة المذلی المغربي المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و فی القرات
مستعمل ست دروی کشفه صد و پنجاه و پنج امام را از باب اختیارات که بر تبه سبعة و عشرة رسیده بود و دیده ام پس اول
ذکر عشره بعد خمسين کرده ملاکات گوید و می است که از شرق بمغرب رفته و بلاد را بقدیم سیاحت پیوده و در غرضه
خوانده تا آنکه باورام النهر رسیده کتاب کامل الیاف کرده و پنجاه قرات از ائمه بیکزار و چهار صد و پنجاه و نه روایت و طرق آورده
کتاب الجحان فی تشییهات القرآن لعبد الله بن محمد المعروف بالبنار کتاب السبعة لابن جاهد احمد بن موسی البغدادی
المقرئ البغدادی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و قرات سبعة متواتره است اول شارح ابو علی فارسی متوفی در سنة ۱۰۵۰ هـ و در سنة ۱۰۵۰ هـ
شرح کرده چنانچه و نیز شرح او از ابن خالویه نحوی متوفی سنة ۱۰۵۰ هـ است ملاکات گوید و قد ملکت هذین الشرحین مع المتن
کتاب سجود القرآن لابی سحی بن ابراهیم بن محمد الحرابی المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و للشیخ ابی بکر احمد بن حسین بن همران المقرئ الزاهد البغدادی
المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و کتاب الشواذ فی القرات لابی بکر احمد بن موسی المعروف بابن جاهد المقرئ المتوفی سنة ۱۰۵۰ هـ و شرح وی از
ابو الفتح عثمان بن حنی و سماه انتسب کتاب الشواذ لابی العباس احمد بن یحیی معروف بتعلیق نحوی متوفی در سنة ۱۰۵۰ هـ و در
رساله ایست از جعبری او و الیها الحمد لله الذی انزل القرآن عربیاً غیر فزی مخرج دروی کشفه ده ساله فقه الوقعة الشنیفة و هی ان
تو با من القراء کثیره و خطها و عشوا و انحصرو و الا حروف السبعة الواردة فی الیوم و روایت و سمو ابعادا شاذات مسکاة بسبعة

الى بكر بن مجاهد وسرته شتهتم الى ائمة العربية فمضت ابو علي الفارسي كتاب البحر في تعليلها معتد اعلى ذلك وصف ابن جني كتاب
في تعليل الشواذ في الفارسي وبعدها وصار الناس تبعونه كانه فرض مبين في هوم ترتيب على خمسة فصول كتاب المقرآت السبع
لابن الجاهل المذكور سابقا وهو اول من قصر على قرات السبعة قدم فيه نافع على غيره من سبعة وقام الناس في زمانه وبعده
فالغوا فيه كابي بكر احمد بن نصر السراي المتوفى سنة ثمان مائة ثم صاحب الشامل في العناية واولف المتنبي وغير ذلك ثم شرحه ابو علي الفارسي
ثم اختصره ابو جعفر المقيري وابو طاهر الطليل بن خلف الاندلسي المتوفى سنة ثمان مائة وشرحها ايضا عثمان بن جني تلميذ الفارسي
وسماه المختص بكت وذا غلط لان ابن جني شرح المقرآت الشاذة وسماه بذلك الاسم كتاب المقرآت تاليف ابني الحسن
بن عمر قطن متوفى سنة ثمان مائة است اصول ادب ابواب عقد كرهه وقراي بكر بعد از وي بر طرقة دي سلوك كرهه در تاليفت از ابني رحم
سهل بن محمد حسيني متوفى سنة ثمان مائة واز ابني العباس احمد بن يحيى بن ثعلب بن خالو جسين بن عبد الله نحوي متوفى سنة ثمان
واكتب قرات مست كتاب المقرآت المفضل بن عباس الانصاري وابي عبيد قاسم بن سلام وابي محاذ فضل بن خالد نحوي محمد
بن يحيى القطيعي وكتاب المقرآت السبع لابن مجاهد وابي بكر محمد بن جسين موصلي معروف بنقاش اول كتيب معتبره مضمونه درين قرن المقرآت
از ابني عبيد قاسم بن سلام متوفى سنة ثمان مائة وشرح قاري را باقراي سبعة ذكر كرهه واز احمد بن جسين بن محمد كوفي نزيل انكا كيتوني در سنة
كتابي محتوي بر پنج قرات نوشته از شهر شيك قاري را گرفته وقاضي الطليل بن يحيى مالك صاحب قانون متوفى سنة ثمان مائة ودي قرات
سبت امام باقرات سبعة آروده وابو جعفر طبري كتابي دارد مشتمل بر سبت وچند قرات در سبب وفات كرهه وابو بكر محمد بن جسين
بن عمر واجوني در كتاب خود قرات اربعه كرهه وابو جعفر ادرائشان ذكر نموده متوفى سنة ثمان مائة وابن مجاهد را هم در قرات كتابي هشت مائة
وزاعراب حروف قرآن شاذ ومعاني دي تاليف كرهه اند وحرف حرف انا صحابه و تابعين مسند ساخته مثل عباس بن الفضل وابي النضر
وابي الربيع زهير بن يحيى بن آدم وضر بن علي جضمي ابني هشام رفاعي وابن مجاهد وغيرهم كتاب البحر في المقرآت لمحمد بن جسين
بن اشته المودري كتاب الوصول في سهر ارام القرآن تكلم في على اسرار الفاتحة الكشاف عن حقائق التنزيل تاليف
امام ملايكة ابو القاسم جبار الله محمود بن عمر الخنصري الخوارزمي المتوفى سنة ثمان وعشرين وخمس مائة ست ضحوة يوم الاثنين
سبت دوم ربيع الآخر سنة ثمان مائة و سبت و هشت از تاليف دي فارغ كرده در خطبه كتاب كوسيكويدان املار العلوم
بمايخر القرائح علم التفسير الذي لا يتم لتعاطيه اجالة النظر في كل في علم كذا ذكر الحافظ في نظم القرآن فالفقهية وان برز في الاقران
في علم الفتاوى والاحكام واشكلم وان نبذ ايل الدنيا في صناعة الكلام وحافظ القصص والاحبار وان كان من ابن القريظة حفظ
والوا عطفه وان كان من احسن بصري او عطفه والنحوي وان كان من سيويو واللغوي وان ملك اللغة لقوة حسيه لا يتصدى
منهم احد سلوك تلك الطرائق ولا ينوص على شيء من تلك الحقائق الا رجل قد برع في علمين مختصين بالقرآن فهم علم المعاني وعلم البيان
وتعجب في التفسير عنها از منته بعد ان يكون آخذ من سائر العلوم جامعا بين تحقيق وحفظ كثير المطالعات لطويل المراجعات فارسا
في علم الاعراب قدما في حجة الكتاب تصرفا ذراية باساليب النظم والنثر علم كيف يترتب الكلام ويؤلف وكيف ينظم ويرصف ولقد
رايت اخوانا في الدين كلاما جديا في تفسير آيت فابرزت اهم بعض الحقائق من العجب فاضوا في الاتحسان في التعجب حتى جتموا
الى مقترحين ان امل عليهم في الكشف من حقائق التنزيل فاستغضيت فابوا الا المراجعة والاستشفاع بظواهر الدين وعلم الله

والتوحيد فاطليت عليهم مسئلة في الفواتح وطائفة من الكلام في حقائق سورة البقرة وكان يسبوا كثير السوال والحوباب فلما
صمم العزم على معاودة جوار الله وتوجهت فلما كرهت المكتومة وحطت الرسل بها اذا انا بالشيعة السنية من الدولة الحسينية الامير الشريف
الى الحسن علي بن حمزة بن محمد بن ماس عطش الناس كيدا وادفاهم رغبة فاخذت في طريقة اخضر من الاول مع عثمان التكنية من
ففرغ في عدة خلافة ابن بكر الصديق رضي الله عنه وكان يقدر تاسه في اكثر من ثلاثين سنة وما هي الا آيات هذه البليت اللهم
كلامه ابن خلد كان في نسخة من حشر في الاصل فادخله في اول حشر في كتاب كشاف تصنيف كروستق خليفه بالبحر الله الذي خلقه
نمودا را گفتند اگر کتاب خود را بر حسین فاتحه خواهی گذاشت مردم آنرا مجبور خواهند کرد پس بجای لفظ خلق جعل آورد و جعل نزد
مستقر یعنی خلق مستانتی ویدو طی در نوادها البکار بعد ذکر قدماهی مفسرین گفته ثم جارت فرقة اصحاب نظر فی علوم البلاغة
التي بها یدرك وجه الاعجاز وصاحب الكشاف هو سلطان هذه الطريقة فلذا اطارد كره في قصي اشرق والمغرب لما علم صنفه

انه بهذا الوصف قد تجلّى قال تحدّثنا بغيره ربّه وشكراً **نظم** ان التفاسير في الدنيا بلا عدد وليس فيها العمى مثل كشف

ان كنت تبغى الهدى فزمر قراته انما جعل كالدواء والكشاف وقد نهى في خطبة مشير الى ما يجب في هذا الباب من الاوصاف
ولقد صدق وبرور نظمته في القلوب فتر وتقبه بالقبض في الكشاف قالوا قصد الزمخشري بما بان الاشارة الى بهمة
في علم المعاني والبيان كيفية ترجيح فان جمعا اوراق بسيرة قد وضعها بعد الصحابة والتابعين و اعلى الناس من مصطلح
اتى به عبد القاهر و اتقاه السكاكي ولا يقوم لمعاني كثير من المقامات دليل و علم لتفسيرها ما يتلقى من الاخبار كوكيم قوار و بلقيش ^{منه}
برجل احد نبوده است و زمخشري باحد انحصار تلقى تفسيره از احاديث و انما نسبت بلكه مقصود وى استنت كه قدرت زائد
تفسيره و استخرج محاسن كمت و فقرات و لطائف معاني كه در وى استحال فكر و در بيان اساليب قرآنيه ميسر نى آيد مگر
باين رادرين و علم زيرا كه هر نوع را اصول قواعد است و ادراك يك فن ابقوا عن في كمال حاصل نميشود و فقيه و متكلم از اسرار بلكه
برگناراند و همچنين نحوى و لغوى و صحابه ايرجى بسليقه كه داشتند مى شناسند و با لطبع عارف و جوده بلاغت بودند چنانكه وجوه
اعراب مى شناسند و محتاج بيان اين هر دو نوع نبودند زيرا كه هر چه يكى از ايشان جايل نبود باين انواع و چون ارباب سليقه
رفتند براى هر يكى از اعراب بلاغت قاعده ما نهادند تا آنچه اولين لطبع ادراك ميكردند متاخرين باين قواعد دريابند
پس حكم علم معاني و بيان حكم علم نحو است و كتاب كشاف چون كافل اين فن آمد شهرت در افاق گرفت و اينه محققين كرده
بكتابت بروى پس بعضى تميزه اختزال دى كه دران از صوب صواب برگشته كردند و بعضى در وجوه اعراب ايراد كرده و مناقشه
نمودند و بعضى محشين الضماح و تنقيح و استشكل و جواب پيش گرفتند و بعضى تخرىج احاديث و اسناد و صحيح و انتقاد وى
پرداختند و بعضى مختصار و تفصيل ايجاز وى نمودند و همچنان كتب كه بروى نوشته شده كتاب مام ناصر الدين اصبهين محمد
بن مير اسكندري مالكى مستسمى بانصاف در وى اختزال و اربابان كرده و مناقشه در اعراب نبوده و جدال احسن بود
توفى سنة ٥٨٣ بعد همام علم الدين عبدالكريم بن على عراقى در كتاب الانصاف تالى او شده محاكمه ميان كشاف و انصاف فرمود
توفى سنة ٥٨٣ و اين هر دو كتاب الامام جمال الدين عبدالعبد بن يوسف بن هشام در مختصرى لطيف باز ياد است بغير تفصيل فرمود
توفى سنة ٥٨٣ و گفته اختصر فيه الانصاف من الكشاف و حذف منه ما وقعت الماطاة به من نقل كلام الزمخشري على وجه

من غیر کلام علیہ اعجاباً به و استحساناً له و ما قابل به از تحسینی فی سبقت اهل سنت بمنشأ مقتضی علی العقیده الصبیحة و ما یقتضی
 بالاکتاف منها من دلیل و حل علی تاویل و ارجح شیئاً من معانی الکتاب المذکور فوافق منه الصواب الباقیه بما له و ما خالف
 ذلک نیست و وجه ضعفه و اخلاصه و ائمه الموفق انتهى پس ابتدا به قال محمود و قال احمد که کافی الانصاف و امام ابو حنیف
 در کتاب بحر مناقشه بسیار در اعراب نموده و تلمیذ او شهاب الدین احمد بن یوسف حلبی مشهور بسیدین تالی او شده و بر زبان ابراهیم
 بن محمد سفاقی در اعراب هر دو مناقش گردیده و شیخ ناج الدین بن حکیم مناسقات ابو حنیف شیخ خود را تالیفی فرد
 جمع ساخته نامش الدر اللقیط من البحر المحیط نهاده و توفی ۸۹۶ هـ و نجف که کتاب کتب پرکشان است حاشیه قطب الدین محمد موسوی
 شیرازی توفی در سنه ۹۰۰ در دو مجلد لطیف حاشیه فخر الدین احمد بن حسن جابر بردی متوفی در سنه ۹۰۰ و حاشیه شرف الدین
 بن محمد طبری این اجل حواشی او است در شش مجلد کلام در وی گفته اند این تالیف علی البدل علی که در علم قبیل الشریع و آیه ناه
 قد حاسن الدین اشارت الی فاصبت منه ثم ناولته علی الصلوة و السلام فاصاب منه و نام این حاشیه فروع الغیب فی الكشف
 عن قناع الریاضه و توفی ۹۰۰ هـ و در اید او مبادی منتشره و تبیین جوده و اکتاف تصحیح احادیث و روایات و تحقیق لغات
 و تدقیق نکات تفصیری از خود افاضی نشده و در تقریر مسائل بذل جهد و نموده و معنادار وی دو چیز است یکی که از افعال اعتیاد
 آنست که این کتاب تین حصص حصین است کمال عمل فی مجر و عبور بر علوم ظاهره و دست بهم نمیدهد بلکه او را اشتراط است که
 بعضی از ان خود مؤلف فکر کرده و گفته قد رجح زمان و رجح الیه و در علین مع ذهن فاد و تحصیل این امر بدو در که وجه ممکن
 دیگر آنکه وی بولع است بکثرت ایراد نکات بیانیه اندازن شرح وی کبیر الحجم در غیر مقصود یا احتمالاً موجود بمقتو و گردیده و بولع
 تحتانی محمد بن محمد یازی متوفی ۹۰۰ هـ شرحی دارد لیکن غیر تمام در وی تا سوره انبیاء رسیده و آن خلاصه طبری است در تفسیر
 در هر باب چیزی بران میفروده و اعتراضات شرح فاضل جلیوی آورده و آن افی بمقاصد است زیرا که در وی سه چیز است یکی آنکه
 شرح مرتب نوشته چنانکه حال شروح بامتنون میباشد و دوم آنکه بذل جهد در آنچه متعلق بر روایت و جواب است کرده لیکن در
 مضایق بسیار بالغیر میخورد و در تعلقات از پای افتد و معلوم نیست که این بنی از قصور استعداد فطری است یا از عدم تکران
 او در عقولات و تفسیر اکتاف الدین محمد بن محمود بایرانی گویند تا تمام زهر اوین رسیده اوله البحر و کشان و کاروب توفی ۸۱۰ هـ و حاشیه
 سعد الدین محمود بن عمر قنارانی و این ملخص از حاشیه طبری است باز یادت تعقید در عبارت و تمام نموده بلکه تا اوائل سوره یونس
 رسیده و شرح پاره از او سوره ص تا سوره قمر کرده و توفی ۹۰۰ هـ و این شرح نظیر خود ندارد زیرا که مشتمل است بر تحقیق و تدقیق
 و نظایف توفیقی و تفسیری لیکن فرصت را فوت کرده بود و در آخر عمر به این اشتغال نموده پس مقاصد اجل قبل فراغ از عمل در
 ملاکات گویید و تحقیق ان هذا الکتاب علی تعاقب الشهور و الاعوام همه تم ترک و در وقت حاشیه سید شریف جرجانی
 علی بن محمد توفی در سنه ۹۰۰ در وی تا قوله ان الله کلمه محتمل آن تقریر است مثلاً که در سوره یونس تقریر رسیده و معلوم است
 که آنجا رسیده باشد و برین حاشیه نیست از محی الدین محمد بن خلیف توفی در سنه ۹۰۰ و او همان احوالی که شیخ به صدر الکلام
 و از آن خدمت سلطان بایزید بهره فرستاد و حاشیه عبد الکیم بن عبد الجبار و این تا آخر زهر اوین است و در وی اشارت
 باجابه اعتراضات جمال الدین افسرانی بر قطب یازی کرده اولها الحمد لله ثم المبدء المنان و جادى الاخر و حاشیه از وی

فراغت یافته و حاشیه سید علاء الدین علی موسی متوفی سمرقند در سلسله و حاشیه احمد بن علیان بن کمال باشا و آن بر حاشیه سید
توفی سلسله و حاشیه برهان الدین جمید بن هروی تلخیص سعد روی اعتراضات سید را جواب گفته و در سلسله وفات یافته و
حاشیه سعد تعلیق است از علی بن محمد معروف قزوینی و حاشیه البیت از شیخ الاسلام بهرانی هروی معروف بخفیه در وی نیز
اعتراضات سید را بر جود و جواب گفته و بر حاشیه سید حاشیه البیت از حسن جلی بن محمد شاه قناری توفی در دهه و بر کشت
حاشیه البیت از شیخ سراج الدین عمر بن سلمان بلقینی و اسلوب این حاشیه از حاشی مذکوره جدا گانه است و از کلام ایشان
در آن حاشیه کمتر ذکر کرده و این سه مجلد است تا مش الکشاف علی الکشاف نهاده و در دهه وفات کرده و حاشیه شیخ ولی الدین
ابوزرعه احمد بن الحافظ الکبیر عبد الرحیم عراقی در دو مجلد است در وی کلام ابن نمیر و علم عراقی و ابی حیان اوجیه بسیمین جلیج سقا
را باز یاد تخریج احادیث جمع کرده انستی کلام لیسوطی مع حذف الحاق وفات ابوزرعه در سلسله بوده و حاشیه عمر بن ابراهیم
فارسی قزوینی در یک مجلد موسوم بکشف متوفی در دهه او ابا احمد بن الذی انار الاعیان بنور الوجود دیگر حاشیه عماد الدین نجفی
بن قاسم علوی معروف بفاضل نجفی در دو مجلد و نامش در الاصداف من جواشی الکشاف نهاده و توفی در دهه و او را حاشیه
ست سماعه بدر الاصداف فی حل عقد الکشاف او ابا احمد بن الذی انزل قرآنه العظیم در وی ذکر کرده که چون جلی واقف شد
بر حاشیه طیبی در وی انتصاف و انصاف و غیره را مذکور یافت پس خواست که حاشیه طیبی و در الاصداف را جمع کند و هشت مجلد را
فی کشف خواص الکشاف نهاده و حاشیه شیخ علاء الدین بن محمد شاه هروی شهریه صنفک متوفی در سلسله و سید کاکیان بر کشت
قطب الدین محمد بن محمد تهمانی را زی متوفی در سلسله و غیر الدین خضر بن عمر عوفی متوفی در سلسله و یوسف بن حسن تبریزی متوفی در سلسله و شرح
خطبوی از صاحب قاموس است و نامش خطبه الخشاف فی حل خطبه الکشاف نهاده و بعد شرح دیگر نوشته و نامش بغیة الرشاد من
خطبه الکشاف مقرر کرده و گفته ان الاول اصیب بکفة الماتلاف عند مغبرة الاعمال و اعاد العمل سلسله و از ابونعیم دست معاود
فی اول تفسیر و اختصار الکشاف توفی ۹۹۱ و بر او امل او صنع الدین جعفر بنقی متوفی در سلسله حاشیه دارد و از تعلیق بعضی موضوع
کشاف تعلیق کمال الدین سبط بن قزاقی معروف بقبره کمال از علمای دولت قاجار است و تعلیق شمس الدین احمد بن علیان معروف
با بر کمال باشا است متوفی در سلسله و این از حسن تالیفات است علی ما ذکره عرب اده فی حاشیه الشقائق و در وی اکثر
اعتراض بر سید و بر محمدی شیرازی کرده و در دهه و اختصار گفته کان کشاف هم بسیارند از انجمله است شیخ محمد بن علی
که در اختصار خود از الة اعتراضی او کرده و در سلسله مرده و شیخ قطب الدین محمد بن محمود بن ابی الفتح شیرازی قالی شکار و نا
تقریب تفسیر نهاده و در شهر شیراز تماش کرده او ابا احمد بن الذی جعل کتابه الکرم مفتاح السیر و آن کتاب صغیر است مشتمل بر اهر
مختص الکشاف باز یاد است شریف با تندیب و تنقیح و بروی حاشیه لطیف مفید است در دو مجلد ماه توضیح مشکلات التقریب
لعلی بن عمر الارزنجانی در وقت تدوین نوشته او ابا احمد بن الذی حارث الافکار فی مبادئ الالفاظ و مختصرش از عبد الاول
مشهور با هم و در سلسله است و سید مختصرات کتاب انوار التسلیل قاضی بیضاوی است در وی تخیض ثانیست و اجداد بایسته
و از الة اعتراض و تحریر است و ذکر کرده و شهرت نام گرفته و مردم بروی عکوف نموده و تخریج احادیث کشاف از امام حجت
جمال الدین عبد الدین اویس زلیجی خف متوفی در سلسله بوده است در وی کتاب حافظ الکبیر ابن حجر عسقلانی را تخیض نموده

که موسوم با کاف الشاف فی تخریر احادیث الکشاف در مجلدی بوده است و در مجلد دیگر روی است در کاف فرموده و در سوره
 رحلت نموده در وی گفته است و عبا بن جعفر باقیه من الاحادیث المعروفة فاکثر من تبیین طرقها و تسمیة خرجها علی نظم فانی احادیث
 لکنه فاکثر من الاحادیث المعروفة التي تتذكرها الزخشری بطریق الاشارة و لم يتعرض غالباً بشی من الآثار المفردة و ابو علی
 بن محمد بن خلیل سکونی مغربی متوفی سنه ۳۸۰ کتابی است سببی بکتاب التفسیر علی الکشاف بحکم فی الامام محمد بن زکریا بن غیره بما لا یجاب
 به العالم ذکره بسبکی و بکشاف حاشیه نیست از ابی العباس احمد بن عثمان از وی شهید بن النباد از یوسف بن حسین جلوسه
 و از ابن الخطیب الی قوله تعالی و یقین فی ان الشافیه اولها ان احق بالشرح یصدر الکلام بحقیقی المقام و از علاء الدین
 معروف به یهلوان در دو مجلد در وی با قطب از وی منقشه نموده و بعضی افاضل ابیات کشاف را شرح کرده اند و اوله ان اکو
 ما یفتح به الکتاب این ابیات قریب یکزار بیت باشد و اکثرش منشور المقام خافیه الغایه اند تا آنکه فحول ادا بهم از وی فند
 و شرح شود که کشاف در چند مجلد از خضر بن محمد موسوی نزل که مکرر است ذکره الشهاب برزهر اوین فی فقط حکامات است
 از عبد الکریم بن عبد الجبار و اولها الحمد لله الذی اخرج العباد من ظلمة العدم الی نور الوجود در وی ذکر کرده که شرح کشاف از
 قطب الدین از وی کتابی بخلیل الشان بود لکن بحال الدین محمد اقسرانی بروی اعتراضها کرد پس میان هر دو حکم نمودم
 محمد ک یا من بیده مقالید الاسرار و شیخ ابو علی عمر بن محمد بن خلیل سکونی صاحب المنهج المشرق کتابی دارد موسوم بمقتضی
 فی تخریر الزخشری من الکتاب العزیز اوله الحمد لله رب العالمین فی بعض افاضل شرح مختصر خطبه کشاف نوشته اند صاحب قاموس
 در شرح خطبه خود میگوید قال بعض الطلبة و اثبتة بعض المحققین بالکشاف فی تعلیق له علی انه کان فی الاصل کتب خلق کما نزل
 و اخیراً غیره المصنف و غیره و در اعراس الشانعه الوضحة هذا قول سابق جداً و قد عرضت علی استاذی فاکبره غایه الاسرار و اشارت
 ان هذا القول یجوز عن الصواب و وجهین احدهما ان الزخشری لم یکن ابداً لان لغوة اللطائف المذكورة فی انزل و فی نزل
 فی مفتوح کلامه وضع کلمه خالیة من فک الثانی انه لم یکن یألف من انتائه الی الاعتزال و انما کان یفتخر بذلك و ایضا فی
 عقیده با هو صریح فی المعنی و لم یقال بانه قبیح و قد رایت نسخه التي بخطیده بیدریة الاسلام ختمة فی ترتبه الامام ابی حنیفة
 خالیة عن اثر کشط و اصلاح انتهى شمس الدین صفهانی و تفسیر الجامع بین تفسیر الکشاف گفته تبعث الکشاف فوجدت
 ان کل ما خذره ارق من الزجاج قال الشیخ حیدر فی حاشیه الکشاف قریباً بجزء الثالث بعد قوله الحمد لله الذی صور بحال
 ضله وجوده و وجود الانسان الخ و بعد فان کتاب الکشاف کتاب علی القدر رفیع الشان لم یرشد فی تصانیف الاولین
 و لم یرشد فی تألیف الاخرین اتفقت علی متانة ترکیبه الرشیدة کلمة المهر المتقین و اجحت علی حسن اسالیف الاشیخ
 السنه الکلمة المقلدین با تفسیر فی تنقیح قوانین تفسیر و تهذیب برهینه و تهذیب قواعد و تشدید حقاظه و کل کتاب بعده فی تفسیر
 و لو فرض انه لا یخلو عن تفسیر و تطهیر اذ قیس به لا یكون له تلك الطلاوة و لا یوجد فی شی من تلك الحلاوة علی ان مؤلفه
 یقتضی اثره و یسأل خبره و قلما غیر ترکیبها من ترکیبه الا وقع فی انحطاط الخل و یقطع من ذائق الخط و الزلل و مع ذلك کلمه
 اذا فشتت عن حقیقه الخبر فلا عین منه و لا اثر و لکن قد تداولت ایدی النظر فاستشر فی الاقطار کما شئت و وسط النما
 الا انه لا خطئه سلوک الطرق الادبیه و انما له عن اجمال ارباب الکمال اصابتة عین الکماله فالترجم فی کتابها سور او

روفته و ماواه و ابطلت منظمه و رویاه فکدرت مشاعر الصافیة و تضییقت موارده النصافیة و تزلزلت رقبته العالیة سبیلها
 انه کل شیء فی تفسیر آیه من الآی القرآنیة مضمونها الیسا عدوها و دلو لیس الاطوار مستشاهه من فروع ظاهرها بتکلفات باوه و بعضا
 جادة و صرف الآیات بالانکته فی حوزة عن الظاهر و فی تحریف کلام الله جانه و تعالی و لیس بکفی بقدر الضرورة بل بالغ فی الاطلاق
 و التکثیر لیسوا یومهم بالعجز و التخصیص فتراه مشحونا بالاعتزالات الظاهرة التي تتبادر الی الافهام و الخفیة التي لاقتسار فی الیها الا و ان
 بل لا یستدی الی جباله الا و اورد بعد و ادر من الذکیر الحدائق و لا یتنبه لکانه الا و ادر من فضله الا و افاق من هذه آیه غلیظة
 و مصیبة جسیمة و منها ان الطعن فی اولیاء الله المتقین من عباده و نعم اقال الرازی و یغفل عن هذا الصنع لغرض عاده فی تفسیر
 قوله تعالی یحییهم و یموتهم و یمکنهم فی هذا المقام فی الطعن فی اولیاء الله و کتب فیها ما لا یلیق لما قل ان
 مشد فی کتب الفسح فمبانه اجترأ علی الطعن فی اولیاء الله تعالی فکیف اجترأه علی کتبه ذلك الکلام الفاسد فی تفسیر کلام الله
 و منها ان کشف الظاهر الفضائل الکالات فاندازانه و سناوس الا و ادر من انخیالات و ان یجوز طبقات الافاق ان یسبح بحمده جمیع العلما
 علی الاطلاق موصوف بطائفة الحاضرة و نفائس الحاضرة اورد فیها بیانا کثیرا و اشغال غیریة فی علی الغزل و الفکاة اساسا و اوقه
 علی المزاج البار و ادر من هذا العرس الشرح العقل لیس یباعد اهل العدل و التوحید و منها ان یدکر اهل السنة و الجماعة و هم الفرقة
 بعبارات فاحشة فتره یجزمهم بنهم بالمجزة و تارة یشبههم علی سبیل التعریض الی الکفر و الاحاد و هذه و طیفه السفها و الشطار
 لا طریقة العلم الا ابرار استی کلام حمید رحمة الله تعالی و ما احقه بالقبول عنه الغول و لقد انصف فیما قال فی تلو الکشاف فی
 بعض هذه الاوصاف تفسیر القاضی البیضاوی مع کونه منیبا شافیا لانه مکیول فی عقل العقل الفاسد واقع فی جهالة الراجح
 تبعاً للکشاف الطائفة المارقین عن الدین یقیمون لهم من القسمة المتین موع بصرف الآیات عن جواهرها و قول اعا فی
 الماثورة عن سلف الامة و اکابرها فایاک ان تعترک حال مولفها فی العلوم العقلیة و الادبیة و طول یدها فی فحول المعانیة و لیس
 فالتفسیر کلام الله القدر هو ما جاء عن النبی الشیر النذیر و عن سلف الامة و ایتها من الصحابة و التابعین او ما دلت علیها العترة
 العریة او ما ثبت بالوجه الصحيح الاخر الی الذی انفت علیها الکلام و الفضل الا ما اقی به محمود و المذموم او البیض او ای المحرم
 کشف الاسرار عن قراءة الایة الاخیر الابی العباس احمد بن اسماعیل الکورانی المتوفی سنة و این شرح ست بر نظم جزوی
 که رغایت شکال است و بی قرأت ابن مخض و عیش و حسن بصری که زیاده عشرت اورد و اول شرح ابن ست احمد جعل حلة
 کتاب مع السفرة الکرام و نظم مذکور و جاه و چهار بیت ست کشف الاسرار و عدة الابرا تفسیر فارسی ست از سعد الدین
 بن محمد قناری کشف الحقائق فی تفسیر الشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی المتوفی سنة کشف السر الموصول
 و العلم المکنون فی شرح خواص القرآن العظیم و منافع کتاب متداول بین الناس یعرفون بصفه بالحکم القیمی قال صاحب الدرر
 و لم اقف لکثرة علی حوزة الکشف عن روجه القرات و عللها الابی محمد بن ابی طالب القدسی المتوفی سنة کشف عن خواص
 من شکل الآیات و الآثار و اخبار الرسول لوصفی کشف فی نکت المعانی و الاعراب و علل القرات الروی عن الایة السبعة
 مجله الشیخ نور الدین ابی الحسن علی بن حسین بن علی الباقری المعروف بالجامع الخوی المتوفی سنة اوله الحمد لله حق حمده
 و اصلوه علی خیر خلقه الکشف البیان فی تفسیر القرآن الابی اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیسابوری المتوفی

اول محمد بن یحیی الکلام و بتوفیق یسینج المطلب المرام کفایة الامعی فی آیت یا ارض البیعی للشیخ الامام شمس الدین محمد بن محمد بن
اول محمد بن الذی انزل علی عبده الکتاب گفته در بعض مجالس بحث در اعجاز قرآن رفته و آنکه سکاکی در بیان این آیت بابت سید
پس وجود دیگر راورد و سلطان رضا کیا بن سید علی کیا حسینی علوی هدیه فرستاد کفایة فی تفسیر لابی عبد الله اسماعیل بن احمد بن الحنفی
التیسابوری المتوفی سنه کفایة فی القراءه للامام البغوی و فی السبعة لمسطح الخیاط و فی العشرة نظم لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
الوجیه الواسطی المتوفی سنه علی وزن الشاطبیه کفایة القاری للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنه و فی
روایة ابی عمرو کفایة المبتدی و تذکره المنتهی فی کفایة الکبری فی القراءات العشر لابی العز محمد بن حسین بن بندار القاشی الکوا
المتوفی سنه کفایة المحررة فی نظم القراءات العشر لابی الدین حسین بن علی الحنفی و روی شاطبیه و دره را نظم کرده و در بعض
مواضع خلاف شاطبی رفته و بالتاس بعض طلاب بنا بر سهولت اخذ از نظم به نشر برده و ناش تحفه البر و مقرر کرده و فیل معانی انزل
تفسیر عماد کنی قاضی اسکندر بن یحیی متوفی در سنه ست و در غرناطه اندلس توفی اختیار کرده بود این تفسیر درست و سه مجلد است
بسیار کلان و ضخیم و طریق وی آنست که یک آیت یا چند آیات را نوشته میگوید قال الرحمن فی و کلام او را سوق کرده بعد منقشه
و توجیه ما یحتاج الیه میکند و زیادات متعدده و غیر کثافت را از تفاسیر دیگر می آورد اکثر نظری در نحو است زیرا که در معرفت نحو نفوذ
کنز العرفان فی فقه القرآن مجلد علی هدیه و کتب علی ترتیب الفقه ذکر فی ماورد فی القرآن من الاحکام الفقهیه علی مذهب الشیعه
کما اظهره مذهب فی مسیح القامین اوله محمد بن الذی انزل علی عبده الکتاب الکفر فی القراءات العشر لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
بن الوجیه الواسطی المتوفی سنه در میان بی ارشاد قلاشی تفسیر دانی با فائد زوائد ذکر کرده الکفر فی القیم فی شرح لابی محمد بن
عبد الکرم بن بطل الشیخ عبد القادر الکلیانی حنبلی اوله احمد بن الکاسم فی کفایة علم کیفیه انزال القرآن و در معرفت این کیفیت است و قول
اول که اصح و شریفان است آنست که قرآن کریم شب قدر جملة واحدة بر آسمان نیا فرود آمده بعد باره باره در عرض است و بیست و پنج ایست سال
بر حسب اختلاف و اقامت که بعد بعثت نازل شده دوم آنکه نزول وی بر آسمان نیا در شب قدر و در است و بیست و پنج ایست و بیست و پنج
هر شب بقدر تقدیر الهی نازل میشد بعد پنجم در تمام سال فرود آمد و این قول استقال نقل کرده و به قال الجلیلی الماوردی و رازی ذکرین
قول بلفظ یحتمل کرده توقف نمود که اول اولی است یا ثانی سوم آنکه بابت انزال وی شب قدر بود و پیشتر پنجم در اوقات مختلفه از سال و اوقات
فرود آمده و اهل علم اختلاف دارند و آنکه معنی انزال حبیب بعضی گفته اند اظهار قرات است و بعضی گفته الامام کلام و تعلیم قرات بر رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی گفته فرشته تلقف روحانی وی از خدا کرده یا از لوح محفوظ یا اگر گفته بر رسول فرود آورد و بروی الفت کرد
و هر که میگوید قرآن معنی قائم بذات او تعالی است گفته انزال وی ایجاد کلمات و حروف اله برین معنی است اثبات وی در لوح بهمان صورت
و هر که میگوید قرآن لفظ است میگوید انزال وی مجرد اثبات او در لوح است و در منزل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قول
یکی آنکه لفظ معنی هر دو منزل است دوم آنکه حبیل معانی خاصه فرود آمده و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا آموخته بلیغ عرب
تفسیر کرده و شمس قائل این قول ظاهر هر که میگوید انزال به الروح القدس علی قلبک است سوم آنکه حبیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
القامی کنی کرد و وی تعبیر از ان باین الفاظ زبان عرب کرد و اهل سما هم آنرا عبری میخوانند بعد حبیل چنین فرود آورد و درین باب
اقوال دیگر است که در تفاسیر و حواشی اتفاق سلطانی و جبرائیل مذکور است و در سبب اجماع آنست که قرآن کلام خداست لفظ و معنی او

همه از وی است و آنچه خوانده و شنیده میشود و در سینما محفوظ است و در مصاحف مکتوب و بر السنته مرقوم و کلمات و هوات او همه کلام قدیم است که از وی تعالی آمده و بوی انتهایی پذیرد اینست مختار اهل حدیث که قدوه اهل سنت و جماعت اند

باب اللام

لباب فی معانی التشریل و سبب مجله است از شیخ علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی معروف بخازن از پیش روز چهارشنبه دهم رمضان شمس فرغت یافته اوله الحمد لله الذی خلق الاشیا و قد را در وی ذکر کرده که تفسیر لغوی موصوف باوصاف حمیده است لیکن چون طویل بود او را بعبارة مختص کردم و بعضی فوائد مثل شرح غریب غیره بدان ضم نمودم و اتحاد را بخذف اسانید آوردم و فی الحال این تفسیر در مصر قاهره از قال بطبع برآمده محرر سطور از اول تا آخر بروی گذشته در وی و چیزی نیست که تفسیر مسائل فقهیه زیاده از حاجت دوم ایراد تخصص بدون تصحیح و تضعیف و بهین جهت کتاب را زانگشته و در چهار مجلد کلان بوده است لباب التفسیر لشیخ برهان الدین تاج القراء اوله الحمد لله الذی نزل القرآن غیر مجرد از اخلاق ذکر فی کتاب البرهان فی تشابه القرآن انه بین ما ذکره فی شبر الطه و هذا التفسیر مشتمل علی اکثرافیة و ذکره ایضا فی کتاب العزیز لباب فی علم الکتاب فی ستم مجلدات لابی حفص عمر بن علی بن عیاد الجنبلی الدمشقی و بهو تفسیر مشهور لباب الثقل فی ما وقع فی العقل من المعرف المنقول للسید علی کهذا فی کشف الطنون بهو غلط سنه نقد ذکر فی الاتقان انه فی اسباب التزاول و بگونه کتابا خلاصه و جوامع و کلمات و فی هذا النوع اوله الحمد لله الذی جعل کل شیء سببا قال السخاوی بهو ما اختلفت من انشا شیخنا ابن حجر لذات السمع فی القراءات سبع لابی جعفر احمد بن محمد بن الحسن المالقی النخعی المتوفی سنه لسان التمزیل من التقاطع الاصل الاشارات بقول القراءات مجله لکثیر شیخ ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی المتوفی سنه اوله الحمد لله انزل کتاب العزیز بسبعة احرف تسبیلا علینا و تیسیرا بهو کتاب عظیم النفع لا یغادر صغیره ولا کبیره فی فنون القراءة الاحصاء لمحة الزمان فی القراءات مع البرهان و قواطع البیان فی معانی القرآن مختصر اوله الحمد لله الذی جعل مفتاح قراته ابی الفضل محمد بن حسین الصلیح یفتح لیم اللو و المکنون فحجج الا و بهیج رة الکثرة الی قوله سبحانه و اولواک هم المقلدون لشیخ سیف الدین بن ابی ایمنه مختصر اوله الحمد لله الذی جعل القرآن اقیامه عظمت النبا ذکر فی شیخ شهاب الدین احمد بن ابی یسناطی لایتمه تطلیبه علی القراءات و فی فوائدها

باب المیم

مآت القرآن علی ترتیب السور شیخ ابی الفرج محمد بن علی المقرئ الهامی کان فی حدود الاربع مائة و لشیخ ابی البقاء محمد بن عبد الکرم المقرئ الفاروقی اوله الحمد لله المنعم علی خلقه المبادی و الغایات فی اهرار الحروف المکنونات و الاسماء و الدعوات لشیخ محمد بن علی بن عربی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و ست مائة تکلم فی علی الحروف المجولة التي فی اوائل سور القرآن و هی قطع و سبعون حرفا بالتکرار و اربعة عشر حرفا بغير تکرار فی تسع و عشرين سورة المبسوط و المضبوط فی القراءات السبع مائة لشیخ یوسف محمد بن محمود بن احمد السمرقندی سبط الامام ناصر الدین جملہ علی ثلثة کتب الاول فی اصول القراءات الثانی فی تشجیرها و هو سبب کتاب التسمیة علی طرق التشجیر الثانی فی اصول القراءات و جملہ مجد و المبیح فی القراءات الثانیة و قلوب الامش و ابن مجیش و احتیاج خلف و الیزیدی لشیخ ابی محمد عبد الباقی علی بن بکر المعروف بسبط الخیال بغدادی المتوفی سنه المبعثرة القراءات

للشيخ ابن أبي الكارم احمد بن محمد بن دلت المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ في القرآت العشرة ايضا المسمى بالجمعة وهو من بحر المرجز
علم بهجات القرآن ابو الفتح كثر من جرح ابن علم نقل من كتب روى في محالي منيت ويزاى ابراهيم وقرآن اسما سبست
وان شش سبب است كبحاى خودش مذکور شده بهجات القرآن للشيبلى والابن عساکر واللقاضى بدر الدين بن جهاه
والشيبلى فيه تاليف جميع فيه فوائد الكتب المذكورة مع زوائد اخرى كما ذكره في الاثقان علم قشابه القرآن اول كسبكه
دروى تصنيف كركسانى است چنانكه سبوطى در اثقان گفته وخواهى آنرا نظم كرده واز كتب مصنفه در آن برمان و در آن
وكشف المعاني وقطب الاطهار وغير ذلك است قشابه القرآن للشيخ شمس الدين محمد بن احمد بن عبد المولى المصرى الشافعى
الشهير بابن اللبان المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ مختصر اوله اما بعد حمد الله الواحد بذات اوله شيد الدين ابى جعفر محمد بن على المازندراني
المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ علم المتواتر المشهور من القرآن متوكل في ما في القرآن من اللغات العجمية للسيوطى مجاز القرآن
لابن عبد السلام بن عبد العزيز بن سلطان العلماء المصرى الشافعى المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ مختصره السيوطى وسماه مجاز القرسان الى مجاز القرآن
جميع الاطراف في الجمع بين لطائف البسيط والكشاف للابى الفضائل احمد بن عبد اللطيف التبريزى اوله احمد بن عبد الله بن
الاجواد الكرمي وهو في خمسة مجلدات جميع الامثال كذا اسماء مولفه وهونيف وستة آلاف مثل للابى الفضل احمد بن محمد بن
المعروف بالميداني المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ دروى گفته امثال در قرآن بسيار است اما كلام نبوى پس مسكرى دروى كتابى بر تصنيف
گويند زخمى را بعد تاليف مستقصى فى الامثال اين كتاب بنظر آمد بر تاليف مستقصى نادم شد زيرا كه در حسن تاليف وضع و
عبارت وكثرت فوائد اكثر زوى يافت وكشف الظنون در بيان احوال اين كتاب لطالت كرده دروى امثال از قهرم است
مقصود و در نجا اشارت با امثال قرآن است پس بس مجمع البحار في غرائب التبريل و لطائف الاخبار للشيخ محمد طاهر المصنف
القنى المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ وكشف الظنون گفته سنة ١٢٥٠ هـ واول صحيح است دروى غريب كتابى صفت بر دو بر ترتيب جرد و در نجا اشارت
واورابر اين كتاب بل و تكامل است كه دروى بر طرقيه نهايه بن اشيرفته در و جملد كلان است در هندوستان طبع شده و دروى
از قوم بومر است كه در كجرات و در كن مالهه سكونت از يد سنى المذنب بود ترجمه روى دو كتابى در احوال الهند و الامين
باحيا و اكثر الغنما المخرئين بسط تمام نوشته ايم و در كتابه و طبع زحامي اين كتاب به طبع پوشيده در آفاق مشرق و غرب
و قبول طبع اهل علم اعتقاد مجمع البحرين في تفسير لاني حسن علي بن محمد مجمع البيان في تفسير القرآن للشيخ تقي الدين
و مصنفه ابو جعفر محمد بن حسن بن على الطوسى المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ كتابى بزرگ است بر طرقيه شيعه وكشافت در مختصر نو و در نجا اشارت
نام نهاده الجيديد في اعراب القرآن المجيد للشيخ ابى ابيهم بن محمد السفاقي المسمى بالمعربى المالكى في جملد اوله الحمد
الذى شرفنا بحفظ كتابه ذكر فيه البحر الى حيان و ذكر انه سلك سبيل المفسرين في الجمع بين تفسير و الاعراب ففرق فيه بين
و صعب جدا لا يبرئ الى الجهد و قد قال المالكى في البقايد فكيف الناس عليه جمعت ما بقي فيه من اعراب و ما لم
الشيخ في كتابه و جعل على يده و على كتاب الشيخ و ما يلقى لادن اكن فدا منة قلت و ما فيه من غرائب و قد يكون القرآن
السادة عن اشخاص متعددة في كنفى بذكر واحد منهم و ما كان عن بعض القراء المسبعة مشهورا و اذا اعراه اليه المفسر المحقق في
تفسير الكتاب العزيز لا انا من ابى محمد عبد الحق بن ابى بكر بن غالب بن حنبله الغرناطى المتوفى سنة ١٢٥٠ هـ ابو حيان روى في كتابه و قال

بهر اجل صفت فی علم التفسیر افضل من تعرض للتفقیح والتحریر و گفته که کتابی اقل و اجمع و اخلص و کما تری تخشیری انھل اغوصت
 المحتوی فی القراءات الشواذ لابی عمر الدانی المذکور سابقا علم المحکم والمتشابه از فروع علم تفسیر است محیط بلغات القراءات
 لابی جعفر احمد بن علی المعروف بجعفر المتوفی سنة ۳۵۷ هجری تحتار فی القراءات للشیخ نجم الدین عبدالمدین عبداللہ بن الوحید بن
 الواسطی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری فی القراءات الثمانية للشیخ خانی بکر احمد بن عبد بن ادیس تحتار فی القراءات لابی الکاشف من التفسیر للشیخ الامام
 بدر الدین محمد بن ایوب بن محمد القاهر المقرئ کلمی المعروف بالمتوفی سنة ۳۵۷ هجری تحتار فی القراءات مع الحاکمات من فروع
 ابی العباس احمد المهدوی من کتاب ابی الیث اسمعقندی ومن الکشف والبیان للعلی بن اولی احمد المدائنی المعروف بالقرآن البیدین
 مدارک التشریح وحقائق التأویل للامام حافظ الدین عبدالمدین احمد بن سفي المتوفی سنة ۳۵۷ هجری وقیل سنة ۳۵۷ هجری اولی احمد المدائنی
 عن اشارته الا واما کتاب وسط است در تأویلات جامع وجوه اعراب قراءات تتضمن دقائق علم بدیع و اشارات ثویح باقی و ایل الی
 و جماعت خالی از تأویلات ایل بدیع و ضوابط تطویل محال است و تفصیل لطیف العبارات بلین الحاورت در قاهره مصر شریف
 طبع شده محرر بطور طالع آن کرده است جمیع لغز واقع شده رد و ایل عزرا لیاقت عبارت و مثال میکند و طر قداری جعفری ثانی
 شیخ زین الدین ابو محمد عبدالرحمن بن ابی بکر بن عینی باختصارش پرداخته و چیزی در آن زیاده کرده و فی سنة ۳۵۷ هجری ماکتاب گوید
 رايت فی ترجمان برمان الدین محمد بن محمد بن سفي المتوفی سنة ۳۵۷ هجری انه اختصر المدارک و لعل مدارک العقول علی التفسیر التاریخ اثنی
 و بروی حاشیه است از مولانا المهادد جوهری تلمیذ مولانا عبدالمدین تلمیذی و تلمیذ شری است مشهور از مطبوعات ملتان داخل
 فی القراءات لابی عمرو يوسف بن عبدالمدین الماکلی القرطبی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری مراتب الاصول فی القراءات للشیخ محی الدین محمد بن علی
 بن العربی اولی احمد المدائنی خص المخلصین فی حقه و ثناء و تحقیر علی ثلث مقدمات مراد الطالع و تناسب المطالع و المقطع
 للسیدوطی و ذکر فی الاثقان انه الفی فی مناسبة فواتح السور و خواصها المرشد الوجیز فی علوم متعلق بالقرآن العزیز لابی شامة
 مستتیر فی القراءات العشرة البواهر لابی طاهر بن سوار احمد بن علی المقرئ البغدادی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری اولی احمد المدائنی
 و بار الاقسام جمع فی نحو مائة و خمسين رواية قال قد صنف اشيا خاكتها فی اختلاف القراءات العشرة عاری عن الاختار
 و اسمن محامد عا الحاجة الیهما و اجبت ان اجمع کتابا ذکر فیہ ما قرأت به علی شیوخی الذین ادرکتهم من القراء دون سماعه و ذکر
 فیہ نمذ من السمن و الاثر و فضائل القرآن و ابحاث علی خطه و الاقرار و تعلم العربیة التي بها يتوصل الى البحث علی المعانی الثقیة
 و کل حرف قرأ به احد الائمة العشرة علی ما اراه فی خلفنا سلفهم المفضل استبانة قدر اتهم بوجع المدعی علی علیه و آله و سلم
 علم مشکل القرآن از فروع علم تفسیر است مشککات التفسیر للعلامة قطب الدین محمد الشیرازی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری
 مشککات القرآن لابی محمد بن ابی طالب القیس المتوفی سنة ۳۵۷ هجری للشیخ ابی محمد عبدالمدین بن مسلم بن قتیبة الدینوری اولی
 احمد المدائنی نهج لنا سبل الرشاد و مراد القرآن لابی ابراهیم بن الیزیدی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری و لی بن زیاد القراء المتوفی سنة ۳۵۷ هجری
 المصباح الزاهر فی القراءات العشرة البواهر لابی الکریم مبارک بن حسن السهروردی البغدادی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری قال الجبیری
 و احیای ابن قتیبة ترویج من نحو خمس مائة طریق مصطلح الاشارات فی القراءات الزائدة المرویة عن الثقات الثمانية عشر للشیخ
 الامام نور الدین علی بن عثمان القاسم القندی المتوفی سنة ۳۵۷ هجری اولی احمد المدائنی جعل القرآن لایله شرفا و نوراً مظهری تفسیر عربی

در چهار مجلد کلام بر لسان فقہ و تصوف و در قیاس و ادعاب هم کلام کرده ماخوذ از لغوی و بیضاوی است تالیف قاضی ثناء الدین
 پانی پتی رحمه الله تعالی است و تسمیه او باین اسم آنست که شیخ دی میرزا جانجانان مظهر تخلص داشت این تفسیر بر نام وی
 تالیف کرده و معارف و حقائق او را مع معارف و مقامات شیخ احمد سهرندی مجید الف ثانی بیان فرموده فقیر او را بنظر
 اجمالی دیده دریافت که وجوه تفسیر کمتر دارد و مباحث خارج از این فن بسیار قابل تنقیح و تحقیق است و جایی که بعضی در مقابل تفسیر
 از دائره تحقیق بدررفته مذاق صوفیه غالب ارد و مهارت در علم تفسیر خیلی قلیل و الله اعلم العالم التفریل فی تفسیر الامام محمدی
 ابی محمد حسین بن سعید الفراء البغوی الشافعی المتوفی سنه ۳۸۲ است عشره مجلد است و در کتاب توکل فی تفسیر الصحابه
 و التابعین من بعدهم و قد طبع بچوبه ممبئی و اختصره شیخ تاج الدین ابوالنضر عبدالوهاب بن محمد حسینی المتوفی سنه ۸۵۰
 مطابق این تفسیر کرده جامع تفاسیر سلفیه است اما قصص بی اصل ایراد کرده الا ماشاء الله و احادیث را با سند خود می آورد
 باین خط اطالاتی پیدا کرده از تفاسیر مشهوره موجود است معانی الادوات از فروع تفسیر است و در وی کتاب معانی الادوات
 و الحروف اضافه ابن قیم جوزی است متوفی در ۷۵۰ معتقد فی تفسیر ده مجلد است از ابوالقاسم تحلیل بن محمد صفهانی حنفی
 نقیب بقوام است متوفی در ۷۳۰ المجمع الکبیر و الصغیر و الاوسط فی قراءات القرآن اسمائه الابی بکر محمد بن حسن المعروف
 بالقاش الموصلی المتوفی در ۷۵۰ معمل فی القراءات لابن غلبون ابی الطیب عبد المنعم بن عبد الله الحلبي المقرئ المتوفی
 سنه ۷۵۰ فی تفسیر شیخ الامام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی سنه ۷۹۰ قال فی المختصر فاذا انتهى
 الواضع من الخطه شرع فی تفسیر آیات من القرآن فاذا ابتداء من اول التفسیر و ذکر فیه و طیفه کل مجلس علی الترتیب فهو احسن
 و فی کتابی زاد المسیر کفایه عن غیره فمن سمع منه الی زیاده شرح فعلیه کتابی المسمی بمنهی انتهى مفاتیح الانعانی فی القراءات
 و المعانی لابن العلامة محمد بن ابی المحاسن بن ابی الفتح الکامانی و هو مختصر مرتب علی ترتیب السور فرغ من فی جمادی الاولی سنه ۷۳۰
 مفاتیح الغیب فی التفسیر السیوطی کتاب منه من سورۃ یسج الی آخر القرآن فی مجلد مفاتیح الغیب و هو المعروف بالتفسیر الکبیر للامام
 فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنه ۷۲۰ است و است مائه اوله الحمد لله الذی وفقنا لاداء فضل الطاعات ثم قال اعلم انه مر علی لسانی
 فی بعض الاوقات ان سورۃ الفاتحه یکن ان یتنبط من فوائد ما و نفا تسع عشره آلاف مسله فاستبعد هذا البعض الحساد
 و شرعت فی تصنیف هذا الكتاب قد است مقدّمه لتضییر البینه علی ان ما ذکرناه امر ممکن بحصول الخصال ابن خلکان جمع فیه
 کل غریب هو کبیر جدا لکن لم یکنه و قال السید رضی نقله عن شرح الشفا للشهاب انه وصل فی الی سورۃ الانبیاء و هو تفسیر شیخ محمد بن احمد
 بن محمد القمونی سنه ۷۲۰ و قاضی القضاة شهاب الدین بن غلیل الخوئی الدمشقی کمل ناقص منه ایضا و توفی سنه ۷۲۰
 و است مائه و اختصره برهان الدین محمد بن محمد فی المتوفی سنه ۷۵۰ و سماه الواضح و لخصه ایضا محمد بن القاضی ایا تالوغ و اخی به بعضنا
 من الفوائد و بعض تصرفات من عنده این تفسیر در ده مجلد کلام است و در هر صفا هر طبع شده و محرر سطور از وی مستفید گردیده و
 وی از علم حدیث بی خبر است و در علوم کلام و فنون زبیه امام ایل زمان بعضی از ایل معرفت بعلم کتب و سنت گفته اند فیه کمال
 الا تفسیر مفتاح فی القراءات العشره لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی المتوفی سنه ۷۵۰ مفتاح الشیخ
 فی خواص الصور و الآیات ترکی محمود بن عثمان اللامعی المتوفی سنه ۷۵۰ اوله الحمد لله مدح الموجودات من نعمات القرآن فی معانی القراءات

مختصر للسيوطي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ اوردنا بعد جملة على ما نسخ من الامام قال في التعليل والاعلام والتبليغ في ذكر قبائل السبيل في التعليل
 وذييل عليه تلميذ العلامة ابن نصر وعاه التكميل والامام جميعا القاضي البدير بن جماعة في كتابه المسمى بالتبليغ في محرر سطور صفحات رديئة
 وازديت في المجلد است مفردات الفاظ القرآن لابي القاسم الراغب الاصفهاني في ذكر قبائل اول ما يحتاج اليه المشتغل بهن
 علوم القرآن العلوم اللفظية ومنها تحقيق الفاظ المفردة وهو نافع في كل علم من علوم لم يشرع فاما ما على حروف التبعي مستغنية
 اوائل الحروف الاصولية والاشارة الى المناسبات التي بين الفاظ المستعارات واشتقاق وصف في الامام محمد بن الحسين
 بن علي المعروف بالوزان في علم مفردات القرآن مفردات الشيخ ابي شامة عبد الرحمن بن سماعيل الدمشقي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ
 وفي القراءة ايضا لابي العباس بن احمد الطبراني المتوفى سنة ١١٠٥ هـ وفي السبعة للشيخ الفاضل حسن بن علي بن ابراهيم اللؤلؤ
 المتوفى سنة ١١٠٥ هـ مفردة يعقوب في القراءة لابي عمرو الداني المصري ولابن الفحام عبد الرحمن بن عتيق بن خلف اصفى المتوفى سنة ١١٠٥ هـ
 ولابي محمد عبد الباري بن عبد الرحمن الصعدي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ في القراءات لعبد الله بن محمد الاسدي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ مفيد
 في علم التجويد لروضة الشيخ شهاب الدين احمد بن محمد بن احمد بن الحرزاني الصالح الجنبلي المصري وشرح بعضهم وسماه نزلة القرآن
 في علم الفاظ المفيدة المفيدة في علم القراءات لروضة لابي نصر احمد بن سرور البغدادي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ وفي التمام لابي عبد الله محمد
 بن ابراهيم الخضر لابي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ وهو كتاب مفيد كما سميته خزانة كتاب التلخيص للطبري و زاد فوائده لمقتبس في القراءات للامام
 ابي بكر بن العربي المقتنع في رسم الصحف لابي عمرو عثمان بن سعيد الداني المتوفى سنة ١١٠٥ هـ وهو مختصر اوله الحمد لله الذي خصنا به
 الذي ارتضاه ذكر فيه ما سمع من مشايخ من مرسوم خط مصاحف الامصار المتفق عليه في معرفة رسوم المصاحف
 مع بيان القول في كيفية نقطها واحكام ضبطها على وجه الاستبصار والاختصار اوله الحمد لله الذي اكرمنا بكتاب المنزل ثم ذكر في مختصر
 المكرر في ما تواتر من القراءات لسيده وتحرر لسراج الدين عمر بن قاسم بن محمد الانصاري المقرئ المشهور بالنشاز ذكر في الجزء الثاني
 انما لفظ هذا في القراءات لسيده فاقسمه و صنف ذلك ثانيا اوله الحمد لله حسن حمد علم المكي والمدني من فروع علم التفسير
 ملاك التاويل في فنون التفسير لشيخ الامام ابي جعفر احمد بن ابراهيم بن الزبير الغزالي في كتاب المحصفي وزاد عليه
 ملقط المعالم في تفسير مناسبات الآيات السور از فروع تفسيرت منافع القرآن للامام الشافعي والقيمي الحكيم
 والشيخ محي الدين عبد الرحيم بن علي بن سحري بن مروان القرشي البوني اوله الحمد لله الذي اجرى على استتمام الضعيف كتابه العظيم
 ابدع لكل امرئ ما هو مخصص به من الآيات وما اخذه عن ارباب الروايات وفيه مختصر من عن الامام جعفر بن محمد الصادق
 منبع عيون المعاني تفسيرية مستكلان در چهار مجلد شيخ مبارك بن شيخ خضر ناكوسى الكلبا بادي والشيخ ابو الفيفض في التفسير
 سنة احدى والالف در آگره مدفون است در بيان عمر با آنكه با صوره از كار فته بود بقوت حافظه اين تفسير لم اورد و عبارات را
 مسلسل تفريريكرد و در بيان كسوت تحريري پوشانيدند از فحول علمي هند بوده منتهي في القراءات العشر لابي الفضل محمد بن جعفر
 الخزازي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ في الجمع قبله منشأ القراءات في القراءات الثمان لفارس بن احمد المحمدي المتوفى سنة ١١٠٥ هـ
 منهاج القاري منظوم في التجويد لطبيب جامع السلطان محمد خان ثم شرحه بالتركيب منهج التيسير في علم التفسير وشرح
 نظم علم التفسير كما في نقاية السيوطي منية في القراءات للشيخ ابي نصر احمد موقع العلوم من مواقع النجوم لابي القاسم عبد الرحمن

بن عمر الجعفی المتوفی سنه ۳۲۰ هـ صنفه فی علم القرآن و جعله علی ستمه امور الاول فی موطن النزول و فیه اثنا عشر نوعاً الشانی
 فی اسناده و ستمه النوع الثالث فی الاداء فیه ستمه النوع الرابع فی الالفاظ و فیه سبعة انواع الخامس فی المعانی المتعلقة بالاحکام
 و فیه اربعة عشر نوعاً السادس فی المعانی المتعلقة بالالفاظ و فیه ستمه النوع و قد ذکره السیوطی فی الاتقان و واقیت فی القرآت
 للکواشی احمد بن یوسف المتوفی سنه ۳۸۰ هـ موجز فی القرآت للابی محمد بن ابی طالب القیسى المقرئ و جازان فی سنه ۳۳۰ هـ و للاهوازى
 بن علی بن ابراهیم الاستاذ المتوفی سنه ۳۸۰ هـ موضح فی القراء العشرة لابن ضوان ذکره الجعفری فی الشواذ موضح فی القرآت العشرة
 للابی منصور محمد بن عبد الملك بن خیرون البغدادی الدیاس المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و للامام ابی عبد الله نصر بن علی بن محمد الشیرازی
 اتقه فی سنه ۳۹۰ هـ قلت لكن ابن الجعزی ذکر فی طبقات القراء الاول مفتاحاً فی القرآت لشر و الشانی موضحاً فی القرآت الثمان
 موضح فی معانی القرآن للابی بکر محمد بن حسن المعروف بالنقاش الموصلى المتوفی سنه ۳۹۰ هـ موضح القرآن ترجمه اردوی کلام
 در یک مجلد یاد و مجلد سست مع فوائد بر حاشیه از شیخ عبد القادر بن شیخ ولی الدین عبد الرحیم المحدث الدهلوی فتح الرحمن
 فارسی و الدخدراد اردوزبان برده خیلی خوش محاوره و مفید خاص و عام واقع شده شهرت و قبول می ستغنی از سبکات
 بکرات و مرآت و مطابع مختلفه هند و ستالطبع شده و همیشه هم مسلمانان بطبع و تداول آن روز افزون ست تالیف وی
 در سنه دوازده صد و پنج اتفاق افتاده است حمید بن فی القرآت العشرة للابی منصور الامام الزاهد محمد بن احمد بن علی النخبط
 البغدادی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ مذهب فی واقع فی القرآن من المعرب للسیوطی متوفی سنه ۴۰۰ هـ ذکره فی الاتقان المصنف فی النسخ الثمان و الثمانین
 میدان الفهرسان فی شواهد القرآن بحال الدین السیوطی کتب منه سیر امیران المعدله فی شان السیوطی المذکور

باب النون

علم النسخ و المنسوخ از فروع علم تفسیر و حدیث ست ناسخ القرآن و منسوخه در وی جماعتی تالیف کرده منهم بن ابی طالب
 القیسى المقرئ و ابو جعفر النخاس ابو بکر محمد بن عبد الله بن عربی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و ابو داود السجستانی و ابو عبیده قاسم بن سلام
 المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و ابو سعید عبد القاهر بن طاهر اقمی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و السیوطی الامام ابو القاسم سبه الدین سلامه بن نصر المفسر المقرئ
 النوی البغدادی المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و ابو الحسین ابن المنادی و محرر سطور و نامش افاده اشيوخ بمقدار النسخ و المنسوخ نهاده و در
 ناسخ و منسوخ قرآن کریم و حدیث شریف هر دو جمع نموده مجموع آن پنج آیه کریمه و ده حدیث ست که اتفاق اهل علم و تحقیقین ایشان
 نسخ وی ثابت شده پس این ساله در فارسی عبارت ست بطبع نظامی محمد عبد الرحمن خان شاکر حلیه و طبع پوشیده شهرت قبول
 پذیرفت ناظمه الزهری فی اعداد آیات السور للشیخ ابی القاسم الشاطبی رایته اولها مع بدأت بحمد الله ناظمه الزهری و عدد ابیا
 سبع و تسعون و ما تان النبذ النامیه فی القرآت الثمانیه لابن البیاض ابی الحسین یحیی بن ابراهیم المقرئ اللاندلسی المرسی
 المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و نثر البحان المنتظم من فتح الرحمن و هو مختصر تفسیر ابن قرقاس للشیخ ناصر الدین بن عبد الله المتوفی سنه ۳۹۰ هـ و
 احمد بن منیر القرآن خیر امته اخرجت للناس قال فلما سیر الکرم بحکم کتابی فتح الرحمن قصدت فی بعض الاخوان ان یخص تفسیری
 المسجج علی انفراده لانی جمعت فیه النخاه و علماء القرآت و مفسرین اقوالهم و ما عن لی من اعراب و تفسیر و اعترافات و تحریه
 ففكرت الآیات ختمتها بسجعات نثر حسن من نثر البحان فانقیتهما و فحتها بنجم القرآن فی تاویل القرآن للشیخ ابی الکمال

علاء الدوله احمد بن محمد اصفهانی المتوفی سنه ۸۱۰ الخوم الزاهره فی السبعة المتواتره لابی عبد الله محمد بن سلیمان المقدسی الحکری است
 المتوفی سنه ۸۱۰ نیز سنه البره فی قرات الایة العشره منظومه للشیخ بیان الدین محمد بن محمد الجعفی المتوفی سنه ۸۲۲ نیز سنه القلوب
 من التفسیر ترمیز التفریل فی التفسیر لمحمد بن بدر الدین المنشی الاخصاری کتفی المتوفی سنه ۸۲۰ و نیز تفسیر الجلالین
 باقصار معنوا بالسلطان محمد بن سلیمان خان منشور بمیامنه سنه ۸۲۰ الخوم النبوی فی آخر الاربعة سنه ۸۲۰ اوله احمد بن محمد بن ابراهیم
 عبده الکتاب ذکر فی انه اقتصر علی قراءه فخص اوی عاصم النسبات الفاضله فی آیات الفاتحه لتاج الدین بن الدریهم علی
 بن محمد الموصلی المتوفی سنه ۸۲۰ نشر فی القرات العشره فی مجلدین للشیخ شمس الدین ابی الخیر محمد بن محمد الجزری اوله احمد بن محمد
 انزل القرآن کلاسه و نیز تفسیر و سماء التقرب و هو الجامع لجمع طرق العشره لم یسبق الی مثله و اختصره ایضا القاسمی الفضل
 بن محمد بن السخنة المتوفی سنه ۸۲۰ ثم تفسیر شیخ مصطفی بن عبد الرحمن الازهری المتوفی سنه ۸۵۰ البصر فی نحو نصف اوله احمد بن محمد
 یسر القرآن للذکر نظم الجواهر تفسیر فارسی ست در سه مجلد نیم از مفتی ولی الله بن احمد علی حسینی فرخ آبادی ابن تالیف تجميع
 جميع علوم قرآن ست شتمل بر بیست و نه در آخر تفسیر شرف عالم تفسیر و شرواد آداب تفسیر و تنبیہ بر اعلاط بعض مفسرین و ذکر طبقات
 ایشان نوشته نزد حجر سطور موجود است از نظر دران دریافت شده که مقصود مؤلف جمع مواد علوم قرآن علی تفصیل است
 نه تنها تفسیر قرآن بلکه تفسیرهای بسیار در دراز که بعضی از ان لائق ذکر و کتب تفسیر نیست بلکه از باب خلعت و عجوت
 دران ایراد کرده و اطالت بسیار بکار برده عارفان قرن تفسیر و عالمان علم تاویل این چنین توالیف را پسند نمی فرمایند و از قیل
 مجامیع و بیاض می انکارند شاید مستدیان این علم را فی الجملة افاده بصیرت بکند نظم الدرر فی تناسب الآی و الامور فی التفسیر
 للشیخ الامام برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنه ۸۵۰ و هو کتاب السیاق الیه جمع فی بیان سرائر القرآن بتجمل
 فیة العقل و ذکر فی آخره انه فرغ منه فی سابع شعبان ۸۵۰ و کان ابتداء فی شعبان سنه ۸۴۰ فکملک اربع عشرة سنة قال فی بعد انوت
 فیه و استقامت لی سبایه و وصلت الی قریب من نصفه فبالغ الفضل و فی وصفه بحسن سبک و غزارة معانیه و احکام صغیرة دارا حشره
 جماعة اولی نکر و مکر فصبوا من سهام الشر و الابطیل و انواع الزور و اکثرت بسبب الوقوع و طال الامر فی ذلك سنین و عمم الکرب و صفت
 بسبب ک کتابی مصاعده نظری الاشراف علی مقاصد السور ثم صفت الاقوال القدیسی ثم نقل من الکتاب القدیسیه و ثبت له دقا
 و رزق البصر و الانارة حتی کمل هذا الکتاب قد قلت ما دالکت المنه کور شامح الی حالهم مجز و مجز و یقطع سبیله بکتاب
 لما لان جلی مقصوده بیان ارتباط الجمل بعضها بعض نظم القرات الثلث الزائدة علی السبعة للشیخ شهاب الدین احمد بن حسین الطلی
 المقدسی المتوفی سنه ۸۶۰ و نظم القرات الزائدة علی عشرة لغتة البیان فی تفسیر القرآن للشیخ شهاب الدین عمر بن محمد السمرقندی
 المتوفی سنه ۸۶۰ نقایه مختصر فی اربعة عشر علم مع زیاده مساها منها علم تفسیر السیوطی و قد نظم الشیخ عبد العزیز الزمری الکلی المتوفی
 فن تفسیر فی بحر الرجز علی نظم شرح المنصور سبط الطبل و اوی ساه منج التیسیر الی علم التفسیر اوله احمد بن محمد بن محمد الاکرام
 و الاجلال الترمذی شوال ۸۶۰ انکت العیون فی التفسیر لابی الحسن علی بن محمد بصری المادری المتوفی سنه ۸۶۰ ذکره الواعظ
 فی تحفه اصلوة النونیه فی القراءه السخاوی شرحها الشیخ شعیب بن محمد بن شعیب الفقاعی المحوی علم النهار سی و السیوطی
 من فروع علم التفسیر نهائیات الجمع فی القرات سبع نظم بغیر نظم الشیخ زین الدین سمری بن محمد لطلی المتوفی سنه ۸۶۰ نهائیات التفسیر

نماز عصر است و هر که خلاف آن گفته و نمازی دیگر نشان داده راه غلط و خطایم بوده و محقق نیز و نیارده و جمعی در تحقیق و تعیین این نماز مسائل مستقل نوشته اند و اوقات عزیز خود را مفت را بیکان ساخته اند و اما الیه اجون پنا ببع فی التفسیر للامام یوسف بن عبد اللہ اللؤلؤی الاندلسی فی التفسیر لابی عبد اللہ بن طهر بن محمد بن مصطفی المتوفی سنه سبع و ستین و خمس مائت

خاتمه در بیان طبقات مفسرین بر سبیل اختصار

طبقه اولی صحابه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اند و شهر ایشان در کتب مستند خلفای اربعه ابن مسعود و ابن عباس ابی بن کعب و بن یزید و ابی بن کعب و بنی امی و عبد اللہ بن یزید و اکثر ایشان بن علم علی بن ابی طالب است و فی التفسیر و اختلافی نثارند و ابیت کثر آمده و سبب آن تقدم وفات ایشان است فاما ابوبکر در سنه سیزده از حیرت بوده و پهلوی مقدمه آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم آسوده است و عمر رضی اللہ عنہ در سنه بیست و سه از دست غیر و از ابوبکر و حاکم شهادت چشیده و پهلوی ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ خفته است و وحی الهی موافق رأی او قریب بیست موضع فرود آمده ایمه حدیث تخریج آن همه نموده اند و ابن مسعود در روایت بیشتر از علی بن ابی طالب است و ابن مسعود نخستین حجت متولد شده و در سنه هفتاد و سه در فتنه حجاج شهید گردیده گویند اطلس بود موسی ریش و بروت داشت از ابن عباس پیرس که وی ترجمان القرآن و حرامت است اکابر حاکم پیشل عمر بن الخطاب و اشبال وی در تفسیر کتاب اللؤلؤی جمع میکردند اما روایت از وی بطریق مختلف آمده احواد آنها طریق معاویه بن ابی صالح از علی بن ابی طالب از ابن عباس است بخاری در صحیح خود اعتماد بطریق دیگر پس بسبب خلیلی در ارشاد گفته اند التفسیر الطوال التي اسندوا الى ابن عباس غیر ضعیفه و رواها مجامیل انتی بطریق این تفاسیر طوال فر کرده و سیوطی از وی در اتقان نقل نموده طبقه ثانیه تابعین بالا حسان اند این تمییز گفته اعلم الناس بالتفسیر الطوال لانهم احباب ابن عباس کجا بد و عطاء بن ابی رباح و عکرمه مولی ابن عباس سعید بن جبیر و طاووس و غیرهم و کذا لک فی المکوفه اصحاب ابن مسعود و علماء اهل المدينه فی التفسیر مثل زید بن اسلم الذی اخذ عنه ابيه عبد الرحمن بن زید و مالک بن انس انتی پس از تیرین این طبقه است مجاهد وی گفته حضرت القرآن علی ابن عباس ثلثین مرقه و نیز گفته حضرت المصنف علی ابن عباس ثلث عرضات قف عن کل آیه سنه و اسالہ عنہا فی ما نزلت و کیف كانت خصیفة گفته کان اعلمهم بالتفسیر مجاهد و ثوری گفته اذا جاءک التفسیر عن مجاهد فسخک به ان تمییز فرموده و لهذا یقتضی علی التفسیر الشافعی و البخاری و غیرهم ان اهل العلم سیوطی گوید و غالب ما اوردہ القرطابی فی تفسیر عنہ و ما اوردہ فی عن ابن عباس او غیره قلیل جدا انتی و اما سعید بن جبیر بسبب سفیان ثوری گفته خذوا التفسیر عن اربعة سعید و مجاهد و عکرمه و ضحاک و قتاده گفته اعلم تابعین چهار کس اند عطاء بن ابی رباح و دوی مناسک او خبر سعید بن جبیر و و اعلم و تفسیر عکرمه و دوی اعلم و سعید بن جبیر و دوی اعلم و عکرمه مولی ابن عباس است شعبی گفته باقی اهل العلم بحجاب آمدن عکرمه و خود عکرمه میگوید لقد فرست ما بین اللوحین و کل شیء احذکم فی القرآن فممن عن ابن عباس و از رجال این طبقه اند حسن بصری و عطاء بن ابی رباح و عطاء بن ابی سلمه و خراسانی و محمد بن کعب قرطبی و ابوالعالمیه و ضحاک بن مزاحم و عطیه بخاری و قتاده و زید بن اسلم و مرة الهذلی و ابوالمالک و ربیع بن انس و عبد الرحمن بن زید بن اسلم و این همه اقدامی مفسرین اند و غالب اقوال ایشان متفق است و ابوالعالمیه ربیع راجح است و ربیع بطنی است از ربیع بن اسلم در سنه تسعین وفات یافته و اعراجه اجماع و اخاس و اعشار قرآن فرس بور یاد رستا از محدثات ابوجحج حجاج بن یوسف ثقفی است که منسوب است بقبیلہ بنی ثقیف مذہب خوارج داشت و در سنه خمس و تسعین در گذشت

بن حسین بن موسی ستند همه شیعه داشت در دست و گذشت ابو محمد عبد الله جونی و الامام محمد بن قیس شوشی و موسی بن حمزه
و عیون تصنیف زاجیه است از نیشابور و توفی ۳۱۰ هـ ابو القاسم عبد الکریم قشیری صاحب تفسیری فی علم التفسیر اعطای ابو الحسن
باخرزی گوید بوضع البصر بصوت تحدید و لذات لوریط البلیس فی مجلس کتاب توفی ۳۱۰ هـ و احدی نیشابوری نامش ابو الحسن
بن احمد است تفسیر دار کبیر و بسیط و صغیر بستمه را کجا کرده جاوی نام نهاد توفی ۳۱۰ هـ اکثر اهل علم نقل از تفاسیر المفسرین
و یگویند و نیشابوری است نام مولف بی برادر این چنین نقل محتاج تصحیح و تحقیق باشد طبقه سادسه سیوطی گفته ثم صنف
قوم بر خوانی علوم و کان کل منهم تفسیر فی تفسیر علی ابن الذی یغلب علیه فالنحو تراویس له هم الا الاعراب اکثر الاوجه
المختلفة فی نقل قواعد النحو و مسائله و فروعه و خلاقیات کالزجاج و الواحدی فی البسیط و ابی حیان فی البحر و المنهر و الاحبار
لینس له شغل الا انقص من استیفا و ابو الاخبار عن سلف سوار کانت محیته او باطله کالتعلی و الفقیه کما میسر و فی الفقه من باب
الطهاره و الی امهات الاولاد و با استطراد الی اقامه اوله الفروع الفقهیه التي لا تعلق بها بالآیه صلا و اجواب عن اوله المتألفین
کا لقرطبی و صاحب العلوم اعقلیه مخصوصا الامام فخر الدین قدما تفسیر و با قول الحكماء و الفلاسقه و شبهها و خرج من شئ الی شئ
حتی یقضي الناظر احب من عدم مطابقه المورد الایة قال ابو حیان فی البحر جمیع الامام البرزقی فی تفسیر و اشیا کثیره طریقه لاجتاج
فی علم التفسیر لذلک قال بعض العلماء فی کل شئ الا تفسیر المبتدع لیس له قصد التحریف لآیات و تشویش علی غیره بل الغایه بحث
انه متی لاح که شارحه من بعد تفسیر او و حد موضوعه فی یاد فی مجال سابع الیقال البلقینی استخراج من الکشاف اعتر الا بالمتألف
من قول فی تفسیر فمن زجر عن التکاد و اذ خل الجحنه فقد قاز و ای فوزا عظم من غول الجحنه اشار به الی عدم الرق
و المحلی فلا استیصال عن کفره و الحاده فی آیات الله و اقرانه علی الله الم یقل ثم قال فان قلت فای التفسیر ترشد الیه یا لا یظهر
ان یقول علیه قلت تفسیر الامام ابی جعفر بن جریر الطبری المدنی اجمع العلماء المعتبرون علی انه لم یؤلف فی تفسیر بلکه قال النوسی
تأنیف بکتاب ابن جریر فی تفسیر لم یصنف احد مثله ثم قال السیوطی و قد شرفت فی تفسیر جامع جمیع ما یحتاج الیه من تفاسیر المفسرین
و الاقوال المقوله الاستنباطات و الاشارات الاعاریه اللغات و نکت البلاغه و محاسن البدع و غیر ذلک بحیث لا یحتاج
الی غیره اصلا و سیمیه مجمع البحرین و مطلع البدرین هو الذی جعلت هذا الكتاب مقدمه له و الله سال ان یبین علی اکماله انتی کماله
تفسیری و یفسر بیت از حال الکمال عدم احوال او غیره محرر بطور تفسیر و فصح البیان فی مقاصد القرآن مراعات جمیع امور و کون
بر وجه مختصرا کرده و جمیع بیان روایت و درایت بروجه تنقیح علی سبیل الاجمال نحوه تا آنکه درین اوصاف فائق جمله تفسیر متداوله
این زمان است و الحمد لله الذی بنحته تم الصالحات طبقه سابعه از حال ابن طبقه ابو القاسم حسین راغب صفه است
صاحب احتیاج القرآن در قراة مفردات القرآن درین باب اعتقاد جمیع مفسرین بر تحقیقات او است توفی ۳۱۰ هـ و اصغر بن
شهری شهیر از عراق عجم است و ابو جواد محمد بن محمد غزالی ملقب بزین الدین غزالی قریه است بطوس جواهر القرآن و التلخیص
تالیف دست توفی ۳۱۰ هـ و محمود غزالی شخصی دیگر است که معتزلی المذهب بود شیعه و نسبت غزالی مخالطه دهند ابو محمد حسین
بن محمود غزالی صاحب معالم التنزیل المتوفی ۳۱۰ هـ منسوب بفسور که نام بلده از اعمال خراسان است او را فرادهم گویند زیرا که
پوستین بسیار است و فرادهمی پوستین است تفسیر وی اگر چه بطریقه محدثین است اما قصص غیر محمود و در خازن تفسیر ص می نمود

ابن برجان ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن مؤلف تفسیر ارشاد کتاب خود را بر روش ارباب حال نوشت و در کتبش از بلاغت و در سلسله وفات کرد ابو القاسم محمد بن عمر زنجشیری منسوب بر مختصر که قرینه از اعمال خوارزمست مجاور بیت المدبوله و جبار الدلقب یافت معتزلی است در سلسله وفات کرد حال تفسیرش از مقصد ثانی این کتاب پیداست امام رازی ابو عبد الله محمد فخر الدین منسوب بری است بزیادت زای بر خلافت قیاس و ری شهری از عراق عجم است وی در نسب صدیقی است در مدینه شافعی شاگرد محمد حبیبی شاگرد غزالی است در قرائت هم چند مسائل نوشته سرآمد متکلمین است از علم حدیث خبر ندارد و سلسله وفات فخر ابو محمد روزبهان لیلی منسوب بسوی بقله یعنی تهره صاحب تفسیر عرائس است سلسله زادهای نجم الدین ابو محمد و المتوفی و همد منسوب یکی از اجداد خود است محمد بن ابی بکر بن حسن الدین عبد القادر رازی صاحب اسوله القرآن ابو یحیی و او را کتابی است در لغت قرآن است بقیه ماوی صاحب انوار التنزیل حالش در مقصد ثانی مفصل گذشته شافعی المذهب بود گویند آنچه در تفسیرش از اعراب معانی پر است ما خود از کشف است و آنچه از حرکت و کلام است ما خود از تفسیر کبیر رازی است و آنچه از تحقیقات اشتقاق است ما خود از کتاب اربعین است و آنچه قدری بران مزید است جوهر قاضی است از تاویلات تعلیله او که در آیات قرآنی کرده و از احادیث او که در فضائل سوره و در دل و قلوب است فی سلسله حافظ الدین سیفی ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود صاحب مدارک التنزیل تفسیرش با وجود احوال خلی خوب واقع شده حنفی المذهب در علم اصول و فقه امام وقت خود بود و فی سلسله محمد بن مسعود قطب الدین شیرازی محشی کشف و بشیر که دار الملک فارس بود در سلسله وفات کرد بآزری معروف بفسرناشش رتبه الله و لقب شرف الدین بن عبد الرحیم صاحب تفسیر اسرار التنزیل منسوب به بازار که نام شهری است و فی سلسله شرف الدین حسن بن محمد محشی کشف و شش مجلد معروف بطبیعی منسوب بطیب که بلده است میان واسطه و شتر شراح مشکوٰۃ المصابیح تفسیر خود را فتح الغیب عن قناع الریب نام کرده گویند آنچه در تفسیر قرآن پیشاید همه در آن موجود است از تبیین وجه قرائت و تصحیح احادیث و روایات و توفیق نکات و تحقیق مسائل باقصی الغایات و فی سلسله ابو المکارم فخر الدین احمد بن حسن محشی کشف جابر بن نام وضعی است و فی سلسله سعد الدین نقض از انی محشی کشف منسوب ببقائزان قرینه خراسان از آفرینه الرجال هم گویند و فی سلسله طیفه نامیده سید شریف جرجانی محشی کشف و بشیر و ترجمه مفردات قرآنیة بفارسی نوشته این ترجمه بخط مولوی جامی دیده شد و فی سلسله عبد الرحمن بن عمر جلال الدین بقلینی صاحب مواقع العلوم فی علوم القرآن منسوب ببلقینه قرینه مصر و فی سلسله ولی الدین عراقی ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم منسوب به عراق ولایت شهر آباد کرده عراق بن خراسان و فی سلسله تفسیر او را هم پاک کشف دارند علی جماعی صاحب تفسیر رحانی همانم بلده از بنادر کن ملک هندوستان است و فی سلسله شهاب الدین ملک الطل صاحب بحر موج و فی سلسله دولت باقله مشهور است جلال الدین محلی منسوب بحکله شهری از اعمال مصر است و فی سلسله ملا علی قوشچی محشی کشف شراح تجربه منسوب بقوشچی که نام محلی است و فی سلسله طبقه نهمه ملاحسین و اعط کاشفی صاحب تفسیر حیرینی و جواهر القرآن و فی سلسله عصام الدین ابراهیم بن عربشاه اسفزاری منسوب باسفرین که شهری در حدود سیاه بورت محشی بیضادی و فی سلسله ابو السعد و محمد بن عمادی از علمای اسلام بول متوفی در سلسله مدینه حنفی داشت تفسیرش تالی کشف و بیضادی است ملا فتح الله شیرازی صاحب تفسیر مشهور بحکلیف عادل شاه از شیراز بدکن آمده و از اینجا بخوارزمش که با و مشاوتیچ لوی سیکری رسیده عبد الرحیم خان خاندان حکیم ابو الفتح استقبال کرده و دستور امان کرده

و بنصب صدارت کل استیاز یافت و فائش کجوه سلیمان واقع کشمیر در ۹۹۰ روده ملا عبد السلام لاهوری شی بهیادوی توفی در ۱۰۳۶
شماره ۱۰۳۶ ملا عبد السلام دیو محشی بهیادوی شاگرد ملا عبد السلام لاهوری است توفی ۱۰۳۹ و تلمیذش ملا انبیا است ملا
ملا قطب الدین بهمالی والد ملا نظام الدین ملا عبد العالی ملک العلماست وفات ملا عبد العالی در ۱۰۳۲ بوده محمد احمد تعالی
شیخ وحید الدین علوی گجراتی محشی بهیادوی از اولاد علی بن ابی طالب بود و گجرات دکن سکونت داشت توفی ۹۹۸ قاضی ضیاء الدین
نیوتی شاگرد او ملا دامت و سید جمال و لیا شاگرد قاضی است ملا لطف الدین شاگرد سید جمال طبقة عاشق ملا علی صغیر توفی
صاحب تفسیر نواب التبریل شاگرد ملا لطف الدین موصوف است تفسیرش در علوم ادبیه برتری از کشف میخاید و در علوم شرعی
تقدم بر بهیادوی سجد توفی ۱۰۳۸ مولوی رستم علی قنوجی بن ملا علی صغیر صاحب تفسیر صغیر توفی در ۱۰۳۸ تفسیرش در تفسیر کلام الهی
تفوق بجلالین می برد شاه ولی احمد محدث دهلوی توفی ۱۰۳۸ هجری فتح الرحمن ترجمه قرآن در زمره این از ایشان یادگار است
این ترجمه تفسیری از آیات الهی است دیدنی دارد طبقة حادی عشر مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی قنوجی صاحب تفسیر الفخار
از اولاد شیخ عماد الدین صاحب فتاوی عمادیه اند تفسیر ایشان تا تمام مانده و عجیب البیان فی علوم القرآن مؤلفه ایشان نزد محقق
موجود است توفی ۱۰۳۸ والد محرم سطور نیز از ایشان استفاده کرده اند طبقة ثانی عشر مولوی سید اولاد حسن بن سید اولاد علی
بهادر نوبنگ بخاری والد ماجد مرحوم کاتب حروف بر آید دلیل لطف فقیه تفسیری بسیار خوب نوشته اند توفی ۱۰۳۸ مولوی علی احمد
سفی بن سید احمد علی فرخ آبادی صاحب تفسیر نظم الجواهر شاگرد مولوی عبد الباسط قنوجی اند در تفسیر فارسی که سه مجلد کلام است
اطلاعت بسیار در کار اجنبی از فن تفسیر کرده اند توفی ۱۰۳۸ طبقة ثالث عشر قاضی محمد بن علی شوکانی سی توفی ۱۰۳۸
خمس فحسین و استین الف صاحب تفسیر فتح القدر و دیگر مؤلفات جلیده یک اسطوخمور سطور اند تفسیر ایشان نمونه تفسیر
ابن جریر طبری و تفسیر حافظ ابن کثیر است و متاخرین احدی برین موال تفسیری نوشته پیش تفسیر موجود است شاه عبدالعزیز بن شاه ولی احمد
محدث دهلوی صاحب تفسیر فتح الغریب توفی در ۱۰۳۸ این تفسیر بر یک باره اول و دوباره آخر قرآن کریم است خلیل خوش محاوره
و احاطه واقع شد و تحکیم آن از مولوی حیدر علی صاحب سنتی الکلام است اما تمام مانده قاضی شاد الدینانی پی شاگرد شاه ولی احمد
محدث مرید ظاهر بخان صاحب تفسیر نظری است این تفسیر مثل بر وجه اعراب قرات و مسائل فقهیه و مقامات صوفیه بوده است
و از فن تفسیر فی الجمله اجنبی افتاده توفی ۱۰۳۸ هجری لوی سلام الدین صاحب کمالین از علمای دهل بوده اند مولوی تراب علی صاحب
التفسیر بر باره آخر قرآن کریم است از نظر در مقصد ثانی این کتاب ملاحظه کتب تفسیر و وفیات مؤلفین آنها ثابت است که بکمال
سلک این طبقات بوده اند کيفنا اتفق و با وجود کثرت تفاسیر کتب معتبره این فن بسیار کمتر از دهل و سهل را اعتبار طبقات تفسیر را بدست
اهل سنت و جماعت و موافقت با احادیث صحیح و اقوال ائمه صحابه و تابعین و لغات عرب و وجه صحیح اعراب و عدم اشتراح و کس
بالمطالع بیکانه از تفسیر و عدم خروج مفسر از دایره این فن شریف است پس بس صدیق جن جنس بن علی قنوجی بخاری بنسب توفی
که بدیده از هند است میان دو آب بر دست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده و بخاری نسبت بسوی بخارا که شهری معروف است و محمد
بن اسماعیل بخاری از آنجا است بخارا مفسر بن محمد بن اسماعیل است ما خود را بدامن ایشان بسته است و همچو سبزه بیکانه در گلزار ایشان
رسته و ترخه خاوند خود در خط و اتحاف النبلا نوشته ولادت می نوزدهم جمادی الاولی ۱۰۳۸ هجری در بدیده بانس بر بلی اتفاق افتاد

و نشود و ما در وطن بالوف یعنی بلده قنوج بکنار ابراهیم یافته و در عمر پنج سالگی یثیم گردیده و بعد از شش سالگی به اشدنی برآمده بود
تحصیل علوم متداوله و فنون سمیه فاتحه فراغ خوانده و بشیبت آتی در ازل محاسن علوم کتاب سنت و آنچه بیان می ماند در خزان
خیال وی جا گرفته و از هر فنون اشدنی نیز گشته از ماده سخن نویز زده بردار گردید و در سلك خدام علم حدیث و تفسیر و کتب
گشت و سنده علوم قرآن حدیث و اجازت و ایت آن از شایخ هند و عرب حاصل نمود و در دایت طلب تالیفات بسیار و فنون سمیه
که سرمایه تفصیل است با نایمان است کرده و چون غالب آن بولفات بر طریقه استفادیه بود و در نهایت آن ساخته و پرداخته سابق
در نظر لاحق از پایه اعتبار ساقط گردانید و بعضی را بوجو و اثبات جدید درست ساخت و بخیال بولفات مذکوره کتب و رسائل چند
برای خود و اولاد و احباب خود بر چند اسامی بعضی از آنها این است افاده اشیدوخ بمقدار النسخ و المنسوخ تحف البنا و التقدین
بأخبار و آثار الفقهاء المحدثین الاعتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح الادراک لتخریج احادیث رد الاشترک الاخوان علی سلسله الاثر
الکثیر فی اصول التفسیر و تفسیر الرازی فی شرح العقائد الخجسته فی الاسوة المسته بالخطه بذكر الصحاح المسته حصول المامول علی الاثر
الحرر المکنون من لفظ المعصوم المامون در وی چهل حدیث متواتر ذکر کرده و سلسله الصدیق الی البیت العتیق در سلسله فیض
تالیف شده و الروضه المندی فی شرح الدرر البهیة فتح المغیث بلفه الحدیث ترجمه اردوی در برهیه است فتح البیان فی مقام القدر
در علم تفسیر است قطف الثمر فی بیان حقیقه اهل الاثر قصده السبیل الی ذم الکلام و التاویل و التفسیر ساکن الغرام الی روضات السکاک
شکاک الختام فی شرح بلوغ المرام مثل المرام من آیات الاحکام و این همه رسائل مجده تعالی از قوالکب طالع برآمده و بطبع و چاپ
اهل علم و ائبل گردیده و هر یکی از ایشان ششون است تحقیقات فائده و تحقیقات لائقه که در تصانیف اقران اماثل مثل آن نمی آید
لیکن بفراسد تصدیق حسد بسیار است چون افاضه مبداء فیض منحصر در فرد و دل فرود نیست و سلسله افاده همواره بر پاست
حتی سبحان و تعالی چنانکه بعضی افراد است و اشخاص ملت را بعضی فضائل مخصوص گردانیده بعضی را رتبه اجتهاد و بعضی را
پایه تحقیق و بعضی منصب تطبیق الی غیر ذلک از زانی فرمود و بعضی استجدیدین بر فرازی بخشید این چیز را بلطف خاص خود
توفیق تدوین بنیت صحیح در ابواب شریعت محقه و معلوم نیست که پیش از وی کسی در خصوص ملک هندوستان برین نوع بیلیع
و اسلوب لطیف سرانجام این مرام کرده باشد یا مضبوط تر از سخن بی سخن گفته هر که را درین حرف شبهه باشد گوئد بولفات او را
باصناعات دیگران موازن نکند و دریابد که با وجود آن همه جد و جهد بشیر شیر این فن نرسیده اند خصوصاً عقائد کلامی اهل سنت
بوجهی از روی دلائل و حجج صحیح اثبات که از خص و خاشاک معقولیان پاک گشت روش محرم سطور در اکتساب علم و تحصیل حاصل
و تصحیح عقائد روش محدثین جامعین میان فقه و حدیث است طریقه سلف امت و ائمه ایشان در هر باب ذیل بصبه العین
و پیش نهاد خاطر اوست و نظر کردن در کتب نه اسباب اهل سنت و جماعت بدون تقلید بجهت تخاص و تقلید مجتهدی مخصوص نشود
مفسرین او تا هر چه موافق کتاب سنت است در خود قبول و تلقی است و آنچه مشتاق و مضاد اوست کالای بد برایش نماند و بالذات توفیق
بعده در هشتمه هجری موفقی شد با دای فریضه حج اسلام و زیارت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم و حق تعالی بحض لطف خود
ابواب فتوح بروی گشاده ساخت و مصلح جمیع غیر از عباد خود بوی سپرد و الحال نزیل بلده بجهت اهل محفوظ الطاف و متانعی الجلال
لا احصی ثنای علیک انت کما اثنیت علی نفسك در قرآن کریم سجد یتیم قافوی و و جدک ضالافندی و و جدک عالافاغی خواند

این آیات تفسیر احوال من است و اما بنعمه ربک فحدث شرح مقال من شاه ولی الله محدث دهلوی افاده کرده اند که سعادت چندین قسم
یکی نفسانی و آنکه و ام نشاط قلب و انبساط خاطر و عدم تشویش باطن است دیگر سعادت صحت بدن عافیت و تندرستی ظاهر دیگر
سعادت سرانجام حساب معاش بوجهی که مقاسات شذائش مشوش حال نگردد و در امثال اقران گذران بآبرو شود و دیگر سعادت
وجود اولاد مست برای الباقی سلسله و نسل و نسب دیگر آنکه قسطی از مال و جاه و چشم که تعزز و تعظم ظاهری بدان مربوط است
دست بهم بد چون استیجاب برین سعادت و جمیع اینها ممکن است پس هر سعادت که ازین اقسام نصیب آدمی شود غنیمت داند و بقیه
و طائف حمد و سپاس سعادت بخش حقیقی اقدام نماید انشی الحمد لله تعالی و تبارک که این همه سعادت درین جزو محقر و بر وجهی که شایسته
و از اولاد صالح و اموال حلال و جاه و چشم و خدم و انواع تعزز و تعظم و صحت بدن عافیت تر تندرستی و اعضا و جوارح از دست
و پا و گوش و چشم الی غیر ذلک مما لا یستقصی حصه وافی و نصیب کافی یافته شمع و لوان لی فی کل منبت شجرة و لیس السلام
استوفیت واجب حمد و امیدواری از حضرت باری جلت عظمت و عمت نعمته آگست که سعادت اولی را تالی سعادت آخری
و چنانکه درین پیوسته استکمال جمیع عوالم بنده شمرنده خود بوده است همچنان در دار آخرت برست و فضل و مغفرت خود شمول عوالم
و مراحم شایسته فرماید و از در کات جمیع و عذاب نار و تبعات مرصه قیامت در احوال ساعت و شذائش موافقت ربانی بجهت وادار
علیه بفرز و ازین در فانی به عالم جاودانی قرین ایمان هیچ و ملاصق اسلام هیچ و روفی مرضی خود برد و در برنخ بواجب سوال منکر و
و دیگر ماجریات استقامت و ثبوت کرامت فرماید و این در لسان ضعیف ما توان را که گسترین بندگان احترام بندگان رسول
النس و جان اند و هر طور و قلب از مان از آفات و حوادث دوران مصائب و اوبی جهان محفوظ و بلطف شامل خود محفوظ دارد
و توفیق علم نافع و عمل صالح و اتباع سنت و اجتناب از بدعت بخشد و انتساب نبوت را که خیر طین دین ایشان است و هیچ طبقه
تا بقای نسل که منتهای او جزوی سبحانه کسی نداند جدا نگرداند و میر و عمر و خراف فانیه دنیا را احجاب سم و طبع ایشان نسا زد
الکون که از عمر مستعار و حیات فانی قدم در مرحله دهم پنجم نهاده بقیه زندگی اگر در سرحد و سپاس خداوندی بسر و دو الیقین
بی اساس در دست کلام قدیم و کتاب حکیم وی بگذر دزب سعادت و فی رشادت مسوده تفسیر فتح البیان فی مقاصد القدر
که افضل احسن یوفقات این همچنان است در او آخر ۱۲۸۵ هجری بعرض مدت هشت ماه اتفاق افتاده و جود و جود بسیار در کات
وی منته در او ائسل ۱۲۸۵ هجری نوبت نظرتانی و محو و اثبات رسیده مجموع زمان تکمیل می یکسال بیش نیست درین مدت قلیل
سرانجام این خطب جلیل و امیر جلیل حضرت لطف الهی است امیدوارم که برکت این خدمت محقر در نور مغفرت آخرت گردد و تا بقای روح
در بدن غالی که در علم الهی چه مقدار خواهد بود و قرین تحقیق طاعات و مبرات و حسنات که باقیات صالحات است بام رب است و بی
فی الدنیا و الآخرة توفیق مسیلا و اکتفی بالصالحین و اجل لی لسان صدق فی الآخرین نه او قد انتی القول بنانی باقر ناه
و انجز الوعد الذی وعدناه ما رجوان فی کل باب منہ منج الی بغتة المفسر و منزع قواعد و قواعد و فواء المستغرب و تستبدع و الیه سجد و بزمیل الفرافرة
فی المنه فی قبول امته و جود العقود و دعاه من الکلام علی بعض الکتاب و القول فین فیه الحجب الذی لایرد و دعوة القاصدین
ولا یصلح عمل المفسرین و کان ختم هذا الکتاب بدار الایمان العلیه بجهت پال الخیمه حاما الله من کل آفة و بلیته فی سنج جادی الاول
من شهر رسته تسعین و مائتین و الف من هجرة من خلقه الله علی اجل النته و اتمل و صفت صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه

و جمیع حاتمہ علومہ من امۃ الاجابۃ ما تسبقت فی میدان تصحیح و الا قلام و احراز باب البیان و البیان قصیب سبق فی السبق و البیان

ذیل الخاتمة

تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن کہ کر ذکر او درین کتاب بده سال پیش کش میز او و صد و ہشتاد و نہ ہجری ست سال آغاز طبع او در دار الامارۃ بھوپال دو از صد و نو سال ہجری ست جمعی از اہل علم و احباب برای ہر دو سال تاریخا گفتہ و نوشتہ اند چون الحاق این تواریخ در آخر تفسیر بوجہ آنکہ تفسیر عربی ست این تواریخ فارسی ست و ذیل خاتمہ این کتاب کہ در اصول علم تفسیر و احوال کتب تفسیر ست نوشتہ آمد و تقریباً عربی تفسیر مذکور نیز در اینجا بغرض جمع اشقات این باب ضمیمہ کتاب نمودہ شد و در خاتمہ این ذیل تاریخ ختم طبع این کتاب سمت تحریریت پس منجملہ تواریخ سنین تالیف تفسیر موصوفت این ہوادست اول ذلک الکتب عجیب دوم ہایون با تفسیر ہست سوم چکشاف رموز و سر قرآنی چہارم مراتب رموز لوح قرآن پنجم تفسیر قرآن حکم ششم تفسیر فرقان ہفتم خزینہ تحقیق ششم تفسیر فصیح قرآن ہشتم چہ نیک آغاز بود و نیک انجام یازدہم ابین البیان تفسیر القرآن دو از کلام کامل بود تاج التفسیر سیزدہم ہو کتاب بطق با حق و الثواب چہار دہم مصحف تفسیر صدیقی حسن و این مادہ نتیجہ فکر حضرت مدار المہام محمد جمال الدین خان صاحب بجا در نائب یاست بھوپال ست یا نہروم چہ تفسیر حسن بیابا شد انجام و این مادہ بر آوردہ جناب رئیس مخطوطہ نواب شاہ جہان بیگم صاحبہ والیہ بھوپال ست شانزدہم تفصیل کمال شئی و رحمتہ و این فکر خاطر سید محمد سوری تہتم ساجد یاست بھوپال ست کہ ہفتم امہ با حق قرآن نتیجہ فواد مولوی ذوالفقار احمد نقوی بھوپالی ست و منشی احمد علی احمد بران بصاریع فارسی تعلیق نمودہ دہی ہذہ نظر

این سہی سرو باغ آل بنہ	کہ نظیر خودش خود اوست نہ غیر	در فصاحت مکانستہ دارد
کہ بران پرزین نیار و طیر	ابد الہمہ ورجان باشد	حق نگہدار دشش بام بخیر
در و فاشش ہمہ رفاه و صلاح	در خلافتش ہمہ مصائب و ضیر	قصہ تفسیر کرد قرآن را
قدم از سر نمود اندر سیر	حسن آغاز بدین کہ در انجام	گفت یافت امہ با بخیر

ہمچہ ہشتم تاریخ مولوی علی عباس چٹیا کوٹی ست قطعہ	فسر النواب عالی الجاہ من
فاق فی التفسیر ابناء الزمن	کل جاف قد توارى و اکتمن
قلت فی تاریخہ مستبشرا	و منجملہ تواریخ سال آغاز طبع اوست
تفسیر النواب بیکر گلشن فیض بیکر گلشن فیض رشادت بیکر گلشن فیض رشادت	تفسیر النواب بیکر گلشن فیض رشادت
و نظم فصاحت مد بلاغت محمد نتیجہ فکر صاحب محقق قاضی طلا محلہ پشاور کہ در حقیقت تفسیر از پشاور بھوپال فرستادہ و ہما	

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اطیب حمد یفوح از بارہ علی صفحات العقول و اعجب فکر و تکفل انوار تفریح القلب الکریم المتول یکی ریاریا خندہ از اسرار
سم نسیم الصبا جابت بریا القرفل و دینی عنان العمر الاق و جمیع بدین المشوق الشائق سم بسقط اللوی بدین الخواص

وتحيات يرفق سيمها ولم يعف رسمها سحر لما نستجها من جنوب وشمال + تنضم لمدح ومحمد لقطع من رضى
 فمطورة ثوبا سحر غذا ناسير الما غير محلل + بعد الذي فتح خزائن القرآن بمفاتيح السنة اهل الفضل والبيان واشترق
 نوره الملح على قلوب اهل التوحيد والاتباع بالمنح والاحسان واصلوة والسلام على بركة الظهور والنور على النور والآ
 الروحاني والكاشف عن قناع المعاني والبدر الساطع على الحقيقة الانساني محمد الاسم محمود الرسم المبعوث بالحق المبين
 الذي ارسله الله رحمة للعالمين عليه من الصلوات فهداهما من التحيات كلها وعلى آله الطيبين الطاهرين الذين فروا من الجبال الوعرة
 الى عمران العلوم الروحانية ونصروا هذه الملة البرية بل البرية بالكتاب العزيز والسنة السنية هم المنزهون عن الانحار والمعتقون بالآيات
اصابع فيا اسفى على زوال رسوم الدين وانقار سياه اليقين فما انما سقم بالحسرة فهو هم يحي زمان كزنا الفقرة
 استنى نفسى عن الاسف واقفع وحشتى لذباب العلم والعلماء ورفع اهل الريح والاهوا وبقا لاهل المشرف فظلم

لكن كنت في دار عن الالف نازحا هم الغر باطوبى لهم ما تغربوا وكم صلو اما افسد الناس بالهوى وقت ام بذافوق المناير يخطب واياكم والابستداع فانه يكاد بها نور الشريعة يئسب لذا اصبح المعروف في الارض منكرا من اسلم اذ مات الهداة وغيبوا وما العلم الا من كتاب وسنة	غريبا فدين الله في الارض غريب اناس قليل صالحون بامته من السنة القرا فطابوا وطيبتوا فقال عليكم بالسباعي وسنتي ضلال وفي نار الجحيم يكسب وكم بدعة شذوا وان بدلورى وذوالنكر معروف اليهم محجب فخير الامور السالفات على الهدى وغيرها جهل صريح مركب	وان في الايمان والعلم والعنى كثيرين لكن بالفضالة اثبتوا وقد خذوا فختار عن كل بدعة فعضوا عليها بالنواجذ وارغبوا وكم حدثت بعد الرسول حوادث وكم سنة مجورة مستحسب وماك الا الانداس معالم ونشر الامور المحذات فنجبوا
او سقى في خشت تمام تفسير عشرين	او سقى في خشت تمام تفسير عشرين	او سقى في خشت تمام تفسير عشرين

وسيفر بلخ تضمن على مطالب منعت واحتوى على مقتصد لم ير عين ولا اذن بثلمها سمعت الذي

ارخته بالهوى الكبير في لي تفسير لكن من نوره في كل حين	وقد الاقمار تجبوا او تنيروا ضياء لا تغيبه الديمور	لكن بدرتزل له البدور على يد من ذل له البيان فصار له عبدا
يجب اذا ناداه وملك له المرام سها يصيب ذاراه وليفق الحم العدل جميع الباس الذي واطلع على الدنيا بدر امله السيد السند الذي لم يله الكناثر فواب الاحياه امير الملك سيد محمد صديق حسن خان بجاد وادام الله قبلا وضاعت اجلاله وهذه عدة آيات انشدتها في شانه الكبر بالاحسان وتنانة	واصرف همومي بذكر من شاكلها فذكرها في غمار الموت يحيينا لو وقت طعم الهوى يا صاحبه محبت امعان ندمان عاقلة فينا	روح باخبار سلمى حاق نادينا وانشد باوصافها شعرا يسلينا سكاواروا حنا تنقص خاشعة عيناك خزانة الامت المحيينا يا عاذلي في الهوى ان الهوى محب

يبتنا الحجر والسقما وحسينا
 جيتقوا اهيل الحى كرمه
 تحكى من الحزن فى اعضائها لينا
 جلت وجارات بحسن غير مشبه
 وانت يا نور عيني لا تسالينا
 ونحن حرقى بنار لا انتفارا لينا
 ياسلوة القلب طيف منك بجهننا
 اهلنا اخته صاحت فما برحت
 فياله بحنين الشوق يسكننا
 احب طور الكناز فى قصره
 يشفى بسلساله الشافى ويروينا
 الحمد لله لا جابه ولا لبه
 فذاك فى قسمة الجبار يرزينا
 الله يشهد ان الصدق شيعتنا
 وتتم حق رسول الله ما ديننا
 محمد سيد السادات قاطب
 خيار اهل المدي عزنا وتمكيننا
 لنا ولوع وحرص فى تداولنا
 نفوذ بالله الفينا الشياطينا
 علم الحديث لنا فى كل دايته
 كلا وان قطعت منا هوادينا
 صمد يقنا الحسن السامى الامم
 وهو الذى عن صراح الحق يبيننا
 حن الفواد الى لقاءه شغنا
 فان صدق رجائى فيه يروينا
 الله ربى بالطفاف كرمه
 ودون الشرع والاسلام تدوينا

يا جارتى لا تهيجى لوعتى اسفنا
 يا بال سلى وماذا لا تحيينا
 فى جنة المحند لو فرقت المرام اذن
 فكل حسن سواها لا يسكننا
 اصبت يا ظلية الا تراك نافرة
 وشرة من لكاك العذب تشفينا
 ما اغبر الله صدغنا من شهاهما
 الحان شجوتها بالخرن تشجينا
 لا ضير قينا ولا تخشى الملام وان
 فذاك يا صاح يورينا ويصلينا
 كم ياطل اشاعلا فى اللو منقر لا
 فى كفن السر نحيه ويعويننا
 اصل القناعة بحر لا نفا وله
 ولو اخو البديع اضحى كاشفا فينا
 خير المدي قول من اقي السما ومن
 من ناق فى العرف القدر النبينا
 كفاك شغل احاديث النبى عملا
 حتى اولو البديع ستونا مجانينا
 فمن لدنهم جويش الزور اذا هجت
 ترس اذا احادث الايام يرسينا
 الله در قفى شق الظلام لنا
 اعزه الله اجلالا وتمكيننا
 لما تجلت باقصى المند فكرته
 يا جذا يوم تنجو من تنسينا
 ما ان هممت بسفر من حمارقه
 فى ارغد العيش ببقية ايمدينا
 سفر تلغى ايتق جامع زلق

بالله فى غمرة الاشجان خليلنا
 عدلا ربكنا هيفنا وخسعتنا
 لا تلتقى مشلما حورا ولا عينا
 كم من ضرار حلت افيك حبرنا
 ولم تراعى حقوق كنته عينا
 فان حسره لنا لذي الوصل فى كبرنا
 اهدت لنا الريح ريجانا ونسرينا
 اهل الحام فراد الله لوعته
 اهل الجحنا فى الموى العذرى يذرينا
 وتارة مثل ما بارود عذب
 هيمنا شهيوات قد جاوزت خمسينا
 لنا العلوم العوالى والسيام به
 فخرقة منه فى الازمان تكلفينا
 ان الفتى من يراعى حق خاله
 سماه رب السماه ويسينا
 روحى القذا لاصحاب المديت هو
 فى يوم تحضر للقسط الموازين
 لكننا حين نلقاهم نقول لهم
 يريك بالنظم يوكا وصفينا
 انبتغى لاناويث النبى بدلا
 وبين الحق والتوحيد تبيننا
 فهو الذى عن فجاج البديع انقذنا
 تضوع المسك منها فى بوادينا
 وان تكن ظلمت نفسى لرؤيته
 الا وجدت لقلبى فيه تسكيننا
 قد انصح الحق فى تفسيره علمنا
 بحيث عن كل ما قد خط يفسدنا

هذا الكتاب الذي يكلمنا فيه لا ضمير لوجبت في تحصيله مينا هذا الكتاب الذي يروي الغليل ونحوه من بطاويه انسانينا ما ان ذكرناك في سر وفي علن الا وجرمك يودينا ويردنا اندر حكم يوم الحشر اشد عزنا ولم تقتله غيركم ديننا يعينك الحق من قول السام اذا ويرحم الله عبدا قال آميننا	هذا الكتاب الذي نوحاه تحيينا هذا الكتاب الذي في الصدق جبره لم يصطبر منه ارباب النهي حينا صدرك في ذا الشفر يا ثقتي الا وذكرك بالانصر ارحمنا اضحت رياض الذي فيكم محضه تفجر لعل منكم في نواحيننا تاليد ياتني لا نبتغي عوضنا غر النفاس تردنا وتعلمنا انتهى كلامه وتم مراره وحين اين كتاب الكسير ختمه سوده باله اقتر السبا	هذا الكتاب الذي عمت فوائده وزينه جان اعلم تزيينا هذا الكتاب الذي نرجو النجاه به اذا قرانا وجدنا فيه ماشينا ما ان تقرأنا كتابا منك فيه دي فابعث لارواحنا منصار حينا لم نعتقد بعدكم فردا اخا ثقتي عنكم ولا طست فيكم امانينا اعلاكم رب العلي قدرا ونعتي انتهى كلامه وتم مراره وحين اين كتاب الكسير ختمه سوده باله اقتر السبا
راورين نزدیکی بسبب کشیده شد و بعد محو اثبات بسیار نقش ثانی بهتر از اول برآمد و نام تاریخش حج الکرامه فی آثار القیامه مقرر گردید و نام دیگرش جمع الغایه فی البدو و النهایه است از حق اسید و ارم کاین مقامات باقیات را بعد فتنای مؤلف بقای دراز نمشد و بحضرت مقدس خود بقبول جمیل احر جزیل کامران شرف اندوز گرداند و از حسد حاسدان تشریب مبتدعان دور دارد و دین حین شنیده شد که بعضی از اهل در اس اشاعت رجوع از مسائل اجرامی صفات آئینه بر ظاهرش برین ورافتاده بر بستند و نه استند که رسا احتوا و انقاد و بغیر الراء و جز آن برد لائل قاطعه این مسائل ساطعه مثل اند بر وجهی که هیچ ماهر عارف قبح سنت بقبول آن اوله چاره ندارد و بحسب استبداد بعض اشخاص فتوی در باره هفت آسمان هفت زمین نوشته شده بود و در طبع است اثر ضمیمه دیگر فتاوی مترسمان مانه در نفی امکان وجود مثل خاتم الانبیا گردانیدند با آنکه حق درین مسئله عموم قدرت الهی و تشوّل و امکان وجود امثال ملائکه مقربین انبیای مرسلین از آدم تا خاتم است اگر چه نظیر وی صلی الله علیه و آله و سلم و عده آبی که ذات سید المرسلین با خاتم بنیدین گردانیده در خارج غیر موجود است و هفت طبقه بود و این طبقه بود و خلقت در این طبقه است دیگر است و نفی امکان تشلیت خاتم الانبیا در اوصاف کمالیه است و دیگر ختم اهل حق و ارباب علم کامل را بحکم المعاصره اهل المنافره از زور و مفتریان و افتراهای کاذبان طعن جاهلان و انتحال مبتدعان و تشنیع مبطلان و بیچ عصر و زمان نجات نبوده و نخواهد بود تا آنکه روز جزا بیاید و هر ذی روح اهل عقیده فاسد و عمل کاسد جزای اقوال افعال خود بچشم سربیند و داند که حق با کسیت باطل چیست و سیعلم الذین ظلموا انهم لنقلبون فتعلم لیلی ای دین تداینست و ای غریم فی انقاضی غریما و آیدیم بر آنکه سفتی احمد علی احمد برای ختم طبع این ساله تاریخ گفته و در معنی سفته الحاق آن برای ختم خاتمه وقت مرا خوش کرد و هو هذا الشعا		
نادر گهری دارم و از من به پذیر	جدی کن از علم نصیبی بردار	پاکیزه سخن از من مسکین بشنو وستی زن زن مائده زادی برگیر

مارا که محل قدس منزگاه است	زینا بود براسه دنیا تا شب	امرو
هر چند که در دهر تو باشی تا دیر	عاقبت منشین کار پیر را میگویند	افسوس صر
در حکم خداوند گنج ابراهیم	در طاعت عبود زینب نصیر	برخیز که پیش است تو
افسوس صد افسوس ندیدن نصیر	در یاسا که این وقت نیایی دیگر	دانی چه کس است که این شمع را
این نفس مریض را علاجی نسیر	زین نسخه که کرده اند بهشت کسیر	در خلق حسن خلق حسن را آهویز
نور صفت و تاب غلغله تر نسیر	در راه و روشن جد خودش را مانا	کردم چو سوال حال طبعش از دل
صدیق حسن بن حسن ابن علی	لا ازال مصون با دوا اطاعت قدیرا	
فرمود که نصیر با اصول نصیر	او احمد و اولاد او خرا و طاهر و باطننا	
قطعه تاریخ اختتام طبع اکسیر فی اصول نصیر از تالیف فکر مولوی محمد عباس رفعت		
شکر صد شکر که از عین خدا	طبع شد نسخه اکسیر رفعت	هست و در علم اصول نصیر
کو کب و درسی و مصباح نصیر	سال بخش بدلم شد القاد	در سنه ۱۳۹۱ هجری قمری
این کتاب شد بلا شبهه و شکی	قابل حفظ جن و انس و ملک	از تصانیف جناب سماعی
صاحب المجید امیر ناس	نخل اولاد علی خان قشنگ	نام بردار و کن انور جنگ
خلف ارشد اولاد حسن	که از و چشم سر و شد روشن	بهره و در خلق حسن خلق هاشم
میر صدیق حسن خان هاشم	نیز چرخ علوم و حکمت	عقل قبال نفسم و فطنت
ناصر ملت بیضا ی سبب	وارث دولت تمغای سبب	افسر تارک اقبال و حنا
بازل دهر امیر الامرا	لائق افسر شاهنشاهی	زینت کسند والا جاست
جنگ اوتاب نادر و نیمه	و تم بخش چو قصای مبرم	آفتاب فلک فضل و هنر
ریخ و خوب تر از روی قمر	مظهر جود و کرم عدل و حنا	سماعی دین نبی دوسرا
متبع همت و جا و انجم	در یکدانه دریای کرم	خیر الناس و صید و دوران
آسمان شرف و عزت و شان	ناشر طیب کرم خلقت او	باو جان بخش جهان همت او
همتش همت عاتق طی کرد	ابر بندش بزمانه فی کرد	تا بود هفته و سال و مهر و روز
تا بود نیز گیت افروز	تا وز دیا و صب و رنگشن	تا دگر کس شهلا بچین
بازل شاه و باقبال و چشم	سرور دهر امیر عظم	

تقریظ بر سید الکبیر زادید ارباب جامع الفضائل و السیادة مولوی سید نور الحسن صاحب ساکن علی پور چوڑہ مکمل الہی مدرسہ جسٹس داران یاسٹ محبوباں سید الدیالی ابقاؤ اصولہ الی غایتہ تمنا		
بسم اللہ الرحمن الرحیم		
تحکم یا حسن انت علینا القرآن بعد الخ البدیع وغرائب المہانی و عرفتنا البیان بعظیم المزاہد و زیادۃ المعانی و جعلت قرآننا خزانۃ من خزائنہا و جعلت الہدایۃ سبیلنا و جعلت النور الیہ و جعلت علیک ایہا البشی الاحی انت ہفت الیانا تزیلا و رکت القرآن ترتیلا و اعجزت ابوابہ عن محارباتک و مباراتک و حیرت المصالح بملیح اشاراتک و غایرت قطبہ		
محمد احمد الہادی لا مستہ	الی ہضرات صراط غیر ملتحد	بزرگوں رحیم سید سند
سجل الفنا و جعل الیل و صنفہ	امام الیہ الایہا المقسین النوار العلوم و المقسقی النور المنطوق و المنقول	بشری لکنت تقیہ شعور و ما قصہ ہما ایدی فی فضل الرتبان و تزیین عرائس لم یطہر من انس قبلہم و الاحیان فانہما من سبک الیہا کسیر و لمن طلب اصول التفسیر غیر نصیر حدیثہا فی افضل رفوع و سوق عباراتہا کثیر اجتناب لا و الامنوع الغافلہا الرق من دمع السحاب اطرب من کاس یضجک بخر السحاب بطون مضرب و قوافیہا سماع و سوادہا لمدام الادب سبک بختام شعر من اللفظ و ولدت مشکافہ علی الزمان تمشی شتیہ التخلی
حور عین ما تحیرت الانامل بشاہدہا و لم یسج الناحون علی ہواہا قطعہ	ما فی حجاب مبع الوری مشلہ	مجموع مضامینہ و مشکہ فی الدہر لم یوجد
کیف لا و قد قصدی لتجہ من لم تعقد علی شکلہ انخاضہ و لم یحل بتوأم لہ بطون الدفاتر صاحب العلوم و الفنون غیث الافادۃ المتون جمال الکتب السیر امام الحدیث الاثر و کلمات مصابح النوار و ذاتہ مشکوۃ العلوم و الاسرار سید فحنت طینتہ ہما المجد و المروۃ و غرست نبعتہ فی ساحتہ الفضل و الفوہ و فرج دوحہ مجدہ قد سادنا کثیرہ طیبہ اصلہا ثابت فرغانی لہما نظرہ		
احاط بعلم العقل و النقل و اغتدی	سراج طریق الحق فی عسق الدجی	افاد من النوار لایس یفہد
ابوہ رسول العالمین محمد	کبحر محیط فیہ دگر منصفہ	امام الوری نجم الہدی کاشف الدجی
	لہ جہتہ کاشمش یسطع ضوہا	و قلبک منیر فاقض متوہ
اذا اس الیراعۃ سجدت فی محارب القراطیس شکرا و شملت من مدام مدادہ شکرا و کجکت بحبرہ عیون الفتوی و بحر جوی المسامح باعہ یروی اشعار		
یا ایہا البحر شفت المسامح من	علامتہ نات المعقول ستقنہ	فہامۃ جامع المنقول محصیہ
کم ذانتیہ بیہا سلیہ	و زالی ساحل القراطیس تلقیہ	السید العالم الخیر یحمتنا
من کل فی عمیق لیل المعضل و کشف لدیق یرفع المیکل ما لایخل و ما اشکل الافہام و دق و جل قبلہ الامجاد و کعبۃ الاجتماع و عذب الکلمات حسن الذات و السمات فصیح البیان سبط البنان بطویل النجاد		

وسيف اللسان جواد طليق وخصم في سبابة المجد عريق اللطف حشوا بابه والفضل لا يلبس
البحر الطامي والفاضل السامي خاتمة المحققين امام المفسرين زين زمانه عديل عيانة ذو الفضل الشايع
الباق المكين على اراكم الجلاله المتكلى على وسائد الاياله صلى الامام البحر القطر طسم التمام نواب الالها
امير الملك سيد محمد صديق حسن خان صاحب جواهر ادم السبابة لاقبال موافاه عن عين الكمال قطع

امير عليل القدر كان فتحه	بحر فضل لا يستاج مكلل	يمين اولى الاحسان بحر تجرزا
وينما به التحقيق اعذب بمنزل	وما هي الا بنتج من نتائج افكاره وخرينه من شرف الف سراره فكم فوطه شفت	

والف وصفه وحرر افاده ووسع ابادته حدث واقفن وهدى وسنن الطهر الحق واهان واما شان باخان فخر في
الظنون فاني في كل ما بقية العيون من العلم فصار ذارح وتمشي وطهر حلك القرطيس وشي علم فضله مشهور وعلى

عائقي انما فتنين مشهور قطع	قد فاق في التصنيف كل معاصر	وخدي يصلي الفضل في الفرسان
شاعت تصانيف له وتفرقت	في جملة الامصار والبذلان	قطع

له هذا الامعي فانه	لنيل ذرى التصنيف حسن	اعلى الدفاتر حاز في المطاها
قصب السباق به لم يسبق	وسن شدا التفرج في حدائقه وتزده في دروده وشقائقه فليرجع اليها وليستفد	

بشرافها جنات اعدت للمحققين ورياض تيسمت نزهة للناظرين والان الخوص الكلام واثرين انما تباريح
بسته تاليف المقطر عليه واتين باية كريمة موصية اليه وانه كتب عزير لا ياتيه الباطل من بين يدي
وقد صنف ذلك السفر في دولة الملكية الفخيمة الرئيسة التي انا محمد با وسيت صاحب الدولة القاهرة من خضعت لها القيا
والاكاسر المحجبة بسوق الجلال فواب شاها جان سليم واليه محروسة بو فال خلد الله ملكها ودولتها وادام سطوتها وصورها

بسم الله الرحمن الرحيم

لما تغنى ساجد الاغصان	هاجت بلابل قلبي الوهان	حلي سحاب هائل روض المحي
ازرت بهجة روضة الضيوان	لم انس عهد الخنى كسا بها	متزهدين بضالها والبان
كتابها في عيشة مرضية	بجماعة ما ست من الطيبان	كاظمين لصيهم قواض
اصداغهم مصائد الانسان	سافرن منها والمتنهمها	وهل المسكون لها اثر طغان
كبد الوكوع من الهموم مقطع	ومن النوى فيها لظى نيران	يحكل صدود الغايات صباة
ويجاوب الورقاء في الاغصان	جرت الدهور تسلسلا لها	في غوغا نيرة عقود جثمان
وقصاعدت انفاة كنسائر	هبت على لازها راق البسان	احبا بناهل رجعة لشوقنا
وهل الخفاء من ابتلاء زمان	والى متى سهم الهموم يصيبني	والى م اسقى جرعة الاحزان
لا مشتك امتيوقاسي الحوي	يشكو كثير اراق الحدان	الا وليته امرنا العظمى التي
سلطانها قد عمى البلدان	سلطنة الدنيا بحلة ماها	فلذا دعاها الناس شاها جان

<p>ولدي سراق جاهها وجلالها مأوى اللوث مراتع الغزلان اعطيت فصار يجودها وسبحان لقصورها على قصور حنان سوخ فسيح باحج حبيبها حوراء بالاهداب الاجفان لاسيما بطل كريم يا ذل ومخاطب بخطاب لفظ الحكا نوابيها في الفخار ومويد الل وكوله من ساطع البرهان بمعالم التنزيل خبرا عرفت وحديثه بالحفظ والاعتقان متفقه وبكل فقه ما هدا واصول تفسير سبع مثان علم القواني في العرض حواها ادباء هذا العصر والامان احصاء مدلولاته قد جل عن مالي بسبح برودهن يدان وبدي بياض ان بين سطوره في جملة الامصار والبلدان وبرشحة الاقلام حين افادة هو واحد الادوار والازمان زار النبي الهاشمي وصحبه مثلا لا كما الشمس في الميزان فهم معاشرة عظيمة سادوا الوري ووراثته الالباء للولدان في الفضل بحر اخر لكنه</p>	<p>وتفاخرت شرقا على التيجان عدت فصار يقسطها في ارضها فمعت رؤس البغي العدوان جادت ثغر بنقصها وقصورها المبانيها بسبائك العقيان وتقف ساحتها الكريمة حرمها باصابة الاراء والادهان القابله القاب نوابية اسم ورسم صورة ومعان يدعى امير الملائكة والجاه من الخير الخلق من عدنان اخذ الحديث من الكرام ديانته في كل هذا العلم الاقربان باصول فقه عارف متبحر متفطن لقيامه الانسان حذر ادبك لو عني بارح وتحقق الحقائق الميزان ولا تضل حجة وشرا ثقت اشهى من الانهار في الارضان شاعت تصانيفك ونفرت وبراعة متسابق الفرسان دار الزمان وما يرى مثلاله خيل اليقاع معادن الايمان نور النجاة في سماء جبينه وسوا فيوض مواهب الرحمن ورث الفضائل كابر عن كابر لكن بلاء التمر في النقصان</p>	<p>بامت مقامها عظم حياها خضع الملوك لهم علومها امرت فذللت الفتا بامرها فوال خير معادن العقيان للبحر من رابع قد سويت الهوى من اليافوت والرجان وزراؤها كبراء اهل مناهم للدولة العليا من اعوان وهو الشبيه بيوسف الصديق من التوير بحضرة الديان خير السراة ديانته وامانة من عظم النواصير الفرقان جرح وتعديل وعلوم رجاله باختلاف ائمة الاديان عرفت اخلاق وعلوم عقائد بفصاحة وبلاغة وبيان سامي المدى في مواهب الفلسف وسعي وان احصي بكل لساني خطبي لاح من افلامه كنهات السلسال للعطشان قد فاق في التصنيف كل معاصر يروي ويشفي علة الحكمان قد سار بالاشواق مستلاكي وسعي وحج البيت الاركان اباءة حار والنجار باسره ولهم غنى في الفضل عن برهان هو ابد رتقي شراف ذاته</p>
--	---	--

معلم اجاج صاحب الطغیان قد جاء في حلل المهابة رافلا بنكاح و نكاحية الخسران بهم الجواث فوق ما حظرت على وعطاؤه بدفا تر النسيان حققت على الملو منه موارث وادامه بالبر الاصران ابقاهر العالمين مبارك قد عمت الارحاء في الاكوان	وهو الملكين على ارائك ثروة ترك الحسج بذلة وهو ان يوم الوعى كالليث في اجامه قلب الوفود من الرجا واماني قد فاق في معنى السيادة والند اخصاؤا ما متعذر بلسان واعاذه من كل ما لا ينبغي ما عا عيدا العجم بالسلاوي صلى الاله على النبي واله	والمحتفل بناصب الخافان قهر العدا ابتماهم و ابا دم يوم المذى كالنيث في القهقان ما قاطي بكل بر صذر كن ا معنا بلصة نظرة الامان الله كرمه وعظم جاهه بمفاتيح الايات سبع متان بعض جاءه محمد انواره ما دام قلب الصبي لا تنجان
---	--	--

قطرہ ریخ اکسیر زنا بد جادہ پشیمانی علی مدرسی عنی عنہ السلام

هریت که کیمیا و اکسیر بنی زور کمان نه بر جبه تیر اکسیر غنائی نفس در خواه نازند بعد او دستا تیر بی شبه کند علاج افلاس صدیق حسن حقیق تصدیر شخیل محدثین اعلام سر حلقه عالمان خسریر پاکیزه نسب بخاری الاصل از پیران داده کرده تحسیر این لاف مبالغه سپندار در بخت جوان و در خرد پیر	ماصل نشود بدون تقدیر یعنی توس وجود خود را از صاحب این کتاب اکسیر هر روز بب رگه بد کش از نسخ کیمیا ی تجبیر علامه و هو بحر مواج مستدام مفسرین توفیر بر نوک زبان اوست محفوظ از نخل خطام آل تطهیر در چار طرف مصفا تش جولان کنم سپ صدق تقریر تا آنکه شده امیر بهوای	لیکن طلبش که شرط عقل است خواهی چو کنی طمائی اکسیر دانی تو که صاحبش که ام است بخشد بسا لکان و نایر نواب امیر ملک و نامش حلال معافه تقنا سیر عرفت فارید دانش آموز قرآن حدیث وفقه و تفسیر اکثر کتب و رسائل دین چون محسب بنیر یافت تنویر آموز سن صبح باقبال دارا خدا بهمن و توقیر
---	---	--

گفتم + کشف علم تفسیر ۱۲۹۱ هـ

تاریخ تمام طبع اکسیر

در حدیث شریف آمده
ان فی الخافان
عنه مع دستور
سینا زید و امیر
صاحب سند
حالی از پیران
سائل ۱۲۹۱ هـ
بخش فزون
از علم احکام قرآن
هـ ای کتب
سر اخضر صلی الله
و آله و سلم علیه
و سلمین رضی الله
و خود را در عالمی جاد
حکیم قطره در سینه
از صاحب بهمن و امیر

خانمہ الطبع

ستایش بیرون از مقیاس قیاس و نیایش افزون از احساس حواس سزاوار قدسی اساس تانزل قرآن
قرآن عظیم بر رسول کریم علیه الصلوٰۃ و التسلیم و علی آله و اوجہ تعظیم و محاسبہ قابلہ التکریم کہ درین احیان برکت
اقرآن مجموعہ اسمای تناسیر قرآن مجید فہرست احوال مفسرین قرآن جمیع رسالہ فی تفسیر معنی الدلہ و لپیڈ
یعنی اکسیر فی احوال التفسیر کہ ہر وقتش برق زریست کہ احتیاج طالبین اکیسائی مستغنی از ملاحظہ
تفاسیر تواند بود و ہر صفحہ اش صحت آئینہ ایست کہ دیدہ ناظرین را صورت حالات سایر مفسرین تواند نمود و چشم را باب
شرعیات نبوی از عین حروفش چشم طراوت دارد و دل صاحب سنت مصطفوی از روانی انوار سطورش آب
در جوی آرد و ہر انباشدہ مصنفش در علم و فضل سرآمد علمای عالی وقار است و مقدم فضیلتی و الاتباع یعنی
مجموعہ فتح البیان و کشف مقاصد القرآن مفسر حلیل و محدث نبیل و فقیہ کبیر او حدیث المصنع الانوار و الامام المعنوی

المستند من قبوس القدر الباری سولانا السید ابی الطیب صدیق بن حسن بن علی الحسینی القنوجی البخاری

الحی طیب بنواب الامام امیر الملک بہادر لالہ اقبال بہ الجود و التفاضل بہ تمام امیدوار رحمت

ایز و منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان تہذیب یافتہ حضرت

برادر معظم محمد مصطفی خان سقا بہا اللہ رحیق الرحمتہ و انوار

در مطبع نظامی واقع کانپور و آخر تحریر المطبع

سنہ یکہزار و دو صد و نو و یک

ہجریہ حلیہ طبع پوشیدہ

ولباس انسام و ریشہ

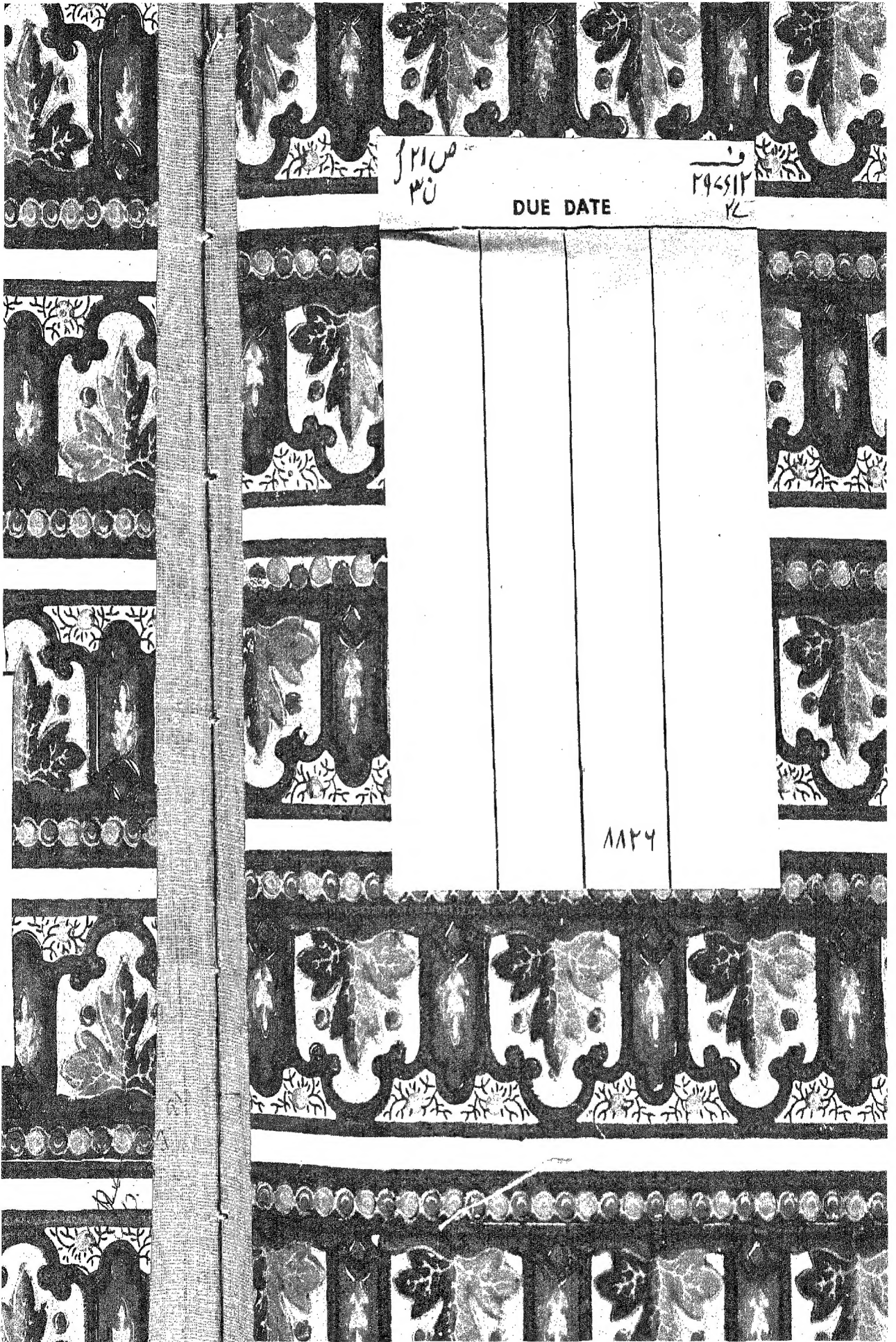


وجہ مہر و دستخط بخاتمہ

برای سند ایضی کہ کتاب بہا طبع و مطبع نظامی است مہر و دستخط مہر ثبت



العبد
محمد روشن خان خفی تقاضی



ص ۲۱
ن ۳۰

۲۹۵۹۱۲
۲۶

DUE DATE

۱۸۲۴

